







تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام و آثار دیگر در مدینه منوره

نویسنده:

محمد صادق نجمی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۲	تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام و آثار دیگر در مدینه منوره
۲۲	مشخصات کتاب
۲۲	چگونگی تألیف
۲۳	پیشگفتار
۲۳	انگیزه پیدایش و تخریب حرم ها
۲۴	انگیزه تخریب حرم ها
۲۴	کج فهمی دینی
۲۵	خوارج در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم
۲۵	اشاره
۲۶	اهتمام خوارج به عبادت و تلاوت قرآن
۲۶	دور شدن خوارج از اسلام
۲۶	تکفیر مسلمانان
۲۷	از احمد بن تیمیه تا محمد بن عبدالوهاب
۲۷	ابن تیمیه و جسارت به بزرگان
۲۸	ابن تیمیه و عدم اختیار همسر
۲۸	محمد بن عبدالوهاب بنیان گذار وهابیت
۲۹	عوامل پیشرفت محمد بن عبدالوهاب
۲۹	اشاره
۲۹	محیط دور از معارف
۳۰	دستیابی به ثروت
۳۰	حمایت سیاسی نظامی
۳۰	به کارگیری قهر و غلبه

۳۰	کشت و کشتار وهابیان در طائف
۳۱	تهاجم وهابیان به عتبات عالیات
۳۱	اشاره
۳۱	ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب از نگاه ابو زهره
۳۲	نگاهی به عقاید و آراء وهابیان
۳۲	عقیده به تجسم و جهت برای خدا
۳۲	انگیزه ابن تیمیه در گرایش به تجسم
۳۳	جمود بر ظاهر الفاظ
۳۴	عقیده به رؤیت خدا
۳۴	اثبات سایر اعضا برای خدا
۳۵	توحید از نظر وهابیان
۳۵	فتاوی فقهی وهابیان
۳۵	حرمت زیارت قبور انبیا
۳۵	فتاوهای وهابیان درباره پیامبر خدا و...
۳۶	تخریب حرم ها و مقابر
۳۷	انعکاس خبر این حادثه
۳۷	مرحله نخست از تاریخ حرم ائمه بقیع
۳۷	اشاره
۳۷	معنای لغوی بقیع
۳۸	چگونگی ایجاد مدفن در بقیع
۳۸	فضیلت بقیع
۳۹	اجمالی از تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام
۳۹	اشاره
۳۹	مقبره های خانوادگی در بقیع

- ۴۰ بقیع در پشت خانه های مدینه
- ۴۰ خانه عقیل یا آرامگاه خانوادگی
- ۴۱ قبر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه بنت اسد سلم الله علیها در داخل خانه عقیل
- ۴۱ قبر امام مجتبی علیه السلام در خانه عقیل
- ۴۲ قبور سه تن از ائمه اهل بیت علیهم السلام در کنار قبر امام مجتبی علیه السلام
- ۴۲ چرا در داخل خانه؟
- ۴۳ جایگاه دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کنار خانه عقیل
- ۴۳ استحباب و استجاب دعا در این جایگاه
- ۴۳ پاسخ سمهودی و توجیه او!
- ۴۴ بررسی و تحلیل اصل موضوع
- ۴۴ اخبار غیبی و پیشگویی های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
- ۴۴ اشاره
- ۴۵ جنگ و خون ریزی در احجار زیت
- ۴۵ جنگ خونبار در بیابان فح
- ۴۶ حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کنار خانه عقیل از ملاحم است
- ۴۷ آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آینده خانه عقیل سخن گفته است؟!
- ۴۷ اشاره
- ۴۷ وصیت سعد بن ابی وقاص
- ۴۸ ابوسفیان در فضای بیرون خانه عقیل
- ۴۸ مرحله دوم از تاریخ حرم ائمه بقیع
- ۴۸ اشاره
- ۴۹ توضیح این قرینه تاریخی
- ۴۹ سلاطین اموی و بهره برداری سیاسی از قبور
- ۴۹ مقابله بنی عباس با سیاست امویها

۵۰	و اما جنبه مذهبی این تحول
۵۰	دفن پیکر مطهر امام صادق علیه السلام در داخل حرم
۵۱	مرحله سوم از تاریخ حرم ائمه بقیع
۵۱	اشاره
۵۲	تاریخ ساختمان گنبد ائمه بقیع علیهم السلام
۵۲	کیفیت گنبد و بارگاه ائمه بقیع علیهم السلام
۵۳	تعمیرات و خصوصیات حرم ائمه بقیع
۵۳	اشاره
۵۳	در مورد تعمیرات
۵۳	اشاره
۵۳	تعمیر حرم بقیع به وسیله مسترشد بالله
۵۳	تعمیر حرم بقیع به وسیله مستنصر
۵۴	تعمیر حرم ائمه بقیع به دستور سلطان محمود
۵۵	ویژگیها و خصوصیات حرم شریف
۵۵	اشاره
۵۵	حرم بقیع هشت ضلعی بوده است
۵۵	حرم بقیع دارای دو در بوده است
۵۵	محراب حرم بقیع
۵۵	حرم بقیع خادمانی داشته است
۵۶	تزیینات حرم بقیع
۵۶	حرم بقیع صحن نداشته
۵۷	تاریخ ضریح های ائمه بقیع
۵۷	اشاره
۵۷	صندوق قدیمی

۵۷	دو نکته قابل توجه
۵۸	و اما ضریح دوم
۵۸	سومین ضریح
۵۹	چگونگی قبر و ضریح منسوب به فاطمه سلام الله علیها
۶۰	تنها یادگار موجود از حرم بقیع
۶۰	مشاهدات یک جهانگرد از ویرانی بقیع
۶۱	قبر فاطمه زهرا یا فاطمه بنت اسد
۶۱	اشاره
۶۱	مدفن حضرت زهرا سلام الله علیها کجاست؟
۶۱	علت اختفا
۶۳	مدفن حضرت زهرا علیها السلام از دیدگاه روایات
۶۴	مدفن حضرت زهرا علیها السلام از نظر علمای شیعه
۶۵	شواهد و قرائن دیگر
۶۵	اشاره
۶۵	اعتبار عقلی
۶۵	کشف این حقیقت از طریق علم جفر
۶۶	مدفن حضرت زهرا علیها السلام از نظر علمای اهل سنت
۶۶	اشاره
۶۶	در داخل بیت خودش
۶۶	در بقیع
۶۶	در داخل حرم ائمه بقیع
۶۶	اشاره
۶۷	دلیل این نظریه
۶۷	نقض صریح این نظریه

۶۷	قبر فاطمه بنت اسد علیها السلام در خانه فرزندش عقیل
۶۸	سیاست و تحریف واقعیت
۶۹	اما در مورد اصل قبر
۶۹	و اما در مورد مدفن فاطمه بنت اسد علیها السلام
۷۰	آیا فاطمه زهرا در روزه دفن شده است؟
۷۰	اشاره
۷۰	روزه مطهره و فضیلت آن
۷۱	حدود روزه
۷۱	اشاره
۷۱	نگاهی به متن احادیث
۷۲	نظریه ۰۱
۷۲	نظریه ۰۲
۷۲	نظریه ۰۳
۷۳	حدود روزه از دیدگاه شیعه
۷۴	آیا قبر فاطمه علیها السلام در روزه است؟
۷۵	مبنای دفن شدن در روزه چیست؟
۷۵	روزه و بیت یکی است
۷۶	علت فضیلت روزه و افضل بودن بیت فاطمه علیها السلام
۷۷	بررسی یک روایت مخدوش
۷۷	اشاره
۷۸	نکته قابل توجه
۷۸	خانه دوم امیر مؤمنان علیه السلام و تاریخ تخریب بیت فاطمه علیها السلام
۸۰	نصب شبکه در اطراف مرقد شریف و حجره فاطمه علیها السلام
۸۱	محراب و ضریح در بیت فاطمه علیها السلام

۸۱	سکونت مهاجران در مدینه
۸۱	اشاره
۸۲	حارث بن نعمان انصاری
۸۲	ابوطلحه انصاری
۸۲	خانه عبدالرحمان عوف
۸۲	خانه عثمان و ابوبکر
۸۳	دومین خانه امیرمؤمنان علیه السلام
۸۴	حوادثی که در این خانه واقع شد
۸۵	پاسخ به شبهات
۸۵	اشکال ابن روزبهان و پاسخ او
۸۵	بیت الاحزان
۸۵	اشاره
۸۶	بیت الاحزان در منابع حدیثی
۸۶	بیت الاحزان از نظر علما و مورخان
۸۶	اشاره
۸۷	ابن شبه نمیری
۸۷	اشاره
۸۷	توجیه متناقض
۸۷	فتوای امام غزالی بر استحباب خواندن نماز در بیت الاحزان
۸۸	ابن جبیر، جهانگرد و دانشمند معروف اسلامی
۸۸	سمهودی
۸۸	سر ریچارد بورتون
۸۹	فرهاد میرزا
۸۹	بیت الاحزان در آستانه تخریب

۹۰	خلاصه و نتیجه
۹۱	حرم جناب ابراهیم
۹۱	اشاره
۹۱	چگونگی حرم و ضریح جناب ابراهیم
۹۲	سایر مدفونین در بقعه ابراهیم
۹۲	ماریه قبطیه مادر جناب ابراهیم
۹۲	عبدالرحمان بن عوف
۹۲	اسعد بن زراره و...
۹۳	تاریخ بنای این بقعه
۹۳	ضریح جناب ابراهیم
۹۳	سنت رسول الله در تدفین ابن مظعون و ابراهیم
۹۴	عثمان بن مظعون در مکه
۹۴	ابن مظعون و رد پناهندگی مشرکان
۹۴	عثمان بن مظعون در مدینه
۹۵	گریه رسول خدا در مرگ عثمان بن مظعون
۹۵	بوسه رسول خدا بر پیشانی ابن مظعون
۹۵	نمونه هایی از گفتار و عمل رسول خدا در مورد ابن مظعون
۹۶	نصب سنگ بر قبر ابن مظعون
۹۶	سرگذشت این سنگ قبر
۹۶	ابراهیم از تولد تا وفات
۹۷	مراسم تولد
۹۷	انتقال ماریه به خارج از مدینه
۹۸	محبت پیامبر نسبت به ابراهیم
۹۸	گریه رسول خدا و ماریه در کنار بستر ابراهیم

انتقال پیکر ابراهیم	۹۸
غسل پیکر ابراهیم	۹۹
گریه رسول خدا به هنگام تکفین ابراهیم	۹۹
تشییع جنازه	۹۹
نماز رسول خدا بر ابراهیم	۹۹
کیفیت دفن	۱۰۰
گریه رسول خدا و مسلمانان در کنار قبر	۱۰۰
نصب سنگ و ریختن آب بر قبر ابراهیم	۱۰۰
جلوگیری رسول خدا از نفوذ بد آموزیهای فکری - عقیدتی	۱۰۱
دو مسأله مهم عاطفی و اجتماعی در سنت رسول خدا: «گریه و حفظ آثار شخصیت‌های مذهبی»	۱۰۱
اشاره	۱۰۱
گریه رسول خدا و مسلمانان در مرگ عثمان بن مظعون و ابراهیم فرزند پیامبر	۱۰۲
اشاره	۱۰۲
گریه از دیدگاه فقه شیعه	۱۰۲
گریه از دیدگاه فقه اهل سنت	۱۰۳
اختلاف نظر در مقام عمل	۱۰۳
مخالفت خلیفه دوم با گریه	۱۰۴
اهتمام رسول خدا بر حفظ یاد و نگهداری قبر فرزندش ابراهیم و عثمان بن مظعون	۱۰۵
اشاره	۱۰۵
پیروی مسلمانان از سنت رسول خدا	۱۰۵
یک اشکال و پاسخ آن	۱۰۷
نگاهی به چگونگی مسجد رسول خدا و قبر شریف آن حضرت	۱۰۷
شن ریزی کف مسجد	۱۰۸
روشنایی مسجدالنبی	۱۰۸

۱۰۸	کیفیت قبر رسول خدا
۱۰۹	حرم همسران رسول خدا
۱۰۹	اشاره
۱۰۹	تعداد مدفونین در این حرم
۱۱۰	گفتاری از ابن شبه قدیمی ترین مدینه شناس
۱۱۰	نظر نویسندگان اخیر مبتنی بر اشتها عرفی است
۱۱۰	و اینک نمونه هایی از این نظریه ها
۱۱۱	حرم دختران رسول خدا
۱۱۱	اشاره
۱۱۱	تاریخ بنای این حرم
۱۱۲	بیوگرافی دختران رسول خدا
۱۱۲	نظری مختصر و گذرا در مورد سایر دختران پیامبر
۱۱۲	زینب
۱۱۲	اشاره
۱۱۲	ازدواج زینب
۱۱۳	اسارت ابوالعاص و آزادی زینب
۱۱۳	حمله مشرکان به کجاوه زینب
۱۱۴	ورود شبانه ابوالعاص به مدینه
۱۱۴	اسلام ابوالعاص
۱۱۴	تاریخ و علت وفات زینب
۱۱۴	فرزندان زینب
۱۱۵	رقیه
۱۱۵	ام کلثوم
۱۱۵	اشاره

داستان شیر زرقا	۱۱۵
وفات ام کلثوم	۱۱۶
دختران یا ربیبه های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم	۱۱۶
بقعه عقیل بن ابی طالب و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب	۱۱۶
اشاره	۱۱۶
نظریه تاریخ نگاران درباره بقعه عقیل و ابوسفیان بن حارث	۱۱۷
قبر عقیل پس از تخریب بقیع	۱۱۸
شرح حال ابوسفیان و عقیل	۱۱۸
مدفن ابوسفیان	۱۱۸
عبدالله بن جعفر کیست؟	۱۱۹
اشاره	۱۱۹
شخصیت عبدالله	۱۱۹
حدیث او	۱۱۹
افتخار مصاحبت	۱۱۹
نظریه نویسنده	۱۱۹
در جنگها	۱۲۰
اب الشهدا	۱۲۰
دفاع از ولایت	۱۲۰
عقیل کیست؟	۱۲۱
اشاره	۱۲۱
قیافه واقعی عقیل در محاق خصومت ها	۱۲۱
اولین انگیزه	۱۲۱
دومین انگیزه	۱۲۲
شخصیت معنوی عقیل	۱۲۲

- عقیل در حدیث رسول خدا ۱۲۳
- عقیل و بیان فضائل امیر مؤمنان ۱۲۳
- نامه تشکرآمیز صعصعه بن صوحان ۱۲۶
- عقیل بن ابی طالب ابوالشهاد ۱۲۶
- شهدا از فرزندان عقیل ۱۲۶
- شهدا از نوادگان عقیل ۱۲۷
- قبر حلیمه سعدیه دایه رسول خدا صلی الله علیه و آله و صفیه ۱۲۷
- اشاره ۱۲۷
- قبر صفیه عمه رسول خدا ۱۲۸
- اشاره ۱۲۸
- قبر صفیه از دیدگاه مدینه شناسان ۱۲۸
- قبر صفیه از دید زائران و سیاحان ۱۲۸
- حاصل نظریات و گفتار کتب تاریخ ۱۲۹
- قبر صفیه پیشتر در خارج از بقیع قرار داشته است ۱۲۹
- قبر صفیه پس از قرن دهم دارای گنبد بوده است ۱۲۹
- بقیع العمه، نه بقیع العمات! ۱۲۹
- قبر ام البنین علیها السلام در کجا است؟ ۱۳۰
- اشاره ۱۳۱
- بقعه عثمان بن عفان ۱۳۱
- بقعه امام مالک و نافع ۱۳۲
- اشاره ۱۳۲
- این کدام نافع است؟! ۱۳۲
- امام مالک ۱۳۳
- احترام مالک نسبت به رسول خدا ۱۳۳

۱۳۳	مناظره مالک با منصور دوانیقی در توسل به رسول خدا
۱۳۴	اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام
۱۳۴	اشاره
۱۳۴	بقعه و قبر اسماعیل، آنگونه که ما دیدیم
۱۳۵	انعکاس خبر کشف جسد اسماعیل
۱۳۵	تأیید دیگر
۱۳۵	اسماعیل در کجا دفن شد؟
۱۳۵	مرقد جناب اسماعیل دارای قدیمی ترین و بزرگترین ساختمان بود
۱۳۶	تعمیر حرم اسماعیل در سال پانصد و چهل و شش
۱۳۶	وسعت این مرقد شریف
۱۳۶	خانه امام سجاد
۱۳۷	انگیزه وسعت حرم جناب اسماعیل
۱۳۷	شخصیت معنوی اسماعیل
۱۳۸	پیدایش مذهب اسماعیلیه
۱۳۸	عبدالله بن عبد المطلب پدر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله
۱۳۸	اشاره
۱۳۸	بحثی کوتاه در ایمان پدر و مادر پیامبر
۱۳۹	دیدگاه دانشمندان اهل سنت
۱۳۹	کتابهایی که علمای اهل سنت در این باره نوشته اند
۱۳۹	دیدگاه علما و دانشمندان شیعه
۱۴۰	دلائل علمای شیعه
۱۴۰	اشاره
۱۴۰	دلیل قرآنی
۱۴۰	دلائل روایی

- ۱۴۰ نیاکان پیامبر چرا متهم می شوند؟!
- ۱۴۱ ماجرای حضور رسول خدا در کنار قبر مادرش و تحریف آن
- ۱۴۱ این حدیث مخالف مضمون قرآن است
- ۱۴۲ مسجد دارالنابعه یا مدفن پدر گرامی رسول خدا
- ۱۴۲ خلاصه ای از تاریخ دارالنابعه
- ۱۴۲ اشاره
- ۱۴۳ دارالنابعه مدفن عبدالله
- ۱۴۳ توجه خاص رسول خدا به دار النابعه
- ۱۴۳ مسجد دار النابعه!
- ۱۴۴ ساختمان بقعه جناب عبدالله و تخریب آن
- ۱۴۴ بقعه عبدالله قبل از تخریب
- ۱۴۵ حمزه سیدالشهدا و حرم شریف آن حضرت
- ۱۴۵ اشاره
- ۱۴۵ نگاهی کوتاه به دوران زندگی حضرت حمزه
- ۱۴۶ حضرت حمزه از دیدگاه قرآن
- ۱۴۷ حضرت حمزه در حدیث رسول خدا
- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۷ حمزه، سید همه شهدا، جز انبیا و اوصیا است
- ۱۴۸ حضرت حمزه از سروران اهل بهشت است
- ۱۴۸ حضرت حمزه، محبوب ترین عموی رسول خدا
- ۱۴۸ حمزه محبوب ترین نامها در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۱۴۸ حمزه یکی از چهار راکب در قیامت
- ۱۴۸ حضرت حمزه در گفتار ائمه
- ۱۴۸ اشاره

۱۴۹	حضرت حمزه در گفتار و احتجاج امیرمؤمنان
۱۴۹	حضرت حمزه در احتجاج امام حسن مجتبی علیه السلام
۱۴۹	حضرت حمزه در احتجاج حسین بن علی
۱۵۰	حضرت حمزه در گفتار و احتجاج علی بن الحسین
۱۵۰	حمزه سید الشهدا در جنگ بدر
۱۵۰	اشاره
۱۵۰	اهمیت جنگ بدر
۱۵۱	نقش حضرت حمزه در پیروزی جنگ بدر
۱۵۱	آمار مقتولان از مشرکان
۱۵۱	دو قهرمان جنگ بدر، علی امیر مؤمنان علیه السلام و حمزه سید الشهدا
۱۵۲	آمار مقتولین به دست حمزه سید الشهدا
۱۵۲	تحلیل ابن ابی الحدید از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر
۱۵۲	اعتراف یکی از سران مشرکین به شجاعت حضرت حمزه
۱۵۳	حضرت حمزه در جنگ احد
۱۵۳	اشاره
۱۵۳	حمزه سید الشهدا
۱۵۴	حضرت حمزه در آستانه جنگ
۱۵۴	شهادت حمزه و رؤیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
۱۵۴	شهادت با دهان روزه
۱۵۴	چگونگی شهادت حمزه
۱۵۵	پیکر حمزه پس از شهادت
۱۵۵	اشاره
۱۵۶	هند و پیکر حمزه
۱۵۶	ابوسفیان و پیکر حمزه

۱۵۶	رسول خدا و پیکر حمزه
۱۵۷	صفیه و پیکر حضرت حمزه
۱۵۷	گریه شدید رسول خدا به هنگام نماز بر عمویش حمزه
۱۵۷	هفتاد نماز بر پیکر حمزه
۱۵۸	دفن حضرت حمزه با کفن
۱۵۸	دفن حضرت حمزه
۱۵۸	حمزه به تنهایی در یک قبر
۱۵۹	تشکیل مجلس عزا
۱۵۹	رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چرا اندوهگین بود؟
۱۶۰	حرم حضرت حمزه در بستر تاریخ
۱۶۰	اشاره
۱۶۰	رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و قبر حمزه
۱۶۰	سفارش امام صادق علیه السلام
۱۶۰	فاطمه زهرا علیها السلام و زیارت حضرت حمزه
۱۶۰	زیارت حضرت حمزه از مستحبات مؤکده است
۱۶۱	ابوسفیان و قبر حمزه
۱۶۱	کرامت شهدای احد و شکست سیاست معاویه
۱۶۱	هدف معاویه چه بود؟
۱۶۲	فاطمه زهرا علیها السلام نخستین کسی که قبر حمزه را ترمیم نمود
۱۶۲	حرم حضرت حمزه در قرن دوم
۱۶۲	حرم حضرت حمزه در قرن ششم
۱۶۲	ایجاد بنای باشکوه در قرن هفتم
۱۶۳	حرم حضرت حمزه در قرن دهم
۱۶۳	حرم حضرت حمزه در قرن سیزدهم و هشتاد و نه سال قبل از تخریب

۱۶۳	حرم حضرت حمزه در سال ۱۳۲۵
۱۶۴	توسعه اطراف حرم
۱۶۴	مصرع حضرت حمزه
۱۶۴	دو باب آب انبار در محوطه صحن
۱۶۴	گنبد مصرع حمزه در نوشته بورتون
۱۶۵	تبرک جستن به خاک قبر حضرت حمزه
۱۶۵	در قرن های اخیر
۱۶۵	زیارت رجبیه در کنار حرم حضرت حمزه
۱۶۵	سخن بورخارت
۱۶۶	چادرهایی که در این مراسم برافراشته می شد
۱۶۶	عقیده و عملکرد وهابیان
۱۶۶	پاورقی

تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام و آثار دیگر در مدینه منوره

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) و آثار دیگر در مدینه منوره/ تالیف محمدصادق نجمی. مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۰. مشخصات ظاهری: ۳۷۵ ص. مصور. شابک: ۱۲۰۰۰ اریال: ۹۶۴۷۶۳۵۰۴۴ یادداشت: چاپ چهارم: ۱۳۸۵. یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۶۹] - ۳۷۵؛ همچنین به صورت زیرنویس. موضوع: بقیع. موضوع: زیارتگاههای اسلامی — مدینه. رده بندی کنگره: BP۲۶۲/۷ ن ۳۲ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۶۳۵ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۰-۲۵۱۰۳ انگیزه ایجاد و تخریب حررها

چگونگی تألیف

در سال ۵۳-۱۳۵۲ خورشیدی، برای نخستین بار به حج تمتع و زیارت مدینه منوره مشرف شدم و مانند هر زائر دلسوخته، آنگاه که در کنار حرم مطهر ائمه هدی و قبور صحابه عظیم الشان و شهدای اسلام حاضر می شدم، با دیدن وضع رقت بار قبورشان، متأثر و متأسف شده، خود را در برابر این پرسش تحیرانگیز می یافتم که: در همه جای دنیا، تلاش بر این است که آثار و بناهای مذهبی و تاریخی را به صورت سمبل افتخار و مایه مباهات حفظ و حراست می کنند و آنها را به عنوان عزیزترین و ارزشمندترین امانت، به نسل های آینده می سپارند، حال چگونه است که این بناهای با شکوه و این حرم ها و گنبد و بارگاه های با عظمت و دارای قداست معنوی - که ماندش را در هیچ یک از آثار تاریخی جهان نمی توان یافت - به این وضع اسفبار و تأثر انگیز در آمده است؟! بی آنکه مشخص شود که: این بناها پیش از ویرانی، در چه وضعیتی بوده و در چه تاریخی و به دست چه کسانی ساخته شده اند. و به چه انگیزه ای و به دست چه کسانی این چنین به ویرانه مبدل شده اند. این تحیر و تعجب و این پرسش معنادار آنگاه تشدید می شد که می دیدم عوامل و عناصر ویرانی این آثار تاریخی - مذهبی، با حفظ آثار تاریخی کشورشان آنجا که جنبه مذهبی ندارد؛ (مانند آثار یهودیان در خیر) نه تنها مخالفتی ندارند بلکه با صرف هزینه های سنگین از آنها پاسداری و حفاظت می کنند! در تشریف های بعدی، حس کنجکاوی ام مرا واداشت تا به تحقیق و بررسی در این [صفحه ۲۰] موضوع پردازم. بدین سان، با استفاده از فرصت های تعطیلی، یادداشت هایی تهیه کردم، لیکن با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و آغاز جنگ تحمیلی و پذیرفتن مسئولیت خطیر و مقدس امامت جمعه، این نوع فعالیت ها متوقف گردید و آن یادداشت ها در میان پوشه ها نگهداری شد تا در فرصت مناسب تنظیم شود. سرانجام، انتشار فصلنامه مبارک و علمی «میقات حج» توسط معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری، با همه مزایا و برکاتش، برایم توفیقی جبری بود و موجب شد پس از گذشت بیش از ده سال، آن نوشته ها احیا و به صورت مقالات متعدد از سال ۷۱ تا ۷۹ منتشر شود و اینک در اثر استقبال و تشویق دوستان و شخصیت های بارز و محترم، به ویژه معاونت محترم آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری، تصمیم بر این شد که همین مقالات با تکمیل و اصلاحات، به صورت کتاب مستقل در اختیار علاقه مندان قرار گیرد. از آن معاونت محترم و همه برادران عزیز و دست اندرکاران در بخش فرهنگی این بعثه مبارک، که در انتشار این مقالات و نشر این مجموعه همکاری داشتند، صمیمانه سپاسگزارم و از خداوند منان برای آنان موفقیت بیش از پیش خواستارم. تذکر نکته ای را برای محققان و صاحبان قلم؛ به ویژه دست اندرکاران مسائل تبلیغی، لازم می دانم و آن این که: ممکن است تصور شود مسأله تخریب و حذف بناها و آثار مذهبی، که موضوع بحث ما در این مجموعه می باشد، در مقطع تاریخی خاصی، به وسیله گروه به خصوصی در همان مقطع انجام شده و پایان یافته است و اکنون که نزدیک به یک قرن از این اقدامات ناروا می گذرد، چون این گروه در محو این آثار به هدف خود دست یافته اند و لذا خود را از ادامه این سیاست بی نیاز می دانند؛ زیرا هنوز یک قرن از این حادثه نگذشته است که عامه مسلمانان و حتی بسیاری از خواص نیز از پیشینه تاریخی این حرم

ها و از انگیزه و هدف تخریب آنها و نتیجه و ثمره تلخ اعمال این سیاست اطلاع درست و دقیقی ندارند و طبیعی است این ناآگاهی و دوری از واقعیات، با گذشت زمان و در قرن های آینده بیشتر و عمیق تر خواهد شد و به نسل های آینده منتقل خواهد گردید. لیکن باید [صفحه ۲۱] گفت: این تصور صحیح نیست و قضیه دقیقاً به عکس آن است؛ زیرا که این حذف و تخریب، هنوز هم خاتمه نیافته و همچنان در قالب فعالیت های فرهنگی ادامه دارد؛ یکی از ابعاد آن را می توان در تألیفات جدید و متنوعی یافت که در تاریخ حرمین شریفین و مدینه شناسی، در سطح وسیع و به زبان های گونه گون منتشر می شود و بر خلاف کتاب های مدینه شناسی پیشین - که بخش مهمی از آنها اختصاص به ابنیه و آثار مذهبی داشت - در این کتاب ها گزارشی از این آثار منعکس نشده است، [۱] به طوری که گویی اصلاً چنین آثاری وجود خارجی نداشته است! و بدینسان می خواهند نسل های آینده از وجود این آثار بی اطلاع گردیده و به طور کلی از حوادث و تغییر و تحولی که در آنها پدید آمده است بیگانه شوند. اینجاست که باید در مقابل این حقیقت زدایی و حرکت منفی، قدم های مثبت برداشته شود و با انتشار کتاب و مقاله و از طریق وسایل تبلیغی دیگر واقعیت امر به اطلاع مسلمانان برسد و نسل های آینده در جریان امر قرار گیرند و از آنچه به وقوع پیوسته آگاه شوند. ان شاء الله. نکته دیگر این که چون هدف از تألیف این کتاب ضمن معرفی حفظ و ثبت این آثار در تاریخ است نه مجرد اطلاع رسانی مقطعی، لذا در معرفی این آثار گاهی مطلبی از چند نفر و احیاناً مشابه و هم زمان نقل گردیده که نباید به تکرار حمل شود بلکه منظور بر تأکید وجود آن اثر در آن تاریخ می باشد. محمد صادق نجمی دی ماه ۱۳۸۰ [صفحه ۲۲] بسم الله الرحمن الرحیم ... وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (نساء: ۶۴) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّاْ رُؤُسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يُصَدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (المنافقون: ۵) ... قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا (كهف: ۲۱) وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى (بقره: ۱۲۵) صدق الله العلی العظيم [صفحه ۲۳]

پیشگفتار

انگیزه پیدایش و تخریب حرم ها

یکی از برنامه های مذهبی مسلمانان؛ اعم از شیعه و اهل سنت، از صدر اسلام تا به امروز؛ مانند همه پیروان ادیان و مذاهب آسمانی و همه صاحبان فکر و اندیشه، بزرگداشت و تجلیل از مقام انبیا و اولیا و ادای احترام نسبت به راهنمایان فکری و رهبران معنوی و شهدای راه اسلام و قرآن بوده است و این احترام و بزرگداشت که بیشتر در قالب زیارت قبور آنان متجلی می شود، نشأت یافته از تعالیم قرآن مجید و سنت پیامبر خدا بوده و از عبادات و مستحبات به شمار می آید. مسلمانان همواره از دور و نزدیک، در کنار مدفن آن عزیزان حضور می یابند و بر آنان درود و سلام می فرستند و از خداوند متعال علو مقام و ترفیع درجاتشان را درخواست می کنند و جملاتی بر زبان می رانند که بیانگر فضایل اخلاقی و تعلیمات دینی و برنامه های عملی آنها و گویای شکیبایی آنان در مقابل مصیبت ها و مشکلاتی است که در راه تحکیم بخشیدن به این تعالیم تحمل نموده اند. شیفتگان آن حضرات، بدینسان مراتب ارادت خویش را به ساحت آنان ابراز می دارند و خود را آماده پیروی از راه و رسمشان و اجرای برنامه ها و دستورالعمل های آنان می نمایند و در کنار قبورشان، به نماز و دعا می ایستند و آمرزش گناهان و پذیرش توبه خویش را در کنار مرقد این «عباد الرحمان» از خداوند مسألت می کنند. و به همین انگیزه ی بزرگداشت و احترام و نیز به خاطر حفاظت زائران آنان از سرما و [صفحه ۲۴] گرما، به هنگام عبادت و زیارت و اقامه نماز به روی قبر آنان، سقفی قرار دادند و گاهی به اقتضای نیاز به فضای بیشتر، در کنار این مدفن ها مساجدی ساختند که این محل ها امروزه به «مشهد» و «حرم» شهرت یافته اند. گفتنی است که این تجلیل و بزرگداشت ها از سوی مسلمانان، نه یک عمل ابتکاری و بدون دلیل شرعی و بدون مدرک و مستند مذهبی است، بلکه راه و رسمی است برگرفته

از قرآن مجید و سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) و عمل صحابه و پیشوایان دین، که اکنون نمونه هایی از آن را می آوریم: - آن جا که سخن از انبیا است، خداوند متعال درباره ی آنان، واژه «سلام» و درود را به کار برده و با این کلمه زیبا از آنان یاد نموده است (سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ) [۱۱]، (سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ) [۱۱]، (وَسَلَامٌ عَلَىٰ الْمُرْسَلِينَ) [۱۱]. - و آن جا که سخن از شهدا و بندگان صالح به میان آمده، آنان را این چنین ستوده است: (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا). [۱۱]. - قرآن مجید مسلمانان را تشویق نموده است که در مقام توبه و انابه و به هنگام طلب آمرزش گناهان، به رسول الله توسل جویند و وساطت و درخواست آن حضرت را عامل آمرزش گناهان بندگان معرفی نموده، می فرماید: (... وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا) [۱۱]. و در جایی دیگر منافقان را نکوهش می کند که هرگاه به آنان گفته می شود به حضور [صفحه ۲۵] رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برسند تا آن حضرت درباره آنان طلب آمرزش کند، از این امر سرباز می زنند؛ (وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوُوا رُؤُسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَقْصِدُونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ). [۱۱]. - قرآن مجید درباره اصحاب کهف می فرماید: (... قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا). [۱۱] مؤمنان راستین که بر امر اصحاب کهف آگاهی یافتند و آن را سند زنده ای برای اثبات معاد جسمانی به مفهوم حقیقی اش دیدند، پس از مرگ آنان گفتند: «ما بر روی قبر آنها مسجد و ساختمانی بنا می کنیم تا مردم هرگز یاد آنها را از خاطره ها نبرند و در نیل به کمال اعتقادی و انسانی خود، آنها را الگو و سرمشق خویش قرار دهند.» و خداوند با نقل تصمیم آن مؤمنان بر ایجاد بنا و ساختمان بر روی قبور اصحاب کهف و استفاده نمودن از آن، به عنوان یکی از پایگاه های عبادت و پرستش، عملکرد آنان را تثبیت و بر آن مهر تأیید می زند. - دفن شدن پیکر پاک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در داخل خانه خویش و در زیر سقف، دلیل روشن و مصداق عینی بر این واقعیت است که در اسلام، وجود بنا در روی قبر شخصیت های معنوی، عملی مُسْتَحْسَن و مورد تأیید بوده است و این حقیقت را درباره قبور انبیای گذشته نیز می توان دید؛ مانند قبر حضرت ابراهیم، و جناب اسحاق و یعقوب (علیهم السلام) و قبور همسرانشان در شهر الخلیل؛ شهری که به یاد و به نام حضرت ابراهیم (علیه السلام) «خلیل» نام گرفت. [۱۱] و مانند قبر حضرت داود و سلیمان (علیهما السلام) در «بیت لحم» و قبور و آثار سایر انبیا در بیت المقدس و شامات که در طول قرن های متمادی، قبل از اسلام و بعد از اسلام، از استحکام و زیبایی بنا و ساختمان برخوردار بوده اند. نکته جالب توجه در قبور انبیای گذشته این که شخص خلیفه دوم در فتح بیت المقدس، نه تنها بر این مقابر و بر این آثار متعرض نگردید، بلکه با نماز گزاردن [۱۱] در [صفحه ۲۶] این بقاع و امکنه، وجود آنها را با عمل خویش تأیید کرد. همچنین روش علما و پیشوایان اسلام نیز در طول تاریخ به همین منوال بوده است. آری، مسلمانان؛ اعم از شیعه و اهل سنت، در طول تاریخ، در انجام این برنامه ها و در تجلیل از شخصیت های معنوی و در ساختن حرم و گنبد و بارگاه برای قبور آنان، به منابع اصلی اسلامی؛ از قرآن و حدیث [۱۱] تمسک جسته و از سیره رسول الله (صلی الله علیه و آله) در زیارت قبور شهدا و صحابه که از بارزترین برنامه های زندگی آن حضرت بوده، پیروی نموده اند.

انگیزه تخریب حرم ها

کج فهمی دینی

برنامه بزرگداشت از بزرگان و پیشوایان دین از سوی مسلمانان مانند پیروان سایر مذاهب همچنان در طول تاریخ ساری و جاری بود و کوچکترین مخالفتی با این امر مشاهده نمی شد، تا این که در آستانه قرن هشتم، در شام، شخصی به نام ابن تیمیه پیدا شد و تجلیل و احترام از انبیا و مدفن آنها را، نه تنها غیر مشروع و حرام بلکه مرتکبین آنها را مشرک و مرتد خواند! که در صورت عدم

توبه باید به قتل برسند. وی همچنین بر وجوب تخریب این آثار و ابنیه فتوا صادر کرد. این عقیده در آن زمان گرچه پیروان اندک یافت اما پس از مدت کوتاهی متروک و به فراموشی سپرده شد، تا اینکه در قرن یازدهم و پس از مدت چهار قرن، با پیدایش وهابی گری در نجد حجاز، بار دیگر مطرح و به مرحله اجرا گذاشته شد و در نتیجه ی همین باور و اعتقاد بود که با تسلط وهابیان به مکه و مدینه در سال ۱۳۴۴ هـ. ق. تمام حرم ها در این دو شهر و دیگر شهرهای حجاز - که متعلق به اقوام و عشیره رسول خدا و صحابه آن حضرت و سایر شخصیت های مذهبی بود و همچنین مساجد موجود در کنار این اماکن منهدم گردید و امروز دیگر اثری از این بناها باقی نیست. [صفحه ۲۷] اکنون این پرسش مطرح می شود که: «انگیزه و عامل این بینش چیست؟» و چگونه است که افرادی خود را مسلمان می نامند ولی به خود اجازه می دهند نسبت به بزرگان دین اهانت کنند و ابنیه و آثار متعلق به آنان را منهدم نمایند. پاسخ این سؤال این است که: یکی از آفات بزرگ و خطرناک در هر مذهب و آیینی، کج فهمی ها و تندروری ها و برداشت های غلط و انحرافی و به اصطلاح قرائت های خودساخته از آن آیین است که از میان پیروان همان مذاهب به وجود می آید و موجب تضعیف و تفرقه در آن آیین می شود. بدیهی است پرداختن به موارد آن، در ادیان گذشته، خارج از موضوع بحث ما است. ولی با تأسف باید گفت که در میان پیروان دین مقدس اسلام نیز کسانی بوده اند که از این کج فهمی و انحراف فکری مصون نمانده و موجب پیدایش اختلافات و کینه ورزی ها و گاهی خونریزی ها در میان پیروان قرآن شده اند. از مصادیق و نمونه های بارز چنین انحراف فکری و برداشت های ناروا، گروه خوارج هستند که در حال حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و در میان جامعه آن روز به وجود آمدند و در زمان امیر مؤمنان (علیه السلام) گسترش یافته، به صورت یک گروه معارض حکومت آن حضرت، ظاهر شدند و سرانجام آن بزرگوار به دست یکی از عوامل همین گروه به شهادت رسید. پس از آن حضرت و در طی سالیان متمادی، شاهد حضور و فعالیت همان گروه در نقاط مختلف جهان اسلام بوده و هستیم که مایه دردسر برای اسلام گردیده و عده ای از مسلمانان به دست آنان کشته شده اند.

خوارج در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

اشاره

همانگونه که اشاره شد، تاریخ پیدایش خوارج به دوران حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بازمی گردد؛ زیرا آن حضرت به هنگام مراجعت از جنگ «حُنین»، در منزلی به نام «جعرانه» وقتی غنایم جنگی را در میان جنگجویان تقسیم می کرد، مردی از جای خود برخاست و گفت: «یا محمد اعدل» پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: وای بر تو! اگر من با عدالت رفتار [صفحه ۲۸] نکنم، پس چه کسی عدالت خواهد کرد؟! یکی از صحابه عرض کرد: یا رسول الله اجازه دهید گردن این منافق را بزنم و او را در مقابل جسارت و اهانتش مجازات کنم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: معاذالله، اگر او را بکشید، مردم مرا به کشتن یاران خودم متهم خواهند کرد، او را به حال خود واگذارید ولی بدانید که این مرد همفکرانی هم دارد. آنان قرآن می خوانند ولی از گلویشان پایین تر نمی رود. از دین خارج می شوند همان گونه که تیر از کمان رها می شود. [۱۲]. در حدیثی که ابوسعید خدری نقل کرده نیز آمده است: آن مرد که «ذوالخویصره» نام داشت، خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفت: «اتق الله یا محمد». رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: اگر من خدا را عصیان کنم، پس چه کسی مطیع خدا خواهد بود. خدا که مرا به همه مردم امین قرار داده آیا تو بر تقسیم این غنیمت «ناجیز» امین نمی دانی؟! و آنگاه که ذوالخویصره برگشت، رسول خدا فرمود: در آینده از جنس این مرد گروهی پدید آیند که قرآن می خوانند اما از گلویشان پایین تر نمی رود. مسلمان ها را می کشند ولی متعرض بت پرستان نمی گردند. از اسلام مانند رها شدن تیر از کمان خارج می شوند و اگر من در کشان کنم، مانند قتل عاد و ثمود، همه آنها

را از میان خواهیم برد. [۱۳]. عملکرد تند خوارج با جریان ذوالخویصره و برخورد اهانت آمیز وی نسبت به ساحت مقدس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و گفتار آن حضرت در آن مقطع پایان نیافت بلکه با توجه به خطرات آینده این گروه و ضربه های سنگینی که از سوی آنها پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) متوجه اسلام و مسلمانان گردید، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در موارد مختلف و در ضمن حدیث های متعدد، اوصاف و مشخصات آنها را بیان کرد تا مسلمانان با انحراف فکری و اعتقادی آنان آشنا شوند و تحت تأثیر تعبد و تنسک ظاهریشان قرار نگیرند. [۱۴]. [صفحه ۲۹] و ما در این جا تنها به نقل سه مشخصه و ویژگی آنان، که بیش از سایر اوصافشان مورد عنایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار گرفته و با بحث ما بی ارتباط نیست، بسنده می کنیم:

اهتمام خوارج به عبادت و تلاوت قرآن

یکی از اوصاف خوارج که در حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مورد توجه خاص قرار گرفته، کثرت عبادت و مقید بودن آنان به نماز و روزه و قرائت قرآن است؛ به حدی که عبادت سایر مسلمانان نسبت به عبادت آنها حقیر و کم می نماید و این موضوع در احایث متعدد منعکس گردیده است: رسول خدا آنجا که از آینده همفکران «ذو الخویصره» سخن می گفت، چنین فرمود: «فان له أصحاباً يحقر أحدكم صلاته مع صلاتهم و صيامه مع صيامهم». [۱۵]. و در حدیث دیگر فرمود: «يخرج في هذه الأمة قومٌ تحقرون صلاتكم مع صلاتهم». [۱۶]. امیر مؤمنان (علیه السلام) ضمن سخنانی در جنگ نهروان خطاب به لشکریانش چنین فرمود: «أيها الناس إني سمعت رسول الله (صلی الله علیه و آله) يقول يخرج قوم من أمتي يقرءون القرآن ليس قراءتكم إلى قراءتهم بشيء ولا صلاتكم إلى صلاتهم بشيء ولا صيامكم إلى صيامهم بشيء، يقرءون القرآن يحسبون أنه لهم و هو عليهم لا يجاوز صلاتهم تراقيهم يمرقون من الاسلام كما يمرق السهم من الرمية». [۱۷]. مردم: من از رسول خدا شنیدم که می فرمود گروهی از امت من ظاهر خواهند شد که قرآن می خوانند به طوری که قرآن خواندن شما نسبت به قرائت آنها چیزی به نظر نمی آید و نه نماز و روزه شما نسبت به نماز و روزه آنها چیزی به حساب نیاید خیال می کنند قرآن [صفحه ۳۰] خواندن آنها به نفع آنان است در حالی که به ضرر آنها است زیرا نماز آنها از گلویشان تجاوز نمی کند آنان از اسلام خارج می شوند همانگونه که تیر از کمان خارج می شود.

دور شدن خوارج از اسلام

دومین ویژگی خوارج، که در متن احادیث به آن تکیه شده، فاصله گرفتن آنها از اسلام و دور شدنشان از روح قرآن است که در اثر غرور و تحجر حاضر نیستند از هیچ ناصحی نصیحت پذیرند و از هدایت هیچ هدایتگری بهره گیرند. «ان بعدی من امتی قوم یقرئون القرآن لا- یجاوز حلقیمهم یخرجون من الدین کما یخرج السهم من الرمية ثم لا یعودون فیه هم شر الخلق و الخلیقه» [۱۸] آری، دیگر امیدی به توبه و برگشتشان به سوی اسلام نیست، همان گونه که تیر پس از خروج از کمان، دیگر به آن باز نمی گردد.

تکفیر مسلمانان

یکی دیگر از خطرناکترین ویژگی های خوارج، تکفیر مسلمانان بود و هر مسلمان متعهد را که با عقیده و تفکر انحرافی آنان موافق نبود مرتد و خارج از اسلام می دانستند که در صورت عدم توبه بایستی به قتل برسند و این در حالی است که کوچکترین تعرض را نسبت به مشرکان و بت پرستان روا نمی دانستند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «یقتلون أهل الإسلام و یدعون أهل الأوثان». [۱۹] در تاریخ نمونه های جالبی از این عملکرد آنان نقل شده است و این اندیشه باطل بود که موجب پیدایش جنگ

نهروان و کشته شدن مسلمانان در مقاطع مختلف گردید.

از احمد بن تیمیه تا محمد بن عبدالوهاب

عقیده و عملکرد خوارج چون مخالف قوانین اسلام و برنامه های قرآن بود و عقیده و باوری بود خودساخته پس از مدتی تنها در کتاب ها از آن به عنوان یک حادثه تاریخی [صفحه ۳۱] یاد شد تا پس از چندین قرن، یعنی در آستانه قرن هشتم، احمد بن تیمیه در شام مطالبی را در مسائل مختلف اسلامی؛ در اصول عقاید و فروع احکام، که بر خلاف مسلمات اسلام و مخالف با فتاوی علمای و پیشوایان و در بعضی از مسائل موافق با نظریات خوارج بود، عنوان کرد و از طریق سخنرانی ها و نوشته هایش به تبلیغ و ترویج آراء خود پرداخت و در این راه تلاش فراوان نمود. علما و دانشمندان از شام و مصر و بغداد در مخالفت با نظریات او به میدان آمدند و از راه تألیف و مناظره، به نقد عقاید او پرداختند و بر انحراف و ارتداد او فتوا صادر کردند. ابن تیمیه پس از چند بار زندانی شدن در مصر و شام، سرانجام در سال ۷۲۸ هـ. ق. در زندان دمشق از دنیا رفت. نوآوری ها و ابراز مطالب عوام پسندانه او موجب گردید که علی رغم مخالفت علما و متکلمان، گروهی هم از نظریات وی استقبال نمایند و به افکار او گرایش پیدا کنند و در این گرایش ها، افزون بر تلاش و تبلیغ او، زندانی شدن و مظلوم نمایی اش نیز نقش مؤثر و تأثیر بسزایی داشت و همچنین حمایت جدی شاگرد صمیمی و هم عقیده اش «ابن قیم»، که در کتابها و تألیفات خود آراء و نظریات استادش را تبیین و نشر نمود، در پیشرفت افکار «ابن تیمیه» نقش اساسی ایفا کرد. با این حال، همان گونه که پیشتر اشاره کردیم، مخالفت علما و فقهای مذاهب سه گانه «شافعی، حنفی و مالکی» با عقاید ابن تیمیه، موجب گردید که در مدت کوتاهی، فتاوی او متروک و تألیفاتش همانند تألیفات ابی قیم از صحنه خارج شود و در انزوا قرار بگیرد. وضع به همین منوال بود تا اینکه در قرن یازدهم، در نجد حجاز فردی به نام محمد بن عبدالوهاب پا به عرصه حیات گذاشت و پس از چهار قرن باردیگر به تبلیغ و ترویج عقاید ابن تیمیه پرداخت و به عللی که اشاره خواهیم کرد، او توانست این فتاوا را به مرحله اجرا در آورد و آنچه در لابلائی تألیفات ابن تیمیه و ابن قیم بود، در صحنه عمل پیاده کند. چون درباره شرح حال و نقد عقاید و آراء ابن تیمیه و دو شاگرد و همفکرش؛ ابن [صفحه ۳۲] قیم و ابن عبدالوهاب از سوی طرفداران و مخالفانشان کتاب های متعددی تألیف و مقالات زیادی ارائه شده است، ما در اینجا به عنوان مقدمه، خلاصه ای از تاریخ زندگی و بعضی از عقاید و فتاوی ایشان را با استناد به تألیفات و کتابهای خود آنها، در اختیار خوانندگان عزیز قرار می دهیم: تقی الدین احمد ابن تیمیه در سال ۶۶۱ در «حران» از توابع شام دیده به جهان گشود و تحصیلات اولیه را تا ۱۷ سالگی در آن سرزمین به پایان برد سپس به همراه پدرش عبدالحلیم، از ترس مغولان به دمشق رفت. تا سال ۶۹۸ چیزی از احمد شنیده نشد ولی از آغاز قرن هشتم به تدریج افکار شاذ و انحرافی وی بروز یافت و در هر مقطعی با اظهار نظر مخالف با مسلمات اسلام و آرای مشهور و رایج مسلمانان، افکار عمومی را متشنج می کرد و پس از بارها زندانی شدن و تبعید شدن در شام و دیار مصر، در سال ۷۲۸ در زندان قلعه دمشق از دنیا رفت. ابن تیمیه به عنوان یک عالم حنبلی و صاحب تألیفات، در کنار نقاط ضعف در مسائل عقلانی، طبعاً نقاط مثبتی نیز داشته است، منتها هواداران وی تنها به نقاط مثبت او چشم دوخته و با چشم پوشی از خطاهایش به ستایش مطلق وی پرداخته اند ولی آزاد اندیشان بر هر دو جنبه نظر افکنده و نقادانه با وی برخورد کرده اند و دیدگاه های او را با آموزه های انبیا و اولیای الهی مغایر شمرده و در نقد وی کتابها نوشته اند. ده ها نفر از علمای معاصر او و همچنین دانشمندان پس از وی، عقاید او را نقد و رد نموده اند.

ابن تیمیه و جسارت به بزرگان

کتاب های موجود ابن تیمیه؛ از جمله «منهاج السنه» [۲۰] نشانگر این است که بر خلاف [صفحه ۳۳] روش علمای دین و فقها و

دانشمندان، که در مقابل مخالفان ادب و احترام را مراعات نموده و از آنها به نیکی و عظمت یاد می کنند، او در کوبیدن علمای دین جسور و در به کارگیری الفاظ اهانت آمیز و دور از ادب و نزاکت نسبت به مخالفانش سر آمد بوده است. آری، او در منهاج السنه نسبت به علامه حلی و شیعه و گاهی به ساحت مقدس ائمه هدی (علیهم السلام) جسارت و هتاک زیادی نموده است و در جای جای این کتاب و در فصول مختلف آن، تحت عناوین «حماقات الشیعه» و «الإمام المنتظر و خرافاتهم فيه» و... تهمت ها و افتراهای زیادی بر قلم رانده است. البته این رویه ابن تیمیه، بر شیعه و پیشوایانشان منحصر نیست بلکه او درباره بزرگان صحابه و علمای اهل سنت نیز این شیوه را در پیش گرفته و اعتراضات تند و جسارت های فراوان نسبت به آنان نموده است. ابن حجر عسقلانی با حمایت و خوشبینی خاصی که نسبت به ابن تیمیه دارد درباره رویه خلاف اخلاق او می نویسد: تسلط ابن تیمیه بر علوم مختلف از فقه و تفسیر و حدیث و استعداد و قدرت بی رقیب او در فن خطابه و سخنرانی، موجب پیدایش حالت عجب و خودپسندی در وی گردیده بود و لذا همه علما را از کوچک و بزرگ و ضعیف و قوی و قدیم و جدید، مورد حمله و جسارت قرار می داد؛ به طوری که در یکی از سخنرانی هایش از عمر بن خطاب یاد نموده و او را مورد انتقاد تند قرار داد و شدیداً تخطئه نمود، چون مطالب اهانت آمیز او درباره خلیفه به سمع یکی از علمای وقت به نام «شیخ ابراهیم» رسید به مقام رد و انکار ابن تیمیه برآمد؛ به طوری که او نتوانست مخالفت شیخ ابراهیم را نادیده بگیرد لذا شخصاً به نزد او رفت و از جسارتی که نسبت به عمر بن خطاب کرده بود در محضر او اعتذار و استغفار کرد و اظهار ندامت نمود. [۲۱]. باز ابن حجر می گوید: ابن تیمیه درباره علی بن ابی طالب چنین می گفت که: او در هفده مورد اشتباه و با نص صریح قرآن مخالفت ورزیده است. [صفحه ۳۴] ابن حجر می افزاید که او در مقایسه امیر مؤمنان (علیه السلام) و عثمان بن عفان چنین می گفت: اما علی بن ابی طالب فردی بود جاه طلب و ریاست دوست و چون هدف او در تمام جنگ هایش نیل به ریاست و به دست آوردن خلافت بود و نه پیشبرد اسلام و حمایت از قرآن، لذا در همه این جنگ ها مخذول و با شکست مواجه گردید و اما عثمان دارای روحیه حب مال و ثروت اندوزی بود و به همین جهت هم کشته شد. [۲۲]. باز ابن حجر نقل می کند: ابن تیمیه در یک جلسه نسبت به امام غزالی جسارت و بر وی ناسزا گفت، به طوری که گروهی بر ضد او قیام کردند و نزدیک بود او را از بین ببرند ولی او از این جان سالم به در برد. همچنین وی از محی الدین عربی بدگویی می کرد و او را سب و لعن می نمود. [۲۳].

ابن تیمیه و عدم اختیار همسر

انتقاد اهانت آمیز ابن تیمیه از خلفا و تحقیر او نسبت به علما و شخصیت های دینی و مخالفت او با عقاید قطعی و فتاوی پیشوایان و ائمه اهل سنت، نشانگر این است که وی از روحیه معتدل برخوردار نبود و اینکه او در طول نزدیک به هفتاد سال زندگی، در حالی که خود را شیخ الاسلام مذهب حنبلی می دانست، حاضر نشد همسر اختیار کند، مهم ترین عامل آن را باید در همان عدم تعادل روحی و تزلزل فکری اش جستجو کرد. ابن قیم: بی شک بزرگ ترین شاگرد و حامی بی چون و چرا و مدافع جدی ابن تیمیه، ابن قیم جوزی (متوفای ۷۵۱ ق.) می باشند زیرا او تبلیغ و ترویج افکار و آراء استاد خویش را در حال حیات و پس از مرگ وی بر عهده گرفت و با مخالفان او در افتاد و در تألیفات و کتابهایش با نظم و نشر، به ترویج عقاید او پرداخت و در همین راه مانند استادش رنج زندان و تازیانه را بر خود هموار ساخت. و لذا وهابیان در نقل عقاید و آراء خویش، مانند تألیفات ابن تیمیه به کتاب های ابن [صفحه ۳۵] قیم هم استناد می کنند و برای اثبات نظریات خود، به گفتار او تمسک می جویند. از این جهت ما هم در چند مورد به فتاوی وی اشاره خواهیم کرد.

محمد بن عبدالوهاب بنیان گذار وهابیت

مذهب وهابی و وهابی گری منسوب است به شیخ محمد بن عبدالوهاب تمیمی نجدی و این نسبت از نام پدر او «عبدالوهاب» گرفته شده است. گرچه وهابی ها این نسبت را قبول ندارند و می گویند «وهابی» را دشمنان آنان به آنها اطلاق نموده و لذا خود را گاهی به اعتبار محمد عبدالوهاب «محمدی» و گاهی به اعتبار پیرویشان از صحابه و سلف صالح به اعتقاد خودشان «سلفیه» می نامند. شیخ محمد در سال ۱۱۱۵ ق. در شهر «عُیینیه» از توابع نجد حجاز تولد یافت. پدرش در آن شهر قاضی بود و از علمای حنبلی به شمار می رفت. شیخ محمد در دوران کودکی به مطالعه کتاب های مذهبی؛ از تفسیر، حدیث، فقه و همچنین مطالعه آراء و عقاید مختلف سخت علاقه مند بود. او فقه حنبلی را در زادگاهش و در نزد پدرش آموخت. سپس برای تکمیل معلومات رهسپار مدینه منوره گردید و در آنجا به تحصیل پرداخت. «احمد زینی دحلان» مورخ و معاصر شیخ محمد می نویسد، محمد بن عبدالوهاب در همان دوران تحصیل گهگاه مطالبی بر زبان می راند که از عقایدی خاص حکایت داشت؛ به طوری که اساتید وی نسبت به آینده اش نگران شده و می گفتند: اگر این فرد به تبلیغ پردازد، گروهی را گمراه خواهد کرد. محمد بن عبدالوهاب چندی بعد، مدینه را به سوی نقاط دیگر ترک کرد. چهار سال در بصره و پنج سال در بغداد و یک سال در کردستان و دو سال در همدان و اندک زمانی هم در اصفهان و قم رحل اقامت افکند، آنگاه به «حریمله» زادگاه پدرش رفت و تا زمانی که پدرش زنده بود، وی کمتر سخن می گفت و گاهی میان او و پدرش نزاعی در می گرفت ولی پس از درگذشت پدرش به سال ۱۱۵۳ که شیخ محمد ۳۸ سال داشت پرده از روی عقاید خود برداشت و تبلیغات او در این شهر افکار عمومی را برآشت؛ به گونه ای که [صفحه ۳۶] ناگیر شد این شهر را به عزم اقامت در «عُیینیه» زادگاهش ترک کند. پس از مدت کوتاهی این شهر را نیز به اجبار ترک نمود و به ناچار نقطه سومی به نام «درعیه» را که محمد بن سعود جد آل سعود به عنوان رئیس قبیله بر آن منطقه حکومت می کرد، برای خود برگزید. او دعوت خود را با حاکم درعیه در میان نهاد و هر دو پیمان بستند که رشته ی دعوت از آن محمد بن عبدالوهاب و زمام حکومت در دست محمد بن سعود باشد و برای استحکام این روابط، ازدواجی نیز میان دو خانواده صورت گرفت. محمد بن عبدالوهاب تبلیغ خود را در پرتو قدرت حاکم آغاز کرد و به زودی هجوم به قبایل اطراف و شهرهای نزدیک شروع شد و سیل غنائم از اطراف و اکناف به شهر درعیه که شهر فقیر و بدبختی بود سرازیر گردید. و این غنائم جز اموال مسلمانان منطقه نجد نبود که با متهم شدن به شرک و بت پرستی که در صفحات آینده ملاحظه خواهید کرد، اموال و ثروتشان بر سپاه محمد بن عبدالوهاب حلال شده بود. و این تهاجمها و قتل و غارتها از سوی وهابیان توسعه و ادامه یافت تا در حجاز یک حکومت سیاسی - مذهبی که مذهب آن وهابیگری و اجرای عقاید و آراء ابن تیمیه بود به وجود آمد.

عوامل پیشرفت محمد بن عبدالوهاب

اشاره

بی شک آراء و عقاید محمد بن عبدالوهاب از آراء و عقاید ابن تیمیه مایه گرفته و سخنان او همانها است که پنج قرن قبل از او ابن تیمیه و ابن قیم اظهار داشته بودند. اینک این سؤال مطرح است که چرا ابن تیمیه با مخالفت های شدید مواجه شد و با دشواری های بسیار زندانی شدن که متحمل گردید هیچگاه نتوانست عقاید خود را اجرا نماید ولی بر عکس شیخ محمد توانست دعوت خود را در نجد و سپس در منطقه حجاز منتشر و آراء و فتاوایش را جامه عمل بپوشاند. در پاسخ این سؤال، باید به چند نکته توجه داشت:

محیط دور از معارف

همانگونه که پیشتر گفتیم، ابن تیمیه آراء و عقایدش را در شهرهایی مانند دمشق و قاهره که از مراکز عمده علما و قضات صاحب

نفوذ مذاهب سه گانه «مالکی، حنفی [صفحه ۳۷] و شافعی» بود، اظهار نمود و در نتیجه با مخالفت سخت این علما رو به رو شد. با وی به بحث و مناظره پرداختند و در رد گفته های او، کتاب های زیاد تألیف و بر انحراف و ارتداد او فتوا صادر نمودند و بارها به زندان افتاد و سرانجام هم در زندان رخت از جهان بر بست. اما شیخ محمد در نجد به اظهار و نشر عقاید خود پرداخت که مردم آن را افراد بدوی و دور از تمدن و معارف تشکیل می داد که در آن وقت شاید بزرگترین علمای آن ناحیه شیخ عبدالوهاب پدر شیخ محمد و شیخ سلیمان برادرش بود. گرچه این دو تن شروع به مخالفت با او نمودند و اولین کتاب را در رد شیخ محمد برادرش نوشت [۲۴] ولی با توجه به وضع مردم آن سامان اینگونه مخالفت ها اثری نداشت. نجدیان مردمی بودند در نهایت بساطت و سادگی و دارای ذهنی صاف و خالی و آماده پذیرش هر سخن تازه، به خصوص اگر در پوشش «توحید» که شیخ محمد مدعی بود عرضه شود.

دستیابی به ثروت

عامل دیگری که مردم نجد را به سوی محمد بن عبدالوهاب کشاند، متهم کردن تمام مسلمانان به شرک و بت پرستی بود، آن هم از سوی کسی که به عنوان عالم و فقیه مذهب حنبلی شناخته می شد و لذا در حملاتی که وهابیان به مردم نجد و سایر نقاط؛ مانند حجاز، یمن، شام و عراق می کردند، ریختن خون مردم آن شهر و به غنیمت بردن ثروت آن ها را حلال می دانستند و این تفکر در پیشرفت و تداوم راه شیخ محمد، آن هم در میان مردمی که از نظر اقتصادی در سخت ترین شرایط بودند، نقش موثری را ایفا می نمود و مردم به ویژه اعراب بادیه نشین از هر طرف به سوی او روی می آوردند و در اجرای فرمان او سر از پا نمی شناختند.

حمایت سیاسی نظامی

عامل دیگر در گسترش وهابیت، حمایت سیاسی - نظامی آل سعود از این آیین است که طی پیمانی که در میان شیخ محمد و محمد بن سعود منعقد گردید وهابیت از [صفحه ۳۸] ابتدای دعوت شیخ محمد از پشتیبانی قوی این خاندان به عنوان رئیس یک قبیله بزرگ برخوردار بوده و این حمایت و پشتیبانی تا امروز ادامه داشته و حکومت سعودی خود را برای گسترش این آیین و صرف هزینه های سنگین متعهد می داند.

به کارگیری قهر و غلبه

عامل مهم دیگر در پیشرفت وهابیان در حجاز، قهر و غلبه و به کارگیری زور و شمشیر و قتل و غارت و ایجاد رعب و وحشت در همگان بود. کشت و کشتاری که وهابیان در شهرهای مختلف حجاز و شام و یمن و عراق انجام دادند، هر انسان را به شگفتی وامی دارد و از شنیدن این جنایت لرزه بر تن مستولی می گردد. به عنوان نمونه به دو مورد از این جنایات هولناک اشاره می کنیم:

کشت و کشتار وهابیان در طائف

جمیل صدقی زهاوی، مورخ سعودی، در خصوص فتح طائف به دست وهابیان می نویسد: از زشت ترین کارهای وهابیان، قتل عام مردم در شهر طائف بود که بر صغیر و کبیر رحم نکردند. طفل شیرخوار را بر روی سینه ی مادرش سر می بریدند. جمعی را که مشغول فراگرفتن قرآن بودند، همه را کشتند. چون در خانه ها کسی باقی نماند به دکانها و مساجد رفتند و هر که بود حتی گروهی را که در حال رکوع و سجود بودند کشتند. کتابها را که در میان آنها تعدادی مصحف شریف و نسخه هایی از صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتب حدیث و فقه بود، در کوچه و بازار افکندند و پایمال کردند. این واقعه در ذی قعدة سال ۱۲۱۷ اتفاق افتاد. [۲۵].

تهاجم وهابیان به عتبات عالیات

اشاره

کشتار وهابیان در عتبات عالیات به راستی صفحه ای سیاه در تاریخ اسلام است. صلاح الدین مختار که از نویسندگان وهابی است، می نویسد: در سال ۱۲۱۶ ق. امیر سعود [صفحه ۳۹] با لشکری بسیار، متشکل از مردم نجد و عشایر جنوب و حجاز و تهامه و دیگر نقاط، به قصد عراق حرکت کرد. وی در ماه ذی قعدة به شهر نزدیک شد و آنجا را محاصره کرد. سپاهش برج و باروی شهر را خراب کرده، به زور وارد آن شدند و بیشتر مردم را، که در کوچه و بازار و خانه ها بودند، به قتل رساندند و سپس نزدیک ظهر با اموال و غنائم فراوان از شهر بیرون رفتند و در محلی به نام ایض گرد آمدند. خمس اموال غارت شده را خود سعود برداشت و بقیه به نسبت هر پیاده یک سهم و هر سواره دو سهم بین مهاجمین تقسیم شد. [۲۶]. دکتر عبدالجواد کلیددار که خود اهل کربلا است در تاریخ کربلا و حائر حسینی تعداد کشته شدگان از اهالی کربلا و زائران ایرانی و غیر ایرانی را بیست هزار نفر نقل می کند و می گوید: پس از اینکه امیر سعود از کارهای جنگی فراغت یافت به طرف خزینه های حرم رفت. این خزائن از اموال فراوان و اشیای نفیس انباشته بود. وی هر چه در آنجا یافت برداشت. می گویند او در مخزنی را باز کرد که سکه های بسیار در آن گرد آوری شده بود. از جمله چیزهایی که به چنگ آورد، گوهر درخشان بسیار بزرگ و بیست قبضه شمشیر که همه با طلا زینت یافته و با سنگ های قیمتی مرصع شده بود، ظرف های زرین و سیمین و فیروزه و الماس و ذخائر گران قیمت دیگر، همه را برداشت. دیگر چهارهزار شال کشمیری، دو هزار شمشیر طلا، تعداد زیادی تفنگ و سلاح دیگر، همه به غارت رفت. کربلا پس از این حادثه به وضعی در آمد که شعرا برای آن مرثیه می گفتند. در ماه جمادی الأولى ۱۲۲۳ امیر سعود مجدداً و با نیروی بسیار به عراق و به شهر کربلا یورش برد. ولی این بار مردم این شهر در اثر ثمرات تلخ حمله پیشین از آمادگی کامل برخوردار بودند. نیروهای وهابی شهر را به گلوله بستند، اما نتوانستند وارد آن شوند و لذا از محاصره کربلا صرف نظر کرده و آنجا را ترک نمودند. امیر سعود پس از قتل عام مردم کربلا بارها به شهر نجف نیز حمله برد و گاهی به افرادی که در بیرون شهر دست می یافت [صفحه ۴۰] می کشت ولی در اثر آگاهی و آمادگی مردم نجف و مخصوصاً علما و در رأس آنها عالم بزرگ شیعه مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء، سپاه وهابی مجبور به عقب نشینی شد.

ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب از نگاه ابو زهره

محمد ابو زهره، نویسنده معروف مصری این موضوع را که اصل وهابیت برگرفته شده از آراء و افکار ابن تیمیه است، مانند همه کسانی که با عقاید و آراء آنان آشنایی دارند، تأیید می کند. آنگاه نکاتی را بر آن می افزاید. این نکات چون مناسب با بحث ما و موجب آشنایی بیشتر با دیدگاه ها و عملکردهای این گروه است، خلاصه گفتار او را در اینجا می آوریم: نویسنده مزبور در مورد تفاوت هایی که در دعوت محمد بن عبدالوهاب و ابن تیمیه وجود دارد، چنین می نویسد: «وهابیان در حقیقت بر آنچه ابن تیمیه اظهار داشته بود چیزی نیفزودند، لیکن از ابن تیمیه شدت عمل بیشتری به خرج دادند و در عمل اموری را انجام دادند که ابن تیمیه متعرض آنها نشده بود و این امور در چند چیز خلاصه می شود: ۱- بر خلاف ابن تیمیه که دایره مسائل عبادی را تنگ تر نموده است، وهابیان بعضی از امور عادی را نیز خارج از منطقه اسلام دانستند و به این مناسبت دخانیات را حرام اعلام کردند و در تحریم آن سخت گیری نمودند و عوام وهابی کسی را که دود بکشد همانند مشرکین می دانند که ایشان از این جهت مانند خوارج هستند که هر کس را مرتکب گناه بشود کافر می دانند. ۲- وهابی ها در ابتدای امر، قهوه و امثال آن را بر خود حرام کردند اما به طوری که امروزه دیده می شود، در آن سهل انگاری نمودند. ۳- وهابی ها تنها به دعوت و تبلیغ اکتفا نکردند بلکه بر روی مخالفان خود

شمشیر می کشیدند و می گفتند با بدعت ها جنگ می کنیم. ۴- وهابیان هر ده و شهری را تسخیر می کردند، به ویرانی ضریح ها و قبور می پرداختند. از این روی پاره ای از نویسندگان اروپایی به آنها «ویران کنندگان معابد» لقب داده اند. او اضافه می کند که این سخن مبالغه است؛ زیرا ضریح ها با معابد تفاوت دارد. [صفحه ۴۱] ۵- وهابیان به امور کوچکی پرداختند که طبق عقیده خود آنها نه بت پرستی بود و نه مقدمه بت پرستی و از جمله آنها عکاسی بود که علمایشان به حرمت آن فتوا دادند ولی حاکمانشان قبول نکردند. ۶- وهابی ها مفهوم بدعت را به طرز غریبی وسعت دادند، تا آن حد که پرده بستن به روضه شریف نبوی (صلی الله علیه و آله) را بدعت شمردند. [۲۷]. گفتنی است، مسأله عکاسی در گفتار ابوزهره به عنوان مثال ذکر شده است؛ زیرا وهابی ها در ابتدای امر با هر نوع پدیده جدید و دگرگونی در زندگی، مانند تلگراف و تلفن و دوچرخه و اتومبیل مخالف بودند و آن را بدعت و حرام می دانستند ولی عبدالعزیز که بر حرمین شریفین مسلط گردید، ناچار بود وضع حکومت خود را با اوضاع روز جهان تطبیق دهد و لذا علیرغم خشم پیروان متعصب محمد بن عبدالوهاب استفاده کردن از مصنوعات جدید را تجویز و با ورود آنها به حجاز موافقت نمود، همان گونه که امروزه استعمال دخانیات از سوی وهابیان تجویز شده است.

نگاهی به عقاید و آراء وهابیان

همان گونه که پیش از این اشاره کردیم، وهابیان دارای عقاید و فتاوی خاصی، بر خلاف عقیده قطعی مسلمانان و بر خلاف فتوای فقها و پیشوایان؛ اعم از شیعه و اهل سنت می باشند و گفتیم که آنها در این آراء و عقاید مسبوق به سابقه بوده و آنچه دارند از ابن تیمیه حرانی فرا گرفته و آراء و افکار او را احیا و اجرا کرده اند. اکنون در هر دو موضوع «عقاید» و «احکام فقهی» به عنوان نمونه به نقل چند مورد می پردازیم:

عقیده به تجسم و جهت برای خدا

متأسفانه توحید مورد نظر ابن تیمیه یک توحید جسمانی است، بر خلاف نظریه [صفحه ۴۲] قطعی اسلام که خداوند متعال را از هر نوع جسم و جسمانیت تنزیه نموده، و بر خلاف شعار قرآن مجید که «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» و بر خلاف تلاش متکلمین و فلاسفه اسلامی که در طول سالیان دراز به نقد تجسیم پرداخته و معتقدین به جسم و ماده بودن خداوند را خارج از حوزه و حیطه اسلام معرفی نموده اند و بزرگترین دلیل بر تحریف تورات فعلی، آن بخش از آیات آن را دانسته اند که خدا را موجود جسمانی می داند و به زمین می آورد و به خیمه یعقوب (علیه السلام) وارد می کند تا با او کشتی بگیرد. [۲۸]. آری، ابن تیمیه برای خداوند مکان و جهت قائل شده و او را در بالای عرش قرارش داده که فقط در اوقات خاصی به آسمان پایین فرود می آید. به عقیده او خداوند قابل رؤیت است و در روز قیامت با همان چشم مادی او را خواهیم دید. ابن تیمیه این عقیده خود را برای اولین بار در سال ۶۹۸ ق. در مسجد دمشق و در سخنرانی هایش اظهار و اعلان نمود که موجب خصومت و نزاع و تشنج و بلوا در دمشق گردید و خشم علما و فقها را برانگیخت. و دامنه ی آن تا قاهره و اسکندریه کشیده شد. حاکم دمشق برای حفظ آرامش و به طور موقت به این شورش پایان داد ولی این آرامش گذرا و مانند آتش زیر خاکستر بود؛ زیرا در سال ۷۰۵ ق. این شورش و بلوا در اثر طرح مجدد عقیده تجسم به وسیله ابن تیمیه و به صورت حادی پدیدار گردید. و لذا از طرف علما و قضات مصر برای کشف حقیقت قضیه، ابن تیمیه به قاهره فراخوانده شد و پس از بحث و مناظره بر انحراف او حکم صادر و به مدت یک سال و نیم زندانی شد. و پس از آزادی از زندان قاهره به اسکندریه تبعید گردید سپس به دمشق مراجعت نمود.

انگیزه ابن تیمیه در گرایش به تجسم

قبل از ورود به اصل موضوع، لازم است به این پرسش پاسخ داده شود که انگیزه [صفحه ۴۳] گرایش ابن تیمیه به تجسم به عنوان یک عالم دینی چیست؟ و چگونه ممکن است کسی که حشر و نشرش با قرآن و حدیث است، بگوید خداوند دارای مکان و قابل رؤیت و متشکل از اعضایی مانند اعضای یک انسان است؟ در پاسخ این سؤال می‌گوییم: همان گونه که در صفحات گذشته مطرح گردید، یکی از آفات و خطرهای بزرگ برای هر مذهب و مکتب، کج فهمی‌ها و تندروی‌ها و برداشت‌های غلط و انحرافی و احیاناً عجب و غرورها است. و یکی از نمونه‌های بارز این کج اندیشی‌های دینی در ابن تیمیه و طرز تفکر او در مسأله توحید و خداشناسی و بعضی از فتاوی‌های فقهی وی متبلور گردیده است و در اعتقاد ابن تیمیه به جسمانی بودن خداوند، دو عامل مؤثر بوده و دو علت سبب گرایش وی به این عقیده و بینش گردیده است: یکی عدم شناخت صحیح از جهان هستی و دیگر جمود بر ظواهر الفاظ است. زیرا کلمات و گفتارهای ابن تیمیه نشانگر این است که او از جهان هستی شناخت صحیح نداشته و مانند مادیون، در جهان هستی به جز طبیعت و امور مادی و جسمانی، به چیزی قائل نبوده و به بیان دیگر وی چیزی خارج از «ماوراء الطبیعه» را قبول نداشته است و اگر می‌بینم برای اعتقاد خویش درباره توحید، به منقولات تمسک جسته و با ظواهر بعضی از آیات و احادیث استدلال نموده است، این حرکت در واقع برای توجیه و تعلیل این عقیده درونی و بیان این مکنون باطنی او بوده است. گرچه این جهت در پیدایش عقیده ابن تیمیه نسبت به تجسیم، مورد توجه نویسندگان قرار نگرفته و در شرح حال و علت گرایش او به جسمانی بودن خدا، فقط مورد دوم را مطرح نموده‌اند، ولی این موضوع در لابلای کلمات او گاهی با اشاره و کنایه و گاهی به صراحت مطرح و به مادی و جسمانی بودن همه موجودات جهان هستی اصرار ورزیده و آنچه را که خارج از دایره ماده و طبیعت می‌باشد انکار نموده است: او در پاسخ گفتار علامه درباره اوصاف خداوند: «انه غیر مرئی ولا مدرک بشیء» [صفحه ۴۴] من الحواس لقوله تعالی لاتدرکه الابصار هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخیر» [۲۹] چنین می‌گوید «و اما اثبات موجود قائم بنفسه لایشار الیه و لایکون داخل العالم و لایخارج فیهذا مما یعلم العقل استحالتة و بطلانه بالضرورة» [۳۰] یعنی اثبات هر موجودی که به خود قائم باشد اما قابل اشاره نباشد و در درون و بیرون جهان هم نباشد چیزی است که عقل بطلان و محال بودن آن را به روشنی درک می‌کند. و این گفتار ابن تیمیه دقیقاً همان است که مادی‌ها و کسانی که به ماوراء طبیعت قائل نیستند در رد و انکار خدا می‌آورند، چیزی که نه با چشم می‌توان دید و نه قابل لمس است و نه دارای رنگ و بو است عقل از پذیرش آن امتناع دارد (دقت شود!).

جمود بر ظاهر الفاظ

دومین عامل و انگیزه گرایش ابن تیمیه به جسمانی بودن خداوند، جمود او بر ظاهر الفاظ و انکار هر نوع معانی مجازی و مفاهیم استعاری است؛ زیرا می‌دانیم در آیات و احادیث و به طور کلی در ادبیات عرب مانند همه زبان‌ها و بلکه بیش از همه زبان‌ها کنایه و مجاز گویی به طور گسترده به کار رفته است، ولی ابن تیمیه هیچ یک از این کنایات و استعاره‌ها را قبول ندارد و هر لغتی را که در قرآن و حدیث درباره اوصاف خداوند اطلاق گردیده، آن را اطلاق حقیقی می‌داند و به مفهوم اولی آن حمل می‌کند. او می‌گوید چون در قرآن آمده است (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى). [۳۱] پس خداوند در محلی به نام عرش نشسته است همان گونه که (يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ). [۳۲] دلیل بر این است که خداوند دارای دست است و... ابن تیمیه هم در سخنرانی‌ها و محاوراتش بر این عقیده اصرار داشت و هم در [صفحه ۴۵] کتاب‌ها و تألیفاتش؛ طوری که ابن بطوطه، جهان‌گرد معروف در سفرنامه‌اش تحت عنوان «الفقیه ذو اللوثة» (فقیه کم عقل) می‌نویسد: من در دمشق فقیه بزرگ حنبله تقی الدین ابن تیمیه را دیدم که در فنون مختلف سخن می‌گفت با اینکه در عقل او چیزی بود ولی مردم شام به او شدیداً احترام قائل بودند. ابن بطوطه می‌افزاید: او در یکی از جمعه‌ها در مسجد جامع مشغول وعظ و ارشاد بود و من نیز شرکت داشتم؛ از جمله گفتار او این بود که خداوند از عرش به

آسمان اول پایین می آید، مانند فرود آمدن من از منبر، این سخن را گفت و یک پله از منبر پایین آمد. در این هنگام فقیهی مالکی به نام «ابن الزهراء» به مقابله برخاست و سخن او را رد کرد مردم به طرف داری از ابن تیمیه برخاستند و فقیه معترض را با مشت و کفش زدند تا آنجا که عمامه از سرش افتاد! [۳۳]. این جریان را ابن حجر عسقلانی (متوفای ۷۵۳ ق.) معاصر ابن تیمیه نیز نقل نموده با احتمال این که ممکن است این موضوع ساختگی و جزو شایعات باشد. [۳۴] در صورتی که ابن بطوطه به عنوان یک نفر شاهد عینی بی طرف آن را دیده و جزئیات آن را مانند حوادث دیگر در سفرنامه اش نقل نموده است. ابن تیمیه در کتاب خود به نام «العقیده الحمویة الکبری» به طور ادعایی می گوید هیچ یک از سلف صالح و صحابه و تابعین نگفته اند که خداوند در آسمان نیست و یا در فوق عرش نیست و کسی نگفته است خداوند در همه جا هست و نسبت همه مکان ها به او یکی است. و کسی نگفته است که خدا نه در درون جهان است و نه در بیرون جهان و کسی نگفته است که او قابل اشاره حسی نیست. [۳۵] او در منهاج السنه هم می گوید: «نازل شدن خداوند در هر شب به آسمان پایین، جزو حدیث های معروف و از حدیث های ثابت در نزد عالمان حدیث است و همچنین حدیثی که می گوید خداوند در روز عرفه به بندگانش نزدیک می شود»، از احادیث ثابت و مسلم می باشد. [۳۶]. [صفحه ۴۶] ابن قیم شاگرد و هم فکر ابن تیمیه، عقیده خویش و استادش را درباره جسمانی بودن خدا و اینکه او دارای مکان و جهت است و در بالای عرش قرار دارد، در موارد متعدد از قصیده نونیه اش مطرح و بر آن اصرار ورزیده است او می گوید: می توان بر این موضوع نه فقط هزار، بلکه دو هزار دلیل اقامه نمود. یا قومنا و الله ان لقولنا الفأ يدل علیه أو الفان کل يدل بانه سبحانه فوق السماء مباین الأ-کوان والله فوق العرش جل جلاله سبحانه عن نفی ذی البهتان و الله فوق العرش ينظر خلقه فانظره ان سمحت لك العینان فالذاه خصت بالسماء وانما العلوم عم جميع ذی الاکوان [۳۷].

عقیده به رؤیت خدا

دومین موضوع در عقیده ابن تیمیه، مسأله رؤیت خداوند است که او از طرفداران سرسخت مرئی بودن خدا در آخرت است و در این زمینه، علاوه بر تألیفات دیگرش، در منهاج السنه بحث مفصلی کرده است. او در پاسخ علامه (رحمه الله) که به غیر مرئی بودن خدا با آیه (لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ) استدلال نموده، می گوید: علما و محدثین بر اثبات رؤیت خدا اتفاق نظر دارند و حدیث های متواتر و پیاپی در این زمینه نقل گردیده است؛ از آن جمله این حدیث است «انکم سترون ربکم كما ترون الشمس والقمر لا تضامون فی رؤيته»؛ [۳۸] شما همان گونه که آفتاب و ماه را می بینید خدا را خواهید دید و هیچ ازدحام و فشار بر شما وارد نخواهد گردید. ابن قیم نیز این مطلب را این چنین به نظم در آورده است: [صفحه ۴۷] ان العباد یرونه سبحانه رؤیا العیان كما یری القمران و باز می گوید فیرون ربهم جهره نظر العیان كما یری القمران [۳۹].

اثبات سایر اعضا برای خدا

عقیده ابن تیمیه درباره جسمانی بودن خدا بمسأله مکان و رؤیت، به طوری که توضیح دادیم، منحصر نیست بلکه او درباره خدا به سایر اعضا نیز قائل است و خدایی که ابن تیمیه معرفی می کند، مانند انسان از اعضای مختلف؛ چشم و دست و ساق و... تشکیل یافته است. ما برای مراعات اختصار در این زمینه به نقل گفتار ابن حجر بسنده می کنیم. او می گوید: کسانی که می گویند ابن تیمیه به جسمانی بودن خداوند قائل است، به دلیل اظهارات او در «العقیده الحمویة الکبری» و «العقیده الواسطیه» و سایر کتاب های او است که در این کتاب ها تصریح می کند: آنچه در آیات و احادیث درباره صفات خداوند به کار رفته، مانند «ید»، «ساق»، «قدم»، «وجه» و... همه اینها صفات حقیقه خدا است و نباید هیچ یک از این الفاظ را به کنایه و استعاره و مجاز گویی حمل نمود؛ همان گونه که ذات پروردگار حقیقتاً در بالای عرش قرار گرفته است. [۴۰].

توحید از نظر وهابیان

به طوری که قبلاً گفته شد، محمد بن عبدالوهاب پیرو ابن تیمیه و احیاگر عقاید و مجری آراء و فتاوی او است و لذا آنچه محمد بن عبدالوهاب و پیروان او در مسائل عقیدتی و فتاوی فقهی مطرح نموده اند در دایره و محدوده ی آراء و عقاید ابن تیمیه و ابن [صفحه ۴۸] قیم بوده و تألیفات و اقوال آن دو را دلیل و مستند خویش قرار می دهند. و از اینجا است که وهابیان در مسأله توحید همان مطالب را تکرار نموده اند که قبلاً از ابن تیمیه نقل نمودیم و لذا عبداللطیف نوه محمد بن عبدالوهاب که از علمای وهابیان است در رساله چهارم از رسائل پنجگانه اش که «هدیه سنیّه» نامیده است، در بیان بخشی از عقاید وهابیان می گوید: «ما معتقدیم که خداوند همان گونه که خودش فرمود (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى) در بالای عرش نشسته و ما معتقدیم خدا دارای دو دست می باشد؛ زیرا فرموده است: (يَلُفُّ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ) و ما معتقدیم او دارای چشم و صورت است؛ زیرا فرمود: (وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ) گرچه کیفیت این اعضا برای ما معلوم نیست و همه حدیث ها را هم که درباره صفات خدا از پیامبر نقل شده است تصدیق و اعتراف می کنیم که در روز قیامت خدا به میان بندگانش خواهد آمد و... [۴۱].

فتاوی فقهی وهابیان

حرمت زیارت قبور انبیا

بخشی از عقیده وهابیان را در مهمترین و اساسی ترین موضوع که مسأله توحید و خداشناسی است ملاحظه فرمودید. اکنون به نقل بعضی از فتاوی فقهی آنان، که ارتباط مستقیم با بحث ما دارد، می پردازیم: یکی از این فتواها حرمت سفر برای زیارت قبور پیامبران و صالحان و حرمت توسل و تبرک به آنان و ساختن حرم و بارگاه و تعمیر قبور و مشاهد آنها است. و این موضوع اولین بار در سال ۷۲۶ ق. در دمشق از سوی ابن تیمیه مطرح و مجدداً موجب شورش و بلوا گردید و این شورش و فتنه، آنگاه به اوج خود رسید که علما و قضات متوجه شدند که او در سال ۷۱۰ ق. و شانزده سال قبل در حرمت زیارت قبور پیامبران و در حرمت توسل و تبرک به آنها، کتابی به نام «اقتضاء الصراط المستقیم» تألیف نموده است، چون هر روز بر شدت فتنه و آشوب می افزود و شعله های این آتش به شهرهای دیگر نیز سرایت می کرد، حاکم وقت مصلحت را در این دید که برای رفع [صفحه ۴۹] فتنه و حفظ آرامش، ابن تیمیه را در قلعه دمشق زندانی کند و او از این تاریخ به مدت دو سال محبوس بود تا رخت از جهان بربست. به هر حال ابن تیمیه علی رغم دلایل محکم بر استحباب زیارت قبور انبیا و به ویژه قبر پاک رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که یکی از عبادات بزرگ و شناخته شده در نزد همه مسلمانان است، سفر برای زیارت آن حضرت و سایر انبیا و پیشوایان دینی را حرام و بدعت و عملی شرک آمیز معرفی کرده و بر اساس عقیده خویش که ارتکاب هر عمل حرام، موجب ارتداد می شود، جان و مال چنین فردی را اگر توبه نکند مانند سایر مرتدین بر مسلمانان حلال دانسته و باید هر چه سریع تر به قتل برسد. همان گونه که واجب است این قبرها و حرم ها که نقش اصنام و اوثان را ایفا می کنند هرچه زودتر تخریب و آثار آنها محو شود! ابن تیمیه در این زمینه کتابی نوشته به نام «الجواب» و چند صفحه از «منهاج السنه» را نیز به این موضوع اختصاص داده است. [۴۲] در این کتاب اخیر گرچه مخاطب او همه مسلمانانند اما لبه تیز حمله او متوجه شیعیان است که بیش از سایر مسلمانان برای مراقده ائمه (علیهم السلام) و پیشوایان خویش اهمیت و احترام قائلند.

فتاوی وهابیان درباره پیامبر خدا و...

وهابیان نیز به پیروی از ابن تیمیه، درباره زیارت قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و شخصیت آن حضرت و همچنین درباره

مسلمانان، همان دیدگاه ها و فتواها را دارند و چون شرح و توضیح تک تک آنها به درازا می کشد، از این فتواها تنها به نقل آنچه مرحوم آیه الله سید محسن امین در کشف الارتیاب آورده، بسنده می کنیم: آن مرحوم در فصلی تحت عنوان «اعتقاد الوهابیین فی النبی (صلی الله علیه وآله) و سائر الانبیاء و الصالحین و قبورهم» چنین می گوید: اعتقاد وهابی ها درباره پیامبر (صلی الله علیه وآله) و شفیع قرار دادن او به پیشگاه خدا و توسل جستن به آن حضرت و مخاطب قرار دادن او به تعبیر «یا رسول الله» یا «یا رسول الله بر [صفحه ۵۰] من شفاعت کن» و یا «تو را به پیشگاه خدا وسیله قرار می دهم» و همچنین تبرک جستن به قبر او و نماز خواندن و دعا کردن در کنار این قبر و تعظیم و احترام آن، همه این اعمال شرک و کفر و بت پرستی و موجب حلال شدن مال و جان چنین افراد است؛ همان گونه که سفر کردن برای زیارت قبر وی حرام و منهدم ساختن قبر و گنبد او واجب است و همچنین حرام است تبرک کردن خاک و لمس نمودن و بوسیدن قبر او و این قبر اینک یکی از بت های دنیا بلکه بزرگترین بت ها است؛ همان گونه که قبور سایر پیامبران و صالحان چنین است. [۴۳]. و مطالب دیگری که ذکر آنها دور از ادب و احترام نسبت به ساحت مقدس رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می باشد. مرحوم آیه الله امین عاملی در فصل دیگری تحت عنوان «اعتقادهم فی عموم المسلمین» می نویسد: اعتقاد وهابیان درباره عموم مسلمانان این است که مسلمین پس از ایمان، به کفر برگشته اند و پس از توحید به شرک گراییده اند؛ زیرا آنان در دین بدعت گذاشته و به جهت عبادت و زیارت و پرستش انبیا و صالحین، به کفر و شرک روی آورده اند؛ لذا جنگ با آنان واجب و ریختن خون آنان و تصرف اموالشان بر مسلمانان (وهابیان) حلال است! [۴۴].

تخریب حرم ها و مقابر

این است عقیده و بینش وهابیان درباره حرم ها و مقابر انبیا و صالحان و این است رأی و فتوایشان در وجوب تخریب و منهدم کردن قبور پیشوایان و از این جا است که آنها به هر جا و به هر شهر و دیاری دست می یافتند قبل از هر چیز به تخریب این مشاهد و مزارات اقدام می کردند و با خاک یکسان می نمودند. به هنگام تسلط بر طائف گنبد عبدالله بن عباس را خراب کردند، پس از آن که به مکه وارد شدند گنبدهای متعلق به جناب عبدالمطلب جد رسول خدا و ابی طالب عموی آن حضرت و خدیجه (علیها السلام) همسر [صفحه ۵۱] آن بزرگوار و همچنین محل تولد پیامبر (صلی الله علیه وآله) و حضرت زهرا (علیها السلام) را ویران نمودند و در جده گنبد و قبر حوا را از بین بردند و چون مدینه منوره را محاصره کردند قبل از ورود به شهر، حرم و مسجد حضرت حمزه (علیه السلام) را منهدم کردند و شایع است که از بیرون شهر به سوی گنبد پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) تیراندازی کردند. و چون وارد مدینه شدند، در ماه رمضان ۱۳۴۴ ق. شیخ عبدالله بلیهد، قاضی القضااتشان را از مکه به مدینه اعزام داشتند تا موضوع تخریب مزارات و مقابر موجود در مدینه را با علما و سران این شهر مطرح و موافقت آنها را ولو به صورت ظاهر جلب کند و بدین منظور جلسه ای تشکیل گردید. شیخ عبدالله از حاضرین پرسید درباره تخریب این گنبد و بارگاه ها چه می گوید؟! بسیاری از آنها از ترس جانشان جواب ندادند، بعضی دیگر هم اظهار موافقت نمودند. مرحوم سید امین می گوید: با توجه به این که تخریب مقابر و مشاهد اساس عقیده وهابیان است و در وجوب از بین بردن این آثار و حتی حرم شریف نبوی (صلی الله علیه وآله) کوچک ترین تردیدی نداشتند، لذا منظور شیخ بلیهد از این سؤال، سؤال حقیقی نبود بلکه هدف از آن جلب نظر مردم مدینه و نوعی تسلی خاطر و دلجویی از آنان بود. [۴۵]. به هر حال پس از این سؤال و جواب، آنچه گنبد و ضریح در مدینه و بیرون این شهر بود ویران نمودند؛ از جمله آنها گنبد و بارگاه ائمه (علیهم السلام) در داخل بقیع بود که حتی دیوارها و صندوق و ضریحی که در روی این قبور شریف بود به کلی منهدم گردید و از این حرم و قبور، به جز قطعه سنگ هایی که در اطراف قبور نصب کردند، اثر و علامتی باقی نماند و این اقدام دقیقاً در هشتم شوال ۱۳۴۴ ق. انجام گرفت و به کارگرانی که این عمل ننگین را انجام دادند، مبلغ هزار ریال مجیدی دست مزد پرداخت گردید. سپس گنبدهای متعلق به عبدالله و آمنه والدین رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و حرم همسران

و دختران آن حضرت و حرم جناب ابراهیم فرزند گرامی پیامبر و گنبد متعلق به عثمان بن عفان و اسماعیل فرزند امام صادق و گنبد امام مالک و سایر مقابر در بقیع و بیرون آن [صفحه ۵۲] منهدم و با خاک یکسان گردید. تنها حرم مطهر پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن هم در اثر ترس از قیام مسلمانان جهان از تعرض و تخریب مصون ماند که اگر این ترس نبود حرم پیامبر اسلام بر اساس عقیده وهابیان و در اثر احترام و تعلق خاطر شدید مسلمانان، قبل از سایر بقاع مورد تعرض و تخریب قرار می گرفت. گرچه بعضی از نویسندگان وهابی این مصونیت را بدین گونه توجیه می کنند که ما این گنبد را به عنوان یکی از گنبدهای مسجد می شناسیم نه به عنوان گنبد و بارگاه حرم پیامبر و الا... بالاخره، چون نتوانستند متعرض حرم شریف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شوند، چاره را در این دیدند که با گماردن مأمورین تند و خشن و گاهی چوب به دست از نزدیک شدن زائرین [صفحه ۵۳] به این حرم و از بوسیدن و دست زدن به آن جلوگیری به عمل آورند و به عقیده خود بدین وسیله مانع وقوع این اعمال حرام و کفرگونه و شرک آلود شوند. (قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا - الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا). [۴۶].

انعکاس خبر این حادثه

چون خبر هولناک ویرانی بقاع و هتک حرمت نسبت به حرم شریف ائمه بقیع در کشورهای اسلامی انتشار یافت، مسلمانان آن را مصیبتی عظیم و حادثه ای بس بزرگ نسبت به جهان اسلام تلقی نمودند. تلگراف های اعتراض از سوی علما و مراجع و شخصیت های سیاسی از عراق و ایران و هند و سایر کشورها به سوی حاکمان حجاز سرازیر گردید. مجالس درس در حوزه های علمیه و نمازهای جماعت در مساجد تعطیل شد. مراسم عزاداری به عنوان اعتراض و سوگواری تشکیل گردید ولی چه سود که این حادثه بزرگ و تأسف بار به وقوع پیوست و این آثار و ابنیه مذهبی - تاریخی که قدمت بعضی از آنها به بیش از ده قرن می رسید، به دست گروهی متعصب و متحجر و بی اطلاع و متأسفانه به عنوان ایفای یک وظیفه واجب مذهبی با خاک یکسان گردید که در صفحات آینده تاریخ و چگونگی بخشی از این بناهای باشکوه و معنوی را تا آنجا که فرصت و شرایط اجازه می داد از منابع معتبر به دست آورده در اختیار خوانندگان ارجمند قرار می دهیم. «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ» [صفحه ۵۷] تاریخ حرم ائمه بقیع

مرحله نخست از تاریخ حرم ائمه بقیع

اشاره

«بقیع الغرقد» مقدس ترین و با فضیلت ترین امکنه و بقاع پس از مدفن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مدینه منوره است. بقیع اولین مدفن و مزاری است که به دستور رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و به وسیله مسلمانان صدر اسلام به وجود آمده است. بقیع جایگاه حرم مطهر چهار امام معصوم از ائمه هدی و مدفن همسران و فرزندان و اقوام و عشیره پیامبر اسلام و جمع کثیری از صحابه [۴۷] و یاران آن حضرت و تعداد بی شماری از شهدا و علما و تاریخ سازان در طول تاریخ است و لذا از دیدگاه معنوی دارای جایگاهی والا و از نظر تاریخی از ارزش فوق العاده بر خوردار است.

معنای لغوی بقیع

این مدفن مقدس و تاریخی در اصل «بقیع الغرقد» و «بقیع» نامیده می شد و در قرن های اخیر گاهی «جنه البقیع» نیز گفته می شود. ابن اثیر می گوید: «البقیع المكان المتسع من الأرض ولا یسمى بقیعاً إلا وفیه شجر أو أصولها»؛ در لغت بقیع به محل وسیعی که دارای درخت و یا ریشه درخت باشد گفته می شود او می افزاید: چون بقیع قبلاً دارای درخت «غرقد» و ریشه های آن بود پس از

قطع [صفحه ۵۸] این اشجار نیز با همان اسم معروف گردید. [۴۸]. یاقوت حموی هم مشابه همین معنی را آورده سپس می گوید: و «غرقده» درختی است وحشی و خاردار و دارای میوه مخصوص. [۴۹].

چگونگی ایجاد مدفن در بقیع

در بقیع از انصار اولین کسی که دفن شده است اسعد بن زراره [۵۰] و از مهاجرین عثمان بن مظعون است. سمهودی می گوید: به هنگام مرگ عثمان بن مظعون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ادفنوا عثمان بن مظعون فی البقیع یكون لنا سلفاً فنعلم السلف سلفنا عثمان»؛ [۵۱] «عثمان ابن مظعون را در بقیع دفن کنید تا شاخص و یادگاری از گذشتگان ما باشد و چه شاخص نیکی است عثمان». سمهودی می افزاید و پس از فوت ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که در محله بنی مازن و خارج از مدینه واقع شد. صحابه عرض کردند «أین ندفنه؟!». رسول خدا فرمود: «الحقوه بسلفنا الصالح عثمان بن مظعون» او را به سلف صالح ما عثمان لاحق کنید و در کنار او به خاک بسپارند. او می گوید پس از دفن شدن ابراهیم در بقیع مردم مدینه علاقمند شدند پیکر اقوام و عشیره خود را در آنجا دفن کنند و هر یک از قبایل مدینه درختان و ریشه های بخشی از بقیع را قطع و زمین آن را برای همین منظور آماده نمودند و تدریجاً دو مدفن قدیمی مدینه به نام «بنی سلمه» و «بنی حرام» متروک گردید. [۵۲]. گفتنی است با توجه به اینکه وفات عثمان بن مظعون در سال دوم و وفات ابراهیم در اوائل سال دهم هجرت و به فاصله هشت سال به وقوع پیوسته است و مسلماً در این مدت علاوه بر عثمان بن مظعون افراد دیگر نیز دفن شده اند لابد منظور سمهودی این [صفحه ۵۹] است که با دفن شدن جناب ابراهیم در بقیع و دستور و عملکرد رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، مسلمانان مدینه از این تاریخ به تأسی از آن حضرت توجه بیشتری به بقیع پیدا نموده و آنجا را مدفن عمومی خود قرار دادند.

فضیلت بقیع

در فضیلت بقیع حدیث های متعددی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل گردیده است. از جمله در حدیثی چنین فرمود: «یحشر من البقیع سبعون ألفاً علی صورة القمر لیلة البدر» [۵۳] از بقیع هفتاد هزار نفر محشور خواهند شد که صورت آنان مانند ماه چهارده شبه خواهد درخشید. و در حدیث دیگر چنین فرمود: «یحشر من هذه المقبرة سبعون ألفاً یدخلون الجنة بغیر حساب و کأن وجوههم القمر لیلة البدر»؛ [۵۴] «از بقیع هفتاد هزار نفر که صورتشان مانند ماه چهارده شبه است محشور خواهند شد و بدون حساب وارد بهشت خواهند گردید.» درباره حضور شبانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع و دعا و طلب مغفرت آن حضرت نسبت به اهل بقیع که گاهی روز و گاهی شب هنگام انجام می گرفت در حدیث و تاریخ مطالب فراوان نقل شده است. در حدیثی چنین آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع حضور می یافت و اهل قبور را بدین گونه مورد خطاب قرار می داد. «السَّلامُ عَلَیْکُمْ یا أَهْلَ الْقُبُورِ یَغْفِرُ اللهُ لَکُمْ وَأَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ وَنَحْنُ بِالْأَثَرِ»؛ [۵۵] «درود بر شما خدا ما و شما را بیامرزد. شما پیش آهنگان ما بودید و ما هم در پی شما خواهیم آمد.» در حدیث دیگر آمده است که می فرمود: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ قَوْمٌ مُؤْجَلُونَ أَتَانَا وَأَتَاکُمْ مَا تَوَعَدُونَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ الْبَقِيعِ الْغَرَقْدَةِ»؛ [۵۶] «درود بر شما ای کسانی که اجل شما و آنچه [صفحه ۶۰] به ما و شما وعده داده اند فرا رسید. خدایا اهل بقیع غرقده را بیامرزد.» «إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَدْعُو لَهُمْ». از عایشه نقل شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شب هنگام و آنگاه که همه چشمها به خواب می رفت به آرامی رختخواب را ترک نموده و از منزل خارج می شد. خود من و گاهی «بریره» خدمتکارم به دستور من او را تعقیب می کردیم و می دیدیم که به بقیع می آمد و در آنجا توقف طولانی می نمود و مکرر دست ها را به سوی آسمان برمی داشت و به دعا و استغفار بر اهل بقیع مشغول می گردید. یکبار پس از مراجعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از علت این عمل استفسار نمودم؛ در پاسخ من فرمود: «إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَدْعُو لَهُمْ»؛ «من از طرف خدا مأموریت

دارم که بر اهل بقیع استغفار کنم.» عایشه می گوید: عرض کردم اگر من به بقیع رفتم چه بگویم و بر آنان چگونه درود بفرستم. فرمود بگو: «السلام علی اهل الدیار من المؤمنین والمسلمین ویرحمهم الله المستقدمین منا والمستأخرین وإنا إن شاء الله للاحقون».

[۵۷]. -حرم مطهر ائمه بقیع که در کتب تاریخ بعنوان «مشهد» و «حرم» اهل بیت معروف گردیده، در سمت غربی و منتهی الیه بقیع واقع شده است که در این حرم مطهر قبر چهار تن از ائمه اهل بیت؛ امام مجتبی، امام سجاد، امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) در کنار هم و بفاصله ۳ - ۲ متری این قبرها، قبر عباس عموی گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار گرفته و در کنار آن نیز قبر دیگری است متعلق به فاطمه بنت اسد که قبل از ویرانی ساختمان این حرم مطهر، همه این قبور ششگانه در زیر یک گنبد و بجز قبر فاطمه دارای ضریح و صندوق زیبا بودند. در صدد آنیم که در اینجا سه موضوع را بصورت مستقل و جداگانه مورد بررسی قرار دهیم: ۱- تاریخ حرم ائمه بقیع ۲- تاریخ ضریح های ائمه بقیع ۳- قبر فاطمه بنت اسد یا فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) [صفحه ۶۱]

اجمالی از تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام

اشاره

گرچه پس از گذشت قریب به یک قرن از تخریب حرم مطهر ائمه بقیع و از بین رفتن تمام آثار این بنای باشکوه و معنوی نمی توان همانند سایر ابنیه تاریخی و مذهبی، از آثار آن به عظمت و قدمتش پی برد و تاریخ ساختمان آن را بدست آورد، ولی آنچه از منابع مختلف بدست می آید، تا حدی می تواند ما را با تاریخ و چگونگی بنای این حرم شریف آشنا سازد و بیانگر وضع این بنای فخیم و پرشکوه معنوی در طول تاریخ گردد. اجمال تاریخ این حرم مقدس این است که قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) مانند سایر قبرها در محوطه مکشوف و بدون دیوار و سقف نبوده؛ بلکه قبور مطهر آنان مانند تربت پاک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت رضا (علیه السلام) از آغاز دفن اجساد مبارک و پیکر مطهرشان در داخل خانه ای که متعلق به عقیل بوده، قرار داشته است و به مرور زمان این خانه به ساختمان مناسب تبدیل گردیده، سپس در محل همان ساختمان بزرگترین و مرتفع ترین گنبد و بارگاه بنا شده است و در قرون متمادی دارای خادم و دربان و دارای ظرفیترین و گرانبهاترین ضریح و صندوق با زیباترین روپوش و دارای فرش و قندیل بوده است و بالاخره در هشتم شوال سال ۱۳۴۴ هـ ق. به وسیله وهابیان منهدم گردیده است. و برای توضیح این حقیقت تاریخی، توجه به دو مطلب را لازم می دانیم:

مقبره های خانوادگی در بقیع

از مجموع گفتار مورخان چنین برداشت می شود مردم مدینه که قبلاً-اجساد در گذشتگان خود را در نقاط مختلف و در دو گورستان عمومی به نام گورستان «بنی حرام» و «بنی سالم» [۵۸] و گاهی در داخل منازل خود دفن می کردند، با رسمیت یافتن [صفحه ۶۲] بقیع به مناسبت دفن جسد عثمان بن مظعون [۵۹] و ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) [۶۰] به آنجا توجه نمودند و عده ای از صحابه و یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بتدریج خاها و ریشه ی درختهای موجود در بقیع را قطع و آن بخش را بعنوان آرامگاه خصوصی، به خانواده خود اختصاص دادند و بعضی از اقوام و عشیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در داخل بعضی از منازل متصل به بقیع دفن گردیدند. با اینکه وضع بقیع با مرور چهارده قرن، دگرگون شده و از قبور زیادی که در این آرامگاه تاریخی به افراد معروف از صحابه و شخصیتهای اسلامی تعلق داشت، بجز تعدادی محدود باقی نمانده است ولی در عین حال همین تعداد از قبور نیز می تواند مؤید گفتار این مورخان و بیانگر نظم و ترتیب موجود در آن دوران باشد؛ زیرا گذشته از

اینکه قبور همه اقوام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در قسمت غربی بقیع واقع شده است، هر گروه از آنان نیز به تناسب ارتباطشان با همدیگر و انتسابشان به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در یک نقطه ی معین و جایگاه مخصوص و در کنار هم دفن شده اند؛ مثلاً قبور ائمه چهار گانه با قبر عباس و فاطمه بنت اسد در یک نقطه و در کنار هم و همه یا عده ای از همسران رسول خدا (صلی الله علیه وآله) [۶۱] در یک نقطه معین و در کنار هم و رقیه و ام کلثوم دختران پیامبر در کنار هم که مجموع این بخش به نام «مقابر بنی هاشم» معروف گردیده است؛ همانگونه که سایر بخشهای مختلف بقیع نیز به نامهای خاصی نامیده شده؛ مانند «روحاء» و «زوراء».

[۶۲].

بقیع در پشت خانه های مدینه

مطلب دومی که در این بحث حائز اهمیت است این است که طبق دلائل موجود تاریخی پس از هجرت رسول خدا خانه ها و منازل مدینه تا بقیع امتداد داشته و بقیع پیش [صفحه ۶۳] از آنکه بصورت آرامگاه عمومی درآید و همانگونه که در معرفی آن گفته شده است: «شَرْقِيهَا نَحْلٌ وَ غَرْبِيهَا بُيُوتٌ» [۶۳] از طرف غرب در پشت منازل مدینه قرار داشت و کوچه های متعددی این منازل را به همدیگر وصل می نمود و به محل بقیع منتهی می گردید که بعضی از این منازل بتدریج برای دفن افراد مشخص مورد استفاده قرار گرفته [۶۴] و بعضی از آنها هم تخریب و به بقیع منضم گردیده است. [۶۵]. گرچه در صفحات آینده شاهد دلائل و قرائن متعددی در این زمینه خواهیم بود ولی به نظر می رسد که نقل چند دلیل و شاهد تاریخی در اینجا ضروری است: ۱- در کتب تاریخ و مدینه شناسی، در معرفی «روحاء» که به بخشی از بقیع اطلاق می گردید؛ چنین گفته شده است: «الروحاء الْمَقْبَرَةُ الَّتِي وَسَطَ الْبَقِيعِ يُحِيطُ بِهَا طُرُقٌ مُطَرَّقَةٌ» [۶۶]. «روحاء مقبره ای عمومی در بخش میانی بقیع می باشد که راههای متعددی آنجا را احاطه نموده است.» ۲- و در بعضی از این منابع چنین معرفی شده است: «الروحاء كُلُّ مَا حَاذَتْ الطَّرِيقَ مِنْ دَارِ مُحَمَّدٍ بَنِ زَيْدٍ إِلَى زَاوِيَةِ دَارِ عَقِيلِ الْيَمَانِيَةِ الشَّرْقِيَّةِ.» [۶۷]. «روحاء» آن بخش از بقیع است که در محاذی (کوچه ای) که از خانه محمد ابن زید به زاویه شرقی خانه عقیل منتهی می گردد قرار گرفته است.» ۳- گرچه مورخان و مدینه شناسان اهل سنت بیش از علمای شیعه، در محل دفن [صفحه ۶۴] حضرت فاطمه (علیها السلام) اختلاف نظر دارند و لیکن همان نظرات مختلف نیز مؤید این واقعیت تاریخی و گویای وجود خانه ها و کوچه های متعدد در سمت غربی بقیع می باشد. زیرا گاهی می گویند: «قَبْرُ فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ زَاوِيَةُ دَارِ عَقِيلِ الْيَمَانِيَةِ الشَّارِعَةِ فِي الْبَقِيعِ.» [۶۸]. و گاهی می گویند: «إِنَّ قَبْرَ فَاطِمَةَ وَجَاءَ زُفَاقٌ نُبِيَّهُ وَإِنَّهُ إِلَى دَارِ عَقِيلِ أَقْرَبُ.» [۶۹]. و در مورد دیگر می گویند: «إِنَّ قَبْرَ فَاطِمَةَ حَذَوُ زَاوِيَةِ دَارِ عَقِيلِ مِمَّا يَلِي دَارَ نُبِيِّهِ.» [۷۰]. و همچنین گفته شده است: «إِنَّ قَبْرَ فَاطِمَةَ مَخْرَجَ الدُّفَاقِ الَّذِي بَيْنَ دَارِ عَقِيلِ وَدَارِ أَبِي نُبِيِّهِ.» [۷۱]. این تعبیّرات مختلف و جملات صریح بیانگر وجود منازل و کوچه های متعدد در کنار بقیع می باشد؛ کوچه هایی که خانه محمد بن زید را به زاویه خانه عقیل متصل می ساخت و کوچه ای که در میان خانه عقیل و نبیه قرار داشت و کوچه هایی که به محل بقیع منتهی می گردید. و خانه ها و منازل که متعلق به محمد بن زید و عقیل بن ابی طالب و خانه دیگری متعلق به نبیه و ابن نبیه بوده و طبعاً منازل متعلق به اشخاص دیگر که نیازی به معرفی آنها نبوده است.

خانه عقیل یا آرامگاه خانوادگی

بیان یک نکته تاریخی: یکی از حوادث تاریخی که کمتر مورد توجه قرار گرفته این است که جناب عقیل هم مانند پدر ارجمندش ابوطالب به انگیزه های مختلف از سوی مخالفینش مورد نکوهش قرار گرفته و شخصیت وی از جهات متعدد تحریف گردیده است که یکی از [صفحه ۶۵] این موارد تحریف تاریخ مهاجرت وی به مدینه می باشد که برای تحقیر و تضعیف موقعیت عقیل مهاجرت او در سالهای پنجم، ششم، و حتی در سال هشتم هجرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) عنوان گردیده است. در صورتی که تاریخ

صحیح بیانگر خلاف این نظریه و مهاجرت عقیل را در سال دوم و پس از جنگ بدر می داند و دلائل و شواهد فراوان این حقیقت را تأیید می کند که ما در اینجا به نقل یکی از این شواهد تاریخی بسنده می کنیم و آن حضور عقیل در مراسم ازدواج امیر مؤمنان است. آری بنا به نقل محدث بزرگ «ابن مردویه» عقیل بن ابی طالب در مراسم ازدواج امیر مؤمنان (علیه السلام) که در سال دوم هجرت به وقوع پیوسته حضور فعال داشته و در برپایی این مراسم وساطت نموده و به هنگام انتقال حضرت زهرا (علیها السلام) به حجله عروسی در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جزو مشایعت کنندگان بوده است. پس از گذشت چند روز از عقد ازدواج امیر مؤمنان (علیه السلام) با حضرت زهرا عقیل به امیر مؤمنان عرض نموده برادر از اینکه افتخار دامادی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به خود اختصاص داده ای ما بنی هاشم مسرور و خوشحالیم و این خوشحالی آنگاه کامل خواهد گردید که شاهد مراسم عروسی شما هم باشیم. برادر! چرا از رسول خدا درخواست نمی کنی اجازه دهد که همسرت را به خانه ات منتقل کنی؟! امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: الحیاء یمنعنی؛ من از اظهار این مطلب به رسول خدا شرم دارم و لذا هر دو به نزد ام ایمن رفتند و موضوع را با او در میان گذاشتند و او هم پیام آنها را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسانید و مراسم اجرا گردید. باز در مراسم عروسی حضرت زهرا (علیها السلام) چنین آمده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، دخترش فاطمه را به مرکب مخصوص خودش «شهباء» سوار نموده و به سلمان دستور داد افسار آن را به دست بگیرد. و خود آن حضرت با عده ای در پشت سر حرکت می نموده از آنهاست حمزه و عقیل (و معه حمزه و عقیل). [۷۲]. بنابراین عقیل بن ابی طالب از سال دوم هجرت رسول خدا به مدینه مهاجرت نموده و رسول خدا که زمین هایی را در مدینه و در فاصله بقیع و مسجد تقطیع و برای احداث خانه در اختیار مهاجران قرار می داد عقیل نیز از این طریق در این منطقه صاحب خانه [صفحه ۶۶] گردیده است. ولی جالب توجه است که در میان این خانه ها تنها خانه عقیل بن ابی طالب است که دارای اهمیت و خصوصیت ممتاز می باشد و بطوری که در صفحات آینده خواهیم دید این خانه است که مورد توجه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و افراد سرشناس پس از آن حضرت بوده و نیز همانگونه که در تعبیرات قبلی ملاحظه فرمودید معرفی منازل دیگر در جهت معرفی خانه عقیل و در حول محور آن می باشد. این اهمیت و خصوصیت از اینجا بوجود آمده است که این خانه گرچه از نظر ساختمانی یک خانه مسکونی و منتسب به عقیل بن ابی طالب بوده، اما در عین حال به آرامگاه خصوصی و خانوادگی اقوام و فرزندان رسول خدا مبدل گردیده است و اولین کسی که در داخل آن دفن شده است، فاطمه بنت اسد [۷۳] و پس از آن عباس عموی پیامبر است و پس از آنها پیکر پاک و مطهر چهار تن از ائمه هدی (علیهم السلام) و فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این بیت بخاک سپرده شده است و این موضوع از مسلمات تاریخ است و دیده نشده که مورخ و مدینه شناسی در اصل این مطلب شک و تردید و یا نظر مخالفی داشته باشد، مگر در مورد قبر متعلق به فاطمه که آیا منظور از وی فاطمه بنت اسد است و یا فاطمه دختر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که در صفحات آینده مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اینک بر می گردیم به نمونه هایی از متن تاریخ و نص گفتار چند تن از مورخان:

قبر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه بنت اسد سلم الله علیها در داخل خانه عقیل

۱- ابن شبه متوفای ۲۶۲ قدیمی ترین مورخ و مدینه شناس می گوید: «دُفِنَ الْعَبَّاسُ ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ [۷۴] عِنْدَ قَبْرِ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدِ بْنِ هَاشِمٍ فِي أَوَّلِ مَقَابِرِ بَنِي هَاشِمٍ أَلْتِي فِي [صفحه ۶۷] دَارِ عَقِيلٍ؛ [۷۵] عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فِي أَوَّلِ مَقَابِرِ بَنِي هَاشِمٍ وَ فِي دَارِ عَقِيلٍ» عقیل در کنار قبر فاطمه بنت اسد دفن شده است. ۲-۳ این جمله صریح را مورخ و مدینه شناس معروف سمهودی [۷۶] و مدینه شناس سوم احمد بن عبد الحمید عباسی [۷۷] نیز در کتاب خود نقل نموده اند.

قبر امام مجتبی علیه السلام در خانه عقیل

مورخ اخیر (احمد بن عبدالحمید) پس از تصریح به اینکه قبر فاطمه و عباس در داخل خانه عقیل قرار گرفته است، می گوید: مؤید این حقیقت تاریخی، مطلبی است که ابن حبان آورده است و آن این که پس از اقامه نماز به جنازه حسن بن علی (علیهما السلام) بدن او در بقیع و در کنار جده اش فاطمه بنت اسد دفن گردید. [۷۸]. و باز در «تاریخ المدینه» و منابع دیگر، آمده است که حسن بن علی (علیهما السلام) به برادرش وصیت نمود بدن او را در کنار قبر جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به خاک سپارد، سپس فرمود اگر بنی امیه مخالفت کنند در کنار مادرم فاطمه دفن کنید و طبق وصیت آن حضرت در مقبره بنی هاشم و در کنار قبر فاطمه به خاک سپرده شد. (فَدُفِنَ فِي الْمَقْبَرَةِ إِلَى جَنْبِ فَاطِمَةَ) [۷۹]. شیخ مفید و طبرسی این وصیت را چنین نقل نموده اند که آن حضرت فرمود: «ثُمَّ رُدْنِي إِلَى جَدَّتِي فَاطِمَةَ بِنْتِ اسَدٍ فَأُذِنِي هُنَاكَ». [۸۰].

قبور سه تن از ائمه اهل بیت علیهم السلام در کنار قبر امام مجتبی علیه السلام

ابن نجار متوفای ۶۴۳ می گوید: قبر عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قبر حسن بن علی ابن ابی طالب در زیر یک قبه مرتفع و قدیمی قرار گرفته اند. سپس می گوید: «وَمَعَهُ فِي الْقَبْرِ [صفحه ۶۸] ابْنُ أَخِيهِ عَلِيُّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ وَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ وَ ابْنُهُ جَعْفَرُ الصَّادِقِ». [۸۱]. و امام غزالی می گوید: «وَيُسَيِّتُ حَبُّ أَنْ يَزُورَ قَبْرَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ فِيهِ أَيْضاً قَبْرُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ». [۸۲]. مسعودی مورخ معروف (م ۳۴۶) درباره امام سجاد (علیه السلام) می گوید: «وَفِي سِنِّهِ خَمْسَ وَتِسْعِينَ قَبْضَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ دُفِنَ فِي بَقِيعِ الْغَرْقَدِ مَعَ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ». [۸۳]. و درباره وفات امام باقر (علیه السلام) می گوید: «وَدُفِنَ بِالْبَقِيعِ مَعَ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ». [۸۴]. و در مورد وفات امام صادق (علیه السلام) می گوید: «تُوفِيَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ سِنِّهِ ثَمَانٍ وَ أَرْبَعِينَ وَ مِائَةً وَ دُفِنَ بِالْبَقِيعِ مَعَ أَبِيهِ وَ حَيِّدِهِ». [۸۵]. نتیجه: هدف از نقل این چند نمونه تاریخی، همانگونه که اشاره گردید، بیان این نکته است که بدن فاطمه بنت اسد و عباس در محوطه ی باز و بدون دیوار و سقف دفن نشده اند؛ بلکه از ابتدا در زیر سقف و در داخل خانه ای متعلق به عقیل بن ابی طالب به خاک سپرده شده اند و پس از این دو بزرگوار، پیکر پاک و مطهر ائمه چهارگانه اهل بیت (علیهم السلام) نیز در کنار آن دو قبر و در همان خانه و در زیر همان سقف دفن گردیده اند.

چرا در داخل خانه؟

در این جا ممکن است این سؤال مطرح شود که با وجود بقیع، چرا پیکر عده ای از اقوام و فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در خارج از این آرامگاه عمومی و در داخل خانه ی عقیل دفن گردیده است و اگر اولین جسدی که در این خانه دفن شده است، متعلق به فاطمه بنت اسد باشد، چگونه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شخصاً بدن او را بجای داخل بقیع، در داخل منزل [صفحه ۶۹] شخصی به خاک سپرده است؟! پاسخ این سؤال برای کسانی که با تاریخ مدینه آشنایی داشته باشند، روشن است؛ زیرا آن روز دفن شدن افراد متشخص و مورد احترام، به جای گورستان عمومی، در داخل منازل و توجه به آرامگاههای خصوصی بیش از آنچه امروز در دنیا مرسوم است، معمول و رایج بوده است. بعنوان مثال می توان از دفن شدن عبدالله پدر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در خانه نابغه [۸۶] و رافع بن مالک [۸۷] در خانه آل نوفل که پس از شهادت وی در احد و انتقال جنازه اش به مدینه انجام گرفت و از سعد بن مالک [۸۸] انصاری که در کنار خانه «بنی قارط» دفن گردیده است یاد نمود، و همچنین دفن شدن خلیفه اول و دوم در داخل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و پیشنهاد امام مجتبی (علیه السلام) در این راستا از همین نمونه ها است. اساساً دفن شدن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت زهرا (علیها السلام) در داخل بیت و حجره خویش از نظر اجتماعی نه تنها یک مسأله تازه و بی سابقه نبوده، بلکه نسبت به شخصیت آن دو بزرگوار، یک عمل عادی و طبیعی به حساب می آید. آنچه

در مورد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تازگی داشت، گفتار امیر مؤمنان (علیه السلام) بود که: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيًّا فِي مَكَانٍ إِلَّا وَارْتِضَاهُ لِمَرْسَاهِ وَانِي دَافَنَهُ فِي حَجْرَتِهِ الَّتِي قَبِضَ فِيهَا» [۸۹] که صحبت از دفن شدن در محل قبض روح رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود، نه در داخل بیت و حجره بودن. و در مورد حضرت زهرا، موضوع حساس، دفن شدن آن حضرت طبق وصیتش [صفحه ۷۰] مخفیانه و شبانه و بدون اطلاع سران قوم بوده، نه دفن شدن در داخل حجره (و تولی امیرالمؤمنین (علیه السلام) غسلها فی جوف اللیل و دفنها سرّاً بوصیته منها فی ذلک). [۹۰].

جایگاه دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کنار خانه عقیل

همانگونه که قبلاً آوردیم در کتب حدیث و تاریخ، روایات متعددی آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در اوقات مختلف در کنار بقیع قرار می گرفت و در آنجا به مناجات می پرداخت و بر اهل بقیع دعا و از خداوند متعال برای آنان استغفار و استرحام می نمود و گاهی نیمه های شب برای همین مقصود، رختخواب خویش را ترک و به سوی بقیع حرکت می نمود. در ارتباط با این مطلب و راجع به محل توقف و جایگاه دعای آن حضرت در کنار بقیع روایتی در منابع مدینه شناسی و از علما و نویسندگان اهل سنت نقل گردیده است که دارای اهمیت و متناسب با این بحث تاریخی ما است. متن روایت بنا به نقل سمهودی از اولین مدینه شناس و مورخ «ابن زباله» زنده در سال ۱۹۹ هـ چنین است: عَنْ خَالِدِ بْنِ عَوْسَجَةَ: «كُنْتُ أَدْعُو لَيْلَةَ إِلَى زَاوِيَةِ دَارِ عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الَّتِي تَلِي بَابَ الدَّارِ فَمَرَّ بِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) يُرِيدُ الْعُرْيُضَ مَعَهُ أَهْلُهُ فَقَالَ لِي أَعَنْ أَثَرُ وَقَفْتَ هِيَهْنَا؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: هَذَا مَوْقِفُ نَبِيِّ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - بِاللَّيْلِ إِذَا جَاءَ لِيَسْتَغْفَرَ لِأَهْلِ الْبَقِيعِ». [۹۱]. خالد بن عوسجه می گوید: «شبی رو به سوی زاویه ی خانه عقیل که در جنب درب این خانه قرار گرفته است، دعا می کردم جعفر بن محمد (علیه السلام) که به همراه خانواده اش عازم عُرْيُض بود، مرا در آن حال دید و پرسید آیا درباره این محل خبر و مطلب خاصی شنیده ای؟ گفتم: نه، فرمود: اینجا جایگاه دعای رسول خداست، زیرا آن حضرت شب هنگام که برای استغفار اهل بقیع می آمد در اینجا توقف می نمود.» [صفحه ۷۱]

استجاب و استجابت دعا در این جایگاه

سمهودی پس از نقل این روایت از ابن زباله، از وی چنین بازگو می کند که: این خانه متعلق به عقیل و همان خانه است که او و برادر زاده اش عبدالله بن جعفر در آن دفن شده اند و استاد (زین مراغی) می گفت: بهتر است مسلمانان در این محل به دعا و مناجات بپردازند و من شخصاً از افراد زیادی از اهل دعا و معنا شنیده ام که دعا در کنار این خانه و در نزدیکی این قبر مستجاب است. آنگاه اضافه می کند: و این استجابت دعا شاید به برکت وجود قبر عقیل و یا به جهت قبر عبدالله بن جعفر است که خداوند به پاداش کثرت بذل و جودش استجابت دعا و قضای حوائج را در کنار قبر وی قرار داده است. ابن زباله سپس می گوید: و از اتفاقات جالبی که در این محل برای یکی از افراد متدین و مورد وثوق رخ داده است این است که او به هنگامی که در این محل مشغول دعا و راز و نیاز بوده چشمش به صفحه کاغذی که در پیش رویش بوده می افتد و بعنوان تَفأل آن را بر می دارد و با حیرت و تعجب مشاهده می کند که در هر دو طرف صفحه، این آیه نوشته شده است: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»

پاسخ سمهودی و توجیه او!

سمهودی پس از بیان تعلیل و توجیه ابن زباله و با قبول اصل روایت و استجابت دعا در این جایگاه و در کنار این خانه، به رد گفتار ابن زباله پرداخته، می گوید: من تاکنون در گفتار هیچ یک از مورخان و مدینه شناسان دلیل و نشانی از دفن شدن عبدالله بن جعفر

در این محل نیافته ام، بلکه مورخان در اصل محل دفن وی، اختلاف نظر دارند که آیا در مدینه است یا در ابواء. [۹۲]. سمهودی سپس می گوید: اما دلیل استجابت دعا در این محل نه دفن شدن عبدالله بن جعفر بلکه همان است که در گفتار جعفر بن محمد (علیه السلام) آمده است که این محل جایگاه دعای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده است و در تأیید آن اضافه می کند: و از اینجاست که دعا کردن [صفحه ۷۲] در تمام اماکن و نقاطی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آنها دعا نموده است مستحب و مستحسن است؛ زیرا در این اماکن به برکت دعای آن حضرت امید اجابت دعا و نیل به آمال بیش از نقاط دیگر است. [۹۳]. و این بود نظریه و توجیه سمهودی و اشکال وی به توجیه ابن زباله در بیان علت استجابت دعا در کنار خانه عقیل.

بررسی و تحلیل اصل موضوع

به نظر نویسنده، گفتار هر دو مدینه شناس دارای اشکال و ایراد است و تحلیل و برداشت آنان از این روایت مهم که ناظر بر یک حقیقت والا و نکته ی حساس است، نادرست می باشد، زیرا مطلب مهم و نکته ظریف و قابل توجه در این روایت شریف، این جمله از گفتار امام صادق (علیه السلام) است که فرمود: «هَذَا مَوْقِفُ نَبِيِّ اللَّهِ بِاللَّيْلِ إِذَا جَاءَ لِيَسْتَعْفِرَ لِأَهْلِ الْبَقِيعِ» پس از اینکه آن حضرت از خالد بن عوسجه پرسید: آیا راجع به این محل که ایستاده ای و مشغول خواندن دعا هستی خبر و مطلب خاصی برای تو نقل شده است؟ و او جواب منفی داد، امام (علیه السلام) فرمود: این محل جایگاه همیشگی پیامبر است شب هنگام که برای استغفار بر اهل بقیع می آمد در این محل توقف می فرمود. آری این مطلب است که قابل دقت و بررسی است که چرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) محل خاصی را در مقابل درب خانه عقیل جهت دعای خود اختصاص داده و در دل شبها در این جایگاه مخصوص و در کنار در این خانه با خدای متعال به راز و نیاز می پرداخته است. و این نکته اصلی و حساس از روایت است که بایستی مورد توجه و محور بحث و تحلیل نویسندگان و مدینه شناسان همانند: «ابن زباله» و «سمهودی» قرار می گرفت و با حل این موضوع اصلی، مسأله فرعی و جنبی آن؛ یعنی استحباب و استجابت دعا در این مکان نیز روشن می گردید. [صفحه ۷۳]

اخبار غیبی و پیشگویی های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

اشاره

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در طول دوران نبوتش از مسائل حساس و حوادث مهم آینده و خصوصاً از حوادث و پیش آمدهایی که مربوط به خاندان و اهل بیتش بوده و ارتباط با اسلام و مسلمین داشته خبر داده و پیروانش را از وقوع چنین حوادث مهم مطلع ساخته است و آن بخش از این حوادث که دارای اهمیت فوق العاده و مربوط به سرنوشت اسلام و عجم و آمیخته با اهداف اصلی بعثت بوده هم از طریق گفتار و هم با عمل و رفتارش مسلمین را به اهمیت موضوع متوجه نموده است. مثلاً آنجا که اصل ولایت و وصایت مطرح است رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دو جنبه ی قولی و عملی و از طریق سمعی و بصری استفاده نموده و امت خود را در جریان امر قراردادده است، آن حضرت در غدیر خم دستور اجتماع حجاج را در سرزمینی داغ و سوزان صادر می کند و آنقدر صبر و حوصله بخرج می دهد تا همه عقب ماندگان و پیش روان قافله گرد هم آیند و مسلمانان با این عمل رسول خدا و قبل از بیان موضوع به اهمیت آن پی می برند، سپس با گفتارش و با معرفی عملی امیر مؤمنان (علیه السلام) هدف اصلی را به اطلاع حاضران می رساند که: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ». و با اینکه به امیر مومنان (علیه السلام) می فرمود: «أَنْتَ مِنْنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» [۹۴] و «أَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي» [۹۵] عملاً نیز دستور داد که همه درها را که به مسجد باز می شد ببندند بجز در خانه علی، و آنگاه که اعتراض نمودند فرمود: «مَا أَنَا سَدَدْتُ أَبْوَابَكُمْ وَفَتَحْتُ بَابَهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِسَدِّ أَبْوَابِكُمْ وَفَتْحِ

بابه». [۹۶]. و با اینکه اعلان طهارت و قداست اهل بیت از طریق وحی انجام گرفته بود و مسلمانان آیه تطهیر را قرائت می نمودند ولی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عملاً و به مدت نه ماه، روزی پنج بار و در اوقات پنج گانه نماز در مرئی و منظر نماز گزاران و در مقابل دید انصار و مهاجران که در صفوف نماز در انتظار مقدمش بودند در آستانه خانه امیر مؤمنان و در کنار [صفحه ۷۴] در خانه ی او که به مسجد باز می شد می ایستاد و می فرمود: «السلامُ عَلَیْکُمْ یا أَهْلَ الْبَیْتِ (إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً)، الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ». [۹۷]. و اما موضوعات و حوادث مهم دیگر که جزو اصول اسلام نبوده، آنها نیز از دید وسیع و چشم حقیقت بین آن حضرت به دور نمانده و وقوع چنین حوادث را پیشاپیش به اطلاع مسلمانان رسانیده و از تحقق این پیش آمدها در آینده دور و نزدیک خبر داده است که این نوع حوادث در اصطلاح محدثین (ملاحم) و خبر دادن از این حوادث، اخبار غیبی و پیشگوئی نامیده می شود و گاهی بخود این نوع اخبار ملاحم اطلاق می گردد. اینکه از میان ملاحم زیادی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آنها خبر داده است به نقل دو نمونه اکتفا می کنیم:

جنگ و خون ریزی در احجار زیت

در ضمن حدیث مفصلی که در منابع حدیثی اهل سنت نقل شده است، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چند حادثه ی مهم را به صحابه بزرگ خود ابودر غفاری گوشزد می کند و با این جمله: «یا أَبَاذَرٍّ کَیْفَ أَتَتْ» از وقوع آنها باخبر می سازد و از جمله این حوادث این است: «کَیْفَ أَتَتْ إِذَا رَأَيْتَ أَحْجَارَ الزَّیْتِ قَدْ غُرِقَتْ بِالْدَمِ». [۹۸]. چگونه خواهی بود روزی که جنگ سختی در مدینه واقع و احجار زیت در خون [صفحه ۷۵] غرق شود. این حدیث رسول خدا که از ملاحم است از حادثه مهم و از قیام شجاعانه و شهادت مظلومانه یکی از فرزندان بنام محمد ملقب به نفس زکیه [۹۹] که در سال ۱۴۵ در احجار زیت یکی از محله های معروف مدینه اتفاق افتاد، خبر می دهد و اهمیت این قیام مقدس را که در مقابل یکی از طواغیت و ستمگران معروف عباسی ابو جعفر منصور دوانیقی واقع گردید ترسیم می کند.

جنگ خونبار در بیابان فح

«فح» نام بیابانی است در شش میلی مکه به سوی مدینه که این منطقه امروز جزء شهر مکه شده و خیابان آن محل، شارع الشهداء و بیمارستان آن محل مستشفی الشهداء نامیده می شود و این جانب مکرر به زیارت قبور شهدای فح در این محل نائل شده ام. و جنگ فح چنین بود که حسین بن علی که از فرزندان امام مجتبی (علیه السلام) است در مدینه بر ضد خلیفه هادی عباسی قیام کرد و عده ای با وی در مبارزه با خلیفه وقت بیعت و به سوی مکه حرکت نمودند که در فح با نیروهای خلیفه در گیر و به شهادت رسیدند، سرهای شهدا را به نزد هادی فرستادند و اجسادشان سه روز در بیابان ماند و طعمه درندگان گردید و از اینجاست که گفته اند پس از فاجعه کربلا هولناکتر از حادثه فح واقع نگردیده است. تاریخ طبری کامل ابن اثیر و تاریخ ابن کثیر حوادث سال ۱۶۹. معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸ - تذکره الخواص، ص ۲۴۰ - تتمه المنتهی، ص ۱۶۴. بر اساس نقل ابوالفرج اصفهانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مسیر خود به مکه چون به بیابان «فح» رسید از مرکب خویش پیاده گردید و در این سرزمین دو رکعت نماز خواند و در [صفحه ۷۶] حال نماز گریه شدید نمود که اصحاب و یاران آن حضرت متأثر و محزون شدند و چون علت اندوه و گریه آن حضرت را جویا شدند، فرمود: چون رکعت اول نماز را خواندم جبرئیل با این پیام بر من نازل شد: یا محمد یکی از فرزندان تو در این محل به شهادت می رسد و کسی که در رکاب او شهید شود به ثواب دو شهید نائل خواهد گردید (نَزَلَ عَلَی جَبْرِئِلٍ فَقَالَ: یا مُحَمَّدُ إِنَّ رَجُلًا مِنْ وَلَدِکَ یُقْتَلُ فِی هَذَا الْمَکَانِ وَ أَجْرُ الشَّهِیدِ مَعَهُ أَجْرُ شَهِیدَیْنِ) [۱۰۰]. پیاده شدن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بیابان خشک و شترار (فح) و نماز خواندن آن حضرت قبل از اینکه پیام جبرئیل را اعلان کند، عملاً اخبار از یک

ملحمه و حادثه دیگری است که در روز ترویبه سال ۱۶۹ در این بیابان اتفاق افتاد و حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) که بر ضد هادی عباسی قیام کرده بود به شهادت رسید.

حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کنار خانه عقیل از ملاحم است

از طرفی احادیث ملاحم که دو نمونه از آن را ملاحظه فرمودید نشانگر این است که حوادث دور و نزدیک مربوط به خاندان و فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از نظر آن حضرت به دور نبوده و از طرق مختلف گاهی با بیان و گفتار و گاهی با عملی گویا از وقوع چنین حوادث خبر داده است و از طرف دیگر هیچ عمل و گفتار آن حضرت نمی تواند بدون جهت و بدون یک هدف و مقصد مشخصی انجام پذیرد و لذا می توان چنین استنباط و اظهار نظر نمود که حضور مستمر رسول خدا در مقابل در خانه عقیل بن ابی طالب از همان ملاحم و پیشگویی ها است که آن حضرت می خواسته عملاً اهمیت این خانه را که در آینده نزدیک به آرامگاه چهار تن از اوصیای الهی و مدفن چهار تن از فرزندان و اهل بیت پیامبر مبدل خواهد گردید بیان کند، همانگونه که در مقابل خانه ی امیر مومنان علیه السلام چنین عملی را به مدت نه ماه انجام داده است. آری رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خواسته است که با «موقف» قرار دادن در خانه عقیل این معنی را تفهیم کند که اگر امروز این خانه خشت و گلی متعلق به عقیل بن ابی طالب است در [صفحه ۷۷] آینده به یکی از بیوتی که (أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ) مبدل خواهد گردید و اگر این در و دیوار امروز جنبه ی شخصی دارد، فردا محل تسبیح و تحلیل مردانی خواهد شد که (لَا تُلْهِیْهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...) و اگر امروز این خانه مطمئن و مورد توجه عامه مردم نیست بمرور زمان، مهبط ملائکه و محل نزول فرشتگان و مورد رحمت و برکت خداوند متعال خواهد گردید. مگر نه این است که روزی مسجد پیامبر و محل تربت پاک او نیز در چنین شرایطی قرار داشت. چگونه ممکن است پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از حادثه ای که پس از صد و پنجاه سال در یکی از میادین مدینه واقع می شود سخن بگوید و اهمیت آن را گوشزد کند و توجه صحابه و مسلمانان را به شخصیت نفس زکیه جلب و احجار زیت را که غرق در خون خواهد گردید پیشاپیش در اذهان تجسیم و ترسیم نماید، اما از مدفن چهار تن از ائمه اهل بیت خویش که علت بقیه ی اسلام و حفظه ی اسرار خداوند و رحمت موصوله و آیت مخزونه او هستند، سخن نگوید! چگونه ممکن است پیامبر خدا با پیاده شدن از مرکب خویش و نماز خواندن در بیابان فخر و اعلان شهادت یکی از فرزندان که پس از صد و شصت سال اتفاق می افتد نام این بیابان و خاطره ی این حادثه را زنده و جاویدان سازد اما خاطره و یاد جایگاهی را که ابواب ایمان و امان رحمان و ائمه معصومین در آن خواهند آریمید، بفراموشی سپارد؟! خلاصه: به عقیده نگارنده با توجه به نمونه ها و شواهد یاد شده، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که از طریق گفتارش ائمه هدی را معرفی می نمود و می فرمود: (مَنْ وُلِدَى أَحَدَ عَشَرَ نَبِیًّا نُجَبَاءَ مُحَدِّثُونَ) [۱۰۱] و «يَكُونُ إِثْنَى عَشَرَ أَمِيرًا كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» [۱۰۲] با موقف قرار دادن کنار خانه ی عقیل می خواست این خانه را عملاً به مسلمانان معرفی و توجه آنان را به عظمت و اهمیت این مکان شریف جلب نماید و به امت اسلام اعلام کند که این جایگاه در آینده یکی از کانون های مهم توحید و معرفت خواهد گردید و تاقیامت بصورت یکی از [صفحه ۷۸] بزرگترین قله های نور و برهان و حکمت و عرفان خواهد درخشید. با این توجیه، علت استحباب و استجاب دعا در کنار خانه ی عقیل روشن می شود که این استحباب و استجاب نه در اثر وجود قبر عقیل و عبدالله جعفر در گوشه این خانه است و حتی نه تنها در اثر توقف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این جایگاه بوده است، بلکه باید در این محل حقیقت دیگری را جستجو کرد و در پی کشف واقعیت مهمتری گردید که شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم برای اعلان آن حقیقت، این جایگاه را محل دعا و مناجات خویش قرار داده است. و دعای آن حضرت در این جایگاه فضیلت آن را مضاعف نموده است. و اگر ابن زباله مدینه شناس معروف و سمهودی و همفکران شان بجای ظاهر این خانه، به باطن آن راه می یافتند و بجای «بیت» با «اهل بیت» آشنا می شدند، به این واقعیت می رسیدند که به یمن وجود

قبر پاک و مطهر چهار تن از اهل بیت در این خانه است که خداوند متعال همانگونه که آنان را تطهیر نموده دعا در کنار قبورشان را نیز مستجاب فرموده است. و درمی یافتند که نه تنها دعای آنانکه ولایت این خاندان را پذیرفته و به داخل خانه و حرم امنشان راه یافته اند مورد قبول است، بلکه حتی کسانی که به این مرحله نرسیده اند اما توانسته اند بطور ناخود آگاه به حریم حرمشان و به بیرون خانه ی امنشان قدم بگذارند باز هم به برکت قبور پاکشان از فضل و رحمت خدا مأیوس نیستند و وعده ی: (... اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ...) شامل حال آنان نیز خواهد گردید.

آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آینده خانه عقیل سخن گفته است؟!

اشاره

به عقیده نگارنده و بر اساس مطالب گذشته، اگر آن روز از محضر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) علت توجه خاص آن حضرت را به این محل سؤال می نمودند، پاسخ آن حضرت در این مورد نیز صریح و روشن بود که این مکان در آینده مدفن چهار تن از فرزندان معصوم و اهل بیت من و آرامگاه چهار ستاره از دوازده ستاره درخشان آسمان ولایت و امامت که بدست دشمنان آیین من شهید می شوند خواهد گردید، همانگونه که در مورد حادثه فح [صفحه ۷۹] فرمود: «نَزَلَ عَلَى جَبْرِئِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَجُلًا مِنْ وَلَدِكَ يُقْتَلُ فِي هَذَا الْمَكَانِ...». و بلکه شواهد تاریخی، نشانگر تصریح رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این زمینه و قرائن موجود مؤید گفتاری از آن حضرت در کشف و بیان این حقیقت است؛ زیرا در تاریخ زندگی و شرح حال عده ای از صحابه رسول خدا و افراد سرشناس و کسانی که برای خود شخصیت اجتماعی قائل بودند می بینیم در آخرین روزهای زندگی خویش و آنگاه که خود را در آستانه ی مرگ حتمی می دیدند، سعی و تلاش می کردند که قبر آنان بجای «روحاء بقیع» و کنار قبر عثمان بن مظعون و ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در داخل خانه ی عقیل و در محوطه ی این آرامگاه خصوصی قرار بگیرد و اگر به چنین موفقیتی نائل نشدند حداقل در کنار این خانه و در نزدیکترین نقطه ی آن دفن شوند تا از این راه افتخاری کسب کنند و به امتیازی نائل گردند و عملکرد چنین افراد مؤید این حقیقت است که در مورد آینده ی خانه عقیل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مطلبی به گوش آنان رسیده و آن حقیقت گفتنی که امروز در دسترس ما نیست برای آنان بازگو شده بود و آن راز نهفته در آن خانه برای آنان کشف گردیده بود ولی شرایط روز و سیاست موجود ایجاب می کرد که این راز از دیگران نهان گردد و این حقیقت در تاریخ مستور و در پشت پرده بماند. و نمونه ی این رازداری را در بعد دیگر همین موضوع مشاهده کردیم که چگونه با وجود قبور پیشوایان معصوم و فرزندان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در داخل خانه ی عقیل و با وجود قبر حضرت زهرا (علیها السلام) طبق نظر عده ای از مورخان اهل سنت در این بیت، ابن زباله این حقیقت را نادیده گرفته و انگیزه ی استجاب دعا در حریم این مکان مقدس را وجود خیالی قبر عبدالله جعفر یا قبر عقیل معرفی کرده است و یا سمهودی در این مورد زیرکانه اصل موضوع را فراموش و در فرع آن قلم فرسائی نموده است. بهر حال شواهد و قرائن موجود نشانگر یک چنین واقعیت و بیانگر گفتاری صریح از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد آینده خانه عقیل و معرفی آن بعنوان مأوی و ملجاء معنوی مسلمانان و پایگاه عبادت و پرستش خدای جهان آفرین است که به نقل دو شاهد و نمونه تاریخی اکتفا می کنیم: [صفحه ۸۰]

وصیت سعد بن ابی وقاص

مورخان و مدینه شناسان درباره محل دفن سعد بن ابی وقاص [۱۰۳] مطلبی را نقل نموده اند که اجمال آن این است او در اواخر عمرش یکی از دوستانش را به زاویه ی شرقی خانه عقیل در کنار بقیع برده و از وی خواسته است خاکهای سطحی زمین را کنار

بزند سپس چند عدد میخ که به همراه داشته بعنوان علامت و نشانه به آنجا کوبیده و وصیت نموده است بدن او را در آن محل بخاک بسپارند و پس از مدتی که در قصر خود در وادی عقیق و بیرون شهر از دنیا رفته بدنش را به مدینه منتقل و طبق وصیت او در همان محل که علامت گذاری و میخکوبی شده بود دفن نموده اند (فَوَجَدُوا الْأَوْتَادَ فَحَفَرُوا لَهُ هُنَاكَ وَدَفَنُوهُ). [۱۰۴].

ابوسفیان در فضای بیرون خانه عقیل

شرح حال نویسان همچنین درباره ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب پسر عموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) [۱۰۵] نقل نموده اند که روزی عقیل بن ابی طالب ابوسفیان را که سخت مریض بود دید که در میان مقابر (خصوصی) قدم می زند، علت این امر را از وی سؤال نمود، ابوسفیان پاسخ داد در پی محل مناسبی هستم که مرا در آنجا بخاک بسپارند، عقیل او را بسوی خانه خود هدایت و در فضای بیرونی این منزل محلی را مشخص نمود که در آن محل برای ابوسفیان قبری آماده گردید و پس از چند روز که از دنیا رفت در همان قبر بخاک سپرده شد. (وَأَمَرَ بِقَبْرِ فَحْفَزٍ فِي قَاعَتِهَا [۱۰۶] وَدُفِنَ فِيهَا) [۱۰۷] تصمیم این دو صحابی [صفحه ۸۱] برای دفن شدن در خارج بقیع که مدفن رسمی و همگانی مردم مدینه بود حاکی از نوعی اطلاع آنها نسبت به اهمیت و آینده درخشان این محل است که به جز از طریق گفتار و اخبار رسول خدا امکان پذیر نیست.

مرحله دوم از تاریخ حرم ائمه بقیع

اشاره

در مرحله اول از تاریخ حرم ائمه بقیع (علیهم السلام). این مطالب به دست آمد: ۱- حرم شریف ائمه بقیع (علیهم السلام) قبل از دفن پیکر این امامان، در خارج از بقیع، و در خانه ای متعلق به عقیل بن ابی طالب قرار گرفته بود و با توسعه بقیع به آن منضم شده است. ۲- این خانه مورد توجه خاص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و محل دعا و مناجات آن حضرت بوده و این عمل پیامبر بزرگوار اسلام گویای عظمت و نشانگر قداست و معرفی معنویت این خانه بود که در آینده نه چندان دور، ستارگانی از آسمان ولایت در این مکان شریف افول و چهار تن از اوصیای آن حضرت در این خانه به خاک سپرده خواهند شد. ۳- توجه عمیق صحابه و افراد سرشناس و اصرار آنان بر دفن شدن در نزدیکترین نقطه به این خانه، قرینه و شاهی بر این حقیقت است که آنان علاوه بر معرفی عملی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از زبان آن حضرت مستقیماً مطلبی صریح نسبت به آینده این خانه، دریافته بودند که این مطلب و این گفتار بر ما نقل نگردیده است. و اینکه در مرحله دوم از بررسی تاریخ حرم شریف ائمه قرار گرفته ایم و این مرحله تغییر شکل خانه عقیل و تحول آن به صورت یک زیارتگاه عمومی (حرم) می باشد. گرچه نمی توان بطور دقیق تاریخ تحول مدفن ائمه بقیع را، از شکل مسکونی به یک زیارتگاه عمومی، مشخص نمود، ولی اولین و قدیمی ترین مدینه شناس؛ «عبدالعزیز ابن زباله» - زنده در سال ۱۹۹ - در مورد این حرم شریف و همچنین در مورد حرم حضرت حمزه (علیه السلام) مطلبی دارد که گویای تاریخ تقریبی تغییر و تحول در هر دو حرم شریف می باشد. [صفحه ۸۲] ابن شبه متن گفتار ابن زباله را در مورد این دو حرم به ترتیب چنین نقل می کند: ۱- قال عبدالعزيز: «دفن العباس بن عبدالمطلب عند قبر فاطمة بنت اسد بن هاشم فی أول مقابر بنی هاشم التي فی دار عقیل ویقال ان ذلك المسجد بنی قبالة قبره...». [۱۰۸]. عباس بن عبدالمطلب در اول مقابر بنی هاشم و در کنار قبر فاطمه بنت اسد - که در خانه عقیل قرار گرفته - دفن شده است و می گویند این مسجد «حرم» در مقابل قبر عقیل بنا شده است. ۲- قال عبدالعزيز: «والغالب عندنا ان مصعب بن عمیر و عبدالله بن جحش دفنا تحت المسجد الذی بنی علی قبر حمزة و انه لیس مع حمزة أحد فی القبر». [۱۰۹]. غالب علمای ما (دانشمندان مدینه) بر این باورند که مصعب بن عمیر و عبدالله بن جحش در زیر مسجدی که

در روی قبر حمزه ساخته شده، مدفون گردیده اند و اما در داخل قبر حمزه بجز خود او، کسی دفن نشده است. از این گفتار ابن زباله، دو مطلب زیر به دست می آید: الف - اینکه در قرنهای اول اسلام به حرما و ساختمانهایی که در روی قبور شخصیت‌های مذهبی بنا می گردید (مسجد) گفته می شد و کلمه ی حرم، مزار و مشهد از اصطلاحاتی است که در قرنهای پنجم و ششم بوجود آمده و لذا احمد مقدسی که از علمای قرن چهارم و از جهانگردان و جغرافی دانان اسلامی است، در مورد حرم حضرت حمزه - مانند ابن زباله - همان تعبیر (مسجد) را بکار برده است و می گوید: «احد کوهی است در سه میلی مدینه که در دامنه آن، قبر حمزه در داخل مسجد است و جلو آن یک چاه است.» [۱۱۰]. به نظر می رسد که این تعبیر از قرآن مجید گرفته شده است؛ زیرا که قرآن از ساختمانی که در روی قبور اصحاب کهف بنا شده، مسجد نام برده است. [۱۱۱]. [صفحه ۸۳] ب - ابن زباله در صدد بیان تاریخ اجمالی ساختمان این دو حرم شریف و این دو زیارتگاه عمومی است که در حال حیات وی و در اواخر قرن دوم وجود داشته است و حرم ائمه بقیع در این تاریخ، نه به شکل یک خانه، بلکه به صورت حرم و زیارتگاه عمومی بوده است. اما قرائن و شواهد تاریخی دیگر، بیانگر این است که این تحول و تغییر وضع، در دهه سوم از قرن دوم هجری؛ یعنی دوران خلافت ابوالعباس سفاح ۱۳۶ - ۱۳۲ و حداکثر در سالهای اول خلافت ابوجعفر منصور ۱۴۹ - ۱۳۷ بوقوع پیوسته است.

توضیح این قرینه تاریخی

در احداث ساختمان و تعمیر مدفن و قبور شخصیت‌های مذهبی و افراد معروف و سرشناس، معمولاً یکی از دو انگیزه وجود دارد؛ یا جنبه ی سمبلیک و سیاسی دارد و یا دارای انگیزه های معنوی و شعار مذهبی است و البته گاهی نیز ممکن است هر دو انگیزه همزمان وجود داشته باشد که حرم ائمه بقیع با توجه به وجود قبر جناب عباس - سرسلسله خلفای عباسی - در داخل آن، مخصوصاً در مقطع یاد شده، از هر دو جنبه برخوردار بوده است و در عین حال با سیاست سلاطین اموی و عملکرد آنان در همین زمینه، ارتباط پیدا می کند.

سلاطین اموی و بهره برداری سیاسی از قبور

سلاطین بنی امیه در دوران فرمانروایی خود، برای تثبیت و تقویت حکومت خویش، در کنار فشار فوق العاده ای که به ائمه اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان‌شان وارد می کردند، در برخی موارد از سیاست تخریب و تعمیر قبور شخصیتها نیز بهره برداری می نمودند. نمونه هایی از اجرای این سیاست ناروا و ناشایست را می توان در موارد زیر ملاحظه نمود: ۱ - ضمیمه نمودن محل دفن عثمان بن عفان به قبرستان بقیع، بدستور معاویه بن ابی سفیان. [۱۱۲]. [صفحه ۸۴] ۲ - حفر قنات و جاری نمودن آب از داخل قبور شهدای احد، مخصوصاً قبر حضرت حمزه، برای از بین بردن آثار این شهیدان بدستور معاویه. [۱۱۳]. ۳ - انتقال قطعه سنگی که به دست مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روی قبر عثمان بن مظعون قرار گرفته بود و قرار دادن آن در روی قبر عثمان بن عفان بوسیله مروان بن حکم. [۱۱۴]. تاریخ شاهد نمونه های فراوان دیگری از بهره برداری سیاسی امویها از مدفن شخصیتها، از طریق تخریب و تعمیر آنها می باشد که به موازات حدیث سازی در مدح و ذم افراد و در فضائل و مطاعن شخصیتها حرکت نموده است. [۱۱۵].

مقابله بنی عباس با سیاست امویها

با کوتاه شدن دست خاندان اموی از خلافت و انتقال آن به بنی عباس که با روی کارآمدن سفاح ۱۳۶ - ۱۳۲ به وقوع پیوست و به مقتضای شرایط و دگرگونی اوضاع سیاسی، خلفای عباسی در صدد مقابله با سیاست امویها برآمدند و بهره برداری سیاسی جهت

تقویت و تثبیت حکومت این خاندان از راه حدیث سازی شروع گردید و حدیثهای ساختگی فراوان در تحکیم سلاطین عباسی به کار گرفته شد و طبیعی است به [صفحه ۸۵] موازات استفاده از این نوع حدیثها که درباره یکایک این خلفا و درباره جناب عباس [۱۱۶] سرسلسله این خاندان بوجود آمد، بهره برداری از تغییر و توسعه مدفن او نیز به عمل آمده است؛ زیرا اگر بنی امیه علی رغم افکار عمومی و برخلاف میل باطنی مردم، از این سیاست استفاده می نمود، چرا سفاح و منصور از همین سیاست که مطابق میل مسلمانان و موافق با افکار آنان نیز بود استفاده نکنند و مدفن عباس و خانه عقیل را که آن روز مدفن سه تن از فرزندان رسول خدا و فاطمه (علیها السلام) بود به صورت «مسجد» و زیارتگاه عمومی در نیاورند و از این طریق ضمن معرفی خاندان خویش و پیوند آن با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که بزرگترین عامل پیروزی آنان بر بنی امیه بود به اثبات نرسانند و با احترام ضمنی بر اهل بیت که با شعار حمایت از آنان، بنی امیه را از صحنه خارج کرده بود این شعار را به صورت مجسم در معرض تماشای همگان قرار ندهند؟ و اگر بنی امیه تلاش می نمود بدون توجه به افکار عمومی با ضمیمه کردن محل دفن عثمان به گورستان مسلمانان و انتقال سنگ قبر ابن مظعون به قبر ابن عفان سیاست خود را اعمال کند، چرا بنی عباس با توسعه و تعمیر محل دفن عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) که به انگیزه اعتبار و احترام، در کنار بقیع و در مقبره خصوصی و خانوادگی دفن شده بود از به کارگیری این سیاست محروم شود؟ و اگر معاویه می خواست با نبش قبر حضرت حمزه و سایر شهدای احد، آثار جنایت تاریخی خود و خاندانش را از صفحه تاریخ بزدايد و خاطره تلخ و نکبت بار شکافتن [صفحه ۸۶] سینه ی حضرت حمزه عموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و جویدن جگر این مدافع شجاع و قهرمان اسلام را که به وسیله هند انجام گرفت به فراموشی بسپارد، چرا بنی عباس با احداث ساختمان در روی قبر مطهر آن حضرت ضمن معرفی و پیوند خویش با وی و اعلان شهامت و شجاعت و تجدید خاطره او که به نفع این خاندان و بر ضد بنی امیه بود استفاده نکنند؟

و اما جنبه مذهبی این تحول

با روی کار آمدن عباسیه‌ها، شیعیان و مخصوصاً بنی الحسن که در مدینه از موقعیت و محبوبیت خاصی برخوردار بودند و در دوران سلاطین اموی و مروانی در سخت ترین شرایط بسر می بردند به آزادی دست یافتند و به اظهار عقیده خویش پرداختند که این وضع تا بخشی از دوران خلافت منصور ادامه داشت، در این میان بعضی از بنی الحسن مانند عبدالله بن حسن محض و فرزندش محمد معروف به «نفس زکیه» از دوران امویها در پی کسب قدرت و در فکر روی کار آوردن اهل بیت و تفویض خلافت به فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند و فعالیت پنهانی آنان از چشم عباسیان دور نبود ولی در عین حال سفاح برای جلب خوشنودی شیعیان و جدا ساختن بنی الحسن از عبدالله و نفس زکیه هر نوع بذل و بخشش و احترام و همفکری با آنان را انجام می داد و از نمونه های این احترام و هم فکری، اعتراف سفاح به حقانیت امیرمؤمنان (علیه السلام) در اولین خطبه اش می باشد که پس از روی کار آمدنش ایراد گردید [۱۱۷] و نمونه دیگر از این احترام، تفویض فدک به بنی الحسن است که باز بوسیله سفاح انجام گرفت. [۱۱۸]. طبیعی است در چنین شرایط و با برداشته شدن همه موانع، شیعیان خاندان عصمت و بویژه سادات بنی الحسن در تعمیر و توسعه مدفن ائمه بقیع و تبدیل خانه عقیل به [صفحه ۸۷] «حرم» بعنوان یک وظیفه دینی و شعار مذهبی اهتمام ورزیده و به مفهوم آیه قرآنی، تحقق خواهند بخشید و آن بیت رفیع را برای عبادت و ذکر خداوند سبحان و حضور ارادتمندان خاندان عصمت و طهارت آماده تر خواهند نمود که: (فِي يُبُوتِ أذنَ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصالِ - رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ).

دفن پیکر مطهر امام صادق علیه السلام در داخل حرم

از این تحلیل تاریخی دو نتیجه بدست می آید: ۱- ایجاد ساختمان مدفن ائمه بقیع (علیهم السلام) و تبدیل خانه عقیل به حرم و زیارتگاه عمومی در دوران خلافت سفاح ۱۳۶ - ۱۳۲ و یا در اوائل دوران خلافت منصور ۱۵۸ - ۱۳۷ [۱۱۹] به وسیله یکی از این دو خلیفه و یا به وسیله ی بنی الحسن و شیعیان مدینه و یا با هماهنگی هر دو جناح و با اهداف مختلف صورت گرفته است. ۲ - همانگونه که در صفحات گذشته روشن گردید، اجساد مطهر سه تن از ائمه هدی؛ یعنی امام مجتبی، امام سجاد و امام باقر (علیهم السلام) که ارتحال و شهادت آنان به ترتیب در سالهای ۵۰، ۹۵ و ۱۱۴ واقع شده و در داخل خانه عقیل دفن شده است، ولی پیکر امام صادق (علیه السلام) که شهادت آن حضرت در سال ۱۴۸ بوقوع پیوسته، نه تنها در داخل محوطه مسقف و در داخل خانه، بلکه در داخل حرم و پس از تبدیل شدن خانه عقیل به «مسجد» و زیارتگاه عمومی در کنار قبور ائمه سه گانه، به خاک سپرده شده است. و این بود مرحله دوم از تاریخ حرم ائمه بقیع (علیهم السلام). متأسفانه در مورد تغییر و تحولی که پس از این تاریخ تا قرن پنجم، در این حرم شریف بوجود آمده است، اطلاع دقیق و مستند تاریخی در دست نیست ولی با توجه به [صفحه ۸۸] بحثهای گذشته، مسلماً این حرم در طول این سه قرن نیز مورد توجه عباسیان و شیعیان اهل بیت بوده و از هر فرصت ممکن در تعمیر و تجدید بنای آن اهتمام ورزیده اند و بعضی از شواهد تاریخی نیز مؤید این حقیقت است. از جمله، مطلبی است که مرحوم جزایری که در سال ۱۰۹۵ هجری به زیارت مدینه رفته است می نویسد: یکی از شیعیان ساکن مدینه به او گفته است که در سال پیش، علمای مدینه به تفتیش کتبی که در خزانه ی بقیع بوده رفته و نسخه ای از «المزار» شیخ مفید را در آنجا یافتند که در آن کتاب نسبت به بعضی از صحابه بدگویی شده بود، کتاب را نزد قاضی آورده و از وی خواستند تا اجازه دهد قبه ائمه را تخریب نمایند. او گفت این قبه را هارون الرشید برای جدش ساخته و من نمی توانم به تخریب آن فتوا بدهم. [۱۲۰]. بطوری که در مرحله سوم از تاریخ حرم ائمه بقیع خواهیم دید، قبه ای که در قرن یازدهم مورد بحث بوده قاضی مدینه ساختمان آن را به هارون الرشید نسبت می داده است، همان بقعه و قبه ای است که در قرن پنجم به دستور مجد الملک ساخته شده است نه به وسیله هارون الرشید ولی گفتار قاضی مدینه نشانگر این است که هارون هم در دوران خلافتش ۱۹۳ - ۱۷۰ به این حرم شریف توجه و در تعمیر آن نقشی داشته است؛ بطوری که حتی گنبد و بارگاهی که تقریباً سه قرن پس از او و بدست یکی از وزرای ایرانی ساخته شده است، به وی منتسب گردیده است. و همچنین تعمیر این حرم شریف به وسیله مسترشد بالله در سال ۵۱۹ و به وسیله مستنصر خلیفه عباسی در سال ۶۴۰ که در صفحات آینده توضیح خواهیم داد دلیل توجه خلفای عباسی به این حرم شریف می باشد.

مرحله سوم از تاریخ حرم ائمه بقیع

اشاره

مرحله سوم از تاریخ حرم ائمه بقیع، از قرن پنجم و با ساختن گنبد در روی قبور آنان شروع می شود. برای آشنایی خوانندگان عزیز با این بخش از تاریخ این حرم شریف و سهولت نیل [صفحه ۸۹] علاقه مندان به چگونگی آن در طول هشت قرن، به نقل گفتار بعضی از مورخان و جهانگردان در این مورد می پردازیم: طبق دلائل مسلم تاریخی، گنبد و بارگاه حرم ائمه بقیع که از نظر استحکام و ارتفاع، ظرافت و زیبایی بر همه قبه های موجود در بقیع، تفوق داشته و به مدت هشتصد سال سر بر آسمان می سوده و توجه مورخان و جهانگردان را به خود جلب و در صفحات تاریخ عظمت آن منعکس گردیده است به دستور مجدالملک ابوالفضل اسعد بن محمد ابن موسی البراوستانی القمی وزیر برکیارق از سلاطین سلجوقی [۱۲۱] ساخته شده است. در این زمینه مورخ معروف ابن اثیر متوفای ۶۳۰ هـ. ق. در کتاب خود (الکامل) در حوادث سال ۴۹۵ هـ. می گوید: در این سال منظور بن عماره حسینی امیر مدینه از دنیا رفت و او معماری را که از اهالی قم بود و از سوی مجدالملک بلاسانی [۱۲۲] برای ساختن قبه حسن بن علی و عباس

عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه به سر می برد به قتل رسانید. سپس می گوید: این قتل پس از کشته شدن خود مجدالملک (در ایران) و پس از آن به وقوع پیوست که معمار یاد شده به مکه فرار نموده و امیر بر وی تأمین جانی داده بود. [۱۲۳]. مرحوم عبدالجلیل قزوینی زنده در سال ۵۵۶ در کتاب النقض می گوید: و قبه ی حسن ابن علی (علیه السلام) که عباس بن عبدالمطلب پدر خلفا هم آنجا مدفون است مجدالملک فرموده است. [۱۲۴]. [صفحه ۹۰] مرحوم قاضی نورالله شوشتری می گوید: و از آثار مجدالملک قبه حسن بن علی (علیه السلام) در بقیع است که علی؛ زین العابدین، محمد باقر، جعفر صادق و عباس بن عبدالمطلب در آنجا آسوده اند. سپس می گوید:.... و چهار طاق عثمان بن مظعون را... او بنا کرده است و مشهد امام موسای کاظم و امام محمد تقی در مقابر قریش در بغداد را هم او بنا نموده است و مشهد سید عبدالعظیم حسنی در ری [۱۲۵] و غیر آن از مشاهیر سادات علوی و اشراف فاطمی (علیهم السلام) از آثار اوست. [۱۲۶]. مرحوم محدث قمی می گوید: براوستان قریه ای است از قرای قم و از آنجاست ابوالفضل اسعد بن محمد بن موسی مجدالملک شیعی وزیر برکیارق و از برای اوست آثار حسنه؛ مانند قبه ائمه بقیع و مشهد امام موسی و امام محمد تقی (علیهما السلام) و مشهد جناب عبدالعظیم و غیر ذلک. [۱۲۷].

تاریخ ساختمان گنبد ائمه بقیع علیهم السلام

هیچیک از مورخان، تاریخ دقیق ایجاد ساختمان و بنای گنبد را که به دستور مجدالملک انجام پذیرفته، مشخص ننموده اند ولی با توجه به تقارن قتل معمار این حرم مطهر، با کشته شدن مجدالملک که در سال ۴۹۵ به وقوع پیوسته است می توان گفت که بنای قبه حرم ائمه بقیع نیز مقارن همان تاریخ و در اواخر قرن پنجم به اتمام رسیده است.

کیفیت گنبد و بارگاه ائمه بقیع علیهم السلام

اینک نگاهی گذرا داریم به گفتار عده ای دیگر از مورخان و جهانگردان که مشاهدات خود را درباره چگونگی این حرم شریف در طول هشتصد سال و به ترتیب زمانی تا تاریخ تخریب آن در تألیفات و سفرنامه های خود ثبت و برای آیندگان به یادگار گذاشته اند. [صفحه ۹۱] ۱- در قرن هفتم: ابن جبیر جهانگرد معروف (متوفای ۶۱۴هـ) در مورد گنبد ائمه بقیع می گوید: «وَهِيَ قُبَّةٌ مَرْتَفَعَةٌ فِي الْهَوَاءِ عَلَى مَقْرَبَةٍ مِنْ بَابِ الْبَقِيعِ». «و آن قبه ای است مرتفع و سر بفلک کشیده که در نزدیکی در بقیع واقع شده است». [۱۲۸]. ۲- ابن نجار مدینه شناس و مورخ معروف (متوفای ۶۴۳) نیز می گوید: «و هي كبيرة عالية قديمة البناء و عليها بابان يفتح أحدهما كل يوم». [۱۲۹]. «این گنبد، بزرگ و مرتفع و دارای قدمت زمانی است، دو در دارد که یکی از آنها هر روز باز است». ۳- در قرن هشتم: خالد بن عیسی البلوی المغربي که در سال ۷۴۰ هـ ق. به مدینه سفر کرده است، می گوید: «وهي قبة كبيرة مرتفعة في الهواء». [۱۳۰]. «این گنبدی است بزرگ، سر بفلک کشیده». ۴- و مشابه همین جمله را ابن بطوطه جهانگرد معروف (متوفای ۷۷۹ هـ ق.) آورده است؛ او می گوید: «و هي قبة ذاهبة في الهواء بديعة الاحكام». [۱۳۱]. «و آن قبه ایست سر بفلک کشیده و از نظر استحکام، بدیع و اعجاب انگیز». ۵- در قرن دهم: سمهودی (متوفای ۹۱۱) می گوید: «و عليهم قبة شامخة في الهواء». [۱۳۲]. [صفحه ۹۲] «در روی قبرشان گنبدی است بلند و سر بفلک کشیده». ۶- در قرن سیزدهم: سر ریچارد بورتون (SIR RICHARD BURTON) جهانگرد غربی که در سال ۱۲۷۶ هـ ق. به مدینه مسافرت نموده در سیاحتنامه خود گنبد ائمه بقیع را چنین توصیف می کند: «و هذه القبة أكبر و أجمل جميع القبب الأخرى و تقع على يمين الداخل من باب المقبرة». [۱۳۳]. «این قبه که در دست راست واردین به بقیع قرار گرفته است، بزرگتر و زیباتر از همه قبه ها است». ۷- در قرن چهاردهم: علی بن موسی که یکی از نویسندگان ساکن مدینه است و کتابی دارد به نام «وصف المدينة المنورة» که در سال ۱۳۰۳ هـ ق. تألیف نموده، درباره بقیع و مقابر و گنبدهای آن توضیحاتی دارد و راجع به قبه ائمه بقیع می گوید: «وقبة آل البيت العظام و هي اكبر القببات». [۱۳۴]. ۸- و

بالآخره ابراهیم رفعت پاشا که آخرین بار در سال ۱۳۲۵ هـ. ق. و ۱۹ سال قبل از تخریب حرم ائمه بقیع سفر حج نموده است، می گوید: «و العباس و الحسن بن علی و من ذکرناه معه تجمعهم قبه واحده هی اعلی القبات الی هنالك کقبه ابراهیم و...» [۱۳۵]. و عباس و حسن بن علی و سه تن دیگر که قبلاً نام بردیم (ائمه سه گانه) در زیر یک قبه قرار گرفته اند که بزرگتر از همه قبه های موجود در بقیع؛ مانند قبه ابراهیم و... می باشد. [صفحه ۹۳]

تعمیرات و خصوصیات حرم ائمه بقیع

اشاره

در صفحات گذشته، با اصل بنای حرم بقیع و تحولی که در طول تاریخ در این بنای مقدس به وجود آمده و همچنین با تاریخ ساختمان گنبد و بارگاه با عظمت آن و بانی اصلی و معمارش آشنا شدیم، اینک در تکمیل همین بحث لازم است دو موضوع دیگر را مورد بررسی قرار دهیم: ۱- تعمیرات و اصلاحاتی که در طول چند قرن، در این حرم شریف، انجام گرفته است. ۲- خصوصیات که همانند سایر حررها در این حرم نیز وجود داشته و یا ویژگیهایی که منحصرأ این حرم شریف از آنها برخوردار بوده است.

در مورد تعمیرات

اشاره

طبق مدارک موجود، با مرور زمان و در مقاطع مختلف در حرم و گنبد و بارگاه ائمه بقیع (علیهم السلام) تعمیرات و اصلاحاتی به وسیله بعضی از خلفا و سلاطین و یا افراد مختلف به عمل آمده است که به نقل این موارد و معرفی این افراد می پردازیم:

تعمیر حرم بقیع به وسیله مسترشد بالله

اولین تعمیر در حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) در سال ۵۱۹ و پس از گذشت بیست و چهار سال از ایجاد ساختمان آن می باشد که به دستور «مسترشد بالله» خلیفه عباسی انجام گرفته است. سمهودی می گوید: در طاق طرف قبر عباس، این کتیبه وجود دارد که: «إن الأمر بعمله المسترشد بالله سنه تسع عشره و خمسماًه» [۱۳۶]. وی سپس می گوید به نظر من، بنای اصلی این حرم، پیش از این تاریخ بوده است. [صفحه ۹۴] (یعنی صدور این دستور، برای ایجاد ساختمان نبوده بلکه هدف از آن، انجام تعمیرات و اصلاحات بوده است). لازم به ذکر است که مسترشد بالله بیست و نهمین خلیفه عباسی است. وی در سال ۵۱۲ هـ پس از پدرش مستظهر بالله به خلافت رسیده و در سال ۵۲۹ هـ کشته شده است.

تعمیر حرم بقیع به وسیله مستنصر

دومین تعمیر در حرم بقیع در بین سالهای ۶۲۳ و ۶۴۰ هـ به وسیله یکی دیگر از خلفای عباسی به نام مستنصر بالله انجام گرفته است. باز سمهودی در این مورد می گوید: و در بالای محراب حرم بقیع در کتیبه ی دیگری این جمله به چشم می خورد: «امر بعمله المنصور المستنصر بالله» [۱۳۷]. سپس می گوید: ولی در این کتیبه تاریخ صدور این دستور و مشخصات بیشتری از شخص مستنصر منعکس نگردیده است. گفتنی است مستنصر بالله نامش منصور، کنیه اش ابوجعفر، فرزند الظاهر بالله و سی و سومین خلیفه عباسی است که بنا به نقل سیوطی، در سال ۶۲۳ به خلافت رسیده و در سال ۶۴۰ بدرود حیات گفته است. [۱۳۸]. بنابراین، تاریخ تقریبی این اصلاح و تعمیر نیز مشخص می شود که در نیمه اول قرن هفتم و در دوران خلافت مستنصر عباسی از سال ۶۲۳ تا ۶۴۰ انجام

گرفته است. مطلب قابل توجه این که: همانگونه که سمهودی اشاره نموده و طبق دلائل و شواهدی که ملا-حظه خواهید نمود اقدامات و عملکرد «مسترشد» و همچنین مستنصر، مربوط به تعمیرات و اصلاحات این حرم شریف بوده است نه مربوط به اصل ساختمان و بنای آن و دو کتیبه نیز که سمهودی از آنها یاد نموده نشانگر تاریخ تعمیراتی است که به ترتیب، پس از [صفحه ۹۵] نیم قرن از بنای اصلی حرم و مجدداً پس از گذشت یک قرن از تعمیر اول آن، انجام گرفته است؛ زیرا: الف - این امری مسلم است که بنای اصلی این گنبد و بارگاه در اواخر قرن پنجم، به دستور مجدالملک براوستانی انجام پذیرفته و مورخان در این مورد صراحت و اتفاق نظر دارند. طبیعی است، در بنای چنین ساختمانی، با آن اهمیت و قداست، پیش بینی های لازم در دوام و استحکام آن نه برای یک قرن و دو قرن، بلکه برای قرون متمادی منظور می گردد. مشابه و قرینه ساختمان این حرم، ساختمان حرم کاظمین (علیه السلام) و حضرت عبدالعظیم حسنی است [۱۳۹] که پس از گذشت ده قرن، هنوز هم در میان آثار مذهبی و باستانی، با قامتی استوار و محکم ایستاده اند. بنابراین چنین بنای مستحکم پس از گذشت پنجاه یا یکصد و پنجاه سال، نیازمند تجدید بنا نخواهد بود. گذشته از آن، حفظ کتیبه های متعدد، خود دلیل واضح و روشن بر این حقیقت است؛ زیرا در صورت تجدید اصل بنا به وسیله یکی از آن دو خلیفه، حفظ هر دو کتیبه مفهومی ندارد. ب - دلیل دوم بر عدم تجدید بنا، به وسیله دو خلیفه یاد شده، گفتار ابن نجار (متوفای ۶۴۳) می باشد که گنبد حرم بقیع را چنین توصیف می کند: «والقبران فی قبه کبیره عالیة قدیمه البناء» [۱۴۰] و مشابه همین توصیف را، خالد بن عیسی البلوی که در سال ۷۴۰ بقیع را دیده، آورده است. [۱۴۱]. این توصیف «قدیمه البناء» نشانگر قدمت این حرم شریف است که نه با تجدید بنای دوران معاصر ابن نجار و نه با دوران خالد بلوی قابل تطبیق است. ج - نکته جالب توجه دیگر این که سمهودی پس از نقل نظریه خویش (که اصل بنای حرم قبل از مسترشد است) و پس از نقل گفتار ابن نجار در مورد عظمت و قدمت حرم بقیع، می گوید: این گنبد و بارگاه، امروز هم به همان شکل و دارای همان خصوصیات است که ابن نجار آن را توصیف نموده است؛ «وَقَدْ قَالَ ابْنُ النِّجَارِ انْ هَذِهِ الْقُبَّةُ الْقَدِيمَةُ الْبِنَاءِ، وَ [صفحه ۹۶] وَصَفَهَا بِمَا هِيَ عَلَيْهِ الْيَوْمَ» [۱۴۲]؛ یعنی همانگونه که در این حرم، قبل از ابن نجار تغییر اساسی داده نشده، بعد از وی نیز، تا امروز؛ یعنی اوایل قرن دهم هجری که سمهودی زندگی می کرده، هیچ تغییر و تحولی در اصل ساختمان آن به وجود نیامده است. د - سرانجام باید این نکته را اضافه کنیم: برخلاف نظر صریح مورخان، در مورد بانی اصلی گنبد و بارگاه ائمه بقیع (مجدالملک)، هیچ دلیل قابل استناد و تاریخی وجود ندارد که مؤید و نشانگر نقش یکی از خلفا و سلاطین در اصل بنای این ساختمان و ایجاد این گنبد و بارگاه باشد. و از اینجاست که می توان با اطمینان و تأکید اظهار نمود، دو کتیبه ای که سمهودی از آنها یاد نموده مربوط به تعمیر حرم بقیع بوده همانگونه که خود وی این مطلب را مورد تأیید قرار داده است.

تعمیر حرم ائمه بقیع به دستور سلطان محمود

تعمیر سوم حرم شریف، متعلق به اوایل قرن سیزدهم هجری است که به دستور سلطان محمود؛ عثمانی انجام گرفته است. فرهاد میرزا که در سال ۱۲۹۲ هـ به حج مشرف شده است می نویسد: تعمیر بقعه مبارکه در بقیع، از سلطان محمود خان، [۱۴۳] در سنه یک هزار و دویست و سی و چهار هجری به دست محمد علی پاشای مصری و به امر سلطان واقع شد. [۱۴۴]. ولی نایب الصدر شیرازی می گوید: در سر در بقیع، قصیده ای طولانی، به زبان ترکی حکاکی شده که در مصرع آخر آن، تعمیر کننده، محمود خان و تاریخ تعمیر ۱۲۳۳ قید شده است. این بود سه مورد از تعمیرات حرم بقیع که با تاریخ روشن و مشخصات عاملان آنها، به دست ما رسیده است، ولی بطور مسلم تعمیرات و اصلاحات به عمل آمده در حرم بقیع، [صفحه ۹۷] منحصر به موارد یاد شده نیست، بلکه چنین تعمیرات و اصلاحات مکرر، طبق مقتضیات و ایجاب شرایط بدون این که تاریخ آنها مشخص و یا در منابع منعکس شود صورت گرفته است. و لذا فرهاد میرزا پس از بیان سومین تعمیر که به وسیله سلطان محمود به عمل آمده است، می گوید: و امسال هم

تعمیرات لازمه آن را به عمل آورده اند. [۱۴۵]. و نایب الصدر می گوید: و این اوقات، جناب امین التجار؛ حاجی عبدالحسین، در مرمت موفق شده اند. [۱۴۶]. به هر حال این تعمیرات، همانند احداث اصل ساختمان گنبد و بارگاه، بر قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) نشانگر اهتمام و توجه تام مسلمانان در طول تاریخ به این حرم شریف می باشد که بالطبع توجه خلفا و سلاطین را نیز بر این جایگاه مقدس و منبع نور و هدایت جلب نموده است.

ویژگیها و خصوصیات حرم شریف

اشاره

حرم شریف بقیع دارای ویژگی ها و خصوصیتی بوده که در این جا شش مورد از آنها را یادآوری می کنیم:

حرم بقیع هشت ضلعی بوده است

بطوری که در گذشته ملاحظه فرمودید، بیشتر نویسندگان در آثار تاریخی و سیاحتنامه های خود، که درباره حرم و گنبد و بارگاه ائمه بقیع سخن به میان آورده اند، عظمت، ارتفاع، قدمت و استحکام آن را مورد توجه قرار داده و از این ابعاد به معرفی آن پرداخته اند، ولی مرحوم میرزا محمد حسین فراهانی [۱۴۷] که در سال ۱۳۰۲ هـ این حرم شریف را زیارت نموده، به دو جنبه دیگر آن نیز توجه کرده است. او به هشت ضلعی بودن [صفحه ۹۸] ساختمان حرم از نظر مهندسی و همچنین به چگونگی داخل و خارج این گنبد شریف از لحاظ رنگ اشاره نموده و در ضمن معرفی قبور افراد مشهور در بقیع، چنین می نویسد: «اول چهار نفر از ائمه اثنی عشر - صلوات الله علیهم اجمعین - است که در بقعه بزرگی که به صورت هشت ضلعی ساخته شده است واقفند و اندرون و گنبد آن سفید کاری است». [۱۴۸].

حرم بقیع دارای دو در بوده است

بنا به گفته ابن نجار، مدینه شناس معروف (متوفای ۶۴۷) حرم ائمه بقیع، دارای دو در بوده است که یکی از آنها همیشه و در تمام ساعات روز، به روی زائرین باز بوده است. وی در ضمن اشاره به عظمت و قدمت و ارتفاع ساختمان این گنبد و بارگاه می نویسد: «و علیها بابان یفتح أحدهما فی کل یوم للزیارة». [۱۴۹].

محراب حرم بقیع

یکی دیگر از خصوصیات این حرم شریف وجود محراب در داخل آن می باشد. در این مورد سمهودی می نویسد: «و رأیت فی أعلی محراب هذا المشهد: أمر بعمله المنصور المستنصر بالله». [۱۵۰].

حرم بقیع خادمانی داشته است

شواهد تاریخی نشانگر این است که حرم شریف بقیع نیز مانند سایر حررها دارای خادم، کفشدار و زیارتنامه خوانهای متعدد بوده است. در این زمینه ما به نقل مطالب سه تن از نویسندگان که هر یک دارای نکات قابل توجه و حائز اهمیت می باشد، می پردازیم: نایب الصدر شیرازی می گوید: سه شنبه هیجدهم (محررم ۱۳۰۶ هـ) به عنوان [صفحه ۹۹] آستان بوسی حضرت مجتبی (علیه السلام) به بقیع رفتم، با این که سه ساعت از آفتاب برآمده بود، خدام نیامده بودند. ساعتی در بیرون بقعه، روی زمین عرش مکین نشسته،

دو سودانیه کفشدار صحبتی می نمودند که اسامی خدام از این قرار است: سید عبدالکریم، سید جعفر، سید زین العابدین، سید احمد من بنی الحسن. سپس می گوید: سؤال نمودم «کَمْ رِیَالٍ یُوصَلُ إِلَیْهِمْ مِنْ طَرَفِ الْحَاجِّ؟ قَالُوا لَا تَقُلْ رِیَالٌ بَلْ لِرَاتٍ وَجَنَاتٍ [۱۵۱] وَالْوُفَّ وَ مَاتَ» بعد از ساعتی آمدند در روضه مبارکه را گشودند و مشرف شدم، انگشت فیروزی داشتم، تمنا نمودند، نیاز نمودم. [۱۵۲]. امین الدوله [۱۵۳] در سفر نامه خویش می نویسد: یکشنبه یازدهم محرم ۱۳۱۶، علی الصباح مُحَرَّم کعبه مقصود و فوز به مقام محمود شدم و از دل و جان، به آن آستان نماز آوردم. هوا روشن شد، هوای بقیع و زیارت ائمه هدی کردم، آنجا جز حاج صادق یزدی و یک ضعیفه ی کفشدار و یک سقا کسی نبود. کلیددار، متولی و زیارت نامه خوان حضور نداشتند. در بقعه متبرکه بسته و مفل بود، بی آنکه سبب معلوم شود. از بیرون سر بر آستان نهاده، زیارت خواندم و نماز زیارت گزارده، برگشتم... به چند نفر از حاجیها و هم سفرهای ایرانی، حضور داده و بسته بودن در حرم ائمه - صلوات الله علیهم اجمعین - به تواتر گفتند که این معامله به تعمد است. در این اثنا شیخ جزاء و حاج صادق آمدند و خلاصه تحقیقات آنها این که: حضرت شریف به جناب شیخ الحرم، شرحی نوشته، توصیه کرده اند که چون زوار کرام و مردم جلیل و نبیل از ایرانیان، به مدینه طیبه می آیند، اهتمام کنید خدام و کلید داران و متولیان طمع و توقع بی جا در اخذ و عمل ناروا را نکنند. شیخ الحرم نظر به توصیه شریف قدغن کرده اند از زوار چیزی گرفته نشود و چون در [صفحه ۱۰۰] بقعه بقیع بر سیل مقطوع از هر کس چند قرش گرفته می شد سید عبدالکریم برزنجی کلیددار بقعه شریفه از حکم شیخ الحرم اعراض و در خانه نشسته، به بقیع نیامده است که در به روی زوار بگشاید. در این مبحث بودیم که سید حسن هم وارد شد و گفت قضیه همین است. گفتم این چه شیخ الحرم است که حکمش در سید عبدالکریم به نقیض مقصود اثر می کند؟! وی پس از شرح مفصلی که درباره ملاقات و بحث و گفتگویی که با شیخ الحرم داشته و منجر به باز شدن حرم بقیع گردیده است، می گوید: گفتم بروید و در حرم را باز کنید تا من... [۱۵۴] شما را بدهم، رفت و... [۱۵۵] در را گشود، زوار هم الحق بی مروتی کردند و دست خود را بسته @، نقیبی به کفشدار ندادند، چه رسد به کلیددار! جناب حاج میرزا آقا امام جمعه تبریز با همت بلند و نیت ارجمند، حاضر شده اند در تبریز محلی معین کنند که هر ساله هزار تومان برای خدام این حرم مطهر، عاید شود. [۱۵۶]. ابراهیم رفعت پاشا که برای آخرین بار در سال ۱۳۲۵ هـ به عنوان «امیر الحاج مصری» به حج مشرف شده است، می نویسد: مردم مدینه در روزهای پنجشنبه به زیارت بقیع می روند و بر روی قبرها دسته های گل و ریحان قرار می دهند و هیچ شیعه داخل حرم اهل بیت نمی گردد مگر این که پنج قروش (به خدام) بپردازد، همانگونه که به هیچ کس اجازه ورود به داخل کعبه و حجره نبوی داده نمی شود، مگر یک ریال بدهد، تازه این افراد عادی است و از افراد ثروتمند وجه بیشتری دریافت می شود. [۱۵۷]. گفتنی است: مقایسه گفتار ابن نجار با گفتار سه نویسنده یاد شده، نشانگر دگرگونی و تحولی است که در حرم بقیع، در طول چندین قرن، در اثر شرایط، به وجود آمده است؛ بطوری که در دورانیهای گذشته، در این حرم مانند سایر حررها در تمام روز، به روی زائران و علاقه مندان باز بوده ولی در قرن اخیر کلیددار و متولیان آن، کسانی بودند که جهت تأمین [صفحه ۱۰۱] معاش و کسب درآمد بیشتر، محدودیتهایی برای زائران قائل گردیده و از آنان سلب آزادی می نمودند.

تزینات حرم بقیع

حرم ائمه بقیع، همانند سایر حررها، دارای ضریح، روپوش، چلچراغ، شمعدان و فرش بوده است.

حرم بقیع صحن نداشته

بر خلاف حرم سایر ائمه و بقعه و بارگاه بیشتر امام زادگان که علاوه بر ساختمان حرم و بقعه، دارای صحن و حیاط و گاهی دارای صحنهای متعدد و وسیع می باشند. حرم مطهر بقیع، دارای صحن و سرا نبوده است. شاهد بر این مطلب، این است که نه تنها در

گفتار هیچ یک از مورخان و جهانگردان به وجود صحن و سرایی برای این حرم شریف، تصریح و یا اشاره ای نگردیده، بلکه در کلمات بعضی از آنان نبودن صحن و سرا در حرم بقیع بوضوح ذکر شده است؛ از جمله در سفرنامه سیف الدوله که در سال ۱۲۷۹ هـ سفر حج نموده، چنین آمده است: و اما بقیع در خارج قلعه مدینه به طرف شرق واقع است، مدفن ائمه بقیع، بقعه ای دارد بدون صحن. [۱۵۸]. و نایب الصدر شیرازی می گوید: چنانکه جناب اجل اکرم، وزیر اعظم، امین السلطان - ادام الله اقباله - در چند سال قبل، بنای ساختمان صحن برای بقعه متبرکه حضرت مجتبی (علیه السلام) داشتند و کلاً [۱۵۹] صلاح ندانستند و عذرهای بدتر از گناه آوردند. و همو می گوید: خداوند توفیق دهد کسانی را که سعی نمایند صحن بسازند. [۱۶۰]. و این بود قسمت دوم این بحث و نکاتی در ویژگی ها و خصوصیات حرم شریف بقیع. [صفحه ۱۰۲]

تاریخ ضریح های ائمه بقیع

اشاره

پس از بررسی تاریخ بقعه و حرم ائمه بقیع، می رسیم به بررسی تاریخ ضریح های سه گانه این بزرگواران: آنچه از تاریخ به دست می آید، این است که قبور ائمه بقیع و جناب عباس، از قدیم الایام یعنی پیش از قرن هفتم، دارای ضریح و صندوق بوده اند که به مناسبت نزدیکی و اتصال قبور ائمه (علیهم السلام) همه آنها در داخل یک ضریح و قبر جناب عباس به علت فاصله ی آن با این قبور، دارای ضریح مستقل بوده است و در قرنهای اخیر علاوه بر این دو صندوق، یک ضریح مشبک و چوبین بزرگ هم ساخته شده که هر دو صندوق در داخل آن قرار داشته اند.

صندوق قدیمی

همانگونه که اشاره شد، این دو صندوق از نظر تاریخی دارای قدمت و سابقه بس طولانی، مخصوصاً ضریح ائمه بقیع، از نظر استحکام و ظرافت و زیبایی جالب توجه بوده است. بطوری که مؤلفان و تاریخ نویسان در وصف آن، قلم فرسایی ها کرده و این ظرافت و زیبایی را به وسیله نوشته هایشان به نسلهای آینده منتقل نموده اند که ما گفتار چند تن از این مورخان را در اختیار خواننده ارجمند قرار می دهیم: ۱ - تا آنجا که ما به دست آورده ایم، در تاریخ برای اولین بار که از صندوقِ قبورِ ائمه بقیع سخن به میان آمده و ظرافت و زیبایی آن توصیف شده، به وسیله جهانگرد معروف ابن جیر (متوفای ۶۱۴ هـ) می باشد که او درباره این قبور و ضریح آنها می گوید: ... و قبرشان بزرگ و از سطح زمین بلندتر و دارای ضریحی از چوب می باشد که بدیعترین و زیباترین نمونه است از نظر فن و هنر، و نقوشی برجسته از جنس مس بر روی آن ترسیم و میخکوبی هایی به جالبترین شکل در آن تعبیه شده است که نمای آن را هر چه زیباتر و جالبتر نموده است. [صفحه ۱۰۳] سپس می گوید: ضریح ابراهیم فرزند پیامبر نیز به همین شکل است. [۱۶۱]. ۲ - خالد بن عیسی البلوی که در سال ۷۴۰ این ضریح شریف را زیارت کرده، مشابه همین مطالب را نقل نموده و می گوید: «والقبران [قبر العباس و الائمة الأربعة] مرتفعان عن الأرض متسعان مغشيان بألواح ملصقة ابداع الصاق مرصعةً بصفائح الصفر و مکوکبةً بمسامیر علی أبداع صفة و أجمل منظر». [۱۶۲]. ۳ - ابن بطوطه جهانگرد معروف نیز میگوید: «ورأس الحسن الی رجلی العباس وقبراهما مرتفعان عن الأرض متسعان مغشيان بالواح بدیعةً اللصاق مرصعةً بصفائح الصفر البدیعة العمل». [۱۶۳]. ۴ - سمهودی مورخ و مدینه شناس معروف (متوفای ۹۱۱) می گوید: «وقبر العباس و قبر الحسن مرتفعان من الأرض متسعان مغشيان بالواح ملصقة ابداع الصاق مصفحةً بصفائح الصفر مکوکبةً بمسامیر علی أبداع صفة و أجمل منظر». [۱۶۴].

دو نکته قابل توجه

این بود مشاهدات تعدادی از نویسندگان و مورخان درباره ضریح ائمه بقیع (علیهم السلام) در طول هفت قرن از اوایل قرن هفتم تا اوایل قرن چهاردهم هجری. در اینجا تذکر دو نکته را لازم می دانیم: نکته اول: بطوری که ملاحظه فرمودید علی رغم توصیف صندوق و ضریح ائمه بقیع در منابع متعدد، در هیچیک از این منابع، در مورد تاریخ دقیق ساخت این ضریح و یا بانی آن، ذکری به میان نیامده است، ولی با توجه به قدمت آن و اهتمام مجدالملک براوستانی به بنای حررها و احداث گنبد و بارگاه ائمه هدی و جناب ابراهیم و عثمان ابن مظعون در بقیع و ساختمان حرم کاظمین (علیهما السلام) و حضرت عبدالعظیم و سایر حررها و مشابیهت ضریح جناب [صفحه ۱۰۴] ابراهیم با ضریح ائمه بقیع می توان با ظن قریب به یقین ادعا نمود که ضریحهای سه گانه در بقیع نیز به دستور وی ساخته شده است؛ زیرا بعید است شخصی همانند مجدالملک با علاقه شدید و امکانات فراوانی که در اختیار داشته است بقعه ای با آن عظمت بنا کند ولی از ساختن ضریح و صندوق بر روی این قبور، غفلت ورزد. بنابراین بانی ضریح ائمه بقیع و تاریخ تقریبی ساخت آن، روشن می شود که همزمان با ایجاد بقعه ائمه بقیع، در نیمه دوم قرن پنجم هجری، به دستور مجدالملک ساخته شده است. نکته دوم اینکه: از قرائن مختلف درباره کیفیت قبور ائمه هدی (علیهم السلام) بویژه از آنچه فرهاد میرزا ذکر نموده که در ذیل ملاحظه می فرمائید معلوم می شود که این قبور قبل از تخریب بوسیله وهابیون متصل بهم و بدون فاصله در داخل یک ضریح قرار گرفته بودند. و محیی لاری متوفای ۹۳۳ در سفرنامه منظومه اش «فتوح الحرمین» صفحه ۸۷ باین معنی تصریح کرده و می گوید چون بمیان فاصله شان اندکیست مرقد این چار تو گوئی یکی است مشهد عباس علیه السلام دور از ایشان است بقدر دو گام این بود اولین ضریح ائمه بقیع (علیهم السلام) با آن قدمت و سابقه تاریخی.

و اما ضریح دوم

سید اسماعیل مرندی در کتاب خود؛ «توصیف مدینه» که در سال ۱۲۵۵ تألیف نموده است، می گوید: و هر چهار تن مطهر در یک ضریحند از چوب مشبک، و عباس در بالای سر ائمه اربعه واقع شده و قبرش علی حده است. در میان ضریح و چهار معصوم متصل به یکدیگر و در بالای قبر مطهر پرده کشیده اند و یک قبه بزرگ دارد. [۱۶۵]. و مرحوم فرهاد میرزا می گوید: صندوق ائمه اربعه در میان صندوق بزرگ است که [صفحه ۱۰۵] عباس عم رسول الله نیز در آن صندوق قرار گرفته است. متولی آنجا در صندوق را باز کرده به میان ضریح رفته و دور ضریح طواف کردم، میان صندوق و ضریح کمتر از نیم ذرع است که به زحمت می توان حرکت کرد بلکه برای آدمهای قطور متعسر است. [۱۶۶]. میرزا محمد حسین فراهانی می نویسد: در وسط این بقعه مبارک صندوق بزرگی است از چوب جنگلی بسیار ممتاز و در وسط این صندوق بزرگ دو صندوق چوبی دیگر است و در این دو صندوق پنج نفر مدفونند یکی امام ممتحن حضرت حسن (علیه السلام) و... [۱۶۷]. و این بود گفتار شاهدان در مورد ضریح دوم قبور ائمه بقیع که در روی دو ضریح مجزا و مستقل متعلق به ائمه (علیهم السلام) و جناب عباس قرار گرفته بود. ولی متأسفانه در این منابع، از تاریخ این ضریح هم که مسلماً پس از قرن دهم ساخته شده و همچنین از سازنده آن، که چه کسی بوده است، هیچ اثری به دست نیامد.

سومین ضریح

مرحوم سید محسن امین [۱۶۸] (۱۳۷۱ - ۱۲۸۲ هـ. ق.) به مناسبت ممانعت مردم مدینه از توسعه حرم ائمه بقیع به وسیله سلطان قایتبای می نویسد: در دوران ما هم چنین اتفاقی بوقوع پیوست؛ زیرا در اصفهان ضریح دیگری از فولاد برای قبور ائمه بقیع به صورتی ظریف و زیبا ساخته شد که در قسمت های بالای آن اسماء حسنی با آب طلا و خط زیبا ترسیم شده بود. پس از جلب

موافقت دولت عثمانی به وسیله دولت ایران و انتقال آن به جده «سران» مردم مدینه از ورود آن به این شهر مخالفت نمودند و پس از سه سال توقف [صفحه ۱۰۶] ضریح در جده ایرانی ها با پرداختن مبلغ کلانی به مخالفان و جلب موافقت آنان ضریح به مدینه منتقل گردید ولی باز هم مدینه ای ها از نصب آن در محل صندوق قبله به بهانه اینکه این صندوق وقف است و تغییر آن جایز نیست امتناع ورزیدند در نهایت قرار شد ضریح بر روی صندوق قبله نصب شود و چون در ساخت آن چنین حادثه ای پیش بینی نشده بود و در اثر عدم تناسب حجم و ابعاد ضریح و صندوق بالاجبار به توسعه آن اقدام و این عمل موجب نقص در بعضی جوانب آن شد که با نصب قطعات چوبی هم رنگ با ضریح این نقص به ظاهر ترمیم شد. مرحوم سید امین می افزاید من این قطعات را که وصله ناجور شده و از زیبایی ضریح کاسته بود در سال ۱۳۲۱ هـ که پس از انجام اعمال حج به مدینه مشرف شدم مشاهده نمودم و مجدداً در سال ۱۳۳۰ هـ که از دمشق مستقیماً به زیارت مدینه موفق بودم ضریح را با همان کیفیت دیدم و با همان شکل باقی بود تا در سال ۱۳۴۳ به وسیله وهابیان به هنگام تخریب گنبد و بارگاه و قبور ائمه هدی از بین رفت. [۱۶۹]. بتنونی مصری که در سال ۱۳۲۷ هـ سفر حج نموده درباره همین ضریح می نویسد: «ومقصورة سيدنا الحسن فيها فخيمة جداً وهي من النحاس المنقوش بالكتابة الفارسية وأظن أنها من عمل الشيعة الأعجام». [۱۷۰] ضریح حضرت حسن (علیه السلام) در داخل این بقعه، خیلی جالب و زیبا است و از فلز ساخته شده و خطوطی فارسی بر آن نقش بسته است. به گمانم از آثار شیعیان عجم باشد.

چگونگی قبر و ضریح منسوب به فاطمه سلام الله علیها

اکثر مورخان که به معرفی قبه و ضریح ائمه بقیع پرداخته و به بعضی از جزئیات آنها اشاره ای دارند. متأسفانه در مورد چگونگی قبر منتسب به فاطمه (علیها السلام) سکوت اختیار نموده اند، فقط در آثار بعضی از نویسندگان است که گاهی مطالب و جزئیات در این زمینه [صفحه ۱۰۷] منعکس گردیده است و ذکر همین مطالب دارای ارزش تاریخی و گره گشای نقاط مبهم، پس از گذشت هفتاد سال از انهدام این حرم و سایر آثار در بقیع و خارج آن است. و از مجموع این مطالب و بر اساس نقل این نویسندگان که خود شاهد عینی بودند، معلوم می شود که قبر منتسب به فاطمه زهرا (علیها السلام) یا فاطمه بنت اسد، در عین حال که در داخل بقعه ائمه بقیع قرار داشت، اما نه در وسط این حرم شریف، بلکه در سمت جنوبی آن و در داخل طاقنمایی در مقابل محراب قرار گرفته بود و گر چه از سطح زمین قدری بلندتر و مشخص و مورد احترام زائران بوده و زیارت حضرت زهرا (علیها السلام) در کنار این قبر خوانده می شده، ولی دارای ضریح معمولی، همانند قبور جناب عباس و ائمه (علیهم السلام) نبوده، بلکه یک روپوش قیمتی و گلابتون به روی این قبر کشیده می شده، آن هم ظاهراً به هنگام موسم حج و در مواقع کثرت زائران و در قرنهای اخیر در قسمت مقدم این طاق نما، شبکه ای از فولاد به صورت حائلی در میان این قبر و فضای داخل حرم، تعبیه گردیده بود که این شبکه در اصطلاح عامه، به «ضریح حضرت فاطمه» معروف بود؛ همانگونه که محراب به عنوان «محراب فاطمه» معروف شده است و این قسمت از حرم دارای تزیینات مختصری مانند شمعدان و چلچراغ بوده است. و اینکه گفتار این نویسندگان: میرزا حسین فراهانی می گوید: در وسط همین بقعه متبرکه در طاقنمای غربی [جنوبی] قبری است که به دیوار یک طرف آن را ضریح آهنی ساخته اند و می گویند قبر فاطمه زهرا (علیها السلام) است. در این بقعه مبارکه دیگر زینتی نیست مگر دو چلچراغ کوچک و چند شمعدان برنجی، و فرش زمین بقعه حصیر است. [۱۷۱]. نایب الصدر شیرازی می گوید: و آثاری در آن بقعه در پیش روی ائمه به طرف دیوار؛ مانند شاه نشین ضریح و پرده دارد، می گویند جناب صدیقه طاهره (علیها السلام) مدفون است. [۱۷۲]. سید اسماعیل مرنندی می گوید: و در محراب قبر حضرت فاطمه (علیها السلام) را زیارت می کنند، [صفحه ۱۰۸] لیکن قبر فاطمه بنت اسد است و هم پرده دارد. و در مورد فرش حرم می گوید: چون که حضرت در میان اهل سنت افتاده اند هیچ زینت ندارند، فرش مستعمل دارد، امسال از یزد یک نفر کلان دوز (?) فرش بسیار خوب فرستاده بود، نینداخته بودند، در بالای هم مانده بود. [۱۷۳]. فرهاد میرزا می نویسد مرقد مطهر

حضرت صدیقه در بقعه بقیع روبه روی ضریح ائمه اربعه (علیهم السلام) و عباس بن عبدالمطلب عم رسول الله است یک پرده از گلابتون آویخته اند و در آن پرده نوشته اند سلطان احمد بن... سنه احدى و ثلاثین و مائه بعد الألف (۱۱۳۱). در این مدت که فزون از یکصد و شصت سال است آن پرده خوب مانده چندان کهنه نشده چنین معلوم است که در ایام آمدن حاج می آویزند و بر می دارند. [۱۷۴]. و سیف الدوله می نویسد: هم در این بقعه علامتی از قبر صدیقه طاهره هست. [۱۷۵].

تنها یادگار موجود از حرم بقیع

این بود آنچه که راجع به قبر و ضریح منتسب به حضرت فاطمه (علیها السلام) در منابع منعکس گردیده و یا به دست ما رسیده است ولی باید توجه داشت که: اولاً: متأسفانه هیچ دلیل و شاهد معتبر در مورد تاریخ و بانی این ضریح «شبکه» در دست نیست. [۱۷۶]. و ثانیاً: آنچه فراهانی گفته است که این ضریح «شبکه» از آهن است، منظور وی فلزی بودن آن است؛ زیرا این ضریح از فولاد ناب و از نظر فنی دارای ظرافت و استحکام فوق العاده بوده و در عین حال تنها اثر و یادگار موجود و بجای مانده از حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) می باشد که وهابیان به هنگام تخریب این حرم شریف، در ۸ شوال ۱۳۴۴ هـ این شبکه را هفت قطعه [صفحه ۱۰۹] نموده، شش قطعه آن را در بالای دیوار سمت راست و چپ درب ورودی محوطه حرم حضرت حمزه و قطعه دیگر را در سمت قبور شهدا در احد نصب نموده اند و این که می بینیم قطعات این ضریح پس از گذشت هفتاد سال تحت تأثیر شرایط جوی قرار نگرفته و هوای مرطوب و متغیر مدینه کوچکترین تغییری در آن به وجود نیاورده است، دلیلی است بر اصالت و خالص بودن فولاد این شبکه.

مشاهدات یک جهانگرد از ویرانی بقیع

به طوری که در صفحات گذشته ملاحظه فرمودید حرم ائمه بقیع (علیهم السلام) از دو جنبه معنوی و ظاهری و از نظر روحانی و شکوه و جلوه ساختمانی، در طول تاریخ و از دوران رسول خدا تا به امروز، قلوب مسلمانان و زائران و توجه نویسندگان و مورخان را به خود جلب نموده است. زیرا اینجا بزرگترین جایگاه عبادت و پرستش خداوند متعال و از بارزترین بقاع و بیوت رفیعی است که: (أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ). این خانه مهبط ملائکه و فرشتگان و محل نزول رحمت الهی و برکات آسمانی است. اینجا محل ابتهال به خداوند متعال و درخواست حاجات از قاضی الحاجات است. اینجا محل قبول دعاها به برکت دفن پیکر چهار تن از معصومان و از اوصیای رسول خدا و فرزندان امیر مؤمنان و فاطمه زهرا (علیها السلام) است. از این رو است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای بیان عظمت و اهمیت این جایگاه، به هنگام دعا بر اهل بقیع در کنار این حرم که آن روز به عنوان خانه عقیل مطرح بود توقف و از خداوند طلب رحمت و مغفرت می نمود. پس از آن حضرت و با دفن شدن پیکر پاک این امامان توجه مسلمانان بدین نقطه جلب گردید و هر زائری پس از زیارت قبر و مسجد رسول الله، در این حرم و در کنار این قبور شریف قرار می گرفت و در این حرم در تمام ساعات روز، به روی زائران و ارادتمندان این امامان باز بوده است. و اما از نظر شکوه و جلوه ظاهری، این حرم شریف با گنبد و بارگاه کهن و سر به فلک [صفحه ۱۱۰] کشیده اش و با ضریح زیبا و ظریفش، در طول تاریخ، در میان سایر بقاع مانند قرص ماه در میان ستارگان می درخشید و بر همه مقابر موجود در مدینه؛ از یاران و اقوام رسول خدا، نور و روشنایی می بخشید که اینک در اثر جهل و نادانی کوتاه نظران و جور ظلم ستمگران، نه از آن عبادت کنندگان به جز به صورت محدود خبریست و نه از آن گنبد و بارگاه اثری. یکی از جهانگردان غربی به نام مستر ریتز RITER که به فاصله کوتاه از ویرانی این حرم و سایر مقابر و حررها، بقیع را دیده، ویرانی آنجا را چنین ترسیم نموده است: چون وارد بقیع شدم، آنجا را همانند شهری دیدم که زلزله شدیدی در آن به وقوع پیوسته و به ویرانه ای مبدل ساخته است؛ زیرا در جای جای بقیع بجز قطعات سنگ و کلوخ

بهم ریخته و خاکها و زباله های روی هم انباشته و تیرهای چوب کهنه و شیشه های درهم شکسته و آجرها و سیمانهای تکه تکه شده، چیز دیگری نمی توان دید، فقط در بعضی از رهگذرهای تنگ این قبرستان از میان این زباله ها راه باریکی برای عابرین باز نموده اند. و اما آنچه در کنار دیوار غربی بقیع دیدم، تلی بود از تیرهای قدیمی و تخته های کهنه و سنگها و قطعات آهن روی هم انباشته که اینها بخشی از زباله ها و بقایای مصالح ساختمانهای ویران شده ای بود که در کنار هم انباشته بود ولی این ویرانی ها و خرابیها نه در اثر وقوع زلزله و یا حادثه طبیعی، بلکه با عزم و اراده انسانها به وجود آمده است و همه آن گنبد و بارگاههای زیبا و سفید رنگ که نشانگر قبور فرزندان و یاران پیامبر اسلام بود، با خاک یکسان گردیده است. او اضافه می کند: چون برای مشاهده بیشتر این آثار، که نشانگر قبور مسلمانان صدر اسلام و تاریخ سازان روزگار است، در میان سنگ و کلوخ حرکت می کردم. از زبان راهنمایم شنیدم که از شدت ناراحتی این جمله ها را آهسته! تکرار می نمود: «استغفرالله»، «استغفرالله». «لا حول ولا قوة إلا بالله». [۱۷۷]. مدارس آیات خلت من تلاوة... و گویی دعبل خزاعی همان وضع تأسف بار را به نظم آورده و با شعر خود مجسم [صفحه ۱۱۱] کرده است که نویسندگانی مانند ریتِر RITER پس از قرنهای آن را مشاهده و با قلم خود ترسیم نموده اند. و گویی دعبل قصیده خود را از زبان شیعیان؛ و ارادتمندان و پیروان اهل بیت عصمت و طهارت در عصر حاضر و در مورد حرم ائمه بقیع سروده و از محضر حضرت رضا (علیه السلام) به دریافت جایزه نایل گردیده است که می گوید: مدارس آیات خلت من تلاوة و منزل وحی مقفر العرصات «آن خانه ها محل فرا گرفتن آیات قرآنی بود که امروز خالی گشته و محل نزول وحی الهی بود که به بیابان خشک و فقر مبدل شده است.» منازل قوم یهتدی بهداهم فتؤمن منهم زلة العثرات «خانه های مردمانی که دیگران به برکت آنان هدایت می یابند، و در اثر عصمتشان از هراشتباه و لغزش در امانند.» منازل جبریل الامین یحلها من الله بالتسلیم و البرکات «خانه هایی که جبرئیل امین از سوی خداوند به همراه سلام و برکات او، بر آنها نازل می گردد.» منازل وحی الله معدن علمه سبیل رشاد واضح الطرقات «خانه هایی که محل وحی خدا و معدن علم، و راههای رشد و روشن او است.» منازل کانت للصلوة وللتقی وللصوم والتطهیر والحسنات «خانه هایی که پی ریزی آنها برای نماز و تقواست و اساس آنها برای روزه و پاکی و نیل به حسنات است.» دیار عفاها جور کل منابذ ولم تعف للایام والسنوات [۱۷۸]. [صفحه ۱۱۳]

قبر فاطمه زهرا یا فاطمه بنت اسد

اشاره

پس از بررسی تاریخ حرم و تاریخ ضریح ائمه بقیع، که در صفحات گذشته ملاحظه فرمودید، به این پرسش می رسیم: «قبری که در داخل حرم مطهر ائمه بقیع به فاطمه (علیها السلام) نسبت داده می شود، متعلق به فاطمه زهرا (علیها السلام) است یا فاطمه بنت اسد؟» توضیح و بیان این موضوع، که مهمترین و جالبترین بخش از تاریخ حرم ائمه بقیع را به خود اختصاص داده است، ایجاب می کند که چند مطلب مورد بررسی قرار گیرد.

مدفن حضرت زهرا سلام الله علیها کجاست؟

یکی از مسائل مسلم و قطعی در مورد حضرت زهرا (علیها السلام) این است که قبر آن حضرت مخفی است و تا حال، بطور مشخص و به صورت قطعی قبری به آن حضرت نسبت داده نشده است. و اما مدفن و محلی که ممکن است پیکر پاک آن حضرت در آن جایگاه دفن شده باشد آن هم از نظر تاریخی، دقیقاً معلوم نیست و جای بحث و گفتگو و مورد اختلاف است.

علت اختفا

سمهودی می گوید: «سبب اختفای قبر فاطمه (علیها السلام) و مشخص نبودن آن و بعضی دیگر از قبور بزرگان، این است که در صدر اسلام علاوه بر اینکه ساختن بنا بر روی قبور و یا استحکام قبور با گچ و آجر بطور عموم معمول نبوده، درباره اختفای قبور اهل بیت - بخصوص - انگیزه دیگری نیز وجود داشته و آن عداوت و دشمنی حکام در گذشته و امروز! با اهل بیت است؛ بطوری که بنا به نقل مسعودی در سال دویست و سی و شش، متوکل دستور داد قبر حسین بن علی محو و با خاک یکسان و کسانی که در کنار این قبر می باشند، شدیداً مجازات شوند و در اجرای این دستور، پولهای زیادی صرف و پاداشهای [صفحه ۱۱۴] فراوانی به مجریان این فرمان پرداخت گردید. [۱۷۹]. نویسنده: بخش دوم گفتار سمهودی درست و دقیقاً مطابق با حوادثی است که در طول تاریخ، از سوی حکومتها در مقابل اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به وقوع پیوسته است و دلیل روشن بر گفتار وی، قبل از اقدام متوکل که در اواسط قرن سوم صورت گرفته است اقدام بنی امیه در تخریب و انهدام خانه فاطمه زهرا (علیه السلام) است که در قرن اول صورت گرفت لیکن بخش اول گفتار سمهودی را - در مورد قبر یگانه یادگار رسول خدا - باید یک نوع تحریف تاریخ و تغییر واقعیت دانست؛ زیرا وی به جای انگیزه واقعی این موضوع، رایج نبودن بنا و ساختمان بر قبور بزرگان را دلیل اختفای قبر آن حضرت معرفی می کند. در صورتی که قبور عده ای از صحابه و اقوام دیگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مکه و مدینه در داخل و خارج بقیع مشخص می باشد و لذا باید علت اختفای قبر آن حضرت را در جای دیگر جستجو کرد و انگیزه واقعی آن را همانگونه که هست، بیان نمود؛ همان انگیزه و علتی که در منابع حدیثی و تاریخی شیعه و اهل سنت منعکس گردیده است و آن عبارت است از وصیت و تأکید فاطمه زهرا (علیها السلام) بر این که پیکر پاکش شبانه دفن شود و قبر مطهرش پنهان و مخفی گردد. در صحیح بخاری و صحیح مسلم، در ضمن نقل جریان اختلاف نظر حضرت زهرا (علیها السلام) با اقدام و عملکرد ابوبکر در مورد فدک و ارث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از عایشه چنین آمده است: «فوجدت فاطمة علی ابی بکر فی ذلک فحجرتة فلم تکلمه حتی توفیت و عاشت بعدالنبی (صلی الله علیه و آله) ستة اشهر، فلما توفیت دفنها زوجها علی لیلاً و لم یؤذن بها أبابکر و صلی علیها». [۱۸۰]. فاطمه (علیها السلام) از جهت مصادره فدک نسبت به ابوبکر رنجش خاطر پیدا کرد و با او سخن نگفت تا از دنیا رفت. عایشه اضافه می کند: «فاطمه پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شش ماه زنده بود و چون از دنیا رفت همسرش علی، ابوبکر را از وفات وی مطلع نساخت و خودش بر پیکر او نماز خواند [صفحه ۱۱۵] و شبانه دفن نمود.» ابن عبدالبر می گوید: «وکانت اشارت علی زوجها أن یدفنها لیلاً»؛ [۱۸۱] «فاطمه به همسرش علی اشاره کرده بود که شبانه به خاکش بسپارد.» این اشارت از سوی حضرت زهرا در مورد دفن شدن پیکرش به هنگام شب، که در منابع اهل سنت فراوان نقل گردیده، در منابع شیعه قدری صریحتر ذکر شده است: در روایتی آمده است که: امیر مؤمنان (علیه السلام) به هنگام شدت مرض و در آخرین روزهای حیات همسرش، در پاسخ پیام عمویش عباس که در مورد تجهیز و تشییع جنازه فاطمه زهرا به آن حضرت پیشنهاداتی را ارائه می داد چنین فرمود: «و أنا أسألك یا عم أن تسمح لی ترک ما أشرت به، فانها وصتني بستر امرها» [۱۸۲]. «ای عم! اجازه می خواهم از پیشنهاد شما در این مورد صرف نظر نمایم؛ زیرا خود فاطمه بر من وصیت نموده است که مراسم تدفین وی مخفیانه انجام پذیرد.» مرحوم شیخ مفید از حسین بن علی (علیه السلام) نقل می کند: «فلما حضرتها الوفاة وصت امیرالمؤمنین ان یتولی امرها و یدفنها لیلاً و یعفی قبرها، فتولی ذلک امیرالمؤمنین و دفنها و عفی موضع قبرها». [۱۸۳]. و بنابر به بعضی از روایات، امیر مؤمنان (علیه السلام) بر چهل قبر در بقیع آب پاشید و شبیه هفت قبر به وجود آورد تا قبر حضرت زهرا به هیچوجه شناخته نشود. [۱۸۴]. به هر حال این وصیت و این نوع تدفین موجب گردیده که قبر حضرت زهرا (علیها السلام) مخفی و اقوال و آرای مختلف در میان محدثان و مورخان در محل دفن وی پدید آید. از این رو است [صفحه ۱۱۶] که عده ای می گویند قبر فاطمه (علیها السلام) در بقیع واقع گردیده و عده ای دیگر بر این عقیده اند که در داخل خانه اش قرار گرفته و بعضی دیگر احتمال می دهند در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و در میان بیت و منبر آن حضرت باشد و بطوری که ملاحظه خواهید فرمود، کسانی که قبر آن حضرت را در بقیع دانسته اند،

با اختلاف شدید سخن گفته و احتمالات متعددی را مطرح ساخته اند.

مدفن حضرت زهرا علیها السلام از دیدگاه روایات

روایات متعدد و مُسند و مورد اعتمادی که از شش تن از ائمه معصوم (علیهم السلام) در محل دفن حضرت زهرا (علیها السلام) در منابع شیعه نقل گردیده، نشانگر این است که آن حضرت در داخل خانه خودش که در کنار مسجد و در جوار خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار داشت، دفن شده است؛ خانه ای که به دستور بعضی حکام و خلفای بنی امیه تخریب و به مسجد ضمیمه گردید [۱۸۵] و ما در این زمینه به نقل چند روایت اکتفا می کنیم: در این روایات دو نکته جالب توجه است: الف) شاید کمتر حادثه ای وجود داشته باشد که درباره آن از شش معصوم بالاتفاق روایت نقل شده باشد. ب) متن این روایات دفن شدن آن حضرت در بقیع را با صراحت نفی می کند: ۱- امام رضا (علیه السلام)، مرحوم صدوق از ابی نصر بزنطی نقل می کند که از امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) از محل قبر فاطمه (علیها السلام) سؤال نمود، فرمود: «دُفِنَتْ فی بیتها فلما زادت بنو امیة فی المسجد صارت فی المسجد». [۱۸۶]. این روایت را مرحوم کلینی [۱۸۷] ابن شهر آشوب [۱۸۸] و علامه مجلسی [۱۸۹] نیز نقل کرده اند. [صفحه ۱۱۷] ۲- امام صادق (علیه السلام)، همچنین بزنطی نقل می کند از حضرت رضا (علیه السلام) سؤال کردم که فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کجا دفن شده است؟ فرمود: «شخصی همین موضوع را در مجلسی که عیسی بن موسی [۱۹۰] نیز حاضر بود از جعفر ابن محمد (علیه السلام) سؤال نمود، عیسی در پاسخ وی گفت: فاطمه (علیه السلام) در بقیع دفن شده است. آن شخص به جعفر بن محمد عرض کرد: شما چه می فرمایید؟ فرمود: عیسی ابن موسی به سؤال تو پاسخ داد، وی بار دیگر عرض نمود: خدا شما را به سلامت دارد. من با عیسی بن موسی چه کار دارم! شما نظر پدرانتان را به من بگویید، حضرت فرمود: «دُفِنَتْ فی بیتها». [۱۹۱]. ۳- امام هادی (علیه السلام)، سید بن طاووس (رحمه الله) از کتاب: «المسائل و اجوبتها من الأئمة» در ضمن سؤالی که از امام علی الهادی (علیه السلام) کتباً به عمل آمده است، این مطلب را نقل می کند که: محمد همدانی می گوید: به آن حضرت نوشتم: «اگر صلاح می دانید مرا از محل دفن مادران فاطمه آگاه سازید که آیا در داخل مدینه است یا همانگونه که مردم می گویند در بقیع قرار دارد؟ آن حضرت در جواب من نوشت: «هی مع جدی صلوات الله علیه» [۱۹۲] وی پس از نقل این روایت می گوید این گفتار صریح از امام هادی (علیه السلام) به تنهایی کافی است که بگوئیم پیکر مطهر حضرت زهرا در کنار مدفن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دفن شده است و نه در جای دیگر. ۴- ۵- امام باقر و امام مجتبی (علیهم السلام)، مؤید این روایات، روایت دیگری است که مرحوم کلینی از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است که وقتی وفات امام حسن مجتبی (علیه السلام) نزدیک شد، به برادرش حسین بن علی (علیهما السلام) اینگونه وصیت کرد: «چون مرگ من فرا رسید تجهیزم کن و به نزد قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ببر تا با وی تجدید عهد کنم سپس به نزد قبر مادرم فاطمه ببر، پس از آن، به بقیع برگردان و در همانجا دفن کن. [صفحه ۱۱۸] «ثم اصرفنی الی امی ثم ردنی فادفنی بالبقیع». متن روایت دیگر چنین است: «ثم ردنی الی قبر جدتی فاطمة فادفنی هناك». [۱۹۳] مرحوم کلینی در جای دیگر وصیت امام مجتبی (علیه السلام) را چنین نقل می کند «یا أخی إنی أوصیک بوصیة فاحفظها فإذا أنا مت فهیئنی ثم وجهنی الی رسول الله لأحدث به عهداً، ثم ردنی الی فاطمة (علیها السلام) ثم ردنی وادفنی بالبقیع». [۱۹۴]. ۶- امیرمؤمنان (علیه السلام)، ششمین امام است که گفتار او دلیل بر دفن شدن حضرت زهرا (علیها السلام) در داخل بیت خودش می باشد. امیرمؤمنان (علیه السلام) به هنگام دفن پیکر پاک دختر رسول خدا اینگونه فرمود: «السلام علیک یا رسول الله عنی و عن ابنتک النازلة فی جوارک و السریعة للحاق بک». [۱۹۵]. «ای رسول خدا، سلام بر تو از جانب من و از جانب دخترت که هم اکنون در جوارت فرود آمده و به سرعت به تو ملحق گردید.» و در آخر می گوید: السلام علیکما، سلام مودع... مفهوم جمله «النازلة فی جوارک» با دفن شدن آن حضرت در خانه خویش که نزدیکترین محل نسبت به خانه و مدفن

رسول خدا و قرب و جوار تربت پاک او است متحقق می گردد. گذشته از اینکه این جمله در نقل مرحوم کلینی [۱۹۶] و شیخ مفید [۱۹۷] و شیخ طوسی [۱۹۸] چنین آمده است: «السلام علیک یا رسول الله، عنی وعن ابنتک النازلۃ فی بقعتک و السریعۃ للحاق بک». و به جای «جوار»، «بقعه» به کار رفته است که در این صورت موضوع واضح تر و صریح تر خواهد گردید. و آخرین جمله آن حضرت السلام علیکما، سلام مودع... تأکید و [صفحه ۱۱۹] نصی است بر این قرب جوار و دفن شدن آن حضرت در کنار پدرش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همانگونه که امام هادی (علیه السلام) فرمود: «هی مع جدی صلوات الله علیه».

مدفن حضرت زهرا علیها السلام از نظر علمای شیعه

این بود نمونه روایاتی که در مورد مدفن حضرت زهرا نقل نمودیم و اینک توجه خوانندگان ارجمند را به نظریه عده ای از علما و محدثین بزرگ شیعه در این مورد جلب می نمایم: ۱- نظریه شیخ صدوق و کیفیت زیارت او: مرحوم شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ. ق.) پس از نقل اختلاف در محل دفن آن حضرت، می گوید: «عده ای از محدثین روایاتی را نقل و مضمون آنها را پذیرفته اند که دلالت دارد بر اینکه آن حضرت در داخل خانه اش که در اثر توسعه بنی امیه به مسجد ضمیمه گردیده، به خاک سپرده شده است.» سپس می گوید: «و هذا هو الصحيح عندی». آنگاه کیفیت زیارت خویش را بیان می کند و می گوید: «من به توفیق خداوند متعال به هنگام مراجعت از حج بیت الله الحرام، وارد مدینه شدم و چون زیارت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به جای آوردم، در حالی که غسل زیارت نیز انجام داده بودم توجهم را به سوی خانه فاطمه منعطف ساختم و حد این خانه از استوانه مقابل باب جبرئیل است تا محوطه ای که قبر رسول خدا در آن واقع گردیده و در نزدیکی این محوطه، به طوری ایستادم که مدفن رسول خدا در سمت چپم و قبله در پشت سرم و خانه فاطمه در مقابلم قرار گرفت آنگاه این زیارت را خواندم: «السلام علیک یا بنت نبی الله، السلام علیک یا بنت حبیب الله...». [۱۹۹]. سپس می گوید: «چون در اخبار و احادیث، زیارت مشخصی برای حضرت فاطمه (علیها السلام) [صفحه ۱۲۰] نیافتم، برای کسانی که کتاب مرا می خوانند، همان زیارت را می پسندم که برای خود پسندیدم». [۲۰۰]. وی در معانی الأخبار می گوید: «قول صحیح از نظر من در مورد قبر فاطمه (علیها السلام) مضمون همان روایت است که پدرم از طریق محمد بن عطار از حضرت رضا (علیه السلام) نقل نموده است که فاطمه زهرا در داخل خانه اش دفن شده و این خانه به هنگام توسعه مسجد، به وسیله بنی امیه به مسجد منضم گردیده است.» [۲۰۱]. ۲- نظریه شیخ مفید (رحمه الله): مرحوم شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ. ق.) می گوید: «ثم قف بالروضة و زر فاطمة (علیها السلام) فانها هناک مقبوره». [۲۰۲] «پس از زیارت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کنار روضه بایست و فاطمه را زیارت کن؛ زیرا او در این جایگاه به خاک سپرده شده است.» ۳- نظریه شیخ طوسی (رحمه الله): شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ. ق.) می گوید: «الأصوب انها مدفونة فی دارها او فی الروضة». [۲۰۳]. ۴- نظریه طبرسی (رحمه الله): مرحوم طبرسی از اعلام قرن ششم، پس از اشاره به اختلاف نظر در مدفن آن حضرت، می گوید: «والقول الأول بعيد و القولان الآخران اشبه»: اما قوم اول که آن حضرت در بقیع مدفون است، بعيد است و دو قول دیگر که در داخل خانه اش و یا در روضه دفن شده است صحیح به نظر می رسد». [۲۰۴]. [صفحه ۱۲۱] ۵- نظریه سید بن طاووس (رحمه الله): سید بن طاووس (متوفای ۶۷۳ هـ. ق.) می گوید: «و الظاهر ان ضریحها المقدس فی بیتها المکمل بالآیات و المعجزات». [۲۰۵]. و همو پس از روایتی که بصورت مکتوب از امام هادی (علیه السلام) نقل شده است [۲۰۶] می گوید: «این گفتار صریح و نص واضح از امام هادی (علیه السلام)، به تنهایی کفایت می کند در این که: فاطمه زهرا (علیها السلام) در کنار مدفن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به خاک سپرده شده است و نه در جای دیگر». [۲۰۷]. ۶- نظریه علامه مجلسی (رحمه الله) و توضیح او در مورد روضه: علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هـ. ق.) می گوید: «همانگونه که در کتاب مزار بیان کرده ایم، اصح اقوال این است که آن حضرت در داخل خانه اش دفن گردیده است». [۲۰۸]. و در کتاب مزار می گوید: «الأظهر انها (علیها السلام) مدفونة فی بیتها و قد قدمنا الأخبار فی ذلک».

[۲۰۹]. و آن مرحوم در مورد روضه که در بعضی از اخبار و در لسان علما وارد شده و این احتمال را مطرح نموده اند که: آن حضرت ممکن است در «روضه» دفن شده باشد، روضه را هم به فاصله منبر و بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) منحصر دانسته اند، چنین توضیح می دهد که منظور از روضه که در روایت ابن ابی عمیر آمده است، یک مفهوم و معنای وسیعی است که شامل خانه فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز می گردد [۲۱۰] و منظور از روضه همان بیت فاطمه (علیها السلام) است. نویسندگان: و ما در صفحات آینده در این موضوع بحث خواهیم نمود. إن شاء الله. ۷- نظریه شیخ الشیعه در مدینه منوره: شیخ محمدعلی عمرای، شیخ شعیان حجاز، [صفحه ۱۲۲] در مدینه منوره که در ماه رمضان ۱۳۲۶ با او ملاقات داشتم ضمن مطالب سودمند درباره قبر شریف حضرت زهرا فرمودند: قبر آن حضرت مسلماً در داخل بیت خودش می باشد و در دوران کودکی ما قبر مشخص بود و ارتفاع آن به یک متر می رسید و ایشان با اشاره به عصایی که در دست من بود، گفت: تقریباً به ارتفاع عصای شما.

شواهد و قرائن دیگر

اشاره

این بود روایاتی که از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) در محل دفن حضرت زهرا (علیها السلام) نقل گردیده است و این بود نظر صریح گروهی از علما و محدثین شیعه در این زمینه. و اینکه توجه خواننده ارجمند را به شواهد و قرائن دیگر که مؤید دفن شدن پیکر مطهر آن حضرت در داخل بیت شریفش می باشد، جلب می نمایم:

اعتبار عقلی

در باره این شواهد و مؤیدات قبل از مستندات نقلی به یک اعتبار عقلی اشاره می کنیم و آن این که: جای تردید نیست که دفن شدن در کنار قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای هر مسلمانی بزرگترین افتخار دنیوی و عالی ترین مقام معنوی است و بر همان اصل بود که خلیفه اول و دوم با بهره گیری از شرایط موجود و بدون اذن و اجازه، توانستند این افتخار را به دست آورند و در جوار آن حضرت به خاک سپرده شوند. و باز بر همان اصل بود که امام مجتبی (علیه السلام) وصیت نمود در صورت امکان در کنار تربت جد بزرگوارش دفن شود ولی با غوغا سالاری و با اجبار و اکراه که در تاریخ ضبط است از خواسته خود محروم و از دفن شدن در خانه خویش ممنوع گردید. در مورد حضرت زهرا (علیها السلام) افزون بر آنچه گفته شد وجود ارتباط خاص معنوی و روحانی متقابل در میان رسول خدا و دخت عزیزش و عاطفه و محبت غیر قابل وصف در میان پیامبر خدا و حبیبه اش با توجه به اینکه شرایط مانند دوران شهادت حضرت مجتبی (علیه السلام) نبود و هیچ رادع و مانعی از دفن شدن آن بانوی عزیز در داخل بیتش آن هم شبانه و مخفیانه وجود نداشت متصور نیست که آن پیکر پاک به جای داخل خانه اش و به جای جوار پدر [صفحه ۱۲۳] ارجمندش در محل دیگر به خاک سپرده شود و با آن علاقه و ارتباط غیر قابل وصف، قابل قبول نیست که آن حضرت بر دفن شدنش بجز در داخل خانه خویش و بجز در جوار تربت پاک پدر بزرگوارش راضی شود.

کشف این حقیقت از طریق علم جفر

آیه الله حسن زاده آملی ابقاه الله که خود از صاحبان علم می نویسند: بعضی از صاحبان علم به طریق خاصی از علم جفر بر این سؤال که: «یا علیم قبر فاطمه زهرا (علیها السلام) در چه جای مدینه است؟» جواب گرفته است که: «جای قبر، خانه شفیع جمیع امت است.» [۲۱۱].

مدفن حضرت زهرا علیها السلام از نظر علمای اهل سنت

اشاره

علمای اهل سنت در محل دفن حضرت زهرا (علیها السلام) سه قول آورده اند:

در داخل بیت خودش

گذشته از اینکه دفن شدن حضرت زهرا (علیها السلام) در داخل بیت خود در ضمن روایاتی از طریق شیعه آمده، در منابع اهل سنت و از طریق آنان نیز از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) نقل گردیده است. و بعضی از دانشمندان آنها نیز به این معنا تصریح و دفن آن حضرت را در خانه اش تأیید نموده اند: از جمله ابن شیهه از قدیمی ترین مورخ و مدینه شناس عبدالعزیز [۲۱۲] نقل می کند که وی می گفت: «انها دفنت فی بیتها و صنع بها ما صنع برسول الله (صلی الله علیه و آله) انها دفنت فی موضع فراشها». [۲۱۳]. [صفحه ۱۲۴] «فاطمه زهرا همانند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در داخل خانه اش و در جایگاهی که به عالم بقاء ارتحال یافته، به خاک سپرده شده است». و دیار بکری با اشاره به اقوال مختلف می گوید: «و گفته شده که قبر آن حضرت در داخل خانه خود و در محل محرابی است که در پشت حجره مقدسه قرار گرفته است. سپس این نظریه را تأیید می کند و می گوید: «و هذا أظهر الأقوال». [۲۱۴].

در بقیع

عده ای دیگر از علمای اهل سنت نیز می گویند: «آن حضرت در بقیع ولی در خارج از حرم ائمه (علیهم السلام) به خاک سپرده شده است». و این گروه نظرات و احتمالات مختلفی را مطرح ساخته اند؛ زیرا بعضی می گویند در زاویه بیرونی خانه عقیل، که به بقیع منتهی می گردد، دفن شده است. و بعضی دیگر می گویند در مقابل کوچه ای که به نام کوچه نیبه بوده به خاک سپرده شده و بعضی دیگر بیت الأحران را که مسجد فاطمه نامیده می شد، معرفی نموده اند. و اقوال دیگری که مجموعاً به شش قول بالغ می گردد. [۲۱۵].

در داخل حرم ائمه بقیع

اشاره

و این قول را می توان قول مشهور در میان علمای اهل سنت دانست. سمهودی پس از بیان نظرات و مطالب مختلف در مدفن حضرت زهرا می گوید: «از آنچه گفتیم، چنین به دست می آید که قبر آن حضرت در بقیع و در کنار قبر حسن بن علی (علیه السلام) است». [۲۱۶]. ابن نجار، مدینه شناس معروف دیگر (متوفای ۶۴۳ هـ. ق.) پس از نقل وصیت امام [صفحه ۱۲۵] مجتبی (علیه السلام) که: «ادفونی الی جنب امی فاطمه بالمقبره» می گوید: بنابراین قبر فاطمه (علیها السلام) در کنار قبر فرزندش حسن و در زیر همین قبه است. [۲۱۷]. عباسی مؤلف کتاب عمده الأخبار می گوید: «از قبور واقع در بقیع، قبر فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است و آن در داخل قبه عباس و در کنار قبر فرزندش حسن (علیه السلام) واقع گردیده؛ زیرا نقل شده است که حسن بن علی به هنگام وفاتش وصیت نمود که مرا در کنار قبر مادرم فاطمه به خاک بسپارید». [۲۱۸]. و اکثر نویسندگان گذشته و معاصر [۲۱۹] همان مطلب را تکرار کرده و مدفن آن حضرت را در داخل حرم ائمه بقیع معرفی نموده اند.

دلیل این نظریه

اگر طرفداران این قول، دلیلی بر نظریه خود ذکر نمی نمودند، پذیرش گفتار آنان بعنوان یک مورخ امکان پذیر بود، ولی بطوری که ملاحظه فرمودید آنان در مقابل وجه اول که مضمون روایات و گفتار بعضی از قدیمترین مدینه شناسان است وصیت حضرت مجتبی (علیه السلام) را دلیل و مستند خود ذکر نموده اند که فرمود: «ادفونی عند قبر امی فاطمه»: اگر از دفن شدن من در کنار جدم مانع گشتند در کنار قبر مادرم فاطمه به خاکم بسپارید. که در گفتار ابن نجار و عباسی بدین دلیل تصریح گردیده و سایر مورخان نیز با توجه به نقل این وصیت در کنار اظهار نظر خویش، عملاً از همین روش پیروی و به همین دلیل استناد و چنین تلقی نموده اند که منظور آن حضرت از «امی فاطمه» مادر عزیزش فاطمه زهرا دخت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشد.

نقض صریح این نظریه

به عقیده ما در عین این که اصل وصیت امام مجتبی (علیه السلام) از نظر تاریخی مورد تأیید است [صفحه ۱۲۶] اما برداشت طرفداران وجه سوم درست نیست، بلکه منظور امام مجتبی (علیه السلام) از جمله: «امی فاطمه» مادر بزرگش فاطمه بنت اسد می باشد نه مادرش حضرت زهرا (علیه السلام). در توضیح این موضوع می گوئیم: گذشته از اینکه دفن شدن آن حضرت در بقیع مخالف با روش اهل بیت - علیهم السلام - در پنهان نگهداشتن قبر مطهر آن بزرگوار است و قطع نظر از اینکه مخالف مضمون روایات منقول از اهل بیت (علیهم السلام) به طریق شیعه و اهل سنت و مخالف نظر علما و دانشمندان شیعه در دفن آن حضرت در بیت خود می باشد و گذشته از این که اطلاق کلمه «ام» به مادر بزرگ، یک اطلاق شایع است، گفتار و نقل صریح این مورخان در موارد دیگر، ناقض این برداشت و مؤید این است. بانوئی که در حرم بقیع دفن شده، فاطمه بنت اسد است و نه فاطمه زهرا (علیها السلام). از این موارد می توان گفتار این مورخان در محل دفن جناب عباس عموی پیامبر را ذکر نمود. که ابن شیه و سمهودی از قدیمترین مدینه شناس؛ عبدالعزیز چنین نقل می کند: «دفن العباس بن عبدالمطلب عند قبر فاطمة بنت اسد بن هاشم فی اول مقابر بنی هاشم التی فی دار عقیل». [۲۲۰]. عباسی در ضمن نقل متن بالا گفتار دیگری را از ابن حبان [۲۲۱] می آورد که وی در مورد تشیع و تجهیز پیکر امام مجتبی (علیه السلام) تصریح کرده است: «... دفن بالبقیع عند جدته فاطمة بنت اسد بن هاشم». [۲۲۲]. بطوری که ملاحظه می شود، این دو جمله از قدیمی ترین مورخان و محدثان صراحت دارد بر اینکه بانویی که در حرم بقیع دفن شده و عباس عموی پیامبر و امام مجتبی (علیه السلام) در کنار آن به خاک سپرده شده اند، جد و مادر بزرگ حضرت حسن بن علی یعنی فاطمه بنت اسد است نه فاطمه زهرا دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله). و روایتی که قبلاً از امام باقر (علیه السلام) نقل نمودیم به همین معنا تصریح می کند که [صفحه ۱۲۷] امام حسن (علیه السلام) در وصیت خود به امام حسین (علیه السلام) فرمود ثم ردنی إلی قبر جدتی فاطمة فادفنی بها.

قبر فاطمه بنت اسد علیها السلام در خانه فرزندش عقیل

در تأیید و توضیح مطالب گذشته این نکته نیز قابل توجه است؛ همانگونه که در مورد حرم ائمه بقیع و دفن شدن پیکر پاک آنان، توضیح دادیم که این محل، خانه ای بوده متعلق به عقیل بن ابی طالب و پس از دفن شدن پیکر فاطمه و عباس و سه تن از ائمه چهار گانه (علیهم السلام) از حالت مسکونی به صورت زیارتگاه و عبادتگاه عمومی تغییر یافته است و در همین بخش از بحث، با ذکر شواهد تاریخی متذکر شدیم که دفن شدن افراد در داخل منازل خود در صدر اسلام و مخصوصاً در مورد افراد متشخص، یک برنامه عادی و عملی رایج به شمار می آمده است. با توجه به این حقیقت و با در نظر گرفتن مطالب گذشته، چگونگی دفن شدن

مادر امیر مؤمنان در داخل این خانه از نظر تحلیل تاریخی روشن می شود و به دست می آید؛ وی که در سال چهارم یا ششم هجری از دنیا رفته، با احترام و اهتمام فوق العاده ای که فرزندان آن بانوی مکرمه و شخص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بر او قائل بودند، پیکرش را با آن تشریفات خاصی که در منابع تاریخی نقل شده است، در داخل خانه متعلق به فرزندش عقیل دفن نموده اند و پس از مدت کمی؛ یعنی در سال سی ام هجری، پیکر عباس عموی رسول خدا بر همین منوال در همان محل و در کنار قبر بنت اسد و سپس ائمه چهارگانه (علیهم السلام) به ترتیب در همین خانه به خاک سپرده شده اند.

سیاست و تحریف واقعیت

این بود مضمون روایات و نظر معروفترین علما و محدثان شیعه در مورد مدفن فاطمه زهرا (علیها السلام). و همچنین روایات اهل سنت و نظر عده ای از علمای آنان در این موضوع و نیز گفتار بعضی از مورخان و مدینه شناسان در مورد مدفن فاطمه بنت اسد و تبیین وصیت امام مجتبی (علیه السلام) در این مورد و این بود آنچه به نظر ما رسید از نظر تحلیل تاریخی. [صفحه ۱۲۸] و از مجموع این بحث و گفتار، ظن قریب به یقین به دست می آید که قبر مطهر حضرت زهرا (علیها السلام) در بیت خود و در کنار مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و قبر فاطمه بنت اسد در داخل حرم ائمه بقیع قرار گرفته است. ولی نباید این نکته را نادیده گرفت که تحریف این واقعیت و اصرار و تلاش نویسندگان و حکومتها در طول تاریخ، در جهت معرفی قبر حضرت زهرا (علیه السلام) در داخل حرم ائمه بقیع و حتی ایجاد و ترسیم شبیه قبری و نسبت دادن آن به دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در غیر محل قبلی آن، که پس از تخریب این حرم به وسیله حکومت سعودی، انجام پذیرفته، همه در جهت تقلیل فشار سیاسی و تخفیف تهاجم فکری، عقیدتی و سرپوش گذاشتن به ایراد و انتقادی بوده است که در طول تاریخ از سوی پیروان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) به پیروان خط فکری مخالف و به حکومتها از لحاظ مخفی بودن قبر یگانه یادگار رسول خدا وارد می گردیده است. و لذا حکومتها مجبور بودند به هر عنوانی که شده، قبری برای فاطمه دخت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معرفی نمایند و تطبیق نمودن وصیت امام مجتبی (علیه السلام) به فاطمه زهرا (علیها السلام) می توانست بطور طبیعی راه حلی برای این معما باشد و در کنار همین حرکت، چه بهتر قرائن و شواهدی هم ارائه شود و از طرف دیگر طبعاً لازم بود برای فاطمه بنت اسد هم مدفن دیگری غیر از مدفن واقعی خود معرفی شود که در هر دو جهت، شاهد تحقق این حرکت می باشیم. اما در مورد ارائه قرینه و شاهد در تأیید وجود قبر حضرت زهرا (علیها السلام) در داخل حرم بقیع، می بینیم در یک مقطع از تاریخ، سنگ نبشته و قطعه مرمری در روی قبور ائمه بقیع نصب و در آن اعلام می گردد که قبر فاطمه دخت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در اینجا واقع شده است. مسعودی در مروج الذهب در مورد این قطعه مرمر چنین می گوید: «و علی قبورهم فی هذا الموضع من البقیع، رخامه علیها مکتوب: بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله مبدء الأمم و محی الرمم، هذا قبر فاطمة بنت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - سیده نساء العالمین و قبر الحسن بن علی بن ابی طالب و علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب و محمد بن علی و [صفحه ۱۲۹] جعفر بن محمد - رضی الله عنهم -». [۲۲۳]. و در مقطع دیگر و پس از چند قرن مشابه همین کتیبه در بالای در حرم ائمه بقیع نصب می شود. سید اسماعیل مرندی درباره این کتیبه در کتاب خود که در سال ۱۲۵۵ تألیف نموده می گوید: بالای در، در سنگ مرمر نوشته «هذا قبر فاطمة بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) و قبر حسن بن علی و قبر محمد بن علی و...» [۲۲۴]. و متأسفانه این تحریف و اعمال سیاست در تاریخ اثر گذار شده و لذا علی رغم وجود روایات متعدد از شش تن از ائمه معصومین و نظریه عده ای از علمای بزرگ در دفن شدن پیکر آن حضرت در داخل بیت خویش و نفی صریح بقیع، بعضی از مورخان شیعه نیز تحت تأثیر این تحریف قرار گرفته و نظریه اهل سنت را تأیید کرده اند؛ مانند مرحوم «اربلی» که وی در کشف الغمه، در شرح حال حضرت زهرا (علیها السلام) می نویسد: «قلت الظاهر و المشهور مما نقله الناس» و در باب التواریخ والسير آورده است: «انها دفنت بالبقیع». ولی ما می گوییم: «أهل البيت أدری

بما فی البیت».

اما در مورد اصل قبر

محب الدین طبری (متوفای ۶۹۶ هـ. ق.) پس از آن که این مطلب را از ابن عبدالبر (متوفای ۴۶۳ هـ. ق.) نقل می کند که: «در کنار قبر امام مجتبی (علیه السلام) که معروف و مشخص است، اثر قبری منتسب به فاطمه وجود ندارد»، می گوید: «یکی از صلحا و برادران مؤمن بر من نقل نمود که ابوالعباس مرسی به هنگام زیارت بقیع، در مقابل سمت قبله، داخل قبه عباس (حرم بقیع) می ایستاد و به فاطمه سلام می گفت و بر وی از راه مکاشفه ظاهر شده بود [صفحه ۱۳۰] که قبر فاطمه در داخل این حرم و در این سمت بوده است». طبری اضافه می کند: «و من با اعتماد بر صحت نقل این فرد صالح و مؤمن، قبر فاطمه را به همین ترتیب زیارت می نمودم...» [۲۲۵]. از این گفتار ابن عبدالبر و طبری که هر دو از مورخان و شخصیت‌های معروف هستند، [۲۲۶] معلوم می گردد که اثر قبر فاطمه در داخل حرم از بین رفته بوده و در قرن پنجم و قرن هفتم در داخل حرم بقیع بر خلاف قبور ائمه و قبر عباس علامت قبری آشکار منتسب به فاطمه وجود نداشته است. بنابراین، آنچه ما قبلاً در این مورد مطرح نمودیم که در قسمت جنوبی، داخل حرم بقیع و زیر طاق در مجاورت محراب، شبیه قبری بوده منتسب به فاطمه و این قسمت به وسیله شبکه فولادینی از فضای حرم جدا شده بود، مطلبی است جای سؤال و جای تردید، که آیا این قبر و آن دو قطعه مرمر و کتیبه چگونه و در چه تاریخی و به وسیله کدام حکومت و به دست چه کسی بوجود آمده است؟ و همین سؤال در مورد قبر فعلی نیز که در کنار قبور ائمه بقیع و منتسب به فاطمه می باشد، مطرح است که به فرض صحت انتساب قبری که قبلاً اشاره گردید، قبر فعلی از نظر مکان مطابقت با آن محل ندارد؛ زیرا این قبر مانند سایر قبور در وسط حرم و نه در کنار آن قرار گرفته است.

و اما در مورد مدفن فاطمه بنت اسد علیها السلام

بطوری که اشاره کردیم، چون اصل مدفن فاطمه بنت اسد که در داخل خانه فرزندش عقیل و حرم ائمه بقیع بود، به عنوان مدفن فاطمه زهرا (علیها السلام) معرفی و برای تثبیت آن، قرائن و شواهدی هم اقامه گردیده است، طبعاً لازم بود، مدفن دیگری برای فاطمه بنت اسد که با [صفحه ۱۳۱] مباشرت شخص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و با تشریفات خاصی دفن گردیده بود، معرفی و مشخص شود و این برنامه هم عملی و چند محل به عنوان مدفن آن بانو فاطمه بنت اسد معرفی گردیده است. آری در این مورد، شاهد اختلاف نظر و تشتت گفتار از سوی مورخان می باشیم؛ زیرا گاهی می گویند: «محل دفن فاطمه بنت اسد، مسجد فاطمه (علیها السلام) (بیت الأحنان) است». [۲۲۷]. و گاهی می گویند که: «پیکر وی در «روحاء» و در کنار قبر ابراهیم و عثمان بن مظعون دفن شده است». [۲۲۸]. و آنچه در میان عده ای از مورخان و در بین مردم اشتها ر یافته، این است که قبر وی همان است که در خارج بقیع و در شمال قبر عثمان بن عفان به فاصله ۵۰ متر از قبر وی در کنار قبر دیگری قرار گرفته است. [۲۲۹]. سمهودی پس از نقل گفتار بعضی از مورخان که قبر فاطمه بنت اسد در «روحاء» قرار گرفته و پس از نقل گفتار ابن شبه از عبدالعزیز که امام مجتبی در کنار قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم و در اول مقابر بنی هاشم دفن شده است، می گوید: «و همه این مطالب مخالفت صریح و نقض آشکار دارد با آنچه معروف شده است که قبر وی در نزدیکی قبر عثمان و در خارج بقیع واقع گردیده است و اولین کسی که این مطلب را مطرح کرد ابن نجار بود و دیگران از وی پیروی نمودند که او می گوید من دلیلی بر این نظریه نیافتم و نظریه صحیح در نزد من همان است که او در کنار قبر امام مجتبی دفن شده است؛ زیرا خیلی بعید است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از اصل بقیع صرف نظر کند و پیکر بنت اسد را در این محل دور و در انتهای کوچه ای که در بیرون بقیع واقع شده است، به خاک بسپارد. سمهودی اضافه می کند: «اصلاً معلوم نیست این محل جزو بقیع باشد؛ زیرا بطوری که [صفحه ۱۳۲] در آینده خواهیم

گفت، محل دفن عثمان جزو بقیع نبوده و این محل که در انتهای کوچه ای در قسمت شمالی قبر عثمان قرار گرفته به طریق اولی جزو بقیع نخواهد بود». [۲۳۰]. مشابه همین مطلب را احمد عباسی در عمده الاخبار آورده سپس به کیفیت شهادت و محل دفن سعد بن معاذ اشاره می کند و می گوید: «مدفن سعد بن معاذ به مدفنی که در خارج بقیع به فاطمه بنت اسد منسوب است، بیشتر قابل تطبیق است تا خود فاطمه بنت اسد». [۲۳۱]. خلاصه: همانگونه که قبلاً اشاره گردید، انگیزه اصلی نصب این کتیبه ها و ترسیم این قبرها در طول تاریخ و حتی در دوران حکومت سعودی ها همان سیاست دفاعی بوده و این سیاست موجب گردیده است که قبر مطهر حضرت زهرا (علیها السلام) مشخصاً در حرم بقیع و برای فاطمه بنت اسد مدفنه‌ای مختلفی غیر از مدفن اصلی وی معرفی گردد و بطوری که ملاحظه فرمودید، گذشته از دلایل موجود در منابع حدیثی و تاریخی شیعه از نظر عده ای از مدینه شناسان در تاریخ مدینه نیز همه این موارد مردود و در نهایت، مدفن فاطمه بنت اسد در داخل حرم ائمه بقیع معرفی شده است، نه مدفن فاطمه زهرا (علیها السلام).

آیا فاطمه زهرا در روضه دفن شده است؟

اشاره

نتیجه بحث پیشین این شد که: احتمال وجود قبر شریف حضرت زهرا (علیها السلام) در بقیع، که در کتب تاریخ عنوان شده، احتمالی است ضعیف و برگرفته از اقوال و منابع گروهی از مورخان و علمای اهل سنت. و در روایات شیعه و از دیدگاه علمای بزرگ ما، دلیل صریح و روشنی که مؤید این احتمال باشد وجود ندارد و آنچه در روایات اهل بیت (علیهم السلام) بر آن تأکید شده و محدثان و شخصیت‌های علمی گذشته ما هم بر آن تأکید دارند، این است که پیکر آن بانوی عظیم الشان، در داخل بیت شریفش به خاک سپرده شده است. حال باید دید اولاً دفن شدن آن حضرت در روضه مطهره، که گاهی به عنوان احتمال سوم مطرح شده، در چه حدی از قوت و استحکام برخوردار است؟ و ثانیاً منظور از «روضه» [صفحه ۱۳۳] چیست و حدود آن کدام است؟ تذکر این نکته نیز لازم است که بیان ضعف احتمال وجود قبر شریف آن حضرت در محلی، به هیچ وجه دلیل بر نفی ثواب زیارت و استحباب عرض ارادت نسبت به آن بانوی عزیز در آن محل نیست؛ زیرا استحباب زیارت معصومین (علیهم السلام) از هر نقطه، دور یا نزدیک، مسلم و ثابت است، به ویژه که این زیارت در روضه مطهره و در کنار قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و یا در بقیع، در کنار قبور ائمه هدی باشد و حداقل فایده و نتیجه ای که بر تأیید و تقویت یک احتمال مترتب است - افزون بر جنبه علمی و روشن شدن یک موضوع حساس تاریخی مذهبی - حصول یک نوع اطمینان و جلب توجه زائران آن بانوی بزرگوار است که اعتماد و ظن به وجود قبر شریف در یک محل، هر چه بیشتر و قوی تر باشد توجه باطنی و حضور قلب به هنگام زیارت در آن مکان نیز بیشتر و افزون تر می شود و نعم المطلوب!

روضه مطهره و فضیلت آن

آنچه به عنوان «روضه» مطرح است، آن بخش از مسجد النبی است که در میان منبر و خانه یا خانه های پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار گرفته است. اصطلاح «روضه» و نامگذاری این مکان مقدس بدین اسم، برگرفته از گفتار رسول خدا و از متن حدیثی است که از آن بزرگوار نقل گردیده است. در فضیلت روضه مطهر، حدیث‌های متعددی از طریق اهل سنت و شیعه و در منابع حدیثی هر دو گروه از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است. همچنین در بیان ائمه (علیهم السلام) و در گفتار علما و دانشمندان [۲۳۲] بر عبادت و دعا در این نقطه از مسجد تأکید و سفارش شده است: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حدیثی فرمود: «ما بین بیتی و

مِثْرَى رَوْضَةً مِنْ رِیاضِ الْجَنَّةِ وَ مِثْرَى عَلَى حَوْضِی» [۲۳۳]. [صفحه ۱۳۴] «فاصله بیت و منبر من باغی است از باغهای بهشت و منبر من در بالای حوض من قرار گرفته است» و در حدیث دیگر آمده است: «وَ مِثْرَى عَلَى تَرْعَةٍ مِنْ تَرْعِ الْجَنَّةِ» «منبر من در کنار دری از درهای بهشت قرار گرفته است.» در روایت دیگر، امام صادق (علیه السلام) به معاویه بن عمار فرمود: «در کنار منبر بایست و حمد و ثنای خدا را به جای آور و حاجت خود را بخواه؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده: «بَيْنَ مِثْرَى وَ بَيْتِی رَوْضَةٌ مِنْ رِیاضِ الْجَنَّةِ». [۲۳۴]. علما و دانشمندان در توضیح مفهوم این حدیث شریف و در بیان تشبیه این مکان مقدس به «روضه ای از ریاض جنت» وجوه مختلفی ذکر کرده اند که نقل آنها خارج از موضوع است ولی به طور اجمال آنچه در مفهوم این حدیث به نظر می رسد این است که روضه و این بخش از مسجد النبی در نزول رحمت الهی و استجابت دعای مؤمنان و نیل بندگان به سعادت معنوی و اخروی، همانند روضه ای است از ریاض جنت. آری این مکان مقدس از نظر فضیلت و شرافت در حدی است که از تصور ما خارج و فکر ما از درک حقیقت آن عاجز و قاصر است؛ زیرا با مقایسه این حدیث شریف با حدیث دیگر درباره مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «صَلَاةٌ فِی مَسْجِدِی هَذَا خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِیْمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ». [۲۳۵]. یا «صَلَاةٌ فِی مَسْجِدِی هَذَا تَعْدِلُ بَعْشَرَ أَلْفِ صَلَاةٍ» [۲۳۶] می توان به آن افق اعلا- که روضه مطهره قرار دارد تماشا کرد و به اهمیت و فضیلت عبادت در این مکان شریف و ارزش و ثواب دعا و نیایش در این نقطه از مسجد پی برد که اگر نماز خواندن در جای جای [صفحه ۱۳۵] مسجد النبی بهتر از هزار نماز در همه مساجد، حتی مسجد الاقصی بجز مسجد الحرام است، و یا یک نماز در آن معادل است با ده هزار نماز در سایر مکانها و بقاع، طبعاً پاداش عبادت و نماز در «روضه» که به وسیله شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معرفی شده است، به مراتب افزون تر خواهد بود و چنین ثواب و پاداش، که قطره ای است از اقیانوس بیکران فضل و رحمت الهی، می تواند نیل به بهشت برین و رسیدن به مرتبه اعلا غفران الهی و صعود به درجاتی از قله رضوان خداوندی گردد؛ «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ». به هر حال همه این مواهب و کرامتها از روضه مطهره سرچشمه گرفته است.

حدود روضه

اشاره

چون درباره روضه مطهره، افزون بر حدیث گذشته، احادیث متعدد دیگر با الفاظ و متون مختلف نقل گردیده است و ظاهراً در مضمون این احادیث تضاد و تنافی وجود ندارد و در نتیجه می تواند صدور این احادیث در زمانهای مختلف گویای مصداقی از روضه و بیانگر بخشی از ابعاد آن باشد، ولی در میان محدثان و مدینه شناسان اهل سنت از قرنهای اول اسلام، در حدود روضه، نظریات گوناگون وجود داشته است، و در مقابل این نظریات، ائمه (علیهم السلام) نیز حدود روضه را مشخص و برای پیروان خویش معرفی نموده اند. بنابر این بر خلاف علمای اهل سنت، در میان علمای شیعه تعدد نظر و اختلاف رأی در این زمینه وجود ندارد؛ (اهلُ البیتِ أدری بما فیهِ!).

نگاهی به متن احادیث

- ۱- «مَا بَيْنَ بَيْتِی وَ مِثْرَى رَوْضَةٌ مِنْ رِیاضِ الْجَنَّةِ وَ مِثْرَى عَلَى حَوْضِی». [۲۳۷]. ۲- «مَا بَيْنَ حُجْرَتِی وَ مِثْرَى رَوْضَةٌ مِنْ رِیاضِ الْجَنَّةِ». [۲۳۸]. ۳- «مَا بَيْنَ مِثْرَى الی حُجْرَتِی رَوْضَةٌ مِنْ رِیاضِ الْجَنَّةِ». [۲۳۹]. [صفحه ۱۳۶] ۴- «مَا بَيْنَ قَبْرِی وَ مِثْرَى رَوْضَةٌ مِنْ رِیاضِ الْجَنَّةِ». [۲۴۰]. ۵- «مَا بَيْنَ مُصَلَّایِ وَ بَيْتِی رَوْضَةٌ مِنْ رِیاضِ الْجَنَّةِ». [۲۴۱]. ۶- «مَا بَيْنَ هَذِهِ الْبُیُوتِ الی مِثْرَى رَوْضَةٌ مِنْ رِیاضِ الْجَنَّةِ». [۲۴۲]. احادیث فوق، بجز حدیث اول و ششم، همه در منابع اهل سنت نقل شده و در منابع حدیثی شیعه تنها حدیث اول و ششم نقل

گردیده است. و در مورد حدیث پنجم میان آنان اختلاف نظر وجود دارد که آیا منظور از مصلا، محراب رسول خدا است که در داخل مسجد قرار دارد یا مقصود از آن، مصلائی عید رسول الله (صلی الله علیه و آله) است که در بیرون مسجد و سمت غربی آن، به صورت میدان وسیع وجود داشت و آن حضرت نمازهای عید را در آنجا اقامه می فرمود که بیشتر علما می گویند منظور از آن، معنای دوم و مصلائی نماز عید است. به هر حال بر اساس مضمون این احادیث، در میان اهل سنت در «تعیین حدود روضه» سه وجه یا سه نظریه به وجود آمده است:

نظریه ۰۱

حدود روضه در طرف شرق مسجد، از محدوده بیت رسول خدا آغاز و تا محدوده منبر ادامه می یابد و عرض آن در طرف بیت محاذی آن و وسیعتر است و هر چه به طرف منبر امتداد پیدا می کند، از وسعت آن کاسته می شود تا به حد منبر می رسد. بنابر این نظریه روضه دارای مساحتی مثلثی شکل است و رأس آن منبر و قاعده آن را بیت تشکیل می دهد، این نظریه گرچه در اوایل مورد قبول عده ای قرار گرفته ولی به تدریج اهمیت خود را از دست داده است جز در میان گروهی خاص. [صفحه ۱۳۷]

نظریه ۰۲

روضه مطهره شامل تمام مساحت مسجد النبی است که در زمان آن حضرت احداث شده است. عمده دلیل این نظریه حدیث پنجم و ششم و استفاده از واژه های، «بیوت» و «مصلا» است؛ زیرا بیشتر فضای مسجد در میان بیوت و منبر و همه مسجد در میان بیت و مصلا قرار دارد و برای اثبات این نظریه، «خطیب» که یکی از علمای اهل سنت است، کتابی نوشته به نام «دلالات المسترشد علی أن الروضة هی المسجد» و یکی دیگر از علما به نام شیخ صفی الدین مدنی در رد نظریه خطیب و کتاب او کتابی تألیف کرده و پس از این دو کتاب، مورخ و محقق مدینه شناس؛ سمهودی (متوفای ۹۱۱) کتابی تألیف کرده به نام «رفع التعرض و الانکار لبسط روضه المختار» و به طوری که خود مؤلف می گوید: وی در این کتاب دو تألیف قبلی را تلخیص و دو نظریه مخالف را به هم نزدیک ساخته است. [۲۴۳]. به طوری که از نام کتاب پیداست، وی سرانجام نظریه خطیب و شمول روضه به همه فضای مسجد را تأیید کرده است.

نظریه ۰۳

اینکه روضه نه همه مسجد است و نه آن بخش مثلثی شکل، بلکه از طرف شرق، از حجره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شروع و در همان حد و به موازات حجره تا محاذی منبر امتداد پیدا می کند و در جنوب و شمال، از دیوار محراب پیامبر شروع و تا ستون سوم، در سمت شمال را شامل می شود. بنابر این قول، روضه به شکل مربع است که در این محدوده دوازده ستون قرار دارد؛ چهار ستون ردیف هم از شرق به غرب و سه ستون از سمت قبله به شمال. و منظور از این دوازده ستون ستونهای داخل فضای مسجد است نه ستونهایی که در داخل دیوار قبله و محراب و یا در داخل دیوار حجره قرار گرفته اند. و این مساحت، از شرق به غرب حدود [صفحه ۱۳۸] بیست و دو متر و از قبله به سمت شمال پانزده متر و در جمع حدود سیصد و سی متر است. در میان علمای اهل سنت، این قول اخیر مشهورتر از دو قول پیشین است و لذا این ستونها از دوران سلطان سلیم (متوفای ۹۲۶ هـ) و به دستور وی با نصب مرمر سفید تا وسط آنها علامت گذاری و مشخص گردیده است و در زمان سلطان عبدالمجید (متوفای ۱۲۷۷ هـ) که قسمتی از شمال مسجد را توسعه دادند، این علامت گذاری تجدید و در سال ۱۴۰۴ هـ برای سومین بار ترمیم و تزیین گردید. [۲۴۴]. و بر همین مبنی است که ازدحام حجاج و زائران در این بخش بیش از دیگر نقاط مسجد است و برای نماز خواندن و دعا و زیارت در این

قسمت اهمیت بیشتری می دهند.

حدود روضه از دیدگاه شیعه

نظریه شیعه در محدوده روضه، هم از جهت طول و هم از جهت عرض، با اقوال اهل سنت متفاوت است. و طبق روایاتی که از ائمه هدی (علیهم السلام) نقل شده، روضه نه همه فضای مسجد است و نه تنها آن بخش از مسجد که در دو قول گذشته از اهل سنت نقل کردیم، بلکه محدوده روضه از دیوار محراب در جنوب، که امروزه با نرده های فلزی مشخص است، آغاز و در شمال، به چهارمین ستون منتهی می گردد؛ یعنی یک ستون بیشتر از آنچه اهل سنت می گویند و حد دوم آن در شرق، داخل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بیت فاطمه زهرا (علیها السلام) است و در سمت غرب محاذی منبر شریف می باشد. دلیل حد اول (از جنوب تا شمال) روایاتی است که از ائمه (علیهم السلام) نقل شده، از جمله: کلینی (رحمه الله) با اسناد از مرازم و او از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند: «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَمَّا يَقُولُ النَّاسُ فِي الرُّوضَةِ، فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بَيْنَ بَيْتِي وَمَنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَمَنْبَرِي عَلَى ثُرْعَةٍ مِنْ ثُرَعِ الْجَنَّةِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَمَا حَدِثْتُكَ؟ فَقَالَ بَعْدُ أَرْبَعُ [صفحه ۱۳۹] اساتین من المنبر الى الظلال. فقلت: جعلت فداك من الصَّيْحَنِ فيها شيء؟ قال: لا» [۲۴۵]. مرازم می گوید: «از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم از آنچه مردم (اهل سنت) در روضه می گویند، فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است فاصله بیت و منبر من باغی از باغهای بهشت است و منبر من بر دری از درهای بهشت قرار گرفته است. عرض کردم فدایت شوم! حد روضه کدام است؟ فرمود: فاصله چهار ستون، از منبر تا سایه بانها. عرض کردم فدایت شوم! از صحن مسجد هم چیزی جزو روضه هست؟ فرمود: نه» بر اساس مضمون این روایت و امثال آنست که ابن شهر آشوب نظر علمای شیعه را چنین نقل می کند: «وقالوا حد الروضه ما بين القبر والمنبر الى الأساطين التي تلي صحن المسجد». [۲۴۶]. همچنین از مضمون این روایت و روایات دیگر و نقل مدینه شناسان استفاده می شود که مدتی طولانی و در زمان ائمه (علیهم السلام) بخشی از مسجد (بیرون از مسجد اصلی) در سمت شمال و در نزدیکی صحن، دارای سایه بانی بوده که از آن به «ظلال» و «مظله» تعبیر شده است. این بود حد روضه از جنوب به سمت شمال. و اما در سمت شرق مسجد، همانگونه که گفتیم حد روضه عبارت است از فضای داخلی بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و همچنین داخل بیت فاطمه زهرا (علیها السلام) و در غرب عبارت است از محاذی این بیوت تا موازات منبر شریف. و در این زمینه نیز روایاتی در منابع حدیثی نقل گردیده است که متن بعضی از آنها را در اینجا می آوریم: [صفحه ۱۴۰] ۱ - کلینی با اسناد از جمیل بن دراج نقل می کند که: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بَيْنَ مَنْبَرِي وَبَيْتِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَمَنْبَرِي عَلَى ثُرْعَةٍ مِنْ ثُرَعِ الْجَنَّةِ وَصَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ. قَالَ جَمِيلٌ قُلْتُ لَهُ بَيْتُ النَّبِيِّ وَبَيْتُ عَلِيٍّ مِنْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ وَافْضَلُ». [۲۴۷]. جمیل می گوید: «از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: فاصله منبر و خانه های من باغی است از باغ های بهشت و منبر من در بالای دری از درهای بهشت قرار دارد و یک نماز در مسجد من معادل هزار نماز در سایر مساجد، بجز مسجد الحرام است. جمیل می گوید: پرسیدم آیا خانه های پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خانه علی (علیه السلام) هم از روضه است؟! فرمود: آری، بلکه افضل اند.» به طوری که ملاحظه می کنید در متن این روایت، مانند حدیث ششم که از منابع اهل سنت آوردیم، به جای «بیت»، «بیوت» به صورت جمع آمده است و در این روایت همه خانه های پیامبر و خانه امیر مؤمنان (علیه السلام) که در واقع آن هم از بیوت النبی (صلی الله علیه و آله) است، جزو روضه معرفی گردیده اند. ۲ - همچنین جمیل بن دراج نقل می کند که: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): الصَّلَاةُ فِي بَيْتِ فَاطِمَةَ مِثْلَ الصَّلَاةِ فِي الرُّوضَةِ؟ قَالَ: وَافْضَلُ». [۲۴۸]. ۳ - از یونس بن یعقوب آمده است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): الصَّلَاةُ فِي بَيْتِ فَاطِمَةَ أَفْضَلُ أَوْ فِي الرُّوضَةِ؟ قَالَ: فِي بَيْتِ فَاطِمَةَ» [۲۴۹]. [صفحه ۱۴۱] یونس بن یعقوب گوید: از امام

صادق (علیه السلام) پرسیدم آیا نماز در خانه فاطمه برتر است و فضیلت بیشتری دارد یا در روزه؟ فرمود: در خانه فاطمه. توضیح این که در سال هشتاد و هشت هجری خانه فاطمه زهرا (علیها السلام) و به فاصله کمی، دیگر خانه های متعلق به پیامبر اسلام، که در کنار مسجد قرار داشتند، به دستور ولید ابن عبدالملک و به مباشرت عمر بن عبدالعزیز تخریب گشته، به فضای مسجد ضمیمه گردیدند و در زمان امام صادق (علیه السلام) تا سال ۶۶۸ به همان صورت باقی بودند و مانند سایر نقاط مسجد، به هنگام عبادت و نماز مورد استفاده قرار می گرفتند تا اینکه در این سال به دستور ملک ظاهر بیبرس بندقداری پادشاه مقتدر مصر، دور خانه پیامبر و فاطمه زهرا (علیها السلام) نرده کشیدند و بار دیگر از مسجد جدا کردند و این سؤالها که از نماز خواندن در داخل خانه پیامبر و فاطمه (علیهما السلام) به عمل آمده ناظر به وضعیت آن زمان است.

آیا قبر فاطمه علیها السلام در روزه است؟

پس از روشن شدن این مطلب که «از نظر ائمه هدی (علیهم السلام) روزه دارای مفهوم وسیعتر و شامل بیت پیامبر و بیت فاطمه می باشد.» این موضوع نیز روشن می شود که مسأله دفن شدن آن بزرگوار در روزه، که به صورت یکی از احتمالات از سوی بعضی از علما مطرح گردیده، حتی در صورت وجود دلیلی بر این موضوع، در واقع مکمل روایاتی خواهد بود که با صراحت دلالت دارند بر اینکه پیکر آن بانو در داخل بیت خویش به خاک سپرده شده است. اینک بعضی از روایاتی را که در این زمینه نقل شده است و قبلاً آورده بودیم مجدداً متذکر می شویم و آنگاه به احتمال دفن شدن آن حضرت در روزه و علت پیدایش این احتمال می پردازیم: ۱ - ابونصر بزنطی از حضرت رضا (علیه السلام) نقل می کند که: از آن حضرت درباره محل قبر فاطمه (علیها السلام) پرسیدم، فرمود: [صفحه ۱۴۲] «دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ بَنُو أُمِّیْهِ فِي الْمَسْجِدِ صَارَتْ فِي الْمَسْجِدِ». [۲۵۰]. ۲ - بزنطی همچنین می گوید از امام رضا (علیه السلام) از محل دفن فاطمه زهرا سؤال کردم، فرمود: شخصی این موضوع را از جعفر بن محمد (علیهما السلام) سؤال کرد که عیسی بن موسی هم در آن مجلس حاضر بود عیسی پاسخ داد: فاطمه (علیها السلام) در بقیع دفن شده است. آن شخص بار دیگر از امام سؤال کرد که شما چه می فرمایید؟ حضرت فرمود: عیسی به سؤال شما پاسخ داد. بزنطی می گوید عرض کردم: أَوْلَحَكَ اللَّهُ، مَنْ بَاوُجَه كَار دَارم، شما نظر پدرانتان را به ما بگویید، فرمود: «دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا». [۲۵۱]. ۳ - سید بن طاووس (رحمه الله) از امام هادی (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت در جواب این سؤال که قبر مادران فاطمه زهرا (علیها السلام) در داخل مدینه است یا همانطور که مردم می گویند در بقیع؟ چنین نگاشت: «هِيَ مَعَ جَدِي» [۲۵۲]. علما و محدثان بزرگ شیعه نیز با اینکه مضمون این روایات صریح و صحیح را پذیرفته اند و دفن شدن آن حضرت در داخل بیت خویش را مورد تأکید قرار داده اند ولی دفن شدن آن حضرت در «روضه» و یا در میان بیت و منبر را نیز به صورت احتمال مطرح ساخته اند. چند نمونه از گفتار آنان را می آوریم: ۱ - محدث بزرگ، شیخ صدوق (رحمه الله) (م ۳۸۱) می گوید: «اقوال در محل قبر فاطمه (علیها السلام) مختلف است؛ بعضی از مؤرخان می گویند: در بقیع مدفون است و بعضی دیگر معتقدند در میان قبر و منبر؛ زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: ما بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنه و بعضی می گویند در داخل خانه ی خودش دفن شده است. اما نزد من قول آخر صحیح است.» [۲۵۳]. ۲ - شیخ طوسی (م ۴۶۰) می گوید: «الأصوب أنها مدفونة فی دارها أوفی الروضة» [۲۵۴]. [صفحه ۱۴۳] ۳ - مرحوم طبرسی (از اعلام قرن ششم) می گوید: در محل قبر آن حضرت اختلاف است؛ زیرا بعضی از علما می گویند در بقیع دفن شده است و این قول بعید است و بعضی دیگر داخل بیت را تأیید می کنند و بعضی دیگر می گویند: در میان قبر و منبر دفن شده است. سپس می گوید: فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنه» به این معنی اشارت دارد. [۲۵۵]. ۴ - سید بن طاووس (م ۶۹۳) می گوید: «و الظاهر أن ضريحها المقدس فی بیتها المکمل بالآیات و المعجزات». سپس می گوید: زیرا آن حضرت وصیت کرده بود که شبانه دفن شود و کسانی که آن بزرگوار، تا هنگام مرگش نسبت به آنان

خشمگین بود در نمازش حاضر نشوند و اگر پیکر پاک آن بزرگوار به بقیع حمل می شد و یا در داخل مسجد و در میان بیت و منبر دفن می گردید، آثار حفر قبر، کسانی را که در فکر کشف آن بودند راهنمایی می کرد و لذا مستور بودن قبر شریف دلیل بر این است که پیکر پاک وی به بیرون از خانه اش و یا به بیرون از حجره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حمل نشده است. [۲۵۶].

مبنای دفن شدن در روضه چیست؟

دلیل و منشأ این احتمال چیست؟ آیا دلیل مسلم تاریخی آن را تأیید می کند یا روایت مورد اعتماد از پیشوایان معصوم در این زمینه وارد شده است؟! و یا به قول شیخ طوسی (رحمه الله) در تهذیب، یک اختلاف نظری است که در میان علما، بدون ارائه دلیل متقن به وجود آمده است؛ «و نُسبت هذا الاختلاف الى الأصحاب». [۲۵۷]. پاسخ این پرسش این است: همانگونه که مرحوم شیخ طوسی اشاره کرده اند، از گفتار علما و محدثان ظاهر می شود که در این مورد نه مستند تاریخی وجود دارد و نه روایت مورد اعتماد آن را تأیید می کند بلکه این موضوع در مقابل روایات صریح و صحیح که در مورد بیت شریف وارد شده است، یک استظهار ضعیف و یک اصطیاد احتمالی است از حدیث [صفحه ۱۴۴] شریف «ما بینَ بَیتِی و قَبْرِ رَوْضَةٍ مِنْ رِیاضِ الْجَنَّةِ» بدین معنی که علما و مورخان این حدیث شریف را که از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در مورد روضه شریفه نقل گردیده است، چنین توجیه می کنند و این فضیلت و شرافت را چنین تعلیل می کنند که: شاید به جهت دفن شدن پیکر پاک دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روضه مطهره است که این کرامت و فضیلت به این مکان مقدس اختصاص و تعلق یافته و موجب تفضیل و ترجیح روضه بر سایر نقاط مسجد گردیده است. آنچه پیشتر از شیخ صدوق و طبرسی نقل کردیم، گواه صریح بر این مطلب است و گواه سوم سخن ابن شهر آشوب است که پس از نقل نظریه شیخ طوسی؛ (و الأصوب أنها مدفونة فی دارها أو فی الروضة) می گوید: «و یؤید قولهُ قولُ النبی (صلی الله علیه و آله): «بین قبری و منبری روضة من ریاض الجنة». [۲۵۸]. و بالاخره گواه دیگر، گفتار شیخ ابوالفتوح رازی در رساله «حسنیه» است که از زبان این بانو در حضور هارون الرشید چنین می گوید:.... و در میانه قبر و منبر دفن کردند به حکم حدیث «ما بین قبری و منبری روضة من ریاض الجنة». [۲۵۹]. و نمونه های دیگر از گفتار علما و دانشمندان که نقل همه آنها موجب اطاله خواهد شد. نتیجه اینکه احتمال دفن شدن حضرت زهرا (علیها السلام) در روضه دلیل روشنی ندارد بجز برداشت ضعیف از حدیث یاد شده. بطوری که در آخر بحث اشاره خواهیم کرد، این در حالی است که دفن شدن در مسجد، که برای عبادت وقف شده است، از نظر شرعی مجوزی ندارد.

روضه و بیت یکی است

باید گفت با توجه به مضمون روایات گذشته که ائمه هدی (علیهم السلام) روضه را مفهوماً و یا حکماً به بیوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بیت حضرت زهرا (علیها السلام) اطلاق نموده اند و بلکه مصداق بارز [صفحه ۱۴۵] روضه و افضل از آن معرفی کرده اند، دفن شدن فاطمه زهرا (علیها السلام) در روضه، یک معنای قابل قبول و مطابق با واقع پیدا می کند و این موضوع با دفن شدن آن حضرت در داخل بیتش، که مضمون روایات صریح است، منافای و مخالف نخواهد بود. و چنین به نظر می رسد که منظور مرحوم علامه ناظر به همین معنا است. او پس از نقل اقوال سه گانه در مدفن آن بزرگوار از شیخ طوسی (رحمه الله)، می گوید: «والروایتان الأولتان متقاربتان ومن قال أنها دفنت فی البقیع فبعیدٌ عن الصواب». [۲۶۰]. یعنی «روضه» و «بیت» دارای یک مفهوم نزدیک به هم و قابل جمع هستند نه دارای مفهوم مخالف هم، که هر یک مکانی مستقل و جداگانه باشد. گفتنی است این معنا برداشت و تحلیل صریح مرحوم علامه مجلسی نیز هست که در آخر بحث ملاحظه خواهید کرد.

علت فضیلت روزه و افضل بودن بیت فاطمه علیها السلام

پاسخ یک پرسش: در طول تاریخ میان علما این باور وجود داشته و همواره مطرح بوده است که احتمالاً حضرت فاطمه در روزه دفن گردیده و این نظریه و اعتقاد بلا فاصله با حدیث شریف «بین قبری و منبری...» مورد تأیید قرار گرفته است. حال این پرسش پیش می آید که: اگر این ارتباط جای تردید دارد و این احتمال ضعیف است پس علت این تشریف و تفضیل، آن هم از زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چیست؟ و تفوق و فضیلت روزه بر دیگر نقاط مسجد، اگر به علت دفن شدن حضرت زهرا نباشد پس چیست؟! در پاسخ این پرسش باید گفت: جای تردید نیست که این بخش از مسجد مواجه است با بیوت رسول خدا و بیت فاطمه زهرا (علیها السلام) و محل حضور دائمی رسول خدا و جایگاه نزول وحی الهی بر آن حضرت و پایگاه عبادت، نماز و اعتکاف آن بزرگوار است. وجود محراب و منبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این سوی مسجد که کانون عبادت و ابلاغ رسالت و ارشاد امت تا قیامت است، عامل برتری و تفوق و موجب فضیلت این مکان بر دیگر نقاط مسجد است. [صفحه ۱۴۶] در توضیح و تکمیل این مطلب نکته ای را که در اهمیت و فضیلت قبر شریف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مورد بحث بوده، مطرح می کنیم و به دنبال آن، فضیلت و شرافت روزه و بیت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و بیت فاطمه (علیها السلام) را شرح می دهیم. یکی از بحثهایی که از قرون اول اسلام و با الهام از اخبار و احادیث در بین علما و محدثان جریان داشته، بیان فضیلت و رجحان دو شهر مکه و مدینه نسبت به یکدیگر و مقایسه مسجد النبی (صلی الله علیه و آله) با مسجد الحرام در برتری و شرافت و نیز برتری آن دو نسبت به مسجد الأقصى و مقایسه کعبه با قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده است و در این مقایسه طبق نقل سمهودی، علمای اهل سنت اجماع و اتفاق نظر دارند بر اینکه: «آن قسمت از خانه پیامبر که پیکر پاک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن دفن گردیده، برتر از بیت خدا است و آن جایگاه مقدس که جسم نازنین خاتم انبیا را به آغوش کشیده، برتر از کعبه است»؛ [۲۶۱] زیرا در اثر تماس مستقیم آن پیکر مطهر با آن مکان مقدس و به علت مجاورت آن تربت پاک با آن جسد مبارک، شرافت این جایگاه به اوج رسیده و برتر از عرش اعلا گردیده است. این است ملاک برتری و فضیلت قبر پیامبر نسبت به کعبه! اگر این فضیلت و شرافت به جهت این مجاورت نصیب این مکان مقدس گردیده که فضیلت و شرافتی مسلم و غیر قابل انکار است، پس بقعه و مکانی و روزه و بیتهای که وجود مقدس آن مشعل هدایت و جسم و روان خاتم نبوت را در حال حیاتش در خود جای داده و اشعه روحانی و فروغ معنوی وجودش از این امکنه تا قیامت به جهانیان پرتو افشانی کرده، طبعاً از هر نقطه دیگر و از سایر نقاط مسجد افضل و اشرف خواهد بود! حال بر این اساس باید گفت فضیلت بیت فاطمه (علیها السلام) بیشتر و شرافت آن نسبت به سایر بیوت افزون تر است؛ زیرا بیت فاطمه، گذشته از اینکه یکی از بیوت رسول خدا است و همه فضائل را که سایر بیوت از آنها برخوردارند دارا است، خانه و بیت کسانی است که (لِذِهِبَ [صفحه ۱۴۷] عَنْكُمْ الرِّجْسُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً). [۲۶۲]. آری این بیت علاوه بر اینکه بیت رسول خدا است، محل زندگی امیر مؤمنان نیز هست، همان کسی که نازل به منزله نفس رسول الله است. و محل زندگی فاطمه، بضعه رسول خدا و محل تولد و زندگی حسنین فرزندان رسول الله است. این بیت همان جایی است که آن حادثه مهم تاریخ جهان معنویت و نزول آیه تطهیر در میان آن به وقوع پیوسته است. اگر فضیلت روزه را از راه حدیث رسول خدا، که زبان وحی است، شنیده ایم، فضیلت این بیت و اهل آن را مستقیم و بیواسطه از زبان وحی و از طریق کلام خدا می شنویم. اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) فضیلت روزه را از طریق گفتارش به مسلمانان آموخته، طبق نقل محدثان شیعه و اهل سنت این بیت و اهل آن را، هم از راه گفتار و هم در عمل و کردار به مدت نه ماه، آن هم هر روز پنج بار، به جهانیان معرفی کرده است. [۲۶۳] و چه فضیلتی! که بالاتر از آن متصور نیست و این است معنای گفتار امام صادق (علیه السلام) در پاسخ پرسش جمیل از بیت پیامبر و امیر مؤمنان که: آیا آنها هم از روزه است؟ می فرماید: «نعم و افضل».

بررسی یک روایت مخدوش

اشاره

از مطالب گذشته به طور خلاصه معلوم شد که: ۱- اصل فضیلت روزه مطهر بر اساس حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ثابت و مسلم است ولی آیا محدوده روزه کجا است؟ جای بحث و گفتگو است. ۲- باز معلوم شد که خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خانه فاطمه (علیها السلام) از نظر فضیلت، نه مانند روزه، [صفحه ۱۴۸] بلکه افضل و برتر از روزه است و نیز ثواب عبادت و نماز در این بیوت، بیشتر می باشد. ۳- همچنین فهمیدیم که برای دفن شدن پیکر پاک حضرت زهرا (علیها السلام) در روزه، به مفهوم فاصله قبر و منبر، دلیلی جز یک برداشت ضعیف و اظهار نظر احتمالی وجود ندارد، لیکن اگر از «روضه» معنای وسیع آن را بگیریم، که شامل بیت حضرت زهرا هم هست، دفن شدن آن حضرت در روزه درست است و مؤید روایات صحیح دیگری است که می گویند: «دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا» در تکمیل این بحث، لازم است به نقد و بررسی تنها روایتی بپردازیم که مرحوم صدوق در «معانی الأخبار» نقل کرده است و از ظاهر آن استفاده می شود که پیکر حضرت زهرا میان قبر و منبر مدفون است. و مخدوش بودن متن و سند آن را توضیح دهیم؛ متن روایت این است: «حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رحمه الله) قال حدثنا علي بن الحسين السعدآبادی، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): «مابين قبري ومنبري روضة من رياض الجنة ومنبري على ترعة من تُرع الجنة، لأن قبر فاطمة - صلوات الله عليها - بين قبره ومنبره وقبرها روضة من رياض الجنة وإليه ترعة من تُرع الجنة». [۲۶۴]. ظاهر این روایت با توجه به ذیل آن (... لأن قبر فاطمة...) این است که آن حضرت در میان قبر شریف و منبر منیف دفن شده است. ولی با یک توجه اجمالی می توان به ضعف سند و تزلزل متن آن پی برد و مخدوش بودن آن را از هر دو جهت به دست آورد: از نظر سند: به طوری که ملاحظه می کنید این روایت از نظر سند مرسل است و ابن ابی عمیر آن را از بعض اصحاب نقل کرده است و آن بعض مشخص نیست که چه کسی است! و می دانیم که روایت مرسل دارای حجیت نیست. [صفحه ۱۴۹] و از نظر متن: این روایت از جهت متن مدرج است و در علم درایه و حدیث شناسی مدرج را چنین تعریف کرده اند: «أن يقول الراوی كلاماً یزید أن یستدل علیه بالحديث فیأتی به بلا فصل فیتوهم أن الكل حدیث». [۲۶۵]. روایت مدرج آن است که راوی برای تأیید متن روایتی که نقل می کند، در ذیل آن مطلبی بگوید که خواننده و یا شنونده چنین تصور کند که آن هم از متن روایت است که از نظر حدیث شناسان، اینگونه روایات هم مخدوش و غیر قابل اعتماد است. و این روایت هم دقیقاً از همین روایات مدرج است و ذیل و تعلیل در آن، نه از کلام امام بلکه مانند تعلیل های گذشته، از اضافاتی است که به وسیله راویان و یا به هنگام کتابت روایت به عمل آمده است. و دلیل بر این مدعا این است که حدیث «بین قبری و منبری» همانگونه که پیشتر اشاره کردیم، از احادیث عامی است و تنها در منابع اهل سنت آن هم به طور ضعیف؛ از جمله در مسند احمد نقل شده و در منابع معتبر مانند صحاح نیامده است. واقعیت تاریخی هم مدرج بودن این روایت را تأیید و مضمون حدیث «بین قبری و منبری» را نفی می کند؛ زیرا رسول الله (صلی الله علیه و آله) در حال حیاتش محل قبر و جایگاه دفن پیکر مطهرش را معین نکرده بود؛ همانگونه که کیفیت نماز خواندن بر بدن مبارکش را بیان ننموده بود. از این رو پس از رحلتش در هر دو مسأله میان اصحاب اختلاف نظر پدید آمد که به آن حضرت چگونه نماز بخوانند و در کجا دفنش کنند، تا اینکه امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: «ان رسول الله امامنا حياً و میتاً... فیصلون علیه بلا امام وان الله لم یقبض نبیاً فی مکان الا وقد ارتضاه لمرسه فیه و انی لدافنه فی حجرته التی قبض فیها فسلم القوم لذلك ورضوا به». [۲۶۶]. [صفحه ۱۵۰] و این ضعف متن و سند موجب گردیده است که صدوق (رحمه الله) با اینکه خودش این روایت را نقل کرده، در بیان آن چنین بگوید: «قال مصنف هذا الكتاب (رضی الله عنه) روى هذا الحديث هكذا و أوردته لما فيه من ذكر المعنى، والصحيح عندی فی موضع قبر فاطمة (علیها

السلام) ما حدثنا به أبي (رحمه الله) قال: حدثني... عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي قال: قال: سألت أبا الحسن علي بن موسى الرضا (عليه السلام) عن قبر فاطمة (عليها السلام) فقال: دفنت في بيتها فلما زادت بنوا فيه في المسجد صارت في المسجد». [۲۶۷]. این گفتار صدوق قابل توجه است؛ زیرا او در این نقل و در این متن مرد است و می گوید: «رؤی هذا الحديث هكذا» و توضیح می دهد از آنجا که این روایت با تردید و احتمال مدرج بودن که در آن مشاهده می شود، نیاز آن به توجیه و بیان است و در نتیجه به جای این روایت مضمون روایت دیگر را صحیح می داند و آن را تأیید می کند که: «دفنت فی بیتها». باز به همین جهت ضعف متن و سند است که علامه مجلسی پس از نقل آن از معانی الاخبار، مضمون آن را مردود می داند و دفن شدن فاطمه (علیها السلام) در داخل بیت خویش را تأیید می کند سپس به توجیه روایت می پردازد و روضه را به آن حدی که از ظاهر این روایت استفاده می شود، محدود نمی داند بلکه شامل بیت فاطمه (علیها السلام) نیز می داند؛ همانگونه که ما از روایات استفاده کردیم. او پس از نقل روایت می گوید: «الأظهر أنها (عليها السلام) مدفونة فی بیتها و قد قدمنا الأخبار فی ذلك. و لعل خبر ابن أبي عمير محمول على توسعه الروضة بحيث تشمل على بیتها». [۲۶۸]. [صفحه ۱۵۱]

نکته قابل توجه

این بود بررسی یک روایت مدرج و نظریه بزرگ محدث شیعه، شیخ صدوق (رحمه الله) در مورد این روایت و اشکال و ایراد تلویحی و در نهایت اعراض وی از مضمون آن. و همچنین نظریه مرحوم علامه مجلسی در تأویل این روایت و توسعه ای که در مفهوم «روضه» قائل گردیده است لیکن باید به این نکته نیز توجه کرد که: آنگونه که ملاحظه کردید، همه کسانی که مدفن حضرت زهرا (علیها السلام) را در روضه، آن هم به مفهوم فاصله بیت و منبر مطرح کرده اند، به همین روایت، استناد و تعلیل نموده اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «بین قبری ومنبری روضه من ریاض الجنه!» بطوریکه پیشتر اشاره شد، علاوه بر این که دلیلی بر دفن پیکر آن حضرت در روضه وجود ندارد، در صورت وقوع این موضوع این اشکال فقهی نیز بر آن متوجه خواهد شد که از نظر شرعی دفن شدن جنازه، متعلق به هر کسی باشد، در مسجد و محلی که برای عبادت مسلمانان وقف شده است جایز نیست و ائمه هدی اولی به مراعات احکام الهی هستند. پس پیکر مطهر حضرت زهرا چگونه در روضه، حساسترین محل مسجد پیامبر دفن شده است؟! و اگر چنین امری جایز بود، پیکر پاک رسول خدا بر این عمل اولی و سزاوارتر بود.

خانه دوم امیر مؤمنان علیه السلام و تاریخ تخریب بیت فاطمه علیها السلام

در خاتمه این بحث، بیان دو مطلب ضروری به نظر می رسد؛ یکی در ارتباط با بیت و حجره فاطمه (علیها السلام) و دیگری در ارتباط با دومین خانه امیر مؤمنان (علیه السلام). بطوری که در متن روایات و در گفتار علما و در منابع تاریخی آمده است، بیت فاطمه (علیها السلام) به وسیله بعضی از حکام بنی امیه تخریب و به مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) ضمیمه گردیده است. در اینجا نگاهی داریم به تاریخ این تخریب و به تاریخ این حادثه مهم تاریخی و همچنین به تغییر و تحولی که در طول چند قرن تا امروز در این حجره به وجود آمده است. خانه فاطمه زهرا (علیها السلام) یکی از خانه های متعددی است که طبق دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در [صفحه ۱۵۲] کنار مسجد آن بزرگوار ساخته شده بود. مورخان می گویند: این خانه ها و حجره ها در قسمت شرقی و شمالی و در سمت جنوبی مسجد قرار داشتند، [۲۶۹] که هر یک از آنها به یکی از همسران رسول خدا اختصاص داشت؛ همانگونه که حجره فاطمه به آن حضرت اختصاص داده شده بود. از نظر موقعیت، بیت فاطمه در شرق مسجد و در قسمت شمالی حجره ای که پیکر پاک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن به خاک سپرده شده و به عایشه اختصاص داشت، قرار گرفته بود؛ همانگونه که حجره حفصه در قسمت جنوبی خانه عایشه قرار داشت، با این تفاوت که حجره عایشه و حفصه را راهروی

از هم جدا می ساخت ولی در میان حجره فاطمه و عایشه فاصله ای به جز دیوار وجود نداشت و حتی بنا به نقل بعضی از مورخان اهل سنت، در میان این دو خانه، روزنه کوچکی تعبیه شده بود که پیامبر اکرم در اوقاتی که در خانه عایشه بسر می برد، از همین روزنه با اهل بیت صحبت و از فاطمه و حسنین تفقد و دلجویی می فرمود که پس از مدتی به عللی و طبق درخواست حضرت زهرا (علیها السلام) مسدود گردید. [۲۷۰]. این خانه و حجره که در لسان روایات و در متون تاریخ از آن به «بیت فاطمه» و گاهی به «بیت علی» (علیه السلام) تعبیر می شود؛ مانند سایر خانه های متعلق به رسول خدا و بعضی از صحابه و اقوام آن حضرت دارای دو در بود؛ یکی به داخل مسجد باز می شد و دیگری به سمت شرق و به طرف بقیع که در این سمت، دارای حیاط کوچکی هم مانند سایر بیوت بود و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دستور داد همه کسانی که دارای چنین خانه در اطراف مسجد هستند، در خانه خود را که به داخل مسجد باز می شود ببندند مگر خانه علی (و سد الأبواب الا بابیه). گرچه در این بیت و حجره و مرقد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همانند مسجد آن حضرت در طول تاریخ، تحولات و دگرگونیهای در اثر توسعه و علل دیگر به وجود آمده است ولی بطوری که اشاره گردید، هدف ما در اینجا فقط تذکر و یادآوری تغییر و تحولی است که در بیت فاطمه (علیه السلام) ایجاد شده است. [صفحه ۱۵۳] ولید بن عبدالملک خلیفه اموی [۲۷۱] که در سال ۸۸ به قصد سفر حج وارد مدینه شده بود، به هنگام سخنرانش در مسجد رسول خدا، پرده حجره فاطمه (علیها السلام) کنار رفت و او متوجه گردید که حسن بن حسن بن علی (علیه السلام) [۲۷۲] در میان این خانه نشسته در یک دستش آیین و با دست دیگر محاسنش را شانه می زند ولید بلافاصله دستور داد که این خانه تخریب و به مسجد ضمیمه شود. حسن بن حسن و همسرش فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) با این دستور مخالفت و از ترک نمودن این حجره امتناع ورزیدند. ولید پیام داد که اگر این بیت را تخلیه نکنید بر سر شما ویران خواهم نمود، آنان باز هم مقاومت نمودند ولید دستور داد خانه را بر سر آنها و اطفالشان ویران کنند، چون مأمورین وارد خانه شدند و در اجرای فرمان ولید فرش از زیر پای حسن و فاطمه کشیدند آنان به اجبار این حجره را ترک و به خانه دیگری که متعلق به امیر مؤمنان (علیه السلام) بود، منتقل گردیدند. [۲۷۳]. بعضی از مورخین می گویند: اصل این حادثه و کنار رفتن پرده این حجره، در حال سخنرانی برای شخص ولید اتفاق نیفتاده، بلکه برای یکی از مأمورین وی که در فاصله های مختلف جهت بررسی اوضاع مدینه به این شهر وارد می شد اتفاق افتاده و او این موضوع را بعنوان امری بر خلاف شؤون خلافت تلقی و در نزد ولید سعایت نموده، ولید هم دستور تخریب این بیت را صادر کرده است. در ماه ربیع الأول سال ۸۸ ولید به عمر بن عبدالعزیز والی خود در مدینه کتباً دستور داد همه خانه های اطراف مسجد را که متعلق به همسران و اقوام و صحابه رسول خدا بود [صفحه ۱۵۴] تخریب و به مسجد ضمیمه نماید، او در نامه خود تأکید کرده بود که هر یک از مالکان این بیوت با فروش خانه اش موافقت کند خریداری و هر کس مخالفت نماید، قیمت خانه پرداخت و بدون رضایت وی ویران شود. عمر بن عبدالعزیز سران و علمای مدینه را از مضمون نامه ولید آگاه ساخت، همه آنان با این تصمیم مخالفت نموده و چنین گفتند: اگر واقعاً هدف ولید توسعه مسجد است می توان آن را از جوانب دیگر به اجرا گذاشت. اما این حجره ها که متعلق به رسول خدا و یادگار آن حضرت و با این بساطت و سادگی و دیوارهای خشتی با سقفهای کوتاه و با پوشش شاخه های خرما که بیانگر کیفیت زندگی پیامبر اسلام است موجب جلب توجه زائرین تا قیامت و سبب بهره گیری معنوی و سوق دادن مسلمانان به زهد و کناره گیری از تجمل گرایی می باشد و مسلمانان در طول قرن ها با مشاهده این مناظر، پی خواهند برد که علاقه به ساختمانهای چند طبقه و گرایش به رفاه و زندگی پر زرق و برق از روش انبیا بدور است و طبعاً به آن حضرت تأسی و از روش وی تبعیت خواهند نمود. عمر بن عبدالعزیز پیشنهاد سران مدینه را به ولید منعکس نمود. وی مجدداً دستور داد که باید این خانه ها ویران و مسجد از تمام جوانب توسعه پیدا کند! طبق نوشته مورخین، به هنگام تخریب این خانه ها، مردم مدینه آنچنان ناله و شیون سر دادند و آنچنان گریه و زاری نمودند که ایام رحلت رسول خدا را تداعی می نمود و پس از درگذشت غم انگیز رسول خدا، در هیچ حادثه ای در مدینه چنین تأثر و حزن و اندوهی مشاهده نشده بود. به هنگام تخریب این

حجره ها خیب بن عبدالله به عمر بن عبدالعزیز گفت: به خدایت سوگند کاری نکنید که آیه (إِنَّ الْبُذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ) را از بین ببرید. فرزند عبدالعزیز دستور داد در روزی سرد بر بدن خیب آب سرد بریزند و یک صد تازیانه بزنند که وی در اثر این فشار به شهادت رسید. عمر بن عبدالعزیز بعدها از این اقدام خود اظهار ندامت می نمود و می گفت ای کاش خیب را نمی کشتم. به هر حال ولید با تخریب این بیوت مسجد را توسعه داد و از پادشاه روم جهت بنایی و زیباسازی آن استمداد نمود و چهل نفر معمار و کارگر مسیحی وارد مسجد و مشغول به کار [صفحه ۱۵۵] شدند و در سال ۹۱ توسعه و زیباسازی مسجد به پایان رسید. [۲۷۴]. گرچه مورخان بر خلاف دستور ثانوی و تخریب بیوت همسران پیامبر که در سال ۸۸ بوده، برای تخریب خانه فاطمه تاریخ دقیقی ذکر ننموده اند ولی همانگونه که در گفتار بعضی از آنان اشاره شده، وقوع متعاقب این دو حادثه، نشانگر این واقعیت است که تخریب حجره فاطمه و ضمیمه کردن آن به مسجد، در حالی که همه خانه های موجود به حال خود باقی بوده، موجب جلب توجه هر بیننده و از نظر اجتماعی شدیداً سؤال برانگیز بوده است. ولید هم در اثر فشار افکار عمومی مجبور شده است با اتخاذ چنین تصمیمی و به عنوان «توسعه مسجد» دستور تخریب همه این بیوت را صادر نماید تا در ضمن مشروعیت بخشیدن به عمل خود مسأله تخریب بیت فاطمه هم در بوته فراموشی قرار گیرد. طبق دستور ولید، عمر بن عبدالعزیز این خانه ها را ویران و مانند حجره فاطمه به مسجد ضمیمه نمود و حتی دیوارهای موجود در اطراف حجره و مرقد مطهر رسول خدا را نیز برداشت و برای مشخص شدن مرقد مطهر به جای دیوار قبلی، محدوده آن را با سنگهای سیاه رنگی، شبیه به سنگهای دیوار کعبه ولی صاف و تراشیده شده، دیوار کشی نمود. [۲۷۵] و این وضع تا به امروز باقی است و پرده ای که در طول تاریخ قبر شریف با آن پوشش داده می شود در روی همان دیوار که در اطراف قبر بنا شده است قرار می گیرد. و باز برای این که قبر رسول خدا حالت کعبه را پیدا نکند، قسمت شمالی آن را که محدوده بیت عایشه و حضرت زهرا می باشد - با اینکه جزو مسجد شده بود با ارتفاع مختصر از کف مسجد به شکل مثلی در آوردند.

نصب شبکه در اطراف مرقد شریف و حجره فاطمه علیها السلام

وضع مرقد شریف و بیت فاطمه، قطع نظر از تغییرات جزئی، تقریباً به مدت شش قرن به همان شکلی بود که توضیح داده شد و زائران قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می توانستند قبر شریف [صفحه ۱۵۶] آن حضرت را در فاصله یک متر و نیم و از پشت دیوار زیارت کنند و در اطراف مرقد شریف و در محل بیت فاطمه (علیه السلام) و سایر بیوت نماز بخوانند و گفتار ائمه هدی (علیهم السلام) [۲۷۶] و محدثان و مورخان در مقاطع مختلف، بیانگر این حالت و ناظر به این تحول و دگرگونی و تخریب بیت فاطمه و ضمیمه شدن آن به مسجد است که به دستور ولید انجام گرفته است. ولی در سال ۶۶۸ به دستور پادشاه مصر، ملک ظاهر ببرس بندقداری [۲۷۷] در میان ستونهایی که در چهار طرف مرقد مطهر قرار داشت، شبکه چوبینی به ارتفاع تقریباً دو متر نصب و این قسمت مجدداً از مسجد جدا گردید که علاوه از مرقد مطهر بیت عایشه و بیت فاطمه (علیه السلام) نیز در داخل این شبکه قرار گرفتند. این شبکه دارای سه در بود؛ یک در در سمت قبله و در دوم در طرف شرق و در سوم در سمت غرب و داخل مسجد قرار داشت. مورخین می گویند در اندازه گیری محل نصب این شبکه، ملک ظاهر که در سال ۶۶۷ در موسم حج به مدینه وارد شده بود، مباشرت مستقیم داشته و در سال ۶۶۸ آماده و نصب گردید. پس از نصب این شبکه، فاصله زائران با قبر رسول خدا بیشتر و مسلمانان از نماز خواندن در قسمتی از فضا که به مسجد ضمیمه شده بود، ممنوع شدند و این موضوع به عنوان انتقاد از اقدام ملک ظاهر و بصورت عملی غیر مشروع و مانع از اقامه نماز در بخشی از مسجد از سوی بعضی از علمای وقت، مطرح گردید و پاسخ طرفداران ملک ظاهر این بود که: «او با نصب این شبکه، قداست حجره شریفه را بیش از پیش حفظ و احترام محوطه روضه مطهر را که در شرع انور وارد شده است، با ممنوع کردن عبور و مرور در آن، برای همیشه ابقاء نموده است.» [۲۷۸]. [صفحه ۱۵۷] گرچه از

قرن هفتم تا امروز در این شبکه، از لحاظ ارتفاع و تبدیل آن به شبکه فلزی و دگرگونیهای مختلف دیگر، تغییراتی به وجود آمده است، اما محدوده ای که برای این شبکه در زمان ملک ظاهر ترسیم شده بود، هنوز هم به حال خود باقی است و تغییری در آن رخ نداده است و محل بیت فاطمه (علیها السلام) که در سمت شمالی مرقد رسول خدا، در داخل شبکه قرار گرفته بود، فعلاً نیز در داخل شبکه و در همان محدوده قرار دارد.

محراب و ضریح در بیت فاطمه علیها السلام

ابن نجار (متوفی ۶۴۳ هـ. ق.) پس از اینکه از محمد بن ابراهیم؛ یکی از احفاد و نوادگان امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که قبر فاطمه (علیه السلام) در بیت خودش قرار دارد، می گوید: «قلت و بیتها اليوم حوله مقصوره و فیه محراب و هو خلف حجره النبی (صلی الله علیه و آله)» [۲۷۹]. «در زمان فعلی، خانه فاطمه در داخل مقصوره و محدوده واقع شده و دارای محرابی است که در پشت حجره پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار گرفته است». ظاهراً منظور ابن نجار از «مقصوره» - که قبل از تاریخ نصب شبکه در اطراف بیت فاطمه (علیها السلام) بوده است - همان مثلث مرتفعی است که در زمان عمر بن عبدالعزیز در قسمت شمالی مرقد شریف نبوی (صلی الله علیه و آله) ایجاد شده بود که با نصب شبکه، برداشته شده است. متن گفتار ابن نجار را سمهودی نقل کرده و اضافه می کند: «محرابی که ابن نجار از آن یاد نموده که در پشت حجره عایشه قرار دارد، در قسمت مقدم این محراب، محلی هست که مردم، آنجا را به عنوان «قبر فاطمه (علیها السلام)» می شناسند و بر این نقطه احترام زیادی قائلند و از قدم گذاشتن بر این محوطه امتناع می ورزند». [۲۸۰]. همانگونه که سمهودی اشاره نموده در داخل بیت فاطمه، نقطه مشخصی به عنوان محل قبر آن حضرت شناخته می شده و از گفتار علامه مجلسی (رحمه الله) معلوم می شود که در قرنهای گذشته و در زمان آن مرحوم، علامت قبری نیز به عنوان قبر فاطمه در این نقطه وجود [صفحه ۱۵۸] داشته است [۲۸۱] و امروز هم در داخل بیت فاطمه ضریحی را مشاهده می کنیم منتسب به آن حضرت، به ابعاد تقریبی یک متر و نیم در یک متر و نیم که ظاهراً در همان نقطه ای که معروف به محل قبر آن حضرت بوده نصب شده و با علامت قبری که مرحوم مجلسی اشاره فرموده، قابل انطباق است. گرچه تاکنون کیفیت پیدایش اثر قبر و تاریخ نصب این ضریح؛ همانند تاریخ احداث محراب قدیمی - که ابن نجار از آن یاد نموده - معلوم و مشخص نگردیده است.

سکونت مهاجران در مدینه

اشاره

طبق مضمون بعضی از آیات و شواهد تاریخی عده ای از مسلمانان که در مکه به اسلام گرویده بودند در اثر ایمان و عقیده به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و در اثر فشار مشرکین مکه بهنگام هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) خانه و زندگی خود را ترک و مصاحبت رسول خدا را به سکونت در مکه ترجیح دادند و یکی پس از دیگری به مدینه مهاجرت نمودند بعضی از این مهاجرین که در مدینه دوست و آشنایی داشتند به منزل آنها وارد شدند و بعضی دیگر در گوشه ای از مسجد سکنی گزیدند. انصار نیز در مقابل این ایشار و فداکاری مهاجران و در مساعدت و یاری آنان آنچه داشتند از خانه و زمین و وسائل زندگی در اختیار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار دادند تا در میان مهاجران تقسیم و مشکل مسکن و زندگی آنها را برطرف سازد و بدینگونه مسلمانان صدر اسلام مفهوم ایشار و اخوت و تعاون اسلامی را متجلی ساختند و برای همه مسلمانان و بلکه همه جهانیان الگو و سرمشق گردیدند. و لذا قرآن مجید عملکرد این دو گروه از صحابه را ستوده و ایشار و گذشت آنها را مورد تقدیر قرار داده و فرموده است (لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ

الْصَادِقُونَ - وَالَّذِينَ تَبَوُّوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُجْزَوْنَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي [صفحه ۱۵۹] صُدُّوهُمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثَرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [۲۸۲] ما در اینجا بعنوان نمونه چند مورد از این مهاجر و انصار که در تاریخ از آنها یاد شده است ذکر می کنیم:

حارثه بن نعمان انصاری

اشتیاق مسلمانان به حضور در مسجد و درک محضر رسول خدا موجب گردید که منازل آنها در جوار مسجد النبی و بیت آن حضرت باشد و لذا تقدیم و تقسیم خانه و زمین در مرحله اول از جوانب چهارگانه مسجد شروع شد و اولین کسی که چند باب خانه خود را که در سمت جنوبی مسجد قرار داشت به رسول خدا تقدیم داشت و سایر انصار از وی پیروی نمودند حارثه بن نعمان انصاری بود منزل مسکونی خود حارثه هم در جنوب شرقی مسجد و چسبیده به خانه ابویوب انصاری بوده و این خانه در زمان امام صادق (علیه السلام) به آن حضرت منتقل گردید و در سال ۱۲۸۳ ق. بخشی از آن به ساختمان کتابخانه عمومی عارف حکمت معروف به شیخ الاسلام ضمیمه شد و در توسعه سعودی ها در سال ۱۴۱۴ ق. کتابخانه و منازل اطراف آن تخریب و جزء میدان جنوبی مسجد گردید.

ابوطلحه انصاری

و از جمله کسانی که در این راه پیشقدم گردید ابوطلحه انصاری بود. او نخلستان خود را که در سمت شمالی مسجد النبی قرار داشت برای خانه سازی مهاجرین در میان مسلمانان تقسیم نمود. در داخل این نخلستان چاه آبی بود معروف به «بئر حاء» که آب آن شیرین تر از چاه های دیگر بود و رسول خدا گاهی داخل این باغ می گردید و از آب آن چاه می نوشید. و لذا «بئر حاء» از چاه های تاریخی مدینه بشمار می رفت و تا این اواخر و پس از گذشت چند قرن حفظ شده بود و در توسعه اخیر سعودی ها به مسجد ضمیمه گردید. روزی ابوطلحه عرض کرد یا رسول الله خداوند می فرماید (لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ) و بهترین اموال من این نخلستان است و لذا آن را در میان مسلمانان تقسیم و صدقه جاریه قرار می دهم و هر طور صلاح می دانید تقسیم کنید. [صفحه ۱۶۰] رسول خدا فرمود «بَيْعَ ذَلِكَ مَالٌ رَابِعٌ» مرحبا این مال سوددهی است و من صلاح می دانم این نخلستان را خودت در میان اقوام و عشیره نیازمند تقسیم کنی. [۲۸۳].

خانه عبدالرحمان عوف

ولی رسول خدا یک قطعه از نخلستان ابو طلحه را به عبدالرحمان بن عوف واگذار نمود و او در این محل منزلی ساخت که به مناسبت پذیرایی مهمانان رسول خدا در آن «دارالضیفان» و به مناسبت وسعت آن «دار الکبری» نامیده می شد. [۲۸۴]. در بخش غربی مسجد هم خانه ها و زمین هایی به مهاجران واگذار شده بود که نیازی به ذکر آنها نیست. و اما در طرف شرق و فاصله مسجد و بقیع هم که منطقه وسیعی بود زمین هایی در میان بعضی از مهاجران تقطیع و خانه های متعددی احداث گردید و کوچه هایی بوجود آمد مانند زقاق المناصع و زقاق البقیع. زقاق البقیع «کوچه بقیع» در فاصله بقیع و مسجد النبی واقع شده بود و این دو را بهم وصل می کرد و قبل از تخریب و توسعه مسجد بوسیله سعودی ها در سال ۱۴۱۴ ق. ما از طریق این کوچه مانند سایر حجاج از بقیع به مسجد و بالعکس آمد و رفت می کردیم.

خانه عثمان و ابوبکر

از جمله خانه هایی که در این منطقه واقع شده بود خانه ابوبکر و عثمان بود. عثمان بن عفان در سمت شرقی مسجد دارای دو خانه متصل بهم بود یکی را دار کبری و دیگری را دار صغری می نامیدند رسول خدا زمین خانه عثمان را به دو قطعه کرد و او هم قطعه دیگر را خودش خریداری و به دار کبری ضمیمه نمود بنا به نقل سمهودی عثمان در همان دار کبری محاصره و در همان منزل کشته شد. [۲۸۵]. خانه ابوبکر: بنا بگفته ابن شبه م - ۲۶۲ خانه ابوبکر در همان منطقه شرق مسجد در [صفحه ۱۶۱] کنار کوچه بقیع و در مقابل دار الصغری عثمان قرار داشت. [۲۸۶]. عباسی می گوید فاصله خانه ابوبکر و عثمان پنج ذراع بیشتر نبود (۲ متر و نیم). [۲۸۷]. ابن سعد از عایشه نقل می کند پدرم ابوبکر در همان خانه که زمین آن را رسول خدا به وی داده بود مریض شد و در همان خانه از دنیا رفت. [۲۸۸]. و منازل دیگری نیز احداث شده بود که به سایر صحابه تعلق داشت و در گذشته اشاره نمودیم که محل دفن ائمه بقیع، خانه ای بود متعلق به عقیل؛ و همانگونه که در آینده خواهیم گفت، صفیه عمه رسول خدا در محلی که متصل به خانه مغیره بن شعبه بود، دفن گردیده است و ظاهراً جمله معروف در معرفی بقیع که در میان مدینه شناسان اشتهار دارد «شرقیها نخل و غربیها بیوت» [۲۸۹] اشاره به همین بیوت است.

دومین خانه امیر مؤمنان علیه السلام

و براساس شواهد تاریخی، یکی از این منازل نیز متعلق به امیر مؤمنان (علیه السلام) بود که در انتهای ذقاق البقیع و نزدیک به بقیع قرار گرفته بود. به عنوان تأیید این موضوع، متن چند سند تاریخی را در اینجا نقل می کنیم: ۱- ابن شبه قدیمترین مدینه شناس در این مورد می گوید: «واتخذ علی بن ابی طالب بالمدينة دارین احداهما دخلت فی مسجد رسول الله (صلی الله علیه و آله) و هی منزل فاطمة بنت رسول الله التي تسكن فیها و الاخری دار علی التي بالبقیع و هی بأیدی ولد علی علی حوز الصدقة»؛ [۲۹۰]. [صفحه ۱۶۲] «علی بن ابی طالب برای خود در مدینه دو خانه اختیار کرده بود؛ یکی همان خانه ای است که در داخل مسجد قرار گرفت و آن همان خانه فاطمه دختر رسول خداست که در آن سکونت می فرمود و دیگری خانه ای است که در کنار بقیع واقع شده بود و این خانه جزو موقوفات آن حضرت و در دست فرزندان او بود.» ۲- ابن نجار (متوفای ۶۴۳ هـ. ق.) از سعید بن جبیر نقل می کند که: «رأیت قبر الحسن بن علی بن ابی طالب فی فم الزقاق الذی بین دار نبيه و بین دار علی بن ابی طالب» [۲۹۱]. «قبر حسن بن علی را در اول کوچه ای که در میان خانه نبيه و خانه علی بن ابی طالب قرار دارد، مشاهده نمودم.» ۳- در مورد تخریب بیت فاطمه (علیها السلام) آمده است که حسن بن حسن و همسرش فاطمه بنت الحسین چون مجبور به ترک حجره فاطمه شدند، این حجره را ترک نموده و به خانه علی بن ابی طالب منتقل شدند. (فخرجوا منه حتی أتوا دار علی نهراً) [۲۹۲]. ۴- سهیلی متوفای ۵۸۱ هـ. ق. در مورد عبید الله بن عدی [۲۹۳] می گوید: «وله دار بالمدينة عند دار علی بن ابی طالب» [۲۹۴]. : او در مدینه خانه ای داشت که در جوار خانه علی بن ابی طالب قرار گرفته بود. و می دانیم منظور هم جوار بودن با خانه ای که در کنار مسجد به امیر مؤمنان (علیه السلام) تعلق داشت نمی باشد؛ زیرا همسایگان این خانه فقط رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و همسران آن حضرت بود. [صفحه ۱۶۳] ۵- سمهودی آنجا که نظرات مدینه شناسان را درباره بیت الاحزان نقل می کند می گوید: «و أظنه فی موضع دار علی بن ابی طالب الذی اتخذ بالبقیع» [۲۹۵] «به گمان من بیت الاحزان در محل همان خانه متعلق به علی بن ابی طالب واقع است که در کنار بقیع ساخته بود.» گفتنی است که ما گرچه، نظریه سمهودی را درباره محل بیت الاحزان صحیح نمی دانیم بلکه همانگونه که در صفحات آینده ملاحظه خواهید فرمود بیت الاحزان از اول بنای مستقل بود نه بیت متعلق به امیر مؤمنان (علیه السلام). ولی به هر حال از مجموع این نظرات و از این متون تاریخی و مشابه آنها معلوم می شود که امیر مؤمنان (علیه السلام) در مدینه غیر از خانه ای که در کنار مسجد قرار داشت دارای خانه دیگر هم بود که در نزدیکی بقیع و در کنار منازل مهاجرین و به اصطلاح در محله مهاجر نشین مدینه قرار گرفته بود که مانند چاه ها و باغات جزو موقوفات آن حضرت گردید. [۲۹۶].

حوادثی که در این خانه واقع شد

به عقیده نگارنده، حوادث مهم تاریخی که بلافاصله پس از رحلت جانگداز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یکی پس از دیگری به وقوع پیوسته است همه آنها در این منزل بوده نه در بیتی که در کنار مسجد بود. اجتماع عده ای از مهاجرین و انصار در مخالفت با بیعت ابوبکر، هجوم به خانه امیرمؤمنان [۲۹۷] و سوق دادن آن حضرت و همچنین حرکت حضرت زهرا (علیها السلام) به سوی مسجد، دوران نقاهت آن حضرت، ملاقات ها و حوادثی که در این دوران اتفاق افتاده و [صفحه ۱۶۴] همچنین مراسم تجهیز و تشییع آن بانوی مخدره مربوط به این منزل بوده و در این خانه واقع شده است که علاوه بر اعتبار عقلی، شواهد و قرائن تاریخی و چگونگی وقوع این حوادث این نظریه را تأیید می کند. و برای اهمیت این موضوع به نقل بعضی از این شواهد تاریخی می پردازیم. شاهد و قرینه اول: متن تعبیرات عده ای از مورخان درباره اجتماع گروهی از مخالفین جریان سقیفه در منزل امیرمؤمنان می باشد از جمله طبری می گوید: «أتی عمر بن الخطاب منزل علی وفیه طلحه والزبیر ورجال من المهاجرین». [۲۹۸]. ابن قتیبه می گوید: «ان أبابکر تفقد قوماً تخلفوا عن بیعة أبي بكر عند علی کرم الله وجهه». [۲۹۹]. علامه حلی می گوید «طلب عمر احراق بیت امیرالمؤمنین وفیه امیرالمؤمنین و فاطمه و ابناهما وجماعة من بنی هاشم». [۳۰۰]. یعقوبی می گوید: «و بلغ أبابکر و عمر ان جملة من المهاجرین و الأنصار قد اجتمعوا مع علی بن ابی طالب فی منزل فاطمة بنت رسول الله». [۳۰۱]. ابن ابی الحدید می گوید: «ان قیس بن شماس... کان مع الجماعة الذین دخلوا بیت فاطمة... وکان فی البیت ناسٌ کثیر». [۳۰۲]. این تعبیرات مختلف و اجتماع قوم، ناس کثیر، جماعة و جملة من المهاجرین و الانصار دلیل بر این است که آنان در فضایی بزرگتر از فضای حجره فاطمه (علیها السلام) اجتماع کرده بودند فضائی که حضرت زهرا و فضه و حسنین نیز در آنجا حضور داشتند. قرینه دوم: تعبیراتی است که در سوق دادن امیرمؤمنان بسوی مسجد بکار رفته است از جمله: واجتمع الناس ينظرون اليه و امثال شوارع المدينة بالرجال [۳۰۳] بهنگام [صفحه ۱۶۵] جلب امیرمؤمنان بسوی مسجد کوچه های مدینه مملو از مردم بود که به آن صحنه تماشا می کردند. قرینه سوم: در تعبیراتی در مورد حرکت حضرت زهرا بسوی مسجد چنین آمده است «لما بلغ فاطمة إجماع أبي بكر علی منعها فذكر لاث خمارها علی رأسها واشتملت بجلبابها و أقبلت فی لُبّة من حفدتها ونساء قومها...». [۳۰۴]. و در تعبیر دیگر آمده است: «واجتمع معها نساء کثیر من غیرهن شمیات الیها» [۳۰۵] و باز در تعبیر دیگر آمده است «ولم تبق من بنی هاشم امرأة الا خرجت معها» [۳۰۶] این حرکت و حضور - لمة - تعدادی از بانوان به همراه حضرت زهرا که در واقع یک حرکت سیاسی و راه پیمائی آرام بر ضد شرائط موجود بود بدون وجود فاصله از منزل آن بانو تا مسجد متصور نیست و ترسیم این حرکت دسته جمعی در فاصله چند قدمی در میان حجره آن حضرت و مسجد بعید به نظر می رسد. قرینه سوم: چگونگی اطلاع یافتن امیرمؤمنان (علیه السلام): در یک روایت مفصل که دوران عارضه و وفات و تجهیز حضرت زهرا نقل شده است چنین آمده است: پس از آنکه آن مخدره از دنیا رفت حسنین وارد منزل شدند و چون از ارتحال مادرشان مطلع گردیدند اسماء عرض کرد ای نور دیدگان رسول خدا هرچه سریعتر خبر فوت مادرتان را در مسجد به اطلاع پدرتان برسانید. آن دو بزرگوار حرکت کردند و چون به نزدیکی مسجد رسیدند و صدایشان به گریه بلند شد صحابه از مسجد بیرون آمدند و علت گریه آن دو را جویا شدند آنان پاسخ دادند مگر نمی دانید که مادر ما از دنیا رفته است در اینجا بود که امیرمؤمنان بی اختیار به روی زمین افتاد... «فقالا لا أو لیس قد ماتت أمنا فاطمة قال: فوقع علی علی وجهه...». [۳۰۷]. اگر وفات آن مخدره در بیت و حجره اولی و در کنار مسجد اتفاق می افتاد نیازی به [صفحه ۱۶۶] حرکت حسنین و طی فاصله نبود بلکه امیرمؤمنان با کوچکترین گریه در میان حجره از وقوع حادثه مطلع می گردید. قرینه چهارم: مراسم تشییع پیکر حضرت زهرا (علیها السلام): در این مراسم دو موضوع قابل توجه است یکی اظهار نگرانی آن حضرت از وضع تابوت های مکشوف و متعارف آن روز و در نهایت آماده سازی تابوتی دارای پوشش همانند هودج [۳۰۸] و استفاده نمودن از آن و تشییع و انتقال پیکر آن

حضرت از محلی به محل دیگر و موضوع دوم دفن شدن آن حضرت در حجره خویش بطوری که در صفحات گذشته ملا-حظه فرمودید مضمون روایات شش تن از ائمه و گفتار علما و دانشمندان شیعه و دلائل دیگر قویاً مؤید آن است که پیکر مطهر دختر رسول خدا در جوار قبر آن حضرت دفن شده است با در نظر گرفتن این دو جهت طبعاً این سؤال پیش می آید که اگر آن حضرت در حجره خویش و در کنار مسجد از دنیا رفته است و در همان حجره هم دفن شده است آماده سازی تابوت برای چه بوده و تشیع پیکر آن بانو چگونه انجام گرفته است و این قرینه و شاهد دیگری است بر اینکه ارتحال آن بزرگوار مانند حوادث دیگر در خانه ای دورتر از خانه اولی واقع شده است.

پاسخ به شبهات

در اینجا تذکر این نکته را لازم می دانیم که وجود خانه دوم و وقوع این حوادث در آن گرچه بنا به دلائل گذشته از نظر شخص نویسنده یک مطلب مسلم و مورد قبول است همانگونه که اصل تهاجم از مسلمات تاریخ شیعه و مورد تأیید عده ای از مورخان اهل سنت می باشد ولی نظریه این ناچیز و رد و قبول و اثبات و انکار آن می تواند به صورت یک بحث تاریخی مورد بررسی قرار بگیرد که در صورت تقویت این احتمال افزون بر تأیید اصل حادثه به پاره ای از سؤالات در این زمینه پاسخگو بوده و بعضی از شبهات و ابهامات را برطرف می نماید. [صفحه ۱۶۷]

اشکال ابن روزبهان و پاسخ او

[فضل بن روزبهان از بزرگان علمای شافعیه در عصر خود حکیم عارف، محدث شاعر و ادیب دارای تألیفات متعدد مشهورترین آنها رد بر نهج الحق علامه حلی است به نام ابطال نهج الباطل که در سال ۹۰۹ آن را تألیف نموده و مرحوم قاضی نور الله شوشتری شهید در سال ۱۰۱۹ احقاق الحق را در پاسخ آن نگاشته و در قرن اخیر مرحوم آیه الله شیخ محمد حسن مظفر پاسخ دیگری بر آن نگاشته به نام دلائل الصدق و در سه جلد چاپ شده است.] به عنوان مثال فضل بن روزبهان آنجا که می خواهد حوادث پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را انکار و یا توجیه کند آن عده از مورخان اهل سنت را که موضوع تهاجم و دستور احراق را نقل نموده اند مورد حمله قرار داده و پس از آنکه شیعیان را شدیداً نکوهش می کند می گوید چگونه می توان گفت که عمر بن خطاب چنین تصمیمی اتخاذ و دستور احراق بیت دختر رسول خدا را صادر نموده است. در صورتی که از طرفی این بیت متصل به مسجد و قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حجرات همسران آن حضرت بود و از طرف دیگر سقف آنها را شاخه های خشک و قابل اشتعال و احتراق تشکیل می داد و آتش زدن به یکی از این حجرات به مفهوم آتش زدن به همه آنها و سوزاندن خانه فاطمه سوزاندن مسجد و قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود و قابل تصور نیست عمر بن خطاب چنین تصمیمی بگیرد و خود را در معرض اعتراض و مورد نکوهش مردم قرار بدهد و این با کیاست و سیاست او و هر شخص دیگر سازگار نمی باشد. [۳۰۹]. که اگر ابن روزبهان این حقیقت تاریخی را نه آنچنان که تصور نموده بلکه همانگونه که ما مطرح نمودیم و وقوع این حوادث را به بیت دوم امیرمؤمنان (علیه السلام) نه به بیتی که در کنار مسجد قرار داشت منتسب ساختیم درمی یافت برای اثبات ادعای خود بدین اشکال تمسک نمی جست و طبعاً نیازی هم بر پاسخ نه چندان مستحکم مرحوم دانشمند کلامی شیخ محمد حسن مظفر نبود. [صفحه ۱۷۱] بیت الاحزان یک حقیقت فراموش ناشدنی

بیت الاحزان

اشاره

هر زائر شیعی، از هر نقطه دنیا که وارد مدینه منوره می گردد، پس از زیارت قبر مطهر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و اقامه نماز در مسجد آن حضرت و پس از زیارت قبور پاک ائمه بقیع (علیهم السلام) و سایر قبور متعلق به اقوام و عشیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عازم زیارت بیت الاحزان می شود، به این امید که اگر به قبر مطهر زهرا (علیها السلام) دسترسی ندارد، آن حضرت را در محل دیگری که به وی منتسب است زیارت کند و اگر نمی تواند که صورت خود را به خاک قبر یگانه یادگار رسول خدا بگذارد و ضریح مقدس آن حضرت را با اشک دیده بشوید، حداقل در جایگاهی که دخت گرامی پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از رحلت پدر بزرگوارش و در ایام آخر عمرش هر روز چند ساعت از وقت خویش را در آنجا به عبادت و گریه و ناله سپری نمود، نماز بخواند و به یاد اشکهای آن حضرت اشک بریزد. اما اینکه نه از چنین محلی خبری است و نه از بیت الاحزان در بقیع، اثری. آیا اصلاً بیت الاحزان در حقیقت وجود دارد یا یک موضوع موهوم و خیالی بوده و بجز در لسان بعضی از خطبا و گویندگان وجود خارجی نداشته است؟! در این بخش از کتاب برآیند محل واقعی و تاریخ ساختمان بیت الاحزان را، تا آنجا که از کتب حدیث و تاریخ به دست می آید و گفتار کسانی را که در طول تاریخ و از قرن اول تا دوران تخریب، از نزدیک این بیت حزن را زیارت کرده و شاهد ساختمان آن بوده اند در اختیار خواننده ارجمند قرار دهیم تا معلوم شود که بیت الاحزان یک واقعیت [صفحه ۱۷۲] غیر قابل انکار و یک حقیقت فراموش نشدنی است، اگر چه ساختمان آن ویران گردیده و در گوشه بقیع، از گنبد بیت الاحزان اثری باقی نمانده است. ولی منابع حدیثی و تاریخی متقن از محدثان، مورخان، نویسندگان معروف و دانشمندان مشهور از شیعه و اهل سنت در طول تاریخ آن را تأیید و تثبیت نموده اند که اینکه نمونه هایی از روایات و اعتراف مورخان را از نظر خواننده عزیز می گذرانیم.

بیت الاحزان در منابع حدیثی

از جمله منابع حدیثی که در آن از انگیزه به وجود آمدن بیت الاحزان سخن به میان آمده، خصال شیخ صدوق (رحمه الله) می باشد که آن محدث بزرگ، در ضمن روایتی با اسناد از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند: «و اما فاطمه فبکت علی رسول الله حتی تأذی بها اهل المدینه فقالوا لها قد آذیتنا بکثرة بکائک فکانت تخرج الی المقابر...» [۳۱۰]. «فاطمه در مصیبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنقدر گریه نمود که مردم مدینه از گریه او ناراحت شدند و اظهار نمودند با کثرت گریه ات ما را متأذی نمودی و لذا خانه خود را ترک می نمود و به کنار قبرها می رفت...» صریح تر و روشن تر از روایت صدوق، گفتار فضه (خادمه حضرت زهرا (علیها السلام) است که مرحوم علامه مجلسی در ضمن بیان جریان مفصل شهادت حضرت زهرا از زبان فضه، چنین نقل می کند که: «ثم إنه بنی لها بیتاً فی البقیع نازهاً عن المدینه». [۳۱۱]. «امیر مؤمنان (علیه السلام) برای فاطمه، در بقیع و در خارج مدینه، خیمه ای برافراشت که آن حضرت به همراه حسنین بدانجا می آمد و پس از گریه طولانی به خانه اش مراجعت می نمود. [صفحه ۱۷۳] توضیح اینکه: بطوریکه در کتب لغت آمده است، «بیت» در لغت به معنای «محل و مسکن» است خواه به شکل چادر باشد یا خانه ای از خاک و گل [۳۱۲] و بطوری که در آینده نیز خواهیم دید، اولین بیت و مسکنی که برای فاطمه زهرا در بقیع ساخته شده، بصورت چادر و خیمه بوده است.

بیت الاحزان از نظر علما و مورخان

اشاره

عده ای از علمای بزرگ و شخصیت‌های علمی که در تاریخ مدینه و یا درباره زیارت بقیع مطلبی نوشته اند، از بیت الاحزان نیز سخن

گفته و وجود آن را تأیید و تثبیت نموده اند که نظرات چند تن از آنان را به ترتیب تاریخ زندگی آنان، می آوریم:

ابن شبه نمیری

اشاره

قدیمی ترین تاریخ موجود [۳۱۳] در باره مدینه منوره، تاریخ المدینه، تألیف ابوزید عمر ابن شبه النمیری [۳۱۴] است. او که یکی از شخصیت‌های علمی و از فقها و محدثان مورد وثوق و از مورخان مورد اعتماد، نزد علما و دانشمندان اهل سنت است، در کتاب خود، آنجا که آثار و قبور بقیع - موجود در زمان خودش - را معرفی می کند، چنین می نویسد: [صفحه ۱۷۴] «شخص موثق و مورد اعتمادی بر من نقل نمود مسجدی که در طرف شرقی آن به جنازه اطفال نماز خوانده می شود، در اصل خیمه ای بوده برای زن سیاهی بنام «رقیه» [۳۱۵] که به دستور حسین ابن علی (علیه السلام) در آنجا می نشست تا از قبر فاطمه (علیه السلام) مراقبت کند زیرا قبر فاطمه را کسی بجز همان زن نمی شناخت. [۳۱۶]. از این گفتار ابن شبه که مشهود و مسموع خود را در مورد بیت الاحزان نقل نموده است، دو مطلب زیر به وضوح به دست می آید: ۱- بیت الاحزان در دوران حسین بن علی (علیه السلام) یعنی تا سال ۶۱ هجری، مانند حال حیات حضرت زهرا (علیها السلام) بصورت خیمه و چادر و محلی بوده است مشخص و معین و حسین بن علی (علیه السلام) بر حفظ آن عنایت و اهتمام داشته؛ بطوری که یکی از بانوان و ارادتمندان حضرت زهرا (علیها السلام) را مأموریت داده است، در این بیت و خیمه که یادآور دوران حساس زندگی مادر بزرگوارش بوده، اقامت نموده و از آنجا حراست و نگهبانی کند و لابد براساس همین دید و اهتمام و به پیروی از روش آن حضرت، افرادی از اهل بیت عصمت پس از آن حضرت نیز همین روش را ادامه داده و خیمه را به ساختمان مبدل نموده اند. ۲- بیت الاحزان پس از این دوران و در اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم، دارای ساختمان بوده که ابن شبه را وادار نموده است کم و کیف و انگیزه بوجود آمدن این ساختمان را از افراد خبیر و مطلع جویا شود و یکی از افراد مطلع و مورد وثوق نیز تا آنجا که در این مورد اطلاع داشته با وی در میان گذاشته است و سابقه آنجا را که زمانی بصورت خیمه بوده، بازگو نموده است و لیکن این خیمه دقیقاً در چه تاریخی و به وسیله چه کسی به ساختمان تبدیل شده، معلوم نیست. [صفحه ۱۷۵]

توجیه متناقض

و اما مطلب دیگری که در ذیل این گفتار آمده است که: اقامت آن زن در میان بیت الاحزان برای حفظ و مراقبت قبر حضرت زهرا (علیها السلام) بوده است، تحلیلی است از سوی خود وی و توجیهی است متناقض و غیر قابل قبول؛ زیرا: اولاً خود ابن شبه در این کتاب، مانند عده دیگر از مورخان می گوید که علی بن ابی طالب (علیه السلام) پیکر مطهر حضرت زهرا (علیها السلام) را شبانه و در داخل منزل خود دفن نمود؛ بنابراین، مراقبت از قبر آن حضرت در بقیع مفهومی ندارد. و ثانیاً اگر قبر آن حضرت در بقیع واقع بوده و کسی بجز «رقیه» آن را نمی شناخته، باز هم مراقبت از قبر مجهول، معنا و مفهومی ندارد. بهر حال با توجه به شرایط خاص و حساس آن روز، ابهام در پاسداری از بیت الاحزان و توجیهات مختلف در اقامت یک زن در داخل آن، مستبعد نیست.

فتوای امام غزالی بر استحباب خواندن نماز در بیت الاحزان

امام ابو محمد غزالی ۴۵۰ - ۵۰۵ که یکی شخصیت‌های معروف و از علما و دانشمندان اهل سنت است، در ضمن بیان وظایف زائران مدینه منوره و کسانی که به زیارت بقیع مشرف می شوند می گوید: «مستحب است که زائران، هر روز صبح، پس از زیارت قبر

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در بقیع حضور بهم رسانند و قبور پیشوایان دینی و صحابه را که در آنجا مدفون هستند زیارت کنند. سپس می گوید: «و مستحب است در مسجد فاطمه (علیها السلام) نیز نماز بخوانند». (و یُستحب أن یخرج کل یوم الی البقیع بعد السلام علی رسول الله... و یصلی فی مسجد فاطمة رضی الله عنها). [۳۱۷].

ابن جبیر، جهانگرد و دانشمند معروف اسلامی

سومین کسی که بیت الأَحزان را از نزدیک زیارت و درباره آن سخن گفته است، [صفحه ۱۷۶] جهانگرد معروف اسلامی ابوالحسین احمد بن جبیر اندلسی [۳۱۸] است. او که در ماه محرم سال ۵۸۰ هـ ق. وارد مدینه شده و بقیع را زیارت نموده است، می گوید: «و در کنار قبه عباسیه، خانه ای قرار گرفته است که به فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) منتسب می باشد، می گویند این همان خانه ایست که فاطمه زهرا به آنجا می آمد و در آنجا اقامت و حزن و اندوه خود را در مرگ پدر بزرگوارش ابراز می نمود». [۳۱۹].

سمهودی

[علما و دانشمندان سمهودی را چنین معرفی نموده اند: «الشیخ نورالدین علی بن احمد سمهودی مصری شافعی، شخصیت دانشمند و مفتی مدینه، مدرس و مورخ این شهر، پیشوا و مقتدای مورخان. سلسله نسبش به حسن مثنی فرزند امام مجتبی (علیه السلام) منتهی می شود. او به سال ۸۴۴ در سمهود مصر متولد و پس از تحصیلات و حفظ نمودن قرآن و نیل به مدارج علمی، در فنون مختلف از سال ۸۷۳ در مدینه منوره متوطن و از اساتید بزرگ حرم شریف نبوی (صلی الله علیه و آله) گردید. وی در تاریخ مدینه منوره سه کتاب نوشته است که یکی مفصل و جامع الأطراف بنام «اقتفاء الوفا باخبار دارالمصطفی» است که در حادثه آتش سوزی مسجد نبوی در ماه رمضان سال ۸۸۶ هـ از بین رفته است. دومی «وفاء الوفا باخبار دارالمصطفی» کتابی است که به قول خود سمهودی به درخواست کسی که «طاعته غم و مخالفت غم» مطالب کتاب قبلی را در این کتاب تلخیص نموده است، ولی در عین حال دارای گسترده ترین و دقیقترین مطالب در تاریخ مدینه می باشد که در هیچ یک از منابع دیگر نمی توان به دست آورد. این کتاب در دو جلد و در ۱۴۳۵ صفحه چاپ شده است. و سومی «خلاصه الوفا» است و مطالب «وفاء الوفا» را در این کتاب تلخیص نموده و این کتاب نیز چاپ شده است. سمهودی دارای تألیفات متعدد دیگری نیز می باشد. وفات وی در سال ۹۱۱ هـ در مدینه واقع گردید. در شرح حال او به شذرات الذهب، اعلام زرکلی، و الکنی و الالقاب مراجعه شود.] چهارمین شخصیت و مورخی که وجود بیت الأَحزان را تأیید و تثبیت نموده است؛ [صفحه ۱۷۷] مقتدا و پیشوای مدینه شناسان، نورالدین علی بن احمد سمهودی مصری است؛ شخصیتی که پس از وی هیچ مورخ و نویسنده ای در باره مدینه کتابی نوشته و هیچ گوینده و خطیبی، از تاریخ مدینه سخن نگفته، مگر اینکه به گفته او استناد جسته و از کتاب او «وفاء الوفا» استمداد نموده است. او می گوید: «والمشهور ببیت الحزن انما هو الموضع المعروف بمسجد فاطمة فی قبله مشهد الحسن و العباس». «مشهور در بیت الاحزان، همان محلی است که به مسجد فاطمه معروف و در طرف قبله حرم (امام) حسن و (جناب) عباس واقع گردیده است.» آنگاه می گوید: «واظنه فی موضع بیت علی بن ابی طالب الذی کان اتخذه بالبقیع و فیه الیوم هیأه قبور». [۳۲۰]. «و به عقیده من، این بیت الاحزان در محل همان بیت و مسکنی است که علی بن ابی طالب (علیه السلام) آن را در بقیع آماده ساخته بود». و اضافه می کند که فعلاً در میان آن، شکل چند قبر نیز موجود است.

[SIR RICHARD BURTON] یکی از جهانگردان غربی که به مکه و مدینه مسافرت نموده [۳۲۱] و در سیاحتنامه خود از آثار و

ابنیه حجاز و از اخلاق و رسوم مسلمانان در موسم حج و از جزئیات زندگی [صفحه ۱۷۸] مردم حجاز سخن گفته است. از جمله حرمها و گنبدها و بارگاههای موجود در بقیع را معرفی و با قلم خود ترسیم و تصویر نموده است. «سِر ریچارد بورتون» جهانگرد انگلیسی است که در سال ۱۸۵۳ میلادی - تقریباً ۱۳۹ سال قبل - بقیع را از نزدیک مشاهده نموده و در باره بیت الأحزان چنین گفته است: «در بقیع مسجد کوچکی است که در سمت جنوبی گنبد عباس بن عبدالمطلب واقع گردیده و این مکان را بیت الأحزان نیز می نامند؛ زیرا فاطمه زهرا آخرین روزهای عمر خویش را در این محل بسر می برد و برای از دست دادن پدر عزیزش نوحه سرایی می نمود. [۳۲۲]. مطالبی که از آقای بورتون نقل شد، دلیل روشنی بر مشخص بودن ساختمان بیت الأحزان در زمان وی و اشتها و وجه تسمیه و انگیزه ایجاد آن می باشد که یک جهانگرد انگلیسی و غیرمسلمان در اندک زمان و با مختصر تماس با مسلمانان توانسته است همه این مطالب را همانگونه که در منابع محکم تاریخی و حدیثی آمده است، دریافت و در سیاحتنامه خود منعکس نماید.

فرهاد میرزا

[فرهاد میرزا معتمدالسلطنه متوفای ۱۳۰۵ هـ در میان شاهزادگان قاجار، از نظر علمی دارای شخصیت بارزی است که از وی شش جلد کتاب، در فنون مختلف به جای مانده از جمله آنها «مقام ذخار» در مقتل و «هدایة السبیل» که سفرنامه حج اوست و هر دو کتاب در موضوع خود در زبان فارسی از بهترین کتابها به شمار می رود.] فرهاد میرزا معتمدالسلطنه که در ۱۸ ذیقعده ۱۲۹۲ هـ به زیارت بقیع نائل گردیده، پس از بیان زیارت حرم، ائمه بقیع و نثار فاتحه بر قبور علما که در کنار این حرم مطهر واقع بودند، می گوید: «از آنجا به بیت الأحزان رفتم و از آنجا به زیارت حلیمه سعدیه...» [۳۲۳].

بیت الاحزان در آستانه تخریب

تا اینجا همراه با تاریخ بیت الأحزان از بدو پیدایش آن، تا اواخر قرن سیزده (۱۲۹۲)، [صفحه ۱۷۹] قرن به قرن حرکت نمودیم. اینک در قرن چهاردهم هجری و در آستانه تخریب بیت الأحزان که در سال ۱۳۴۴ هـ واقع گردیده است قرار گرفته ایم. در این برهه محدود و مدت کمتر از نیم قرن، از میان میلیونها زائر بیت الأحزان، تعدادی از علمای برجسته و نویسندگان را می بینیم که در تألیفات خود از بیت الأحزان سخن به میان آورده و از این بنای تاریخی و اثر فراموش نشدنی یاد نموده اند، از جمله: ۱ - ابراهیم رفعت پاشا [۳۲۴] نویسنده و امیرالحاج مصری است که برای آخرین بار در سال ۱۳۲۵ هـ بقیع را زیارت کرده و مشاهدات خود را در باره بیت الأحزان چنین نقل می کند: «و هناك قبة تسمى قبة الحزن يقال انها في البيت الذي آوت اليه فاطمة بنت النبي (صلى الله عليه و آله) و التزمت الحزن فيه بعد وفات ابیها رسول الله (صلى الله عليه و آله) و كان في البقيع قباب كثيرة هدمها الوهابيون». [۳۲۵]. «در بقیع، گنبد دیگری نیز وجود دارد که «قبة الحزن» نامیده می شود و می گویند که این گنبد در روی همان محل ساخته شده است که فاطمه (علیه السلام) پس از رسول خدا (صلى الله عليه و آله) بدانجا می آمده و حزن و اندوه خود را ابراز می نموده است»، سپس می گوید «در بقیع گنبدهای زیادی بود که وهابیه از بین برده اند». ۲ - حاج سید احمد هدایتی: یکی دیگر از کسانی که در آستانه تخریب بیت الأحزان و پنج سال قبل از این حادثه تأسف بار، بیت الأحزان را زیارت و در سفرنامه خود به نام «خاطرات مکه» منعکس نموده است، مرحوم حاج سید احمد هدایتی یکی از سادات مکرم و از اولاد محترم رسول اکرم (صلى الله عليه و آله) است که وی ضمن بیان موارد و نقاط مختلفی که حضرت زهرا (علیها السلام) را زیارت نموده است، می گوید: «پنجم در بیت الأحزان که در قبرستان بقیع [صفحه ۱۸۰] واقع است». [۳۲۶]. ۳ - سید شرف الدین (قدس سره) ۱۲۹۰ - ۱۳۷۷: مرحوم علامه، سید

عبدالحسین شرف الدین، [۳۲۷] سومین کسی است که بیت الأحزان را پنج سال قبل از تخریب، زیارت و به تناسب بحثی در کتاب خود «النص و الاجتهاد» به این مطلب تصریح نموده است که گفتار او را بعنوان «ختمه مسک» می آوریم: «... سپس علی بن ابی طالب در بقیع محلی را آماده ساخت که فاطمه زهرا برای گریه کردن، بدانجا می آمد و بیت الأحزان نامیده می شد و شیعیان در طول تاریخ این بیت را همانند مشاهد و حریمهای مقدس زیارت می نمودند تا اینکه در این ایام که سال ۱۳۴۴ هـ است، ملک عبدالعزیز بر سرزمین حجاز مسلط و با دستور وی بر اساس پیروی اش از وهابگیری، منهدم گردید و در سال ۱۳۳۹ هجری که خداوند توفیق سفر حج و زیارت پیامبر و مشاهد اهل بیتش در بقیع را بر من عنایت فرمود، بیت الاحزان را زیارت کردم.» (... و کنا سنه ۱۳۳۹ تشریفنا زیارة هذا البیت (بیت الأحزان) ... فی البقیع...). [۳۲۸]. ۴ - جناب شیخ عمرای: ایشان بزرگترین عالم و شیخ الشیعه در مدینه منوره است که بیت الأحزان را قبل از تخریب مشاهده کرده است اینجانب در طول سی سال مکرر به زیارت ایشان نائل گشته ام و آخرین بار در شب اول و شب پنجم ماه مبارک رمضان ۱۳۲۶ قمری بعد از نماز مغرب و عشا در منزلشان به زیارتشان که در حال پیری و دارای ۹۷ سال بودند شرفیاب شدم در ضمن مطالب جالب درباره بیت الأحزان فرمودند من [صفحه ۱۸۱] ۸ یا ۹ ساله بودم و مکرر به همراه مادرم ضمن زیارت بقیع وارد بیت الأحزان هم می شدیم و اضافه نمودند که بیت الأحزان دارای گنبد و فرش بود و مساحت آن به ۸ و ۹ متر می رسید و بشکل دایره ای بود و در چند قدمی جنوب غربی حرم ائمه بقیع واقع شده بود.

خلاصه و نتیجه

این بود اجمالی از تاریخ بیت الأحزان و طبعاً کسانی که دارای فراغت کافی و دسترسی به منابع بیشتری دارند، می توانند مطالب ارزنده و نکات جالب تری در اختیار علاقه مندان قرار دهند. و اینک مطالب گذشته را به صورت چند نکته خلاصه و نتیجه گیری می کنیم: ۱ - بیت الأحزان، از دوران حیات حضرت زهرا (علیها السلام) تا سال ۱۳۴۴ هـ محلی بوده است مشخص و معین که شیعیان با پیروی از روش حسین بن علی (علیه السلام) در طول تاریخ به این بیت اهمیت خاصی قائل بوده و آنجا را همانند سایر مشاهد و حریمهای زیارت و در آنجا به نماز و عبادت می پرداختند و حتی امام غزالی از علمای اهل سنت نیز به نماز خواندن در این محل توصیه نموده است. ۲ - بیت الأحزان در زمان حسین بن علی (علیه السلام) دارای چادر و خیمه بوده و سپس به ساختمان مبدل گردیده است که هنگام تخریب دارای گنبد بوده است. ۳ - بیت الأحزان در اصطلاح عامه، گاهی به «مسجد فاطمه» و گاهی با هر دو نام و گاهی نیز به «قبه الحزن» نامیده شده و طبعاً نویسندگان نیز از هر سه نام مصطلح، استفاده نموده اند، ولی آنچه مسلم است بیت الأحزان هیچگاه بعنوان یک مسجد واقعی شناخته نشده است و وجود چند قبر در داخل آن که سمهودی اشاره نموده، دلیل و مؤید این معنا است. مؤید دیگر اینکه: در تألیفات مدینه شناسان، مانند «اخبار مدینه» ابن نجار، متوفای ۶۴۳ هـ و «وفاء الوفا» ی سمهودی متوفای ۹۱۱ هـ و «عمدة الاخبار» احمد بن عبدالحمید عباسی، متوفای قرن دهم هجری که همه مساجد موجود در داخل و خارج مدینه را معرفی نموده اند، در داخل بقیع از مسجدی به نام مسجد فاطمه ذکری به میان [صفحه ۱۸۲] نیامده است. ۴ - نکته مهم اینکه: بنابر مضمون روایات، بیت الأحزان، در داخل بقیع بوده و همه مورخان بدون استثنا بر همین معنا تصریح و اضافه می کنند که در سمت جنوب غربی در مجاورت حرم ائمه اهل بیت (علیهم السلام) قرار داشته است. بنابراین محلی که در سالهای اخیر در خارج بقیع، به نام بیت الأحزان معروف گردیده، با واقعیات تطبیق نمی کند و منابع حدیثی و تاریخی آن را تأیید نمی نماید. بطوری که قبلاً اشاره نمودیم در ملاقاتهای مکرری که با آقای عمرای شیخ العلمای حجاز از سال ۵۰ شمسی در مقاطع و سالهای مختلف در مدینه منوره داشتم، به همین معنا تأکید و محل فعلی در خارج بقیع را موضوعی بی اساس و عملی عوامانه معرفی می نمودند. [صفحه ۱۸۷] حرم جناب ابراهیم و عثمان بن مظعون

حرم جناب ابراهیم

اشاره

از جمله بقعه ها و گنبد و بارگاهها در داخل بقیع که به وسیله وهابیان منهدم گردیده است، ساختمان بقعه و حرم متعلق به جناب ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشد. و از این جهت که پیکر جناب ابراهیم در کنار قبر عثمان بن مظعون صحابه جلیل القدر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به خاک سپرده شده و هر دو قبر در کنار هم قرار گرفته اند، این بقعه همانگونه که به بقعه جناب ابراهیم مشهور شده است، گاهی به عثمان بن مظعون هم نسبت داده می شود.

چگونگی حرم و ضریح جناب ابراهیم

وضعیت حرم جناب ابراهیم در کتب تاریخ و مدینه شناسی، از اوایل قرن هفتم مطرح و در مقاطع مختلف از آن سخن گفته شده است ولی قبل از تاریخ یاد شده، آیا این بقعه به چه شکل بوده و اصلاً دارای ساختمان بوده است یا نه، در این مورد مطلبی بدست نیامده اما آنچه مسلم است و با اهمیتی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام دفن این دو بزرگوار، برای حفظ و بقای قبر آنان قائل بوده. این دو قبر در میان مسلمانان در طول تاریخ مشخص و دارای احترام و از قبوری بوده که مسلمانان زیارت آنها را همانند قبور سایر شخصیت‌های مذهبی از اعمال مستحب و جزو وظایف مهم می دانستند و طبعاً در حفظ اصل قبرها و در ایجاد سقف و سایه بان در روی آنها تلاش می نمودند. [صفحه ۱۸۸] ابن جبیر (متوفای ۶۱۴) در مورد این بقعه می گوید: «و أَمَامَهُ قَبْرُ السَّلَالَةِ الطَّاهِرَةِ اِبْرَاهِيمَ بْنِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) و علیه قَبْهٌ بِيضَاءُ» [۳۲۹] در مقابل قبر مالک بن انس قبر سلاله رسول خدا است و در روی این قبر گنبدی است سفید رنگ. مشابه همین جمله را ابن بطوطه جهانگرد دیگر (۷۵۶) ذکر نموده است. [۳۳۰]. ابن جبیر در مورد ضریح جناب ابراهیم پس از آن که زیبایی و استحکام ضریح ائمه بقیع را با این بیان توصیف می کند که: اصل این ضریح از چوب اما بدیعترین و زیباترین نمونه ای است از نظر فن و ظرافت و نقوش برجسته از جنس مس بر آن ترسیم و میخکوبی هایی به جالبترین شکل در آن تعبیه شده که نمای آن را هرچه زیباتر و جالبتر نموده است. می گوید: «و علی هذا الشكل قبر ابراهیم بن النبی». [۳۳۱]. «قبر ابراهیم فرزند پیامبر نیز به همین شکل است». پس از ابن جبیر، ابن نجار مدینه شناس (متوفای ۶۴۳) نیز از بقعه و ضریح جناب ابراهیم یاد نموده و چنین می گوید: «و قبر ابراهیم بن النبی و علیه قبه و ملبن ساج». [۳۳۲]. «قبر ابراهیم فرزند پیامبر دارای گنبد و ضریحی از چوب ساج می باشد». محمد بن احمد مطری (متوفای ۷۴۱ هـ) در کیفیت ساختمان این بقعه می گوید: «و علیه قبه فيها شباک من جهة القبلة و هو مدفون عند جنب عثمان بن مظعون رضی الله عنه». [۳۳۳]. «در روی بقعه ابراهیم گنبدی است و در دیوار سمت جنوبی این بقعه، شبکه هایی وجود دارد و او در کنار قبر عثمان بن مظعون دفن شده است». [صفحه ۱۸۹] از گفتار سمهودی (متوفای ۹۱۱) معلوم می شود که این بقعه و ضریح در زمان وی نیز به همان شکلی بوده که مطری و دیگر مدینه شناسان قبل از وی یاد نموده اند؛ زیرا او می گوید: «و قبره علی نعت قبر الحسن و العباس و هو ملصق الی جدار المشهد القبلی و فی هذا الجدار شباک». [۳۳۴]. (ضریح) ابراهیم همانند (ضریح) حسن (علیه السلام) و عباس است و این ضریح چسبیده به دیوار جنوبی حرم و در این دیوار شبکه هایی وجود دارد. سید اسماعیل مرندی که در سال ۱۲۵۵ هجری مدینه را زیارت نموده در کتاب خود از این بقعه چنین یاد می کند: و دیگر قبه حضرت ابراهیم پسر حضرت رسول خدا است که یک ضریح دارد. [۳۳۵]. نایب الصدر شیرازی هم که در سال ۱۳۰۵ هـ سفر حج نموده است، در شمار بقعه های موجود در بقیع می گوید: و بقعه ابراهیم بن النبی (صلی الله علیه و آله) بر سر در آن چند شعر ترکی است و یک مصرع آن که فارسی است نقل می شود: «شهزاده سلطان رسل ابراهیم». [۳۳۶]. ابراهیم رفعت پاشا که برای آخرین بار در سال ۱۳۲۵ و تقریباً بیست سال قبل از تخریب آثار مذهبی در حجاز، بقیع را

زیارت نموده، از این بقعه چنین نام می برد: «گنبد و بارگاه عباس و حسن بن علی (علیه السلام) از همه گنبد و بارگاههای موجود در بقیع؛ مانند گنبد ابراهیم و... بزرگتر و مرتفع تر است.» [۳۳۷]. خلاصه: آنچه از گفتار این مورخان و نویسندگان از قرن هفتم تا قرن چهاردهم هجری بدست آمد، این است که قبر شریف جناب ابراهیم سلاله پاک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و جناب عثمان بن مظعون یکی از با وفاترین صحابه ها و یاران آن حضرت؛ همانند سایر [صفحه ۱۹۰] قبور اقوام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در بقیع دارای بقعه و گنبد و بارگاه بوده است و قبر جناب ابراهیم که دارای زیباترین ضریح همانند ضریح ائمه بقیع (علیهم السلام) و در سمت جنوبی این بقعه و متصل به دیوار قرار گرفته و در این سمت از دیوار شبکه هایی نیز تعبیه شده بود که ارتباط زائرین با داخل حرم بوسیله این شبکه ها حفظ می گردید. و بالأخره توجه زائرین و حجاج که در طول تاریخ از نقاط مختلف جهان به مدینه منوره مشرف می شدند، به این بقعه شریف و قبر مبارک منعطف می گشت و اگر در اثر کثرت و ازدحام زائرین، امکان وارد شدن به داخل این حرم وجود نداشت، طبعاً از بیرون حرم و از مقابل شبکه، قبر فرزند رسول خدا را زیارت و در این محل به دعا و راز و نیاز با خداوند متعال می پرداختند. و اینک در مورد این حرم شریف تذکر دو موضوع ضروری به نظر می رسد: یکی معرفی سایر مدفونین در این محل و دومی بیان تاریخ بنای این بقعه و بارگاه.

سایر مدفونین در بقعه ابراهیم

ماریه قبطیه مادر جناب ابراهیم

وی در سال پانزده هجرت از دنیا رفت و عمر بن خطاب بر پیکرش نماز خواند و در بقیع در کنار قبر فرزندش ابراهیم به خاک سپرده شد. [۳۳۸].

عبدالرحمان بن عوف

بطوری که در گفتار بعضی از مورخان و مدینه شناسان ملاحظه فرمودید و در آینده نیز به آن خواهیم رسید، قبر جناب ابراهیم در کنار قبر عثمان بن مظعون و هر دو زیر یک گنبد قرار داشتند. ولی بعضی از مورخان علاوه بر قبر عثمان بن مظعون وجود قبر تعدادی دیگر از صحابه را نیز در این بقعه گزارش کرده اند؛ از جمله قبر عبدالرحمان ابن عوف. ابن نجار در ضمن روایتی می گوید: «عایشه در آخرین روزهای زندگی [صفحه ۱۹۱] عبدالرحمان بن عوف، بر وی پیام داد که در صورت تمایل می تواند وصیت کند در داخل حرم پیامبر دفن شود، ابن عوف در پاسخ این پیام گفت: «گذشته از این که نمی خواهم خانه رسول خدا و محل زندگی عایشه را بوسیله دفن شدن، در مضیقه قرار دهم من با عثمان بن مظعون پیمانی دارم که هر یک از ما جلوتر از دنیا رود، دومی هم در جوار او به خاک سپرده شود. ابن نجار پس از نقل این روایت می گوید: «بنابر این، قبر ابن عوف هم مانند ابن مظعون در کنار قبر ابراهیم در داخل بقعه او قرار دارد.» [۳۳۹].

اسعد بن زراره و...

عباسی از علمای قرن یازدهم پس از اشاره به بقعه جناب ابراهیم و عثمان بن مظعون می گوید: «و نقل می کنند در این بقعه غیر از قبر این دو شخصیت، قبر چند تن دیگر از صحابه واقع شده است. یکی از آنها اسعد بن زراره و دیگری سعد بن ابی وقاص است که در عقیق بدرود حیات گفت و جنازه اش به مدینه منتقل و در این محل بخاک سپرده شد و همچنین قبر عبدالرحمن بن عوف و عبدالله بن مسعود و خنیس بن حذافه ی سهمی در داخل حرم جناب ابراهیم واقع شده است.» [۳۴۰]. علی حافظ [۳۴۱] از مؤلفان

قرن اخیر پس از ذکر افراد پنجگانه یاد شده، می گوید: «و بنا بر تأیید بعضی از مورخان، قبر فاطمه بنت اسد نیز در این محل و در داخل حرم ابراهیم قرار گرفته است». [۳۴۲]. سمهودی مدینه شناس معروف که یک قرن قبل از عباسی می زیسته است می گوید: «در طرف شمال قبر جناب ابراهیم و در داخل حرم او، شکل دو قبر جدید به چشم می خورد که نه ابن نجار و نه هیچیک از مدینه شناسان بعد از وی از این دو قبر یاد نموده اند». [صفحه ۱۹۲] سمهودی اضافه می کند: «همانگونه که قبلاً اشاره نمودیم، مورخان می گویند: قبر ابراهیم در کنار قبر عثمان بن مظعون قرار گرفته و عبدالرحمان بن عوف هم طبق وصیت خود در این مکان بخاک سپرده شده است و لذا مناسب است این دو صحابه نیز مانند ابراهیم در این محل زیارت شوند». [۳۴۳]. از گفتار سمهودی ظاهر می شود که به عقیده وی، بجز ابن مظعون و ابن عوف، از صحابه کسی در داخل بقعه ابراهیم دفن نشده است و چند تن از صحابه که بعضی از مورخان از آنها یاد نموده اند، که در مجاورت ابراهیم و در داخل بقعه او به خاک سپرده شده اند، قبر آنان در مجاورت او ولی در خارج بقعه، و نه در داخل آن، قرار دارد».

تاریخ بنای این بقعه

همانگونه که قبلاً آوردیم، ساختمان حرم و ضریح جناب ابراهیم از اوایل قرن هفتم و به وسیله ابن جبیر مطرح شده است و او هم از وضع موجود این حرم و ضریح و از آنچه خود شاهد آن بوده یاد نموده است اما آیا همان بقعه و ضریح در چه تاریخ و به وسیله چه کسی ساخته شده و همچنین این حرم قبل از این بنا و در طول قرنهای اول به چه شکل بوده، در گفتار نویسندگان و مورخان در این مورد مطلب صریحی وجود ندارد و لیکن از شواهد و قرائن موجود در گفتار آنان و تصریح بعضی از بزرگان شیعه می توان در مورد تاریخ تقریبی و نسبت به بانی این بقعه و ضریح اظهار نظر نمود. قاضی نور الله شوشتری (رضی الله عنه) پس از آنکه مجد الملک را بانی ساختمان حرم ائمه بقیع معرفی می کند، می گوید: «و چهار طاق عثمان بن مظعون را... او بنا کرده است و مشهد امام موسی کاظم و امام محمد تقی در مقابر قریش در بغداد را هم او بنا نموده است و مشهد سید عبدالعظیم حسنی در ری و غیر آن از مشاهیر سادات علوی و اشراف فاطمی (علیهم السلام) از آثار او است». [۳۴۴]. [صفحه ۱۹۳]

ضریح جناب ابراهیم

بطوری که ملاحظه فرمودید، ابن جبیر جهانگرد معروف و سمهودی مدینه شناس مشهور، در ضمن توصیف از ضریح ائمه بقیع و معرفی ضریح ابراهیم به مشابعت و قرین بودن آن دو، تکیه و تأکید نموده اند و این گفتار و تشبیه، که نشانگر شباهت تام از نظر فنی و مواد اولیه و استحکام و ظرافت و نقوش و خطوط موجود در این دو ضریح است طبعاً گویای این حقیقت می باشد که آنها در یک زمان و در زیر نظر یک صنعتکار و به دست یک استاد کار ساخته شده اند. بطور خلاصه در ارتباط با ساختمان حرم و ضریح جناب ابراهیم سه موضوع قابل توجه است: ۱- ایجاد گنبد و بارگاه و ساخته شدن ضریح ائمه بقیع به وسیله مجد الملک بوده که در محل خود توضیح داده شد. ۲- قاضی نورالله شوشتری تصریح می کند که حرم جناب ابراهیم نیز به وسیله مجد الملک ساخته شده است. ۳- و بالأخره شباهت هایی که در میان دو ضریح وجود داشته است. و از مجموع این سه مطلب می توان چنین نتیجه گیری نمود که بانی ضریح جناب ابراهیم، مانند حرم او و مانند حرم و ضریح ائمه بقیع، مجد الملک براوستانی است که در اواخر قرن پنجم هجری ساخته شده است.

سنت رسول الله در تدفین ابن مظعون و ابراهیم

این بود آنچه در مورد تاریخ بقعه و بارگاه و قبر جناب ابراهیم و عثمان بن مظعون بدست ما رسیده است و در اختیار خوانندگان

ارجمند قرار دادیم. ولی در مورد این دو شخصیت، موضوع مهم و نکته حساس و جالبتر از جنبه تاریخ، توجه به سنت رسول خدا و توجه به روش آن حضرت در کیفیت تشییع و تدفین آنها و فراگرفتن احکام اسلامی در اجرای سنت عملی آن بزرگوار در مورد تدفین و مراسم پس از آن، نسبت به همه مسلمانان مخصوصاً آنان که از قداست [صفحه ۱۹۴] و معنویت بیشتری برخوردارند و با رسول خدا پیوند خانوادگی و یا افتخار صحابگی آن حضرت را دارند و همچنین کسانی که دارای خدمات ارزنده به اسلام و قرآن می باشند. زیرا مسلم است که مراسم تشییع و تدفین ابن مظعون و ابراهیم به دستور مستقیم و به مباشرت شخص رسول خدا انجام گرفته و در حقیقت آن حضرت این بخش از دستورات آیین خویش را عملاً بعنوان درس و برنامه همگانی در این دو مراسم تعلیم فرموده است و تمام مسلمانان موظفند این درس را همانند سایر برنامه های دینی فرا گیرند و از سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیروی و دستور او را اجرا و عملی سازند که (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا). بیان این برنامه عملی و توضیح این سنت جاودانی ایجاب می کند که مروری داشته باشیم به بیوگرافی ابن مظعون و جناب ابراهیم و نگاهی بر مراسم تشییع و تدفین پیکر پاک این دو شخصیت بزرگوار؛ آنچنان که در منابع حدیثی و تاریخی نقل گردیده است.

عثمان بن مظعون در مکه

صحابه بزرگ؛ عثمان بن مظعون، کنیه اش ابوسائب از سابقین در اسلام و چهاردهمین فرد است که در مکه به ندای توحید پیامبر (صلی الله علیه و آله) لبیک گفته و اسلام را پذیرفته است و یکی از مسلمانان مجاهد و مبارز و از کسانی بوده است که دفاع از حریم اسلام و فداکاری در حمایت از شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در رأس وظایف و برنامه های زندگی خویش قرار داده است. بنا به گفته بعضی از مورخان، وی افتخار اخوت و برادری رضاعی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را هم داشته است و او از آن عده از مسلمانها است که (هاجر الهجرتین) در اثر فشار مشرکین مکه، هم در هجرت به حبشه شرکت نمود و هم جزو مهاجرین به مدینه بود. و طبق گفتار بعضی از مورخان سرپرستی مهاجرین حبشه از طرف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر وی محول شده بود. [صفحه ۱۹۵]

ابن مظعون و رد پناهندگی مشرکان

عثمان بن مظعون در مراجعت از حبشه با این که در جوار و پناه ولید بن مغیره یکی از سرشناسان مشرکان مکه قرار گرفت و از ایذاء و اذیت مشرکان در امان بود اما برای هماهنگی با سایر مسلمانان و اعلان استقلال و عظمت اسلام و تحقیر شرک و بت پرستی جوار او را مردود اعلان نمود و تمام عواقب و آثار خطرناک آن را جانانه پذیرا گردید و به ولید چنین گفت: «من اینک از جوار تو خارج می گردم؛ زیرا دوست دارم همانند پیامبر و مسلمانان دیگر، بجز خدا، در پناه کسی نباشم و از ولید خواست که این موضوع در میان مردم مکه اعلان شود، از این رو به همراه وی وارد مسجد الحرام گردید و در میان سران قریش خارج شدن خویش را از پناه ولید اعلان نمود. [۳۴۵].

عثمان بن مظعون در مدینه

ابن مظعون پس از هجرت به مدینه، گذشته از این که یکی از یاران عابد و زاهد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بحساب می آمد یکی از چند نفر از صحابه بود که از دیگر یاران آن حضرت نسبت به احکام آشناتر و از این لحاظ در میان سایرین معروفتر بودند. ابن مظعون در زهد و دوری از لذائذ زندگی، به اینجا رسید که تصمیم گرفت حتی بعضی از مباحات را نیز ترک کند، از این رو از معاشرت با همسرش نیز خودداری ورزید. همسر او شکایت به نزد رسول خدا برد، آن حضرت او را از این عمل منع و به انجام

وظایف نسبت به زن و فرزند تشویق فرمود. ابن مظعون جزو کسانی بود که در دوران جاهلی نیز لب به شراب نمی زد و شعارش این بود: «شخص عاقل هیچگاه به چیزی که عقل را زایل و موجب تمسخر دیگران می گردد نزدیک نمی شود». [صفحه ۱۹۶] و او جزو چند تن از صحابه است که تصمیم گرفتند برای مبارزه با گناه و دوری از معصیت، خود را «اخصاء» و غریزه جنسی خود را بطور کلی از بین ببرند و در این مورد نیز با مخالفت رسول خدا مواجه گردیدند و رسول خدا فرمود: «یا ابن مظعون علیک بالصوم فانها مجفّرة»؛ «بر تو باد روزه گرفتن که شکننده غریزه جنسی است». ابن مظعون جزو بدریون و از یکصد و سیزده نفر صحابه است که در جنگ بدر شرکت جسته و این افتخار و از خود گذشتگی را بر افتخارات دیگرش افزوده است. بهر حال، وی معیار و الگوی فضیلت و زهد و تقوا و از خود گذشتگی معرفی شده است و لذا در زیارت ناحیه مقدسه آمده است: «السلام علی عثمان بن امیر المؤمنین سمی عثمان ابن مظعون». [۳۴۶].

گریه رسول خدا در مرگ عثمان بن مظعون

عثمان بن مظعون در ذی حجه سال دوم هجرت، پس از آن که در جنگ بدر شرکت نمود، بدرود حیات گفت و او اول کسی است از مهاجرین، که در بقیع بخاک سپرده شد. [۳۴۷]. مورخان و شرح حال نویسان از جمله ابن عبدالبر (متوفای ۴۶۳) و ابن اثیر (متوفای ۶۳۰) از ابن عباس نقل نموده اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام مرگ عثمان بن مظعون، در بالین وی نشسته بود، صورت به صورت او گذاشت، چون سر برداشت اشک در دیدگان آن حضرت حلقه زده بود و دومین بار صورت به صورت او گذاشت چون سر برداشت اشک و اندوه آن حضرت برای همه حاضرین مشهود بود و سومین بار صدای ناله و شیون آن حضرت بلند گردید و حاضرین با دیدن این منظره گریه و شیون سر دادند. [۳۴۸]. [صفحه ۱۹۷]

بوسه رسول خدا بر پیشانی ابن مظعون

در منابع شیعه از امام صادق (علیه السلام) [۳۴۹] و در منابع اهل سنت از عایشه [۳۵۰] روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از تغسیل و تکفین ابن مظعون، در حالی که اشک می ریخت بر پیشانی او بوسه زد «فلما غسل و کفن قبله رسول الله بین عینی» [۳۵۱] در مسند احمد بن حنبل و طبقات گفتار عایشه چنین نقل شده است: «ان رسول الله قبل عثمان بن مظعون و هو میت، قال فرأیت دموع النبی تسیل علی خد عثمان بن مظعون». [۳۵۲]. و همچنین این نکته از گفتار محدثان و مورخان به وضوح بدست می آید که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بهنگام مرگ و دفن پیکر ابن مظعون و بعدها تا آن حضرت زنده بود، با قول و عملش و با گفتار و کردارش بر حفظ اثر قبر و ابقاء نام این صحابه جلیل القدر توصیه و تأکید می فرمود و بر سر تربت وی حاضر می گردید و یاد او را زنده و برای وی از خداوند متعال اعلای درجه و نزول رحمت درخواست می نمود.

نمونه هایی از گفتار و عمل رسول خدا در مورد ابن مظعون

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بهنگام مرگ ابن مظعون، چنین فرمود: «ادفنا عثمان بن مظعون بالبقیع یکن لنا سلفاً فنعم السلف سلفنا عثمان بن مظعون». [۳۵۳]. و این جمله را بهنگام دفن پیکر او نیز تکرار نمود: «نعم السلف الصالح عثمان بن مظعون». [۳۵۴]. [صفحه ۱۹۸] و بهنگام مرگ فرزند عزیزش ابراهیم فرمود: «الحقوه بسلفنا الصالح عثمان بن مظعون». [۳۵۵]. بکار گیری و تکرار کلمه «سلف صالح» مخصوصاً بهنگام دفن ابراهیم و پس از گذشت هشت سال از وفات ابن مظعون تأکید بر این است که باید یاد ابن مظعون بعنوان یادگاری از گذشتگان صالح و نمونه ای از صحابه فداکار رسول خدا زنده و جاوید بماند و نام و خاطره او از خاطرها محو نگردد.

نصب سنگ بر قبر ابن مظعون

پس از این که پیکر عثمان بن مظعون دفن گردید، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با دست مبارکش قطعه سنگی را بعنوان نشانه و علامت بر قبر وی نصب و با این عمل خویش نیز همانند گفتارش یاد او را زنده و قبر او را برای همیشه مشخص فرمود. ابن عبدالبر می گوید: «و اعلم النبی (صلی الله علیه و آله) قبره بحجر و کان یزوره». [۳۵۶] رسول خدا قبر عثمان را با قطعه سنگی مشخص فرمود و همیشه این قبر را زیارت می نمود. و هم او از عییدالله بن رافع چنین نقل می کند: «فوضع رسول الله حجراً عند رأسه و قال هذا فرطنا». [۳۵۷] همین جمله را ابن سعد هم در طبقات نقل نموده است. [۳۵۸]. در دعائم الإسلام از امیرالمؤمنین نقل می کند: «ان رسول الله (صلی الله علیه و آله) لما دفن عثمان ابن مظعون دعا بحجر فوضعه عند رأس قبره و قال يكون علماً ليدفن اليه قرابتي». [۳۵۹] رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چون ابن مظعون را دفن نمود دستور داد قطعه سنگی را در طرف بالای قبر او نصب کنند و فرمود این سنگ علامت است تا قوم و خویش مرا در کنار آن دفن کنند. در تاریخ الکامل می گوید: «وجعل رسول الله (صلی الله علیه و آله) على رأس قبره حجراً [صفحه ۱۹۹] علامهً لقبره». [۳۶۰]. سمهودی در ضمن نقل اصل موضوع و این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قطعه سنگی را بر روی قبر ابن مظعون نصب نمود به کیفیت این سنگ قبر نیز اشاره می کند و می گوید: «این قطعه سنگ نه قطعه سنگ معمولی بلکه قسمت پایین یک هاون سنگی بود که پس از شکسته شدن و غیر قابل استفاده بودن، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را بر قبر عثمان بن مظعون نصب نمود «فجعل رسول الله (صلی الله علیه و آله) اسفل مهراس علامهً على قبره» آنگاه فرمود: «وَأَجْعَلُنِي لِلْمُتَّقِينَ إِمَاماً». [۳۶۱].

سرگذشت این سنگ قبر

این بود گفتار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد عثمان بن مظعون و این بود عملکرد آن حضرت در مراسم تدفین وی و نصب نمودن سنگ قبر بر روی قبر او تا علامتی بر آن قبر باشد و آیندگان آن را بشناسند و نسبت به صاحبش عرض ادب و احترام نمایند و خاطره او را بعنوان سرمشق زنده بدارند و شخصیت های اسلامی دیگر و اقوام و عشیره رسول خدا را در جوار آن دفن نمایند. و این قطعه سنگ تا دوران خلافت معاویه بن ابی سفیان در روی این قبر قرار داشت و صحابه رسول خدا و مسلمانان طبق دستور و ارشاد آن حضرت به وسیله این علامت، قبر ابن مظعون را می شناختند و مانند خود آن حضرت به زیارتش می شتافتند ولی در دوران معاویه که مروان بن حکم امارت مدینه را به دست گرفت، دستور داد این علامت و این قطعه سنگ را از قبر عثمان بن مظعون برداشتند و در روی قبر عثمان بن عفان نصب نمودند. مروان می گفت: «والله لا يكون علي قبر عثمان بن مظعون حجر يعرف به»؛ «به خدا سوگند برای من قابل قبول نیست که در قبر عثمان بن مظعون علامتی باشد و با آن شناخته شود». و این عمل از نظر افکار عمومی آنچنان زننده و مورد اعتراض بود که افراد [صفحه ۲۰۰] سرشناس از بنی امیه نیز اظهار مخالفت نمودند و به مروان گفتند: «چرا قطعه سنگی را که با دست رسول خدا نصب شده بود، بجای دیگر منتقل نمودی» ولی مروان به این اعتراضها توجهی نکرد و در پاسخ آنان گفت: عثمان فعثمان! چه فرق می کند آن عثمان یا این عثمان و گاهی چنین گفت: «اما والله اذ رميت فلا يرد»؛ «به خدا سوگند پس از این تغییر مکان قابل برگشت نیست». [۳۶۲].

ابراهیم از تولد تا وفات

این بود اجمالی از تاریخ زندگی عثمان بن مظعون و نکات برجسته ای از زهد و عبادت و مبارزه و استقامت او در برابر کفر و شرک و همچنین نکاتی درباره مرگ و مراسم تدفین و احترام و تجلیل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از این صحابه جلیل و گریه

آن بزرگوار در کنار پیکر او. و اینک اجمالی از بیوگرافی جناب ابراهیم فرزند رسول خدا و نکاتی از تولد و عاطفه و محبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نسبت به این فرزند عزیزش و چگونگی انتقال و تدفین این طفل شانزده ماهه و گریه رسول خدا و سایرین در کنار پیکر و بهنگام دفن این دُرْدانه پیامبر (صلی الله علیه و آله).

مراسم تولد

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در ذیقعدۀ سال ششم هجرت که از جنگ حدیبیه مراجعت فرمود، نامه ای به وسیله یکی از اصحابش به نام حاطب بن ابی بلتعہ به مقوقس پادشاه اسکندریه ارسال داشت که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این نامه او را به توحید و قبول اسلام فراخوانده بود. مقوقس گرچه اسلام را نپذیرفت ولی احترام و ادب کامل را نسبت به نامه رسول خدا و پیکر آن حضرت مراعات نمود و هنگام دریافت نامه گفت از این پیام عطر خیر و نیکی استشمام می شود و دستور داد نامه رسول خدا در میان صندوقی از عاج محفوظ بماند و [صفحه ۲۰۱] به همراه پاسخ این نامه دو کنیز به نام ماریه و سیرین که هر دو خواهر و از زیبایی برخوردار بودند با هدایای دیگر به محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ارسال نمود. این دو خواهر پس از ورود به مدینه طبق دعوت و هدایت شخص رسول خدا به آیین اسلام گرویدند و در تاریخ جزو زنان مؤمنه و با فضیلت شناخته می شوند. رسول خدا ماریه را برای خود نگهداشت و سیرین را به حسان بن ثابت شاعر معروف و مخصوص خود اهدا نمود. حسان از سیرین دارای فرزندی شد به نام عبدالرحمان که با ابراهیم فرزند پیامبر پسر خاله می باشند. [۳۶۳].

انتقال ماریه به خارج از مدینه

از روزهای اول ورود ماریه به خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بعضی از همسران آن حضرت نسبت به وی با چشم حسادت نگاه می کردند و تحمل این بانوی جوان و تازه وارد برای آنان سخت می نمود و با ظاهر شدن اثر حمل در وی، این حالت شدیدتر و اظهار ناراحتی بیشتر گردید؛ بطوری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای حفظ توازن در میان همسران و در داخل زندگیش مصلحت را در این دیدند که ماریه را علی رغم علاقه و محبت فوق العاده ای که به وی داشتند به خارج مدینه منتقل و از سایر همسرانش جدا سازند، از این رو ماریه در میان بستانی که متعلق به پیامبر و در میان قبیله بنی مازن و در نزدیکی مسجد قبا قرار داشت اسکان داده شد که این محل بعدها به نام مشربه ام ابراهیم [۳۶۴] مشهور و پس از چند ماه ابراهیم در این محل متولد شد. انتقال ماریه به خارج از مدینه را مورخان چنین نقل نموده اند: [صفحه ۲۰۲] «و غار نساء رسول الله، و اشد علیهن حین رزق منها الولد»؛ [۳۶۵] «بعضی از همسران پیامبر نسبت به ماریه حسد ورزیدند مخصوصاً آنگاه که دارای فرزند شد.» و صاحب طبقات نقل می کند: «پیامبر خدا ماریه را از محیط زندگیش دور ساخت؛ زیرا تحمل وی برای همسران آن حضرت سخت بود و آنان حسد ورزیدند اما نه مثل عایشه. [۳۶۶]. و باز در طبقات و سایر کتب تاریخ، از خود عایشه نقل شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یک روز ابراهیم را به نزد من آورده، فرمود: «عایشه بین این طفل چقدر به من شبیه است» گفتم هیچ شباهتی به تو ندارد، فرمود: چقدر (مانند من) سفید و چاق است» گفتم طفلی که شیر گوسفند بخورد چاق و سفید می شود. [۳۶۷]. به هرحال ابراهیم در میان قبیله بنی مازن و در محل مشربه متولد گردید و سلمی همسر ابو رافع مامایی او را به عهده گرفت و لذا اولین کسی که مژده ولادت ابراهیم را به رسول خدا رسانید ابو رافع بود و آن حضرت غلامی به عنوان مژدگانی بر وی اهدا نمود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روز هفتم ولادت ابراهیم گوسفندی عقیقه نمود و شخصی به نام ابوهند موی سر وی را تراشید و بدستور پیامبر به وزن موها نقره به مساکین داده شد. سپس در داخل خاک دفن گردید. و در همین روز پیامبر خدا این فرزند را ابراهیم نامید و فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و گفت: «السلام علیک یا ابا ابراهیم» و من هم نام جدم ابراهیم را بر وی انتخاب نمودم. [۳۶۸]. پس

از تولد ابراهیم هر یک از همسران انصار درخواست نمودند که رسول خدا وظیفه پرستاری و شیر دادن به ابراهیم را بر وی محول نماید و در این مورد به همدیگر [صفحه ۲۰۳] سبقت می جستند، بالأخره این افتخار نصیب بانویی به نام ام برده همسر ابویوسف گردید. خانه ابویوسف که شغل آهنگری داشت در همان محله بنی مازن و در نزدیکی مشربه ام ابراهیم قرار گرفته بود و ام برده ابراهیم را به نزد ماریه در مشربه و به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مدینه می برد و پس از دیدار آنان به خانه اش برمی گرداند و گاهی رسول خدا شخصاً برای دیدن فرزندش به خانه ام برده می رفت. [۳۶۹].

محبت پیامبر نسبت به ابراهیم

انس بن مالک خدمتگزار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می گوید: «من نسبت به فرزند مهربانتر از رسول خدا کسی را ندیده ام؛ زیرا به هنگامی که ام برده ابراهیم را پرستاری می نمود، گاهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با این فاصله دور، به خانه او می رفت و ابراهیم را در بغل می گرفت و او را می بوسید، سپس به دایه اش تحویل می داد و یک روز که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) باز قصد خانه ام برده را داشت، من نیز به همراه او حرکت کردم، چون به خانه ابویوسف رسیدیم، دیدم خانه او پر از دود است. من به سرعت وارد خانه شدم و او را از ورود رسول خدا مطلع ساختم، او هم با عجله دست از کار کشید و کوره آهنگری را تعطیل نمود تا دود فضای خانه، آن حضرت را آزرده نسازد ولی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با همین وضع وارد گردید و فرزندش را در بغل گرفت و به سینه چسبانید. [۳۷۰].

گریه رسول خدا و ماریه در کنار بستر ابراهیم

ابراهیم در خانه ام برده مریض شد و در روز سه شنبه یازدهم ربیع الاول سال دهم هجری که هیجده ماهه و بنا به قولی شانزده ماهه بود، از دنیا رفت. در منابع حدیثی متعدد نقل شده است: در دقایق آخر عمر وی و آنگاه که در حال نزع بود، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کنار بسترش نشسته بود و در حالی که اشکش بصورتش جاری می گردید چنین فرمود: [صفحه ۲۰۴] «تدمع العین و یحزن القلب و لا- نقول الا- ما یرضی به الرب و أنا بک یا ابراهیم لمحزونون»؛ «قلبم اندوهناک و چشمم گریان است و چیزی بجز رضای حق نمی گویم ای ابراهیم اینک در فراق شدیداً اندوهناکیم». [۳۷۱]. و در حدیث دیگری آمده است که آن حضرت پس از آن که فرمود: «تدمع العین...» این جمله را هم اضافه نمود: «و لو لانه وعد صادق و وعد جامع و ان الآخر لاحق بالاول لوجدنا علیک یا ابراهیم اشد من وجدنا و انابک لمحزونون»؛ «اگر مرگ وعده حق و همگانی نبود و اگر قرار نبود پسنیان به پیشینان ملحق شوند، اندوه ما در فراق، بیش از این می شد و در عین حال در فراق شدیداً اندوهناکیم». [۳۷۲]. و باز در حدیث دیگری که ابی داود متن آن را نقل نموده، چنین آمده است: «ففاضت عینا رسول الله (صلی الله علیه و آله) فقال له سعد ما هذا؟ قال (صلی الله علیه و آله) انها رحمۃ وضعها الله فی قلوب من یشاء و انما یرحم الله من عباده الرحماء»؛ [۳۷۳] «چون اشک پیامبر (صلی الله علیه و آله) جاری شد، سعد عرض کرد: یا رسول الله این گریه چرا؟ فرمود این رحمت و عاطفه است که خداوند در دل کسانی که می خواهد قرار می دهد و خداوند از بندگان خویش بر آنها رحم می کند که در دلشان رحم باشد». عبدالرحمان بن حسان بن ثابت از مادرش سیرین نقل می کند که به هنگام مرگ ابراهیم من و خواهرم ماریه در کنارش بودیم با اینکه با ناله و شیون گریه می کردیم اما از سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مخالفت به عمل نمی آمد ولی پس از مرگ او از شیون و فریاد کردن نهی نمود. (کلمه صحت أنا و اختی ما ینھانا فلما مات ینھانا عن الصیاح). [۳۷۴]. [صفحه ۲۰۵]

انتقال پیکر ابراهیم

پس از مرگ ابراهیم که در محله بنی مازن و در خارج مدینه بوقوع پیوست، به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کردند: «این نَذْفَه؟»؛ «در کجا به خاکش بسپاریم؟» آن حضرت فرمود: «الحقوه بسلفنا الصالح عثمان بن مظعون [۳۷۵] طبق این دستور پیکر طفل شانزده ماهه برای خاکسپاری در بقیع به مدینه منتقل گردید. کیفیت انتقال جسد ابراهیم را در طبقات بدینگونه نقل می کند: «و حمل من بیت ام برده علی سریر صغیر»؛ [۳۷۶] «و از خانه ام برده در میان تابوت کوچکی به مدینه حمل شد.» و در استیعاب نیز مشابه همین جمله را نقل نموده است: «و حمل علی سریر صغیر و صلی علیه رسول الله (صلی الله علیه و آله)» [۳۷۷] ولی ابن کثیر مفسر و مورخ معروف به جزئیاتی از نقل و تشییع جنازه ابراهیم اشاره دارد، او می گوید: «لما توفي ابراهيم ابن رسول الله (صلی الله علیه و آله) بعث علی بن ابی طالب الی امه ماریه القبطیه و هی فی مشربه فحمله علی فی سفط و حمله بین یدیه علی الفرس ثم جاء به الی رسول الله (صلی الله علیه و آله)»؛ [۳۷۸] «چون ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت آن حضرت امیرمؤمنان را به نزد ماریه که در مشربه بود فرستاد و علی (علیه السلام) پیکر ابراهیم را در تابوتی در بالای اسب و در پیش رویش حمل و بدینگونه به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) منتقل نمود.» بنابراین، انتقال جسد ابراهیم در میان صندوقچه ای چوبین (تابوت صغیر) و بوسیله امیر مؤمنان (علیه السلام) در حالی که سوار بر اسب بوده، انجام گرفته است.

غسل پیکر ابراهیم

بنا به نقل ابن عبدالبر، پیکر ابراهیم را مرضعه و پرستارش ام برده غسل داد. [۳۷۹] ولی [صفحه ۲۰۶] مشهور این است که مراسم غسل وی به وسیله فضل بن عباس انجام گرفته است. و در این مراسم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و عمویش عباس در گوشه ای نشسته بودند و چگونگی آن را نظاره می کردند «غسله فضل بن عباس و رسول الله و العباس جالسان». [۳۸۰].

گریه رسول خدا به هنگام تکفین ابراهیم

در سنن ابن ماجه از انس بن مالک نقل می کند چون ابراهیم از دنیا رفت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام کفن کردن جسد وی فرمود: «بر کفن نیچید تا برای آخرین بار او را ببینم، آنگاه در کنار او نشست و به روی جنازه خم شد و گریه نمود (لا تدرجوه فی اکفانه حتی انظر الیه فأتاه فأنکب علیه و بکی). [۳۸۱]. این گریه رسول خدا در تاریخ ابن کثیر با توضیح جالبتری نقل شده است؛ زیرا او این جمله را نیز اضافه نموده است: «فبکی حتی اضطرب لحیاه و جنباه»؛ [۳۸۲] «رسول خدا آن چنان گریه می نمود که چانه و شانه های آن حضرت از شدت گریه تکان می خورد.»

تشییع جنازه

ابن کثیر در ضمن جمله ای به تشییع جنازه ابراهیم اشاره می کند و می گوید: «فغسله و کفنه و خرج به و خرج معه الناس» [۳۸۳] این جمله نشانگر این است که پس از مراسم تغسیل و تکفین آنگاه که جسد را به سوی بقیع حرکت داده اند مردم نیز در پشت سر جنازه به همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به حرکت درآمده و همانند خود آن حضرت در تشییع جنازه ابراهیم شرکت نموده اند.

نماز رسول خدا بر ابراهیم

گرچه روایتی که در سنن ابو داود از عایشه نقل شده، که: «رسول خدا بر جنازه [صفحه ۲۰۷] ابراهیم نماز نخوانده است.» [۳۸۴] ولی مضمون روایات دیگری که خود ابوداود و سایر محدثان و مورخان و در منابع حدیثی و تاریخی آورده اند، این است که پیامبر

اکرم (صلی الله علیه و آله) بر پیکر فرزند صغیرش ابراهیم همانند اشخاص بزرگ نماز میت بجای آورده و سپس به خاک سپرده است. [۳۸۵]. در سنن ابن ماجه این حدیث چنین نقل شده است: «لما مات ابراهیم ابن رسول الله صلی علیه رسول الله و قال: ان له مرضعاً فی الجنة». در ضمن حدیثی در سنن ابی داود، محل اقامه ی این نماز نیز تعیین گردیده است: «لما مات ابراهیم ابن النبی (صلی الله علیه و آله) صلی علیه رسول الله فی المقاعد». [۳۸۶]. ابن کثیر از مسند ابوعلی از ابن ابی اوفی نقل می کند که «صلی رسول الله (صلی الله علیه و آله) علی ابنه و صلیت خلفه و کبر علیه أربعاً». [۳۸۷].

کیفیت دفن

ابن کثیر می گوید به هنگام دفن ابراهیم امیر مؤمنان (علیه السلام) وارد قبر شد و کف قبر را آماده و جسد را دفن نمود. «فَدَخَلَ عَلَيَّ فِي قَبْرِهِ حَتَّى سَوَى عَلَيْهِ وَ دَفَنَهُ». [۳۸۸]. ولی به نقل دیگری که در طبقات و استیعاب آمده است، فضل بن عباس و اسامه بن زید با هم وارد قبر شده اند: «قِيلَ انَ الْفَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ غَسَلَ اِبْرَاهِيمَ وَ دَخَلَ فِي قَبْرِهِ هُوَ وَ اسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ». [۳۸۹]. [صفحه ۲۰۸] به نظر می رسد هر دو مطلب درست باشد که در مرحله اول فضل بن عباس با همکاری اسامه و در مرحله آخر امیر مؤمنان شخصاً در آماده سازی قبر و دفن جسد ابراهیم اقدام نموده اند. و نقل ابن کثیر مؤید مطلبی است که در بعضی از منابع شیعه نقل شده که رسول خدا به امیر مؤمنان (علیه السلام) دستور داده است صورت ابراهیم را او به خاک بگذارد.

گریه رسول خدا و مسلمانان در کنار قبر

در تاریخ ابن کثیر در ضمن بیان مراسم دفن ابراهیم از سومین گریه رسول خدا سخن به میان آمده است که در این مرحله، حزن و اندوه و گریه آن بزرگوار موجب اندوه شدید مسلمانان شرکت کننده در مراسم دفن گردیده و در کنار قبر با صدای بلند گریه نموده اند و آن حضرت مجدداً فرموده است: «چشمان گریان و قلبمان محزون ولی چیزی که موجب خشم خداست بر زبان نمی آوریم و اینک ای ابراهیم در فراق شدیداً محزون هستیم» (بکی رسول الله و بکی المسلمون حوله حتی ارتفع الصوت ثم قال: تدمع العين و يحزن القلب و لا نقول ما يغضب الرب و انا عليك يا ابراهيم لمحزونون). [۳۹۰]. عبدالرحمان بن حسان بن ثابت هم نقل می کند که مادرم سیرین (خواهر ماریه) می گفت به هنگام دفن ابراهیم من در کنار قبر بودم و گریه می کردم و کسی هم از گریه من ممانعت نمی نمود: (و أنا أبکی عند قبره و لا ینھانی أحد). [۳۹۱].

نصب سنگ و ریختن آب بر قبر ابراهیم

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام دفن ابراهیم در میان خشتهای که در داخل قبر چیده می شد شکافی مشاهده فرمود و شخصاً قطعه کلوخی به حفار داد که در میان آن خشتهای قرار [صفحه ۲۰۹] بدهد، آنگاه فرمود: «انها لا تضر و لا تنفع ولكنها تقر عين الحي»؛ «این کلوخ ضرر و فایده ای برای مرده ندارد ولی زنده ها را که در کنار قبر هستند خوشحال می کند.» و پس از پوشانیدن قبر در گوشه ای از آن، قطعه سنگی دید آن را برداشت و با دست مبارکش خاک قبر را تسطیح و هموار نمود و چنین فرمود: «إذا عمل احدکم عملاً فليتقنه فانه مما يسلى نفس المصاب»؛ «هر گاه عمل دفن انجام می دهید در استحکام آن بکوشید که مایه تسلی خاطر مصیبت زندگان می شود.» آنگاه دستور داد مشک آبی آوردند و بر روی قبر ریختند و سپس سنگی بعنوان علامت بر بالای قبر ابراهیم نصب نمود. صاحب طبقات نقل می کند: «امر رسول الله (صلی الله علیه و آله) بحجر فوضع عند قبره و رش علی قبره الماء». [۳۹۲]. در مورد ریختن آب در جای دیگر چنین نقل می کند: به هنگام دفن ابراهیم رسول خدا خطاب به شرکت کنندگان در این مراسم فرمود: «کسی هست یک مشک آب بیاورد؟» یکی از انصار مشک آبی حاضر نمود، آن حضرت فرمود: «بریز روی

قبر ابراهیم» (قال صلی الله علیه و آله) هَلْ مِنْ أَحَدٍ يَأْتِي بِقَبْرِهٖ مَاءٍ فَاتِي رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بِقَبْرِهٖ مَاءٍ فَقَالَ رَشَهَا عَلَى قَبْرِ إِبْرَاهِيمَ). [۳۹۳]. صاحب استیعاب و اسدالغابه از زبیر بن بکار نقل می کنند که: «رَشَ عَلَى قَبْرِهٖ مَاءٍ وَ عَلِمَ عَلَى قَبْرِهٖ بَعْلَامَةً وَ هُوَ أَوَّلُ قَبْرِ رَشَ عَلَيْهِ الْمَاءُ». [۳۹۴]؛ «رسول خدا بر قبر ابراهیم آب ریخت و بر قبرش (با سنگ) علامت گذاری نمود و آن اولین قبری بود که آب بر آن ریخته شد.»

جلوگیری رسول خدا از نفوذ بد آموزیهای فکری - عقیدتی

در همان روزی که ابراهیم از دنیا رفت اتفاقاً کسوف آفتاب هم بوقوع پیوست یک عده از افراد بی اطلاع این موضوع را با حادثه فوت او مرتبط دانسته و در میان خود [صفحه ۲۱۰] مطرح نمودند که این کسوف به جهت مرگ ابراهیم و در اثر این مصیبت بزرگ که متوجه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان گردیده به وجود آمده است، چون این مطلب به سمع مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید پس از اقامه نماز آیات در میان مسجد سخنرانی نمود و این موضوع بی اساس و این فکر انحرافی و موهوم را تخطئه و مورد انتقاد قرار داد و از این طریق از نفوذ بد آموزیهای فکری عقیدتی جلوگیری فرمود و در ضمن مطالبی در این زمینه چنین اظهار داشت: «آفتاب و ماه از آیات خداوند هستند و کسوف و خسوف در آنها هم روی حساب و نظم دقیق است» هیچگاه در اثر مرگ و زندگی اشخاص ولو شخصیتهای بزرگ واقع نمی گردد و نباید مسلمانان این تصور باطل و این انحراف فکری را ولو در حق ابراهیم فرزند عزیز پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و دُرْدانه آن حضرت به خود راه دهند. این گفتار و هدایت رسول الله با مضامین و با اسناد مختلف در منابع حدیثی و تاریخی نقل شده است. در متن یک حدیث چنین آمده است: «كَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ يَوْمَ مَاتَ إِبْرَاهِيمُ، فَقَالَ النَّاسُ: كَسَفَتِ الشَّمْسُ لِمَوْتِ إِبْرَاهِيمَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): إِنَّ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لَا يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَ لَا لِحَيَاتِهِ وَ لَكِنَّهُمَا آيَاتَانِ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ فَإِذَا رَأَيْتُمُوهَا فَصَلُّوا». [۳۹۵]. و در متن حدیث دیگری به سخنرانی عمومی آن حضرت در این مورد اشاره شده و چنین آمده است: «قَامَ فَخَطَبَ النَّاسَ فَاثْنَى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ لَا يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَ لَا لِحَيَاتِهِ. فَإِذَا رَأَيْتُمُوهَا فَافْزَعُوا لِلصَّلَاةِ». [۳۹۶]. [صفحه ۲۱۱]

دو مسأله مهم عاطفی و اجتماعی در سنت رسول خدا: «گریه و حفظ آثار شخصیتهای مذهبی»

اشاره

در بخش اول این بحث در ضمن معرفی اجمالی از بیوگرافی عثمان بن مظعون و ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و بیان تاریخ و کیفیت سازگاری حرم و ضریح آنان، با سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و عکس العمل پیامبر در مرگ این دو عزیز، که تشییع و تدفین آنان با دستور و نظارت مستقیم شخص آن حضرت انجام پذیرفته، با مطالب زیر آشنا شدیم: ۱- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بهنگام مرگ عثمان بن مظعون، دوبار: یکی بهنگام مرگش و دیگری بهنگام کفن کردن پیکرش بشدت گریه نمود؛ بطوری که گریه و ناله آن حضرت موجب گریه و ناله صحابه و یاران آن حضرت گردید. ۲- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بهنگام دفن ابن مظعون، برای حفظ اثر و ابقای قبر او، قطعه سنگی بر این قبر نصب و این عمل را با حضور دائمی خود در کنار آن و با جملاتی که حاکی از اهتمام آن حضرت بر حفظ یاد و قبر ابن مظعون بود، تأکید فرمود. ۳- رسول خدا بهنگام وفات دردانه اش ابراهیم (همانند عثمان بن مظعون) در کنار جسد او سه بار گریه نمود، بهنگام مرگ، کفن کردن و دفن پیکرش. صحابه نیز به تأسی از آن حضرت و با مشاهده گریه و اندوه او، گریه نمودند؛ همانگونه که بانوان نیز در این حادثه، همراه رسول خدا گریه می کردند. ۴- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دستور داد پیکر ابراهیم با تشریفات خاصی به مدینه منتقل و با تشییع صحابه، در بقیع و

در کنار قبر عثمان بن مظعون دفن شود. ۵- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نه تنها مانند قبر ابن مظعون، بر قبر ابراهیم هم قطعه سنگی نصب فرمود بلکه دستور داد برای استحکام قبر وی، یک مشک آب نیز ریخته شود و این قبر بجای خاک با خشت و گل پوشانده شود. ۶- و بالأخره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کنار این روش و سنت خویش، با خطابه و سخنرانی از نفوذ بد آموزیهای فکری و عقیدتی جلوگیری و راه صحیح توحید و خدا شناسی را بر آنان تعلیم فرمود. [صفحه ۲۱۲] اینک ادامه بحث: این بود عکس العمل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بهنگام مرگ ابراهیم و عثمان بن مظعون و سنت آن حضرت در مراسم تدفین و به خاک سپاری پیکر آنان و این بود آنچه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در جهت ابقای قبر و حفظ اثر آنان با گفتار و عملش و بوسیله نصب کردن سنگ و گاهی با استحکام بخشیدن بوسیله ریختن آب بر قبر، انجام داد. بطوری که ملاحظه فرمودید، سنت و روش پیامبر (صلی الله علیه و آله) در هر دو مورد و نسبت به هر یک از ابراهیم (فرزندش) و عثمان بن مظعون مشابه بود و در هنگام مرگ، تا آخرین مرحله مراسم تدفین، درباره آنان یکسان عمل نموده است. مجموع این حرکت و این روش را می توان در دو محور و بصورت دو بخش زیر خلاصه نموده و نتیجه گیری کرد:

گریه رسول خدا و مسلمانان در مرگ عثمان بن مظعون و ابراهیم فرزند پیامبر

اشاره

اظهار غم و اندوه و گریه کردن در مرگ و فقدان عزیزان، از لوازم عاطفه بشری و از آثار رقت و از مقتضیات رأفت انسانی است و به مضمون گفتار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) «انها رحمه وضعها الله فی قلوب من یشاء وانما یرحم الله من عباده الرحماء»؛ [۳۹۷] «این عاطفه و رأفت و رحمت از الطاف و نعمتهای خداوندی است و در قلب هر یک از بندگانش که بخواهد قرار می دهد.» عاطفه هر چه بیشتر باشد، طبعاً اثر آن نیز بیشتر، و رحمت و رأفت درونی هر چه عمیقتر شود تأثیر آن و گریه شخص نیز به همان اندازه شدیدتر خواهد گردید. اینجاست که مرگ ابراهیم و عثمان بن مظعون در پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بیش از سایر افراد مؤثر می شود و آن حضرت در فقدان آنان، آنچنان گریه می کند که حاضرین را نیز تحت تأثیر قرار می دهد و موجب گریه شدید آنان می گردد. رسول خدا در مرگ ابن مظعون دوبار گریه کرد: الف - بهنگام مرگ - ب - وقت کفن کردن. هنگامی که پیکر ابن مظعون را کفن می کردند، آن حضرت در حالی که بر پیشانی او [صفحه ۲۱۳] بوسه می زد، اشکش بر سر و صورت وی سرازیر بود. و گریه پیامبر در مورد فرزندش ابراهیم در سه مرحله بوقوع پیوست: الف - در کنار بستر او بهنگام مرگش به همراه ماریه و سیرین (مادر و خاله ابراهیم) آنگاه که این جمله نیز، که بیانگر تأثیر شدید آن حضرت بود، شنیده می شد: «إن القلب لیحزن وان العین لتدمع ولانقول مالا یرضی به الرب وانا بک یا ابراهیم لمحزونون». ب - هنگامی که پیکر ابراهیم شانزده ماهه، بر کفن پیچیده می شد، دستور داد که: «بر کفنش نیچید تا بار دیگر نگاهش کنم» [۳۹۸] سپس در کنار جسد فرزندش نشست و خم شد و آنچنان می گریست که اثر آن، در شانه ها و چانه آن حضرت مشاهده می گردید. [۳۹۹]. ج - بهنگام دفن ابراهیم و در کنار قبر وی بود که همان جمله تأثر انگیز: «ان القلب لیحزن...» را تکرار کرد و آنچنان گریه نمود که صحابه رسول خدا نیز بشدت متأثر گشتند و گریه سر دادند و نه مردان بلکه بانوان نیز که در این مراسم شرکت داشتند، ناله سر دادند و کسی مانع و مزاحم آنان نمی گردید. و به تعبیر دیگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در فراق ابراهیم و ابن مظعون نه تنها گریه نمود و اشک ریخت بلکه کنار بستر و کنار قبر آنان را به مجلس ماتم و عزا مبدل ساخت که شرکت کنندگان در این مجالس چهارگانه را، صحابه و اقوام آن حضرت از مرد و زن تشکیل می دادند که در متن تاریخ از میان این بانوان به ماریه و سیرین تصریح شده است.

تا اینجا موضوع گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و صحابه را از دیدگاه تاریخ و حدیث، مورد بررسی قرار دادیم، اینک مناسب است اشاره ای داشته باشیم به حکم فقهی این مسأله و چگونگی آن از دیدگاه فقهای شیعه و اهل سنت: گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مرگ ابراهیم و عثمان بن مظعون و در کنار قبر یکی از [صفحه ۲۱۴] دخترانش [۴۰۰] و همچنین به هنگام مرگ عده ای از صحابه و یارانش و در شهادت پسر عمویش جعفر بن ابی طالب [۴۰۱] و عمویش حمزه [۴۰۲] و دستور صریح و دعوت آن حضرت از بانوان مدینه، جهت گریه نمودن برای حمزه [۴۰۳] و به پیروی از روش اهل بیت عصمت و طهارت؛ مانند گریه حضرت زهرا (علیها السلام) در رحلت جانگداز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) [۴۰۴] و بهنگام در گذشت خواهرش رقیه [۴۰۵] و گریه ممتد و طولانی حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) در شهادت پدر بزرگوارش و موارد مشابه آن در منابع شیعه و اهل سنت بطور متواتر نقل گردیده است. آری بر اساس این سنت قولی و عملی است که فقهای شیعه بر جواز گریه کردن - حتی با صدای بلند - فتوا داده و در موارد خاصی مانند گریه نمودن بر پیامبر و اهل بیتش قائل بر استحباب آن شده اند، به شرط آن که توأم با عمل و گفتار حرام؛ مانند نوح به باطل و یا در منظر و حضور نامحرم نباشد. به عقیده نگارنده، گفتار (سیرین) هم که در صفحات قبل نقل نمودیم، دقیقاً با همین شرایط تطبیق می کند که می گوید: «کَلِمَا صَحَّتْ أَنَا وَ أُخْتِي مَا يَنْهَانَا فَلَمَّا مَاتَ نَهَانَا عَنْ الصَّيْحَانِ». بهنگام مرگ ابراهیم، تا مجلس خالی از اغیار است و دیگران از مرگ وی مطلع نشده اند، رسول خدا از ناله و شیون ماریه و سیرین مانع نمی گردد ولی پس از مرگ وی، که طبعاً افراد بیگانه و نامحرم حضور پیدا خواهند نمود، بانوان را از «ناله و شیون» نهی می کند نه از اصل «گریه».

گریه از دیدگاه فقه اهل سنت

فقهای چهارگانه و ائمه اربعه اهل سنت نیز در اصل گریه با فقهای شیعه همگام بوده [صفحه ۲۱۵] و بر جواز آن فتوا داده اند، گر چه در کیفیت و بعضی جزئیات آن همانند فروع دیگر فقهی اختلاف نظر دارند: جزیری می گوید: گریه کردن بر مردگان با شیون و صدای بلند به فتوای مالکیها و حنفیها جایز نیست ولی شافعیها و حنبلیها بر جواز آن ولو این که توأم با ناله و شیون هم باشد قائل شده اند. اما گریه کردن و اشک ریختن بدون سر و صدا به فتوای همه مذاهب چهارگانه، مباح و جایز شمرده شده است. [۴۰۶].

اختلاف نظر در مقام عمل

بطوری که ملاحظه فرمودید مسأله گریه کردن در مرگ و فقدان عزیزان، یک موضوع عاطفی و از نظر تاریخ و حدیث از سنن ثابت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و از مباحثی است که مورد اتفاق فقهای شیعه و اهل سنت می باشد. ولی در مقام عمل و در مرحله انجام، این سنت با اختلاف نظر مواجه بوده و شاهد دو بینش متضاد در میان مسلمانان می باشیم؛ زیرا شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) و پیروان واقعی سنت، بر اساس تفکر مذهبی و طبق راه و رسم نبوی (صلی الله علیه و آله) و فتوای فقها، عملاً - نیز گریه کردن را جایز و بلکه در فراق رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و در فقدان و مظلومیت پیشوایان دینی آن را جزو مستحبات می دانند و این عمل در طول تاریخ یکی از شعائر جهان شیعه و از مشخصات این گروه از مسلمانان به حساب آمده و به صورت یک حقیقت تاریخی غیر قابل تردید و بشکل یک واقعیت عینی ملموس، متجلی گردیده است. ولی بیشتر اهل تسنن در این مورد حالت انفعالی داشته و نه تنها گریه کردن در میان این گروه از مسلمانان یک عمل ناروا بحساب می آید بلکه شیعه را نیز از این جهت متهم به عملی ناروا نموده و مورد نکوهش قرار می دهند و گریه آنان را در مراسم عاشورای حسینی (علیه السلام) و در کنار قبر پیامبر و قبور اولیا بعنوان عملی حرام و غیر مشروع و بدعت در آیین معرفی می نمایند که شعار «یا حاج حرام» مأمورین حکومت سعودی و نگاه خشم [صفحه ۲۱۶] آلود آنان بهنگام گریه حجاج در کنار حرم پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه بقیع (علیهم

السلام) نموداری از این نوع تفکر می باشد. با این که مردم حجاز پیرو فقه حنبلی و از کسانی هستند که طبق فتوا، حتی گریه کردن با صدای بلند و با ناله و شیون را جایز می دانند.

مخالفت خلیفه دوم با گریه

انگیزه عمل جهان تسنن و عامل تفکر این گروه از مسلمانان را در موضوع گریه، علی رغم جواز آن از نظر سنت و حدیث و از نظر فقهای چهار گانه، باید در مخالفت عملی خلیفه دوم در این موضوع جستجو و ریشه یابی کرد؛ زیرا وی نه تنها مخالف با گریه بود و بر عقیده خویش اصرار می ورزید، بلکه عملاً نیز از گریه کردن ممانعت و جلوگیری می نمود، گرچه به وسیله تازیانه و سنگ زدن بر گریه کنندگان و یا پاشیدن خاک و شن بر سر و صورت آنان باشد. و این بود عقیده و روش خلیفه در طول سالهای خلافتش و حتی در دوران حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله). و اینک به نقل چند نمونه از آنچه در این زمینه، در منابع اصیل اهل سنت آمده است می پردازیم: ۱- بخاری در صحیح خود پس از نقل حدیثی در مورد گریه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و صحابه آن حضرت در باین سعد بن عباد می گوید: «وکان عمر - رض - یضرب فیه بالعصاء و یرمی بالحجارة و یحیی بالتراب». [۴۰۷]. ۲- احمد بن حنبل و محدثین دیگر، از ابن عباس نقل نموده اند که زنها در مرگ رقیه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گریه می کردند، عمر آنها را با تازیانه می زد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: بگذار گریه کنند. آنگاه خطاب به آنان فرمود: «ابکین و ایاکن و نعیق الشیطان»؛ «گریه کنید ولی از صدای شیطان دور باشید.» و گریه خود را با عملی حرام توأم نکنید. در نقل واقدی و ذهبی این جمله نیز اضافه شده است: «عمر که آنها را می زد رسول خدا دست او را گرفت و فرمود آرام باش عمر! بگذار گریه کنند؛ (فأخذ النبی (صلی الله علیه و آله) بیده [صفحه ۲۱۷] فقال مهلاً یا عمر دعهن یبکین). [۴۰۸]. ۳- باز احمد بن حنبل نقل می کند که عده ای از زنها در تشییع جنازه ای گریه می کردند، عمر آنها را منع نمود، رسول خدا فرمود: به حال خودشان واگذار؛ زیرا عزیز خود را تازه از دست داده اند، قلبشان اندوهگین و چشمشان گریان است؛ (دعهن فان النفس مصابة والعین دامعة والعهد حدیث). [۴۰۹]. ۴- و بخاری در صحیح خود اشاره ای دارد به عکس العمل خلیفه دوم در مورد زنانی که در مرگ ابوبکر گرد آمده بودند. او می گوید: «وقد أخرج عمر أخت ابی بکر حین ناحت». [۴۱۰]. مشروح این جریان را طبری چنین نقل می کند: در مرگ ابوبکر عایشه مجلس عزایی بر پا نمود، عمر شخصاً به در خانه او آمد و شرکت کنندگان را از گریه کردن بر ابوبکر منع کرد، آنها چون به گفتار عمر گوش ندادند، به هشام بن ولید دستور داد وارد خانه شود و دختر ابی قحافه را به نزد وی بیاورد. عایشه به هشام گفت: «بخدا سوگند در این صورت خانه را بر سرت ویران خواهم کرد» عمر مجدداً به هشام دستور داد تا داخل خانه شد و امر خلیفه را اجرا و ام فروه، خواهر ابوبکر، را در نزد وی حاضر نمود. عمر چند ضربه تازیانه بر پیکر ام فروه نواخت که سایر شرکت کنندگان با دیدن این صحنه مجلس را ترک نموده و متفرق شدند (فاخرج أم فروة أخت أبی بکر الی عمر فعلاها بالدرّة فضربها ضربات...) [۴۱۱]. ابن ابی الحدید می گوید: اولین کسی که عمر در دوران خلافتش با تازیانه زد «ام فروه» دختر ابی قحافه بود؛ زیرا وقتی ابوبکر از دنیا رفت، زنان بر وی گریه و شیون می نمودند، عمر چندین بار آنها را نهی نمود و چون آنان به گریه خود ادامه دادند، ام فروه را از میانشان [صفحه ۲۱۸] بیرون کرد و با تازیانه بر وی زد، زنان دیگر با دیدن کتک خوردن ام فروه متفرق شدند. [۴۱۲]. و این بود چند نمونه از مخالفت عملی خلیفه دوم با گریه کردن مسلمانان در مرگ عزیزان و در فقدان اقوام و خویشانشان. از این بررسی کوتاه، دو مطلب زیر بدست می آید: ۱- این سختگیری خلیفه، در ارتباط با یک موضوع عاطفی همگانی و مورد ابتلای عموم و انعکاس قطعی آن در منابع و مآخذ معمول و رایج از حدیث و تاریخ که در طول قرنهای مورد استفاده مستقیم و غیر مستقیم اهل سنت قرار گرفته است، در میان این گروه از مسلمانان همان بینش و فرهنگ را بوجود خواهد آورد و همان اثر را از خود بجای خواهد گذاشت که امروز شاهد آن هستیم. بنابراین اگر گروهی از مسلمانان، گریه کردن را عملی زشت

و ناپسند و گریه کنندگان را مرتکب عمل غیر مشروع و ناروا و افرادی دور از واقعیات می پندارند، یک امر طبیعی و از آثار و ثمرات همان حقیقت تلخ تاریخی است. ۲- از این حقیقت تلخ تاریخی و سختگیری خلیفه، علت ایجاد بیت الأحزان در کنار بقیع و انگیزه انتخاب این محل برای گریه کردن حضرت زهرا (علیه السلام) روشن می شود؛ زیرا بدیهی است کسی که خواهر ابوبکر را به جرم گریه کردن در مرگ او مورد ضرب قرار می دهد و کسی که در حضور رسول خدا با ضرب تازیانه از گریه بانوان جلوگیری می کند در غیاب آن حضرت اجازه نخواهد داد بانویی در فراقش گریه و بر وی نوحه سرایی کند که: «یا ابتاه الی جبرئیل نعاه یا ابتاه، جنه الفردوس مأواه». [۴۱۳]. ماذا علی من شم تربه احمد ان لایشم مدی الزمان غوالیا صبت علی مصائب لوانها صبت علی الأيام صرن لیالیا [۴۱۴]. [صفحه ۲۱۹]

اهتمام رسول خدا بر حفظ یاد و نگهداری قبر فرزندش ابراهیم و عثمان بن مظعون

اشاره

دومین مطلبی که از سیره و سنت رسول خدا در مراسم دفن ابراهیم و عثمان بن مظعون به دست می آید و بعنوان یک وظیفه برای تمام مسلمانان ارائه و ترسیم شده است. اهتمام بر حفظ یاد و نگهداری آثار و قبور شخصیت‌های مذهبی و کسانی است که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیوند و ارتباط دارند؛ زیرا بطوری که در مورد ابراهیم و ابن مظعون ملاحظه گردید، روش شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و عملاً و با گفتار و کردارش توجه به این جنبه و عنایت خاص به این خصوصیت بوده است: بکار بردن جمله: «ادفنوا عثمان بن مظعون با لبقیع یکن لنا سلفاً» بهنگام مرگ وی و تکرار این جمله پس از مرگ ابراهیم و به فاصله هشت سال: «الحقوه بسلفنا الصالح عثمان بن مظعون» و نصب کردن قطعه سنگ به دست مبارک خویش بر قبر ابن مظعون و تأکید بر این مطلب که: «یکون علماً لیدفن الیه قرابتی» و همچنین «لأجعلنک للمتقین اماماً» نموداری از اهتمام آن بزرگوار بر حفظ یاد ابن مظعون بعنوان «سلف صالح» و نمونه ای از یاران با وفای آن حضرت که باید برای همه انسانها در طول قرن‌ها بصورت الگوی زهد و تقوا و مبارزه و استقامت باقی بماند. همانگونه که قبر او باید به وسیله علامتی مشخص و اثری پایدار و به عنوان سمبلی گویا از این حقایق حفظ شود. و باز انتقال پیکر ابراهیم از محله بنی مازن به داخل مدینه با آن تشریفات و به وسیله امیر مؤمنان (علیه السلام) با دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اجرای مراسم تغسیل و تکفین و تشییع و تدفین وی با نظارت مستقیم آن حضرت و نصب کردن سنگ و ریختن آب بر قبر او، همه حاکی از علاقه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر حفظ و ابقای قبر ابراهیم و جلب توجه مسلمانان به سوی او بوده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دستور داد جسد این طفل شانزده ماهه، به بقیع منتقل شود در صورتی که صحابه آن حضرت فکر می کردند پیکر او را در گورستان عمومی بنی مازن در خارج شهر و یا طبق فرهنگ آن روز و شرایط سنی ابراهیم، در گوشه باغی و یا در زیر درخت خرمایی به خاک سپارند ولی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «الحقوه بسلفنا الصالح» [صفحه ۲۲۰] عثمان بن مظعون». آری او باید در بقیع و در گورستان رسمی شهر مدینه، که در آینده پیکر هزاران نفر از صحابه و یاران پیامبر و شخصیت‌های علمی و محدثان و قاریان و تاریخ سازان را در آغوش خواهد گرفت، دفن شود تا یاد او در خاطره ها زنده و اثر قبر او در مرئی و منظر مسلمانان باقی بماند. و این است شریعت و قانون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و سنت آن حضرت در مورد فرزند شانزده ماهه اش ابراهیم و در مورد یکی از یارانش به نام ابن مظعون.

پیروی مسلمانان از سنت رسول خدا

مسلمانان هم بر این اساس و به پیروی از این سنت، از قرن‌های اول اسلام برای حفظ یاد و آثار بزرگان دین و شخصیت‌های مذهبی بر

حفظ قبور آنان همت گماشتند و با این درک و بینش که رسول خدا همانگونه که در موضوع خسوف آفتاب در روز وفات ابراهیم، آنگاه که موجب تفکر بی اساس در میان بعضی از مسلمانان گردید، ایستاد و با ایراد خطبه ای از نفوذ بد آموزیهای فکری عقیدتی جلوگیری نمود ولیکن در جهت حفظ آثار و قبور عملاً مسلمانان را بر این امر هدایت و راهنمایی فرمود. آری مسلمانان با الهام گرفتن از راه و رسم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای این که آثار و قبور متعلق به بزرگان دین و آیین و فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و شهدای اسلام با مرور ایام و گذشت زمان از بین نرود و از حوادث مختلف مصون و محفوظ بماند، بر روی چنین قبور احداث ساختمان و آنها را برای آیندگان حفظ و مشخص نمودند. و بطوری که در تاریخ حرم ائمه بقیع اشاره گردید، علاوه بر این که همانند پیکر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اجساد مطهر این امامان چهارگانه، از ابتدا در داخل ساختمان و در خانه متعلق به عقیل دفن شده اند این قبور و همچنین مشخصاً قبر حضرت حمزه از اواسط قرن دوم هجری دارای حرم و زیارتگاه عمومی بوده است که تاریخ صریح مبین این حقیقت و گویای این واقعیت می باشد. مسلمانان در مورد سایر شخصیت‌های مذهبی نیز مانند قبور ائمه چهارگانه اهل سنت [صفحه ۲۲۱] از همین فکر پیروی نمودند و این سنت در طول تاریخ مورد عمل قرار گرفت و در این درک و بینش و در این اعمال و برنامه ها کوچکترین مخالفتی دیده نشده بود تا این که در اواخر قرن هفتم هجری شخصی بنام «محمد بن تیمیه» [۴۱۵] که دارای عقاید انحرافی در مسائل اساسی و در اصول و فروع اسلام بود به وجود آمد او بطوری که در اصل توحید دارای انحراف فکری و معتقد به تجسم بود احترام بر قبور بزرگان دین و آیین و ساختن گنبد و بارگاه در روی این قبور و احداث مسجد در کنار آنها و مسافرت نمودن بقصد زیارت، حتی زیارت قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را، نه تنها حرام و غیر مشروع بلکه کفر و الحاد پنداشته و هر مسلمان که این اعمال را انجام دهد کافر و خارج از اسلام و در صورت عدم توبه، واجب القتل دانست و از بین بردن این قبور و گنبد و بارگاهها و حتی ویران ساختن مساجدی را که در کنار آنها ایجاد شده است واجب معرفی نمود. عقاید وی که از سوی علما و دانشمندان جهان اسلام بعنوان عقاید انحرافی و مغایر با اعتقادات صحیح اسلامی محکوم شده بود، با مرگش و مرگ شاگردش ابن قیم به بوته فراموشی سپرده شد و نام وی توأم با نفرت و انزجار و افکار او جزو افکار ضد اسلامی و مخالف با اصول مسلم و ثابت، مطرح می گردید ولی پس از گذشت شش قرن، عقاید وی مجدداً به وسیله شخصی بنام «محمد بن عبدالوهاب» در «نجد» مطرح شد گرچه او هم مانند خود «ابن تیمیه» از سوی علمای اسلام مورد طرد قرار گرفت و در رد عقایدش کتابهایی به وسیله علمای اسلام و حتی کتابی به وسیله برادرش «سلیمان بن عبدالوهاب» [۴۱۶] تألیف و منتشر گردید ولی همسویی او با بعضی از رؤسای قبایل عرب و پشتیبانی بعضی [صفحه ۲۲۲] از کشورهای غربی که از طرفداران این فکر تفرقه انگیز بودند، موجب گردید این گروه در منطقه حجاز به قدرت برسند که یکی از اقدامات اولیه آنان، پس از تسلط، تخریب و انهدام آثار و گنبد و بارگاههایی بود که در طول قرن‌ها به وسیله مسلمانان به وجود آمده بود؛ آثاری که در مکه و مدینه به شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و خاندان گرامیش متعلق بود، گنبد و بارگاههایی که در بقیع و معلی و در شهر طائف از آن فرزندان و عشیره و اقوام و صحابه و یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود همه و همه با خاک یکسان گردید، به طوری که اگر وحشت و ترس از قیام مسلمانان سراسر جهان نبود، گنبد و بارگاه و قبر مطهر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نیز از این جسارت مستثنی نمی شد. بهر حال اگر سنگ قبری که به وسیله رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر قبر عثمان بن مظعون نصب شده بود برای مروان بن حکم قابل تحمل نبود و بر قبر عثمان بن عفان منتقل نمود. وجود آثار و ضریح قبور فرزندان و اقوام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای این پیروان خط مروان، آنچنان سخت و غیر قابل تحمل بود که نه تنها این آثار را به محل دلخواه خود منتقل ننمودند و یا بعنوان ارزشمندترین آثار مذهبی تاریخی و قدیمی ترین آثار هنری اسلامی، در یکی از متاحف و موزه های دنیا نگهداری نکردند بلکه همه آنها را به آتش کشیده و یا قطعه قطعه نمودند که اینک کوچکترین اثری از این آثار گران بها باقی نیست.

یک اشکال و پاسخ آن

در اینجا مطلبی است که ممکن است پیروان ابن تیمیه آن را مستمسک خویش قرار دهند و اندیشه و عمل خود را با آن توجیه نمایند: و آن این که: گرچه عملکرد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حفظ قبر ابن مظعون و ابراهیم از نظر حدیث و تاریخ مسلم و ثابت است و جای انکار نیست ولیکن عمل آن حضرت یک کار بسیط و ساده ای بیش نبوده است؛ زیرا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بر روی قبر خاکی و معمولی قطعه سنگی نصب نمود و یا با ریختن آب بر استحکام آن افزود ولی در این قبرها نه از گچ و آجر خبری بود و نه از گنبد و بارگاه و نه از شمع و چراغ، بنابراین، وضع موجود در حرما و زیارتگاهها کجا؟ و آن عمل رسول خدا و قبرهای موجود در [صفحه ۲۲۳] زمان آن حضرت کجا؟ پاسخ: پس از ثابت شدن مشروعیت حفظ قبور و ابقای آثار شخصیت‌های مذهبی و بلکه استحباب آن به وسیله عمل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و تحقق اصل موضوع از نظر حدیث و تاریخ، کیفیت و جزئیات آن قهراً تابع شرایط زمانها و مکانها خواهد بود و از اینجا است که در دوران سخت اقتصادی آن روز، نیل به این هدف بیش از آنچه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) انجام داد متصور نیست؛ زیرا در شرایطی که بجای کفن کردن بر پیکر تک تک شهدای اُحد پیکر دو شهید را در یک قطعه کفن می پیچند. [۴۱۷] در جایی که برای پیکر شخصیتی مانند حضرت حمزه (علیه السلام) تنها از یک قطعه نمد کوچک استفاده می کنند و در اثر کوتاه بودن آن پاهای مبارکش را با علفهای بیابانی می پوشانند. [۴۱۸]. هنگامی که میهمانی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد می شود، تمام همسران آن حضرت اظهار می دارند: در حجره آنان غذایی بجز آب وجود ندارد و آنگاه که این مهمان با دعوت بعضی از صحابه به خانه او وارد می شود منحصرأً با غذای مختصری که جهت اطفال تهیه شده است، پذیرایی و برای اختفای این سر، چراغ منزل خاموش می شود و همه اعضای خانواده با شکم گرسنه شب را سحر می کنند. و آیه شریفه: (وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ) به همین مناسبت نازل می گردد و... [۴۱۹]. آری در این شرایط سخت اقتصادی که در دوران حیات رسول خدا بر مردم مدینه حاکم بود، پرداختن به جزئیات بیشتر، امکان پذیر نبود، همانگونه که در مورد مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) و قبر شریف آن حضرت که از اهمیت بالایی برخوردار بودند توجه به جزئیات امکان پذیر نبوده است. [صفحه ۲۲۴]

نگاهی به چگونگی مسجد رسول خدا و قبر شریف آن حضرت

برای روشن شدن این مطلب نگاهی گذرا داریم به چگونگی ساختمان مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) و بساطت و سادگی آن در زمان آن حضرت تا دوران عثمان، همچنین نگاهی بر چگونگی قبر شریف رسول الله (صلی الله علیه و آله) پس از رحلت آن بزرگوار: آنچه از تاریخ و حدیث [۴۲۰] در کیفیت ساختمان مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به دست می آید این است که ساختمان این مسجد در مرحله اول عبارت بود از یک دیوار کوتاه تک خشتی و بدون سقف که پس از جنگ خیبر و با افزایش مسلمانان، مسجد تجدید بنا گردید و توسعه یافت. در این مرحله دیوارهای آن نیز بجای یک خشت با دو خشت خام بالا رفت و کف آن را بجای فرش و حصیر، شنهای نرم پوشانده بود و طبق مضمون احادیث متعدد در بعضی از فصول سال، تابش مستقیم آفتاب سوزان مدینه نماز گزاران را شدیداً ناراحت می نمود. بطوری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با جمله «إذا اشتد الحر فابدوا عن الصلاة» [۴۲۱] اجازه داد اقامه نماز تا فروکش کردن گرما و برگشت سایه به تأخیر افتد. ولی بازهم فشار گرما موجب گردید که صحابه آن حضرت درخواست کنند برای مسجد سقفی ایجاد شود و آن حضرت هم با این درخواست موافقت نمود و دستور ایجاد سقف بر روی مسجد را صادر فرمود. [۴۲۲] اینجا بود که چند ستون از درخت خرما در کف مسجد نصب و روی آن با برگ خرما و علفهای بیابانی پوشانده شد و چون بهنگام بارندگی، آب به داخل مسجد فرو می ریخت صحابه مجدداً عرضه

داشتند: یا رسول الله: «لو امرت بالمسجد فطین»؛ «دستور بدهید روی سایه بان مسجد، گل اندود شود» رسول خدا فرمود: «لا، عریش کعریش موسی» [۴۲۳] نه، سایه بانی باشد مانند سایه بان موسی (علیه السلام). در روایتی آمده است: برای حفظ برگها و علفهای خشک سایه بان مسجد، در مقابل [صفحه ۲۲۵] باد و طوفان در بعضی قسمتهای آن خاک رس ریخته شد، بطوری که بهنگام باران شدید، همان خاکها بصورت گل به داخل مسجد فرو می ریخت و شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در میان آب گل آلود نماز می خواند و اثر گل در پیشانی مبارکش دیده می شد.

شن ریزی کف مسجد

در سنن ابوداود با سند از ابی الولید چنین نقل شده است که از عبدالله بن عمر سؤال کردم علت این که کف مسجد با شن مفروش گردیده چیست؟ عبدالله پاسخ داد که یک شب در مدینه باران شدیدی آمد و کف مسجد را گل فرا گرفت. بعضی از نمازگزاران برای این که آلوده به گل نشوند مقداری شن به همراه خود آوردند و به زیر پای خود ریختند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از اتمام نماز با مشاهده این عمل فرمود: «ما احسن هذا؟»؛ «عجب کار خوبی بود!» [۴۲۴] ولذا سایر صحابه نیز از این عمل پیروی نمودند و بدین طریق کف مسجد شن ریزی گردید. به هر حال تا وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مسجد با همان دیوار خشتی و سایه بانی از شاخ و برگ خرما و علفهای بیابانی بجای سقف باقی ماند و طبق مضمون روایات، در دوران ابوبکر و عمر نیز با این که در مسجد و سقف آن تغییر و تجدید به عمل آمد ولی همین وضع ادامه یافت تا در دوران خلافت عثمان که مسجد توسعه پیدا نمود در اساس بنا و در کیفیت سقف آن هم تغییر داده شد. این موضوع در صحیح بخاری و سنن ابی داود از عبدالله بن عمر چنین نقل شده است که: مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) در دوران آن حضرت خشت خام و سقف آن از شاخ و برگ خرما بود. در دوران ابوبکر در اثر فرسودگی بعضی از قسمتهای آن، با همان وضع سابق تعمیر و مرمت گردید؛ همانگونه که عمر نیز در دوران خلافتش چنین کرد و در کیفیت آن تغییری نداد ولی عثمان که خواست مسجد را توسعه دهد دیوارهای آن را با سنگ و آجر و سقفش را با تخته های محکم بنا نمود. [۴۲۵]. [صفحه ۲۲۶]

روشنایی مسجدالنبی

در سنن ابن ماجه از ابوسعید خدری نقل می کند که او می گفت: «اول من اسرج فی المساجد تمیم الداری»؛ [۴۲۶] «اولین کسی که روشنایی و چراغ را در مساجد معمول داشت تمیم داری بود.» از این روایت معلوم می شود که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مسجد آن حضرت دارای چراغ و روشنایی نبود قرائن حدیثی و تاریخی دیگر نیز مؤید این معنا است، زیرا تا آنجا که ما بررسی نمودیم در این مورد هیچ مطلبی بجز آنچه در باره تمیم داری نقل گردید، بدست نیامد و بطوری که ملاحظه فرمودید شرایط زمانی و کیفیت ساختمان مسجد نیز همین را ایجاب می کند.

کیفیت قبر رسول خدا

در سنن ابوداود به طریق عمرو بن عثمان از قاسم [۴۲۷] نقل می کند که بر عایشه وارد شدم و گفتم یا اُمّه اجازه بده قبر رسول خدا و دو صحابه اش را از نزدیک ببینم. او سه قبر به من نشان داد که نه چندان مرتفع بودند و نه چسبیده به زمین و روی آنها با شنهای بیابانی قرمز رنگی پوشیده بود (فکشف لی عن ثلاثه قبور لا مشرفه و لا لاطئه مبطوحه ببطحاء العرصه الحمراء). [۴۲۸]. این بود اجمالی از کیفیت ساختمان مسجد رسول الله (صلی الله علیه و آله) تا دوران خلیفه سوم، و این بود کیفیت قبر شریف آن حضرت که تدریجاً و به تناسب هر دورانی متحول گشته و توسعه و استحکام یافته و زیباسازی مسجد و حرم شریف نبوی (صلی الله علیه و آله)

به وضع کنونی رسیده است و امروز این مسجد از نظر وسعت و زیبایی و از نظر استحکام و ظرافت در [صفحه ۲۲۷] میان تمام مساجد و معابد دنیا اولین و یا دومین مسجد می باشد. همانگونه که حرم شریف نبوی (صلی الله علیه و آله) با آن عظمت و شکوه و با آن مأذنه های سر به فلک کشیده اش و با آن گنبد سبز و فیروزه ای رنگش چشمها را خیره و دلها را به سوی خود جلب نموده است. خلاصه پاسخ این که: اگر سادگی قبور در زمان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) دلیل بر نفی وضع موجود و متداول در حریمهای شخصیتهای اسلامی باشد باید در مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله) و همه مساجد و معابد نیز از این روش و از این نوع تفکر پیروی نمود و تغییر و تحول این مسجد را که در طول چهارده قرن به وسیله بزرگان و شخصیتهای اسلامی و با نظارت مستقیم علما و دانشمندان تکامل یافته است، تخطئه و بجای توسعه و زیباسازی این بنای باشکوه بر تخریب و انهدام آن اقدام و حالت اولیه اش را حفظ نمود. آیا پیروان ابن تیمیه می توانند این فکر و اندیشه را بپذیرند و این راه و روش را تأیید نمایند؟! [صفحه ۲۳۱] حرم همسران و دختران رسول خدا

حرم همسران رسول خدا

اشاره

یکی از حریمها و گنبد و بارگاههایی که در داخل بقیع به وسیله وهابیان تخریب گردیده، حرمی است منتسب به همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گرچه متأسفانه جزئیات چندانی از کیفیت این حرم در دست نیست ولی تاریخ بنای آن معلوم و مشخص است؛ زیرا سمهودی (متوفای ۹۱۱) پس از این که از مطری (متوفای ۷۴۱) نقل می کند که این حرم در زمان وی دارای ساختمان نبوده بلکه محوطه ای بوده که با دیواری از قطعات سنگ، از سایر بقاع مشخص می گردیده است، تاریخ بنای این گنبد و بارگاه را معین و بانی آن را نیز معرفی می نماید. و می گوید: «و کان حظیراً مبنیاً بالحجارة کما ذکره المطری فابتنی علیه قبة الأمير بردییک المعمار سنة ثلاث و خمسين و ثمان مائة». [۴۲۹]. بنابراین، حرم همسران رسول خدا از سال ۸۵۳ دارای ساختمان، گنبد و بارگاه بوده است و بنابر نقل بعضی از نویسندگان، این حرم علاوه بر ساختمان و گنبد و بارگاه در قرنهای اخیر، دارای ضریح هم بوده است از جمله: مرحوم فرهاد میرزا می نویسد: «... از آنجا به زیارت زوجات حضرت رسول (علیه السلام) رفتم. هشت نفر در یک ضریح است و اسامی هر یک را بالای قبرشان به تخته نوشته، گذاشته اند.» [۴۳۰]. [صفحه ۲۳۲]

تعداد مدفونین در این حرم

دیار بکری (متوفای ۹۸۲) از مناسک کرمانی (متوفای ۷۸۶) [۴۳۱] نقل می کند که در این حرم، چهار تن از همسران رسول خدا دفن شده اند. [۴۳۲]. ابن نجار (متوفای ۶۴۳) که یکی از مورد اعتمادترین مدینه شناسان بشمار می آید، در مورد قبر همسران پیامبر چنین می گوید: «وقبور ازواج النبی و هُنَّ أربعة قبور ظاهرة و لا- یعلم تحقیق ما فیها منهن». [۴۳۳]. «و از قبور معروف در بقیع قبور همسران پیامبر است که تنها چهار قبر از آنها بچشم می خورد ولی تحقیقاً معلوم نیست که این قبور چهارگانه به کدام یک از همسران آن حضرت متعلق است و کدام یک از این بانوان در آنها مدفون می باشند». گفتار ابن نجار صریح است در این که در زمان وی و در اوائل قرن هفتم، تنها چهار قبر در این محل وجود داشته است. ولی از گفتار سمهودی معلوم می شود که در زمان او؛ یعنی در اوائل قرن دهم با این که این حرم دارای سقف و گنبد بوده و بعنوان مدفن همسران پیامبر شناخته می شده، اما آثار این قبور بطور کلی محو و در این محل از آن چهار قبری که ابن نجار یاد می کند، خبری نبوده است؛ زیرا وی پس از آن که گفتار قبلی ابن نجار را که آوردیم نقل می کند، چنین می گوید: «قلت باطن هذا المشهد کله أرض مستویة لیس فیها علامة قبور». [۴۳۴].

«داخل این حرم مسطح است و در آن هیچ علامت از قبوری که ابن نجار به آنها اشاره نموده است، به چشم نمی خورد.» [صفحه ۲۳۳]

گفتاری از ابن شبه قدیمی ترین مدینه شناس

ابن شبه (متوفای ۲۶۲) در مورد قبر ام سلمه و ام حبیبه دو تن از همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مطلبی نقل می کند که نشانگر جدا بودن آنان از همدیگر و همچنین دفن شدن این دو تن در خارج از محلی است که بعنوان مدفن و حرم زوجات رسول خدا معروف گردیده است و در نهایت مؤید گفتار ابن نجار است که همه همسران پیامبر که در مدینه بودند، الزاماً در محوطه حرم منسوب به آنان و در زیر گنبد و بارگاهی که بعنوان «قبة الزوجات» بنا شده است به خاک سپرده نشده اند. ابن شبه در مورد قبر ام سلمه از محمد بن یحیی نقل می کند که محمد بن زید بن علی خواست در کنار موضع فاطمه (بیت الاحزان) برای خود قبری مهیا کند، از زیر خاک، قطعه سنگ شکسته ای پیدا شد که در آن این جمله به چشم می خورد: «ام سلمة زوج النبی» و معلوم شد آن محل قبر ام سلمه است و لذا وصیت نمود پیکر او را در محل دیگری به خاک بسپارند. و در مورد ام حبیبه از یزید بن سائب و او از جدش چنین نقل نموده است که: عقیل ابن ابی طالب در محوطه خانه اش حلقه چاهی حفر می کرد که قطعه سنگی بدست آمد و در آن این جمله حک شده بود: «قبر ام حبیبة بنت صخر بن حرب». عقیل با دیدن این علامت دستور داد چاه را پر کنند و بر روی آن سقفی بعنوان «مدفن ام حبیبه» ایجاد نمایند. یزید بن سائب اضافه می کند: «من گاهی به این مدفن وارد می شدم و آن قبر را می دیدم.» [۴۳۵].

نظر نویسندگان اخیر مبتنی بر اشتهار عرفی است

از مجموع آنچه تا حال در مورد حرم همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از منابع اصلی و مآخذ معتبر نقل نمودیم، چنین بدست آمد که: اصل این حرم و مدفنی که بعنوان «قبة الزوجات» در داخل بقیع معرفی شده است، دارای اصالت و قدمت تاریخی است که در [صفحه ۲۳۴] قرنهای اول به وسیله دیواری که در اطراف آن ایجاد شده بود مشخص می گردید. و در نیمه دوم قرن نهم، که فن معماری گسترش یافته بود، برای این حرم نیز گنبد و بارگاه ساخته شده است. و اما تعداد همسران پیامبر که در این محل به خاک سپرده شده اند، دقیقاً مشخص نیست. بعضی از مورخان و محدثان پیشین؛ مانند کرمانی و ابن نجار، نظرشان این است که چهار تن در این محل دفن شده اند و تعداد چهار قبر هم ارائه شده است. بنابراین آنچه در قرنهای اخیر از سوی بعضی از نویسندگان ارائه شده و این حرم بعنوان مدفن همه هشت تن همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) که در مدینه با آن حضرت زندگی نموده اند، معرفی شده و علائمی که بیانگر این تعداد باشد در این حرم نصب گردیده، دلیلی بر تأیید آن در دست نیست بلکه همه این معرفیها مبتنی بر اشتهار عرفی و نقل اقوال می باشد که معمولاً در این نوع حقایق، که مورد توجه عامه و دارای جنبه قداست و معنویت می باشد، در طول سالیان متمادی و با مرور زمان طولانی به وجود آمده است و به این اعتبار که: رسول خدا در مدینه با هشت بانو ازدواج کرده بود و لابد همه آنان در یکجا و در این محل دفن شده اند، پدیدار گردیده است.

و اینک نمونه هایی از این نظریه ها

۱- بطوری که در گفتار فرهاد میرزا ملاحظه گردید، او می گوید: «قبر همه همسران هشتگانه پیامبر در یک ضریح قرار دارند و نام تک تک آنها هم در روی همان ضریح نصب شده است.» ۲- نایب الصدر شیرازی یکی دیگر از نویسندگان ایرانی در سفرنامه اش می گوید: «زوجات آن حضرت هم آنچه در مدینه وفات یافته اند در یک بقعه می باشند.» [۴۳۶]. ۳- علی حافظ، زنده در سال

۱۴۰۵ هـ با این که خود از اهالی مدینه منوره است و طبق معمول باید بیش از سایر نویسندگان و سیاحان توجه به جزئیات تاریخی این شهر [صفحه ۲۳۵] داشته باشد، ولی بر همین مبنی و بر اساس همین اشتهار عرفی، در کتاب خود که در سالهای اخیر و پس از تخریب آثار بقیع تألیف نموده است، در مورد مدفونین در این بقعه چنین می نگارد: «و در پنج متری قبر عقیل به طرف جنوب، در سمت چپ رهگذر، قبور همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار گرفته است و آنها عبارتند از: ۱- بانو عایشه ۲- بانو سوده ۳- بانو حفصه ۴- بانو زینب ۵- بانو ام سلمه ۶- بانو جویریة ۷- بانو ام حبیبه ۸- بانو صفیه». وی سپس می گوید: «و اما بانو خدیجه دختر خویلد، در مکه و بانو میمونه در سرف [۴۳۷] دفن گردیده اند. [۴۳۸]. این بود گفتار این نویسندگان در مورد تعداد همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که در بقعه یاد شده به خاک سپرده شده اند. لیکن بطوری که ملاحظه فرمودید، شواهد و قرائن تاریخی، این نظریه را نفی و حداقل مورد تردید قرار می دهد.

حرم دختران رسول خدا

اشاره

یکی دیگر از حریمهای تخریب شده، حرم و گنبد و بارگاهی است منتسب به دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یعنی زینب، رقیه، و ام کلثوم. آنچه از منابع اصلی به دست می آید این است که قبر همه دختران سه گانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به جز حضرت زهرا (علیها السلام) در بقیع واقع شده است؛ زیرا گذشته از این که پس از رسمیت یافتن بقیع بعنوان «مدفن عمومی مدینه» به وسیله رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همه اقوام و [صفحه ۲۳۶] عشیره آن حضرت که در حال حیات او، از دنیا رفتند، در بقیع دفن شدند. روایات و نصوص تاریخی نیز مبین این حقیقت، بخصوص در مورد این بانوان می باشد. بیهقی نقل می کند که یکی از دختران رسول خدا از دنیا رفت، آن حضرت فرمود: «الحقی بفرطنا عثمان بن مظعون». [۴۳۹]. ابن شبه مشابه همین حدیث را در مورد رقیه دختر آن حضرت نقل می کند که «لما ماتت رقیة بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) الحقی بسلفنا الخیر، عثمان بن مظعون». [۴۴۰] و از گفتار نویسندگان در قرنهای اخیر، معلوم می شود: «علاوه بر این که این سه تن از دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کنار بقیع دفن شده اند، همه آنان هم در یک محل و در زیر یک سقف و در داخل گنبد و بارگاهی قرار داشته اند و قبر هر سه تن در داخل یک ضریح واقع شده بود.» سید اسماعیل مرندی که در آخر سال ۱۲۵۵ هـ حرمین را زیارت کرده است، در مورد گنبد و بارگاههای موجود در آن تاریخ می گوید: «و دیگر قبه بنات حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است که همه در یک ضریحند؛ بقول اهل سنت، رقیه، ام کلثوم و زینب، دختران رسول است.» [۴۴۱]. فرهاد میرزا می نویسد: «خلاصه، در برگشتن، بنات رسول الله (صلی الله علیه و آله) رقیه، ام کلثوم و زینب را زیارت کردم که در یک بُقعه است.» [۴۴۲]. ابراهیم رفعت پاشا از وضع موجود بقیع در زمان خویش و قبل از تخریب آثار آن، عکسی را از بقیع ارائه می دهد که تعدادی از قبه ها در این عکس مشاهده می شود و آنها را بدین ترتیب معرفی می کند: [صفحه ۲۳۷] «گنبدی که در سمت راست بیننده واقع شده، گنبد حرم ابراهیم، دومی قبه عقیل، قبه سوم متعلق به همسران پیامبر و چهارمین قبه متعلق به دختران آن حضرت؛ رقیه، ام کلثوم، و زینب می باشد.» [۴۴۳]. علی حافظ که از نویسندگان متأخر است، محل این حرم و قبور دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) را چنین معرفی می کند: «به فاصله ده متر و در سمت غرب، قبور همسران پیامبر و در کنار راه باریکه سیمانی قبور دختران پیامبر را مشاهده می کنید و آنها عبارتند از ام کلثوم، رقیه و زینب.» [۴۴۴].

تاریخ بنای این حرم

از آنچه ملاحظه فرمودید، بطور اجمال به دست آمد که این سه تن دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بقیع و در یک محل و در کنار هم دفن گردیده و هر سه دارای یک قبه و یک ضریح بوده اند. و اما این که این قبه در چه تاریخی بنا شده و بانی ساختمان این حرم و ضریح کیست؟ در این زمینه تا حال مطلبی بدست نیامده و در منابعی که در اختیار ماست، سخنی در این مورد گفته نشده است و بعید نیست همانند مطالب تاریخی فراوان در طول قرون متمادی، بدون اهمیت تلقی گردیده و در بوته ابهام و فراموشی قرار گرفته باشد.

بیوگرافی دختران رسول خدا

در اینجا به مناسبت سخن از حرم دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نگاهی داریم بر تاریخ زندگانی آنان؛ زیرا برای هر فرد مسلمان همانگونه که آشنایی با تاریخ زندگی پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله) زیبا، لذت بخش و دارای اهمیت است، آشنایی با تاریخ فرزندان آن حضرت هم شیرین و دلپذیر خواهد بود؛ خصوصاً برای زائرین حرمین شریفین: [صفحه ۲۳۸] همه فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اعم از پسر و دختر بجز جناب ابراهیم، از خدیجه (علیها السلام) متولد شده اند و آن حضرت دارای چهار فرزند دختر بوده و نام آنها به ترتیب سن: [۴۴۵] ۱- زینب ۲- رقیه ۳- ام کلثوم ۴- فاطمه (علیها السلام) می باشند. حضرت فاطمه (علیه السلام) گرچه از لحاظ سن کوچکترین دختر رسول خدا است ولی از لحاظ فضیلت و شخصیت برترین آنهاست؛ زیرا گذشته از این که نسل پیامبر (صلی الله علیه و آله) از طریق فاطمه (علیه السلام) در پهنه گیتی باقی مانده است، در فضیلت و کرامت این بانوی بزرگ اسلام آیات متعددی نازل گردیده و در تجلیل و تکریم وی احادیث فراوانی نقل شده است که هیچیک از دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) با احترام فوق العاده ای که به مناسبت انتسابشان به رسول خدا، از آن برخوردارند و مورد لطف و محبت آن حضرت بوده اند، دارای چنین فضیلت و مکرمات نیستند و در این زمینه نگاهی اجمالی به منابع تفسیری و حدیثی از شیعه و اهل سنت خواننده را مستغنی و او را با اقیانوس عظیم فضائل این یگانه یادگار رسول خدا آشنا می سازد.

نظری مختصر و گذرا در مورد سایر دختران پیامبر

زینب

اشاره

این بانوی بزرگوار بزرگترین فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یا بزرگترین آنها پس از برادرش قاسم می باشد. مورخان ولادت زینب را در سی سالگی پیامبر و پنج سال پس از ازدواج آن حضرت با خدیجه (علیها السلام) دانسته اند. [۴۴۶] مضمون حدیثی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده، گویای عظمت آن بزرگوار است که فرمود: «معاشر الناس ألا اخبرکم بخیرالناس خالاً و خالَةً؟ قالوا: بلی یا رسول الله. قال: الحسن و الحسين خالهما القاسم و خالتهما زینب بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله)». [۴۴۷]. [صفحه ۲۳۹]

ازدواج زینب

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زینب را به همسری ابوالعاص بن ربیع درآورد. نام وی «لقیط» و مادرش «هاله» خواهر حضرت خدیجه کبری است. او از معدود تجار و ثروتمندان و افراد مورد اعتماد در میان مردم مکه بود. [۴۴۸]. پس از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ابوالعاص بر خلاف زینب - که مانند حضرت خدیجه به آیین اسلام روی آورد - حاضر به قبول اسلام نگردید و در

شرک خود باقی ماند ولی با این حال به همسرش زینب نیز وفادار بود و به پیشنهاد قریش که او را به جدایی از زینب تشویق می نمودند، توجه ننمود و علی رغم خواسته آنان، به زندگی خود با زینب ادامه داد. گرچه اسلام عملاً در میان این زن و شوهر جدایی انداخته بود ولی چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن شرایط سخت، قادر بر اجرای این حکم نبود، اسلام زینب (علیها السلام) هم نتوانست موجب جدایی او با ابوالعاص شود.

اسارت ابوالعاص و آزادی زینب

پس از هجرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مدینه و با شروع جنگ بدر، ابوالعاص به همراه مشرکین مکه، در این جنگ شرکت نمود و با گروهی از سپاهیان مکه که تعداد آنها را هفتاد نفر نوشته اند، به اسارت مسلمانان درآمده و به مدینه گسیل گردیدند. زینب برای آزادی ابوالعاص به وسیله هیأتی که جهت گفتگو درباره اسرای جنگی عازم مدینه بود. چند قطعه زیورآلات خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرستاد و از آن حضرت درخواست نمود که در مقابل آنها، همسر وی آزاد شود. در میان این زیورآلات، گردن بند یادگاری خدیجه (علیها السلام) نیز به چشم می خورد که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) با دیدن آن، از خدیجه یاد نمود و در حق وی دعا کرد و تأثر و رقت شدید در قیافه اش مشاهده گردید. آنگاه با اصحاب خویش مشاوره و به آنان پیشنهاد نمود که اگر صلاح بدانید همسر دخترم زینب را آزاد کرده و آنچه از مال دنیا به عنوان عوض فرستاده است، به او برگردانید. صحابه از این پیشنهاد استقبال و اظهار [صفحه ۲۴۰] مسرت نمودند و بدینگونه ابوالعاص پس از مدتی اسارت در دست مسلمانان، آزاد و به سوی مکه رهسپار گردید و گردن بند یادگاری خدیجه را به زینب بازپس داد. ولی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بهنگام آزادی ابوالعاص با وی شرط نمود که از این پس زینب را در هجرت به مدینه آزاد بگذارد و او هم بر تعهد خود عمل نمود و با رسیدن به مکه زینب را به همراهی برادرش کنانه بن ربیع راهی مدینه ساخت.

حمله مشرکان به کجاوه زینب

کنانه بن ربیع بنا به درخواست برادرش ابوالعاص، زینب را در کجاوه ای نشاند و به سوی مدینه حرکت نمود، عده ای از قریشیان که از این موضوع مطلع شدند او را تعقیب کرده و در بیرون مکه در محلی بنام «ذی طوی» بدو رسیدند و از اولین کسانی که به کجاوه زینب حمله نمود «هبار بن اسود» و «نافع بن عبدالقیس فهری» بود که هبار با نیزه به کجاوه زینب فشار آورد و او، در حالی که حامله بود، از بالای شتر به روی تخته سنگی افتاد و در اثر فشار جسمی و رعب و ترسی که بر وی وارد گردید، سقط جنین نمود و به عارضه خونریزی دچار شد که تا آخر عمرش ادامه داشت. ابن اسحاق اضافه می کند: به خاطر این جنایت و قساوت قلب (هبار) بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام فتح مکه مسلمانان را در کشتن وی آزاد گذاشت. [۴۴۹]. ابن ابی الحدید می گوید: «از کسانی که در حمله به کجاوه زینب و در جلوگیری از سفر او به مدینه شرکت داشت، عمرو بن عاص بود و چون خبر این جنایت به پیامبر رسید، به شدت متأثر گردید و بر این افراد لعن و نفرین نمود.» [۴۵۰]. واقدی می گوید: «کنانه با دیدن منظره حمله به کجاوه زینب، آماده تیراندازی و دفاع از وی گردید و [صفحه ۲۴۱] قریشیها به شهر بازگشتند.» [۴۵۱]. واقدی اضافه می کند: ابوسفیان که جزو شرکت کنندگان در این جریان بود، خطاب به کنانه چنین گفت: «تو در این اقدام خود اشتباه کرده و تصمیم نابجایی گرفته ای که دختر محمد را در روز روشن و در مقابل چشم اهل مکه از این شهر بیرون کرده ای، مگر نمی دانی از سوی پدرش چه فشاری بر ما وارد شده و چگونه ما را تحقیر و خدایان ما را اهانت نموده است! آیا این عمل تو تحقیر و اهانت مجدد بر ما نیست؟! به خدا سوگند جلوگیری از سفر این زن دردی را دوا نمی کند و ما کوچکترین اعتنایی بر او نداریم ولی هیچ عمل تحقیرآمیز را هم تحمل نمی کنیم او را به مکه برگردان و می توانی مخفیانه و بدور از چشم مردم راهی مدینه کنی.» و بدینگونه

کنانه زینب را به مکه بازگرداند و پس از مدتی شبانه مجدداً به مدینه حرکت داد و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) لاحق گردید. [۴۵۲] بلاذری نقل می کند: «هبار» به هنگام فتح مکه، از ترس جانش فرار نمود و بعدها در مدینه به حضور رسول خدا رسید و شهادتین را بر زبان جاری و اسلام خود را اعلان نمود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: دیگر کسی متعرض «هبار» نشود، حتی سلمی کنیز آن حضرت که هبار را نکوهش می کرد و می گفت: «لَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِكَ عَلَيْنَا»؛ «قدمت مبارک مباد». پیامبر پاسخ داد: «مَهْلًا فَقَدْ مَحَا الْإِسْلَامُ مَا قَبْلَهُ»؛ «آرام باش، اسلام گذشته ها را به فراموشی سپرده است».

ورود شبانه ابوالعاص به مدینه

ابوالعاص در اوائل سال هشتم هجرت و قبل از فتح مکه، به همراه عده ای از تجار مکه، با سرمایه خود و اموال قریش به سوی شام حرکت نمود. این قافله تجارتی بهنگام مراجعت، در نزدیکیهای مدینه با گروهی از مسلمانان مواجه و از ترس جانشان [صفحه ۲۴۲] مال التجاره را رها و خود فرار نمودند ولی ابوالعاص برای باز پس گرفتن اموال خود، شبانه و مخفیانه وارد مدینه شد و به نزد زینب رفت و از وی پناه خواست تا مورد تعرض مسلمانان واقع نشود. زینب هم به وی پناه داد و روز بعد در حالی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان مشغول نماز صبح بودند، از میان صفوف بانوان آنان را بدینگونه مورد خطاب قرار داد: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي زَيْنَبُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ، أَجَرْتُ أَبَا الْعَاصِ بْنِ رَبِيعٍ»؛ «ای مردم! من دختر پیامبرم و ابوالعاص را پناه داده ام». رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از اتمام نماز فرمود: مردم! آنچه من از زینب شنیدم شما هم شنیدید؟ گفتند: بلی، فرمود: به خدا سوگند من از ورود ابوالعاص خبر نداشتم تا این که از زبان زینب شنیدم همانگونه که شما شنیدید. آنگاه فرمود: «يجير على المسلمين أذناهم»؛ «کمترین فرد از مسلمانان، حق پناه دادن بر مشرکین را دارد و بر همه مسلمانان هم لازم است این حق را مراعات و بر تعهد وی عمل کنند». [۴۵۳]. سپس به خانه زینب رفت و بر وی توصیه فرمود که احترام ابوالعاص را حفظ کن ولی چون او مشرک و بر تو حرام است با او خلوت نکن. آنگاه دستور داد مسلمانان تمام اموال او را بدو برگردانند و در غیر این صورت پیمان شکنی خواهد بود.

اسلام ابوالعاص

ابوالعاص راهی مکه گردید و پس از تحویل دادن اموال و امانتهای مردم، اسلام را پذیرفت و مجدداً به سوی مدینه حرکت نمود. رسول خدا به زینب دستور داد که به خانه ابوالعاص برگردد و مانند گذشته برای او همسری وفادار باشد و بدینگونه، این زوج پس از شش سال مفارقت در پرتو اسلام، به زندگی مشترک خود دست یافتند و در صف سایر مهاجرین قرار گرفتند.

تاریخ و علت وفات زینب

بنابر مشهور، زندگی مجدد زینب و ابوالعاص کوتاه و بیش از چند ماه نبود؛ زیرا [صفحه ۲۴۳] زینب در اواخر سال هشتم هجرت بدرود حیات گفت و با حضور و شرکت رسول خدا تشییع و در بقیع به خاک سپرده شد و ابوالعاص در سال دوازده و به فاصله چهار سال از وفات همسرش، از دنیا رفت. از نظر مورخان، وفات زینب در اثر همان عارضه خونریزی که قبلاً نقل نمودیم بوقوع پیوسته است، که بهنگام خروج از مکه مورد تهاجم مشرکان قرار گرفت و در اثر سقوط به روی تخته سنگ و سقط جنین و در اثر رعب و ترس، این عارضه در وی بوجود آمد و تا آخر عمر ادامه داشت تا از دنیا رفت.

فرزندان زینب

زینب از ابوالعاص دارای دو فرزند بود؛ یکی پسر بنام «علی» که در اوائل جوانی از دنیا رفت و دیگری دختر بنام «امامه» که طبق

وصیت حضرت زهرا (علیها السلام) امیر مؤمنان (علیه السلام) با وی ازدواج نمود. [۴۵۴].

رقیه

دومین دختر پیامبر - از نظر سن - رقیه است. رقیه در مکه با یکی از فرزندان ابولهب بنام عتبه ازدواج کرده بود، همانگونه که خواهرش ام کلثوم به همسری فرزند دیگر ابولهب بنام عتیه درآمده بود و چون سوره مبارکه: (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ) در نکوهش ابولهب نازل گردید. او فرزندان خویش را مجبور کرد تا با دختران پیامبر متارکه کنند و به خیال خود در مقابل نکوهش قرآن که از وی به عمل آورده است، او هم با این عمل خویش رسول خدا را در فشار روحی قرار دهد. [۴۵۵] پس از متارکه در میان دختران رسول خدا و پسران ابولهب، رقیه به همسری عثمان درآمد و چون عده ای از مسلمانان در اثر فشار مشرکان مکه، مجبور شدند به حبشه هجرت کنند، رقیه هم به همراه عثمان به حبشه هجرت نمود و پس از مراجعت به مکه راهی مدینه شد و جزو مهاجرین این شهر گردید. در بعضی از منابع نقل شده است که رقیه از عثمان دارای فرزندی شد بنام عبدالله و [صفحه ۲۴۴] در ماه جمادی الأولى سال چهارم هجرت، در شش سالگی در اثر عارضه ای که در چشم او بوجود آمد، از دنیا رفت و بعضی می گویند: در دوران شیرخوارگی از دنیا رفت، ولی قتاده اصل موضوع را تکذیب نموده و می گوید: همانگونه که ام کلثوم از عثمان دارای فرزند نشد، رقیه هم از وی فرزندی به دنیا نیاورده است. [۴۵۶]. به هر حال، بطوری که اشاره نمودیم، رقیه پس از مراجعت از حبشه، به همراهی عثمان وارد مدینه گردید و بنا به نقل محب الدین طبری، از ابن قتیبه پس از یکسال و ده ماه و بیست روز از ورود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مدینه، با مرض حصه از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد.

ام کلثوم

اشاره

سومین دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ام کلثوم است. او با همین کنیه معروف شده و هیچیک از مورخان نام او را ذکر نکرده اند.

داستان شیر زرقا

بطوری که در شرح حال رقیه اشاره گردید، این دو تن از دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با دو تن از فرزندان ابولهب بنام عتبه و عتیه ازدواج کرده بودند ولی پس از نکوهش ابولهب و همسرش از زبان وحی، او به فرزندانش دستور داد از دختران پیامبر جدا شوند و آنها دستور پدرشان را اجرا کرده و با دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) متارکه نمودند. ولی مورخان و محدثان درباره عتیه مطلب و حادثه جالبی نقل نموده اند که می توان آن را بعنوان یکی از معجزات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در اختیار خوانندگان ارجمند قرار داد و آن حادثه این است: با آن که عتیه حاضر به زندگی با ام کلثوم نگردید، ولی باز هم شعله کینه و عداوتش نسبت به رسول خدا خاموش نشد و تصمیم گرفت عناد و لجاجت خویش را به طریق دیگری اعمال کند. او در حالی که برای تجارت با عده ای عازم سفر به شام بود نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفت و خطاب به آن حضرت گفت: «کفر بدینک و فارقت ابنتک [صفحه ۲۴۵] لاتحبنی و لا احبک»؛ «دیدم چگونه آیین تو را نپذیرفتم و دختری را طلاق گفتم؟! من با تو دشمنم همانگونه که تو با من دشمنی.» آنگاه جسارت و بی ادبی را به آنجا رساند که از لباس پیامبر گرفت و با شدت به سوی خود کشید؛ بطوری که یقه آن حضرت پاره گردید. رسول خدا در پاسخ این جسارت و بی ادبی عتیه، چنین فرمود: «اما انی

اسأل الله أن يسلم عليك كلبه؛ «من هم از خدا می خواهم سگی را بر تو مسلط کند.» عتیبه پس از این جریان مکه را به سوی شام ترک نمود تا این که شبی در گوشه ای از بیابان شامات، بنام «زرقا» در حالی که به استراحت پرداخته بودند، مورد حمله شیری قرار گرفت و بدن او در زیر پنجه های قوی شیر تکه تکه گردید و نفرین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد او به اجابت رسید. [۴۵۷].

وفات ام کلثوم

به هر حال، ام کلثوم در سال نهم هجرت در مدینه بدرود حیات گفت و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تشییع دخترش شرکت کرد و بر پیکر او نماز خواند. در کتب تاریخ و رجال اهل سنت، نقل شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هنگام دفن ام کلثوم فرمود: «أفیکم أحدٌ لم یقارف اللیلة» [۴۵۸] یا «من لم یقارف اللیلة فلیدخل». [۴۵۹]. از میان جمع حاضر که عثمان نیز جزو آنها بود، سه تن اعلام آمادگی نموده و داخل قبر شدند: امیر مؤمنان (علیه السلام)، فضل بن عباس و اسامه بن زید و بدینگونه مراسم خاکسپاری پیکر ام کلثوم بدون مشارکت همسرش عثمان انجام پذیرفت. این موضوع در منابع حدیثی اهل سنت در طی حدیثهای متعدد و با مختصر تفاوت در متن آن، نقل گردیده است. در متن بعضی از این احادیث به جای «ام کلثوم»، «رقیه» آمده است و در بعضی از [صفحه ۲۴۶] آنها بدون ذکر نام و «ابنة لرسول الله» عنوان شده است [۴۶۰] ولی همزمان بودن فوت رقیه با جنگ بدر و دفن پیکر او قبل از مراجعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) صحت نظر علمای تراجم و وقوع این جریان به هنگام دفن ام کلثوم را تأیید می کند.

دختران یا ربیبه های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

از بیوگرافی این سه تن از دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خلاصه آنچه در منابع معروف نقل شده است، در اختیار خواننده عزیز قرار دادیم و گفتنی های فراوانی را که جنبه تحقیق و نیاز به بررسی عمیق علمی و تاریخی دارد و از محدوده این نوشتار خارج است، به محل دیگر موکول می کنیم و یکی از آنها گفتار و نظریه ابوالقاسم علوی کوفی [۴۶۱] است که او می گوید: «زینب و رقیه که قبل از اسلام با ابوالعاص و عثمان بن عفان ازدواج کرده بودند، نه دختران رسول خدا بلکه ربیبه های آن حضرت بودند و بر این نظریه خویش، دلائلی آورده و مطالبی عنوان نموده است [۴۶۲] و اخیراً یکی از علمای معاصر [۴۶۳] در همین زمینه کتابی تألیف نموده و گفتار ابوالقاسم علوی را مبنای بحث و مورد تأیید قرار داده و نکات جالبی را بر آن افزوده است. ولی مرحوم مامقانی این نظریه را بی اساس دانسته و با ذکر دلائلی به رد آن پرداخته است. [۴۶۴] و الکلام ذو شجون. [صفحه ۲۴۹] بقعه عقیل بن ابی طالب

بقعه عقیل بن ابی طالب و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب

اشاره

از جمله قبرهایی که در بقیع گنبد و بارگاه داشته و پیوسته زائران را به سوی خود جلب کرده، قبر عقیل پسر ابوطالب است. مدفن عقیل در میان مورخان به گونه ای برخوردار از شهرت بوده که پس از گذشت نزدیک به یک قرن از انهدام این اثر تاریخی و مذهبی و نبودن کوچکترین علامت در روی قبور موجود، باز هم در میان قبور انگشت شمار در بقیع، قبری به وی منتسب است و نویسندگان و مدینه شناسان اخیر حکومت سعودی، علی رغم بی توجهی به این گونه مسائل و تلاش در به فراموشی سپردن این

آثار، باز هم قبر عقیل را، در میان قبور دیگر، بطور مشخص معرفی کرده و از آن یاد نموده اند و بطوری که خواهیم دید، قبر ابوسفیان ابن حارث ابن عبدالمطلب در کنار قبر عقیل و در داخل خانه او و هر دو در یک محل و در زیر یک گنبد قرار گرفته بودند. لازم است برای روشن شدن موضوع با سه مطلب زیر آشنا شویم: ۱- نظریه مورخان در بقعه عقیل و ابوسفیان بن حارث. ۲- خانه عقیل مدفن ابوسفیان و عقیل. ۳- شرح حال ابوسفیان و عقیل. [صفحه ۲۵۰]

نظریه تاریخ نگاران درباره بقعه عقیل و ابوسفیان بن حارث

در مورد مدفن عقیل بن ابی طالب و بقعه و بارگاه متعلق به وی، آنچه از منابع در دسترس ما است، نشانگر این است که تاریخ نگاران و مدینه شناسان، از اوایل قرن هفتم به معرفی این بقعه پرداخته و در نوشته های خود از آن یاد نموده اند. اما این که بقعه عقیل در چه تاریخی و به وسیله چه کسی بوجود آمد و به هنگام معرفی، چند قرن از عمر آن می گذشت و همچنین این مرقد شریف قبل از این که بصورت گنبد و بارگاه ساخته شود، به چه شکلی بوده است و...؟ از منابع موجود مطلبی به دست ما نیامد. اینک گفتار برخی از نویسندگان، مدینه شناسان و جهانگردان از اوایل قرن هفتم تا امروز، به ترتیب تاریخ: ۱- ابن جبیر جهانگرد معروف (متوفای ۶۱۴ هـ. ق.) از قبر عقیل چنین یاد می کند: «در مقابل قبر عبدالرحمان بن عمر، قبر عقیل بن ابی طالب و عبدالله بن جعفر طیار واقع شده است.» [۴۶۵]. ۲- ابن نجار مدینه شناس معروف (متوفای ۶۴۲ هـ. ق.) درباره بقعه هایی که زمان او در بقیع معروف بوده اند؛ می گوید: «و قبر عقیل بن ابی طالب، اخی علی - رضی الله عنه - فی قبۀ فی اول البقیع ایضاً.» [۴۶۶]. در منابع متعلق به قرن دهم و یازدهم نیز چند تن از علما و نویسندگان و مدینه شناسان را می بینیم که بر این موضوع تکیه و تأکید کرده و بارگاه و قبر عقیل را به عنوان یکی از قبور معروف در بقیع معرفی نموده اند؛ از جمله: ۳- سمهودی (متوفای ۹۱۱ هـ. ق.) پس از نقل محل دفن ابوسفیان بن حارث آورده است: «ظاهراً وی در همان حرمی است که منتسب و متعلق به عقیل بن ابی طالب می باشد.» [۴۶۷]. [صفحه ۲۵۱] ۴- محی الدین لاری (متوفای ۹۳۳ هـ. ق.) در سفرنامه منظومش، در وصف بعضی از قبور بقیع می گوید: یک طرفش ظل ظلیل عقیل وز طرفی مالک امام جلیل [۴۶۸]. ۵- دیار بکری (متوفای ۹۸۲ هـ. ق.) می گوید: «در بقیع، مرقد دیگری است که گویند قبر عقیل بن ابی طالب و فرزند برادرش عبدالله بن جعفر در داخل آن واقع گردیده است ولی نقل صحیح این است که قبر عقیل در داخل خانه خویش قرار گرفته است.» [۴۶۹]. ۶- عبدالحق دهلوی (متوفای ۱۰۵۲ هـ. ق.) می نویسد: «و یکی دیگر، بقعه عقیل بن ابی طالب است که در استجابت دعا در نزد آن اثری آمده است.» [۴۷۰]. ۷- عباسی از مدینه شناسان قرن یازدهم هـ. ق. در دو مورد به معرفی قبر عقیل ابن ابی طالب پرداخته است، چرا که وی هم قبور همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در سمت قبله بقعه عقیل معرفی می کند و هم قبور دختران رسول خدا را نزد قبر عقیل می داند و می گوید: «و مِنْهَا رَوْضَةُ بِقَرَبِ مَشْهَدِ عَقِيلٍ يُقَالُ إِنَّ فِيهَا ثَلَاثَةً مِنْ أَوْلَادِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله)». [۴۷۱]. ۸- سید اسماعیل مرنیدی (متوفای ۱۲۵۵ هـ. ق.) چنین نوشته است: «دیگر قبه حضرت عقیل بن ابی طالب برادر حضرت امیر (علیه السلام) است که با عبدالله بن جعفر در یک قبر مدفون است.» [۴۷۲]. ۹- نایب الصدر شیرازی (متوفای ۱۳۰۵ هـ. ق.) گوید: «جناب عقیل هم بقعه دارند.» [صفحه ۲۵۲] چند شعر بر سر در، به زبان ترکی است که یکی از آنها این است: «قبه حضرت عقیلی کورن صاحب عقل ودها.» [۴۷۳]. ۱۰- رفعت پاشا در مرآة الحرمين عکسی را که متعلق به سال ۱۳۲۵ هـ. ق. است ارائه می دهد و می نویسد: «در این عکس تعدادی از گنبدها مشاهده می شود و اولین گنبد که در دست راست واقع شده، متعلق به ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و دومی متعلق به عقیل و سومی بقعه همسران پیامبر... می باشد.» [۴۷۴]. و این بود گوشه ای از اعتراف و تأیید نویسندگان و مورخان تا سال ۱۳۲۵ هـ. ق. یعنی بیست سال قبل از تخریب آثار و بقاع در بقیع.

قبر عقیل پس از تخریب بقیع

تاریخ نویسان از بیست سال قبل از تخریب بقیع عقیل مطلب نوشته و عکس تهیه کرده اند و آن را برای آیندگان بیادگار گذاشته اند. جالب این که قبر عقیل پس از انهدام ساختمان آن نیز برای کسانی که آشنایی با آثار مدینه منوره و قبور بقیع شریف دارند، معلوم و مشخص است و نویسندگان اخیر در نوشته های خود این قبر را در میان چند قبر موجود در بقیع، مشخص نموده اند؛ برای نمونه: ۱- احمد آل یاسین (متوفای ۱۳۸۰ هـ. ق.) که از علما و نویسندگان مدینه منوره است، در کتاب «تاریخ المعالم المدینه» اش که نقشه بقیع فعلی را ترسیم و قبور را با شماره گذاری تعیین نموده، ششمین شماره را قبر عقیل بن ابی طالب و ابوسفیان بن حارث ابن عبدالمطلب معرفی می کند. [۴۷۵]. ۲- همچنین علی حافظ، زنده در سال ۱۴۰۵ در «فصول من تاریخ المدینه المنوره» محل قبر عقیل و ابوسفیان ابن حارث را چنین معرفی می کند: «به فاصله چهل متر از در [صفحه ۲۵۳] غرب جنوبی (بقیع) که در داخل دو جدول سیمانی حرکت می کنید سه قبر را مشاهده خواهید نمود، این قبرها به عقیل و ابوسفیان و عبدالله بن جعفر - مرد سخی عرب - تعلق دارد.» [۴۷۶].

شرح حال ابوسفیان و عقیل

ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب، پسر عموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و برادر رضاعی و جزء اصحاب و یاران آن حضرت است. بعضی از مورخان نام او را مغیره گفته اند، لیکن اکثریت برآنند که نام او همان کنیه او است. [۴۷۷]. در منابع تاریخی آمده است: او از جمله کسانی است که از نظر قیافه، شباهت به رسول خدا داشت. همانگونه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علاقه شدید نسبت به ابوسفیان داشت و بر وی مژده بهشت داده بود و به وی می فرمود: «أرجو أن تكون خلفاً من حمزۀ» [۴۷۸]؛ «امیدوارم جایگزین حمزه باشی.» ابوسفیان قبل از فتح مکه اسلام را پذیرفت در فتح مکه، و جنگ حنین جزء لشکریان اسلام و از فداکاران مخلص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود. به طوری که در یک درگیری شدید و عقب نشینی مسلمانان، حفاظت از جان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به همراه امیر مؤمنان (علیه السلام) به عهده گرفت. وفات او در سال بیستم هجرت واقع شد و در قبری که از پیش در خانه عقیل آماده کرده بود به خاک سپرده شد. نقل شده است که ابوسفیان به هنگام مرگش توصیه نمود که بر من گریه نکنید؛ زیرا از روزی که اسلام را پذیرفته ام مرتکب هیچ گناهی نشده ام. [۴۷۹]. در علت مرگ او می نویسند که در سفر حج به هنگام حلق غده ای که در سر او بود در اثر برخورد با تیغ زخمی شده و همین عارضه تشدید و موجب مرگ او گردید. [صفحه ۲۵۴]

مدفن ابوسفیان

به طوری که قبلاً- از مورخان نقل نمودیم ابوسفیان در همان محلی که عقیل دفن شده به خاک سپرده شده است و کیفیت آن را مورخان، از جمله ابن شبه (متوفای ۲۶۲ هـ. ق.) از عبدالعزیز که از قدیمی ترین مورخ مدینه است، نقل می کند: «روزی عقیل بن ابی طالب دید که ابوسفیان بن حارث در حالی که به شدت بیمار است در بین قبرها قدم می زند. انگیزه این کار را پرسید ابوسفیان پاسخ داد در پی محل مناسبی هستم تا وصیت کنم بدن مرا در آنجا به خاک سپارند. عقیل او را به داخل خانه اش هدایت کرد و در محوطه آن، محلی را برای ابوسفیان مشخص نمود که در آنجا قبری برایش آماده ساختند تا این که پس از چند روز ابوسفیان بن حارث از دنیا رفت و در همین قبر دفن گردید (فأدخله داره و أمر بقبر فحفر فی قاعتها... حتی توفی فدفن فیہ). [۴۸۰]. و در بعضی منابع آمده است که ابوسفیان قبر خویش را با دست خود آماده نمود و به فاصله دو روز از دنیا رفت.

عبدالله بن جعفر کیست؟

اشاره

پدر ارجمندش جناب جعفر معروف به طیار و ذو الجناحین؛ مادر مکرمه اش اسماء بنت عمیس و عمویش امیر مؤمنان (علیه السلام) است که افتخار دامادی آن حضرت را هم دارا بود؛ زیرا عبدالله با زینب کبری دختر امیر مؤمنان (علیه السلام) ازدواج کرده بود. تولد: عبدالله جعفر اولین مولودی است که در حبشه به هنگام هجرت مسلمانان به آن کشور متولد گردید و پس از وی دو برادرش محمد و عون متولد شدند و هر سه به همراه پدر و مادرشان به مدینه هجرت نمودند. [۴۸۱]. وفات او: عبدالله جعفر در سال هشتاد و بنا به قولی در سال هشتاد و پنج هجری و در نود سالگی در مدینه بدرود حیات گفته و در بقیع به خاک سپرده شد. [صفحه ۲۵۵]

شخصیت عبدالله

ذهبی می گوید با شهادت جعفر بن ابی طالب در جنگ موته رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شخصاً کفالت و سرپرستی عبدالله را به عهده گرفت و او را در دامان خویش تربیت نمود. [۴۸۲]. ابن حجر می گوید با اینکه عبدالله به هنگام وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کودک ده ساله بیش نبود ولی از آن حضرت درباره او احادیثی نقل گردیده است که نشانگر علاقه و محبت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نسبت به وی و دلیل عظمت و شخصیت او می باشد. [۴۸۳]. ابن عبدالبر می گوید: «لم یکن فی الاسلام أسخی منه» در جهان اسلام سخی تر از عبدالله دیده نشده است. [۴۸۴]. باز ابن حجر از ابن حبان نقل می کند که در اثر کثرت جود و سخای عبدالله، او به عنوان «قطب السخاء» معروف گردیده بود. [۴۸۵].

حدیث او

عبدالله جعفر به طور مستقیم و به واسطه امیر مؤمنان و عده ای از صحابه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حدیث نقل نموده است. [۴۸۶] و لذا او از محدثین به شمار می آید.

افتخار مصاحبت

مرحوم مامقانی می گوید شیخ طوسی (رحمه الله) عبدالله جعفر را از صحابه و یاران امیر مؤمنان و امام حسن مجتبی معرفی نموده است. آنگاه می گوید برای من معلوم نشد که آن مرحوم چرا عبدالله را از صحابه و یاران امام حسین معرفی نکرده است. در حالی که مسلم است که او جزء یاران آن حضرت نیز می باشد و چون در حادثه عاشورا از همراهی [صفحه ۲۵۶] نمودن با آن حضرت معذور بود با تقدیم سه فرزندش ارادت و مواسات خود را نسبت به حسین بن علی (علیه السلام) اظهار نمود. [۴۸۷].

نظریه نویسندگان

در گفتار مرحوم مامقانی هم برای ما جای این سؤال است که چرا او عبدالله جعفر را از صحابه ی امام سجاد معرفی ننموده است در صورتی که عبدالله به مدت بیست سال و یا بیست و پنج سال حضور و مصاحبت امام سجاد (علیه السلام) را درک نموده و جزء صحابه و یاران آن حضرت به شمار می آمد، بنابراین عبدالله همانگونه که از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان (علیه السلام) است از اصحاب سه تن دیگر از ائمه هدی (علیه السلام) نیز می باشد. و باز در گفتار مرحوم مامقانی جای این سؤال باقی است که آن مرحوم به معذور بودن عبدالله از همسفر بودن با حسین بن علی (علیه السلام) اشاره نموده اما با توجه به اهمیت

موضوع عذر او را توضیح نداده است ولی به هر حال با در نظر گرفتن شخصیت عبدالله و ارادت خالصانه وی به مقام والای ولایت و اینکه همسر و فرزندان را به همراه حسین بن علی به عراق روانه نمود، عذر او از نظر کلی قابل درک و موضوعی است پذیرفتنی گرچه جزئیات آن روشن نیست.

در جنگها

عبدالله جعفر در جنگ های سه گانه امیر مؤمنان (علیه السلام) جزء یاران آن حضرت و در جنگ صفین از امراء و فرماندهان لشکر آن بزرگوار بود.

اب الشهداء

یکی دیگر از فضائل عبدالله جعفر این است که او پدر سه شهید به نام محمد، عون و عبدالله است که هر سه در روز عاشوراء و در کنار سایر شهداء و در مقابل دید مادرشان حضرت زینب کبری (علیه السلام) به درجه عظمای شهادت نائل گردیدند. [صفحه ۲۵۷]

دفاع از ولایت

ابن ابی الحدید از مدائنی جریان جالبی نقل نموده است که گویای ایمان و اخلاص عبدالله جعفر نسبت به مقام ولایت و دفاع او از امیر مؤمنان (علیه السلام) و تجلیل و تکریم وی از امام مجتبی و حسین بن علی (علیه السلام) می باشد و خلاصه این حادثه چنین است: «روزی عمرو عاص در مجلس معاویه که عبدالله جعفر نیز حاضر بود برای خوش آیند معاویه و جلب رضا و خشنودی او از امیر مؤمنان (علیه السلام) بدگویی و نسبت به ساحت آن بزرگوار جسارت نموده و بی ادبانه سخن گفت. در این موقع رنگ عبدالله متغیر گشته و لرزه بر اندامش افتاد و از جای خود برخاست و بدون واهمه به جای عمرو عاص شخص معاویه را مورد خطاب قرار داد و چنین سخن گفت: معاویه تا کی دشمنی تو را تحمل کنیم و تا کی به گفتار ناهنجار و سخنان بی ادبانه ات شکیبایی ورزیم. معاویه فکر می کنی خطاهای بس بزرگ تو در ریختن خون مسلمانان و جنگ و ستیز تو با امیر مؤمنان (علیه السلام) فراموش شده است. معاویه دیگر بس است. دست از ضلالت و گمراهی بردار و اگر از ما خاندان پیروی نمی کنی لا اقل از ما بدگویی نکن و به یاد روزی باش که در پیشگاه خداوند باید پاسخگوی اعمال باشی...» عبدالله در این مجلس آنچنان محکم و کوبنده سخن گفت که معاویه به مقام اعتذار برآمد و چنین گفت: ابا جعفر: به خدایت سوگند بس کن و بر جای خود بنشین. خدا لعنت کند کسی را که تو را واداشت این چنین سخن بدگویی و مطالب در دل نهفته را بیرون بریزی. عبدالله اگر نبود در تو هیچ فضیلتی جز زیبایی خلق و خویت و نعمت جمال و کمال احترام تو بر ما لازم بود در حالی که تو فرزند ذوالجناحین و سید و سالار بنی هاشم هستی. عبدالله در اینجا سخن معاویه را قطع نمود و چنین گفت: معاویه اشتباه می کنی امروز سیادت بنی هاشم با حسن و حسین است و جز آنان نه بر من و نه هیچ شخص دیگر یارای ادعای چنین مقامی نیست. معاویه آنگاه خطاب به عمرو عاص گفت: می دانی عبدالله چرا آنچه را که باید به تو گوید به من گفت و به جای تو مرا نکوهش کرد؟ چون تو را پست تر از آن دید که مورد [صفحه ۲۵۸] خطابت قرار دهد و بر سخت پاسخ گوید. [۴۸۸]. به طوری که قبلاً اشاره نمودیم عبدالله جعفر در سال ۹۰ هجری در مدینه بدرود حیات گفت و پیکرش در کنار قبر عمویش عقیل بن ابی طالب به خاک سپرده شد. ابن اثیر متوفای ۶۳۰ هـ ق. می گوید در سنگ قبر عبدالله این دو بیت نوشته شده است: مُقِيمٌ إِلَى أَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ خَلْقَهُ لِقَائِكَ لَا يُزْجَى وَأَنْتَ قَرِيبٌ تَزِيدُ بَلَى فَيُكَلِّمُ يَوْمَ وَلِيَّةٍ وَتُنْسَى كَمَا تَبْلَى وَأَنْتَ حَبِيبٌ تَقِيَامُ فِي قَبْرِ خَوَاهِي بُوَدُ وَدِيْدَارَتِ نَيْسَتِ گَرِ چِه بَا مَرْدَمِ نَزْدِيكِي بَه گُونِه اِي كِه اسْتِخْوَانِ هَايْتِ بَا مَرُورِ زَمَانِ مِي پُوسَد. ياد تو نيز از خاطر ها محو خواهد گرديد. گر چه روزي محبوب خلق بودي. ضمناً از مطالب

گذشته و با دلایلی که ذکر گردید معلوم شد قبری که در باب الصغیر دمشق به عقیل بن ابی طالب و قبر دیگر که به عبدالله جعفر منتسب است هیچ دلیل تاریخی آنها را تأیید نمی کند.

عقیل کیست؟

اشاره

عقیل فرزند ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد می باشد. او عموزاده رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و برادر امیر مؤمنان (علیه السلام) است. ابوطالب چهار پسر با نامهای: طالب، عقیل، جعفر و علی (علیه السلام) داشت که هر یک از آنان، به ترتیب ده سال از هم کوچکتر بودند و لذا علی (علیه السلام) از عقیل بیست سال و از جعفر ده سال کوچکتر بود. کنیه عقیل ابو یزید است. او و عباس عموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به اجبار همراه مشرکین در جنگ بدر شرکت نمودند و هر دو به اسارت مسلمانان درآمدند که سرانجام با پرداخت فدیة و نقدینه آزاد شدند. [۴۸۹]. [صفحه ۲۵۹] عقیل قبل از جنگ حدیبیه به مدینه هجرت نمود. او علاوه بر قرابت و قوم و خویشی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان (علیه السلام) جزء اصحاب و یاران آن دو بزرگوار نیز بود. عقیل در سال پنجاه هجری در مدینه از دنیا رفت و در داخل خانه خود، که در کنار بقیع قرار داشت، به خاک سپرده شد.

قیافه واقعی عقیل در محاق خصومت ها

عقیل بن ابی طالب گذشته از این که از اعضای خاندان رسالت و مورد توجه و عنایت خاص مقام نبوت و جزء اصحاب و یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان (علیه السلام) بود. و همانگونه که اشاره نمودیم از جمله کسانی است که در جنگ حنین و موته شرکت نموده و از خود استقامت فوق العاده نشان داده است و لذا هم از مهاجرین و هم از مجاهدان راه خدا می باشد. بیان فضیلت عقیل در حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حدیث پیامبر از زبان عقیل و اخلاص او در ولای امیر مؤمنان (علیه السلام) و حمایت او از آن حضرت در خطرناکترین شرایط و در مقابل سرسخت ترین دشمنان و اعتماد و اطمینان خاص علی (علیه السلام) نسبت به وی و شهادت دوازده تن از فرزندان و نوادگانش و... خصوصیات است که عقیل از آنها برخوردار است. بدیهی است که نه همه این خصوصیات، بلکه وجود بخشی از آن، در هر یک از سایر اصحاب و یاران رسول خدا، توجه مورخان و رجال شناسان را به خود جلب نموده و در منابع رجالی و تاریخی از جایگاه خاصی برخوردار می سازد. ولی در مورد عقیل بن ابی طالب، قضیه به عکس است و مراجعه به این منابع، به جای این که خواننده را با خصوصیات و اوصاف واقعی او آشنا سازد، از وی قیافه ای ترسیم می کند که گویا او نه جزء خاندان پیامبر است و نه پیامبر و امیر مؤمنان از او راضی بودند و نه دارای عقل درست بوده و نه ایمان ثابت! و قیافه واقعی او در محاقی از تحریف ها و خصومت ها قرار گرفته است. اینک این پرسش پیش می آید که این تحریف چگونه و چرا بوجود آمده است؟! [صفحه ۲۶۰]

اولین انگیزه

یکی از علل این تحریف و دگرگونی را، ابن اثیر مورخ و رجال شناس اهل سنت، چنین می آورد: عقیل در فصاحت، و بلاغت، طلاقت لسان، صراحت لهجه و حاضر جوابی سرآمد دوران بود و به نسابه ی عرب معروف و به انساب قبائل مختلف، بخصوص بر حسب و نسب قبیله قریش و بنی امیه آشنایی کامل داشت و از گفتن معایب و نقاط ضعف و پیشینه سوء آنان در مجالس و محافل،

خودداری نمی کرد. گفتارش برای مخالفانش خطرناکتر از تیر مسموم و زبانش برنده تر از شمشیر بود و لذا سردمداران بنی امیه به عداوت و دشمنی با وی برخاستند و درباره او مطالب بی اساس بهم بافتند و بجای ذکر فضائل و نقاط قوت، دروغهای زیادی در تضعیف و تحقیر و درهم شکستن شخصیت او منتشر نمودند و تا آنجا از جاده انصاف بدور افتادند که حتی عقیل بنی هاشم را به بُله و سفاهت متهم ساختند. [۴۹۰].

دومین انگیزه

در کنار انگیزه پیشین، عوامل دیگری وجود دارد که آنها دقیق تر و ظریف تر است؛ همان علل و انگیزه هایی که از شخصیت والای کفیل و بزرگترین حامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سیدالاباطح جناب ابوطالب، قیافه یک فرد مشرک و غیر موحد ارائه نمود. انگیزه هایی که فرجامش شهادت امیر مؤمنان (علیه السلام) و فرزندانش بود و کار را به آنجا رسانید که وصی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فرزندان او در نمازها مورد لعن قرار گرفتند! آری مجموع این عوامل ایجاب نمود که عقیل نیز مانند پدرش ابوطالب و برادرش علی، امیر مؤمنان (علیه السلام) در صف مظلومان تاریخ قرار گیرد و فضائل او نه تنها در میان مخالفان وی بلکه به تدریج در میان ارادتمندانش نیز به بوته فراموشی سپرده شود و احیاناً با مطالب ساختگی درآمیزد و آشنایی با قیافه واقعی او را از طریق منابع خودی نیز غیر [صفحه ۲۶۱] ممکن نماید و مراجعه کننده را با هاله ای از ابهام مواجه سازد؛ زیرا عقیل بنی هاشم از جهات عدیده به ویژه از سه محور زیر مورد تهاجم مخالفینش قرار گرفته و از این سه بعد شخصیت معنوی و موضع گیری فکری مذهبی او مورد سؤال واقع شده است. ۱- تاریخ اسلام و هجرت او. ۲- حضور وی در جنگ ها. ۳- ملاقات او با معاویه. مخالفان عقیل ابن ابی طالب به ویژه سردمداران بنی امیه خواسته اند در هر یک از موارد سه گانه با تحریف حقیقت او را متهم و مورد نکوهش قرار دهند و از این راه کینه عمیق درونی و رنج عداوت و دشمنی خود را که از او و برادرش امیر مؤمنان در دل داشتند تشفی بخشند. و از اینجا است می بینیم اسلام و هجرت او را که پس از جنگ بدر و در سال دوم هجرت به وقوع پیوسته است در سال هشتم معرفی نموده اند. و او را که به همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در فتح مکه و جنگ حنین شرکت نموده و پس از آن در اثر از دست دادن بینایی از حضور در جنگ ها محروم شده است نه به عنوان کسی که از شرکت نمودن در جنگ های دوران پیامبر (صلی الله علیه و آله) و دوران امیر مؤمنان (علیه السلام) امتناع ورزیده بلکه به عنوان فردی که در صفین جزء لشکریان معاویه و در جبهه مخالف امیر مؤمنان بوده قلمداد گردیده است. در مورد ملاقات وی با معاویه نیز که پس از شهادت امیر مؤمنان و در راستای دفاع از آن حضرت به وقوع پیوسته است با تحریف گسترده ای مواجه هستیم که تاریخ این سفر، در دوران حیات امیر مؤمنان و انگیزه آن اهداف مادی و پنهان شدن به دربار معاویه معرفی گردیده است. و چون طرح این مسائل در این مجموعه خارج از موضوع است خواننده ارجمند را به مطالعه مجموعه دیگری به نام «عقیل بن ابی طالب» که در آستانه انتشار است ارجاع و در اینجا بخشی از فضائل او را در اختیار خواننده عزیز قرار می دهیم. [صفحه ۲۶۲]

شخصیت معنوی عقیل

با همه پرده پوشی ها و پنهان سازی های فضائل و با آن همه نقل و انتشار مطالب خلاف واقع و دروغین درباره عقیل بن ابی طالب، باز هم حدیثهایی در فضیلت و مراتب محبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نسبت به وی وجود دارد. و نیز سخنان عقیل به هنگام بدرقه ابوذر به ربنده و متن نامه او به امیر مؤمنان (علیه السلام) و پاسخ آن حضرت، و حقایقی که در مجلس معاویه، - در حضور دشمنان سرسخت امیر مؤمنان - در دفاع از آن حضرت می گفت و بیان صریح اوصاف جمیله و زهد و تقوای وصی پیامبر و بی مبالاتی معاویه و... همگی دلیل است بر عظمت شخصیت عقیل و عنایت خاص پیامبر خدا بر وی و شاهی است گویا بر اخلاص و

ارادت او به مقام ولایت و بیانگر شهامت و شجاعت او است در اظهار حقیقت در مقابل سلطه و قدرت و این فضیلتی است بس بزرگ.

عقیل در حدیث رسول خدا

در فضیلت عقیل و محبت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نسبت به وی، احادیثی است که بیشتر آنها در منابع اهل سنت آمده است: [۴۹۱]. ۱- «یا ابا یزید انی اُحِبُّکَ حَبِیْبًا لِقَرَابَتِکَ مِنْی و حَبًّا لِمَا کُنْتُ اَعْلَمُ مِنْ حُبِّ عَمِّی اَبِی طَالِبٍ اِیَّاکَ.» [۴۹۲]. «ای ابو یزید، من از دو جهت تو را دوست دارم؛ یکی به جهت قوم و خویشی که با من داری و دیگری به جهت علاقه و محبت عمومی ابوطالب نسبت به تو.» روشن است که حب و علاقه شدید مقام نبوی (صلی الله علیه و آله) نمی تواند متأثر از هوای نفسانی و یا به انگیزه های مادی و فامیلی باشد. همچنین علاقه شدید ابوطالب نسبت به عقیل نیز نمی تواند فقط به لحاظ پدر و فرزندی باشد؛ زیرا عقیل نه یگانه فرزند ابو طالب بود و نه شجاعترین آنها. زیرا در میان [صفحه ۲۶۳] فرزندان ابوطالب شخصیهایی مانند امیر مؤمنان (علیه السلام) و ابو المساکین جعفر طیار و بزرگترین آنان؛ طالب وجود داشت و جای شک نیست «شیخ ابطح» که با داشتن چنین فرزندی، نسبت به عقیل اظهار علاقه بیشتری می کند، به جهت فضایل اخلاقی و معنوی است که به طور ارثی و اکتسابی در او نهفته می بیند. ابن ابی الحدید در شرح و تأیید متن این حدیث می نویسد: «آری ابوطالب در میان فرزندان، عقیل را بیش از دیگران دوست می داشت و از این رو در سال قحطی، آنگاه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و عمویش عباس به ابوطالب پیشنهاد کردند تا فرزندان را در اختیار آنان بگذارد تا از بار سنگین هزینه زندگی اش قدری بکاهد، ابوطالب در پاسخ آنان چنین گفت: «دعوا لی عقیلاً و خذوا من شئتم»؛ «عقیل را برای من بگذارید و سایر فرزندانم هر کدام را می خواهید با خود ببرید.» سرانجام عباس سرپرستی جعفر را و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سرپرستی علی را به عهده گرفتند. [۴۹۳]. ۲- شیخ صدوق این حدیث را از ابن عباس چنین نقل نموده است که: امیر مؤمنان (علیه السلام) به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرضه داشت: «یا رَسُوْلَ اللهِ اِنَّکَ لَتَحِبُّ عَقِیْلاً؟» قال: ای واللّٰه اِنِّیْ لِأَحْبَهُ حُبِّیْن: حَبًّا لَهُ و حَبًّا لِحَبِّ اَبِی طَالِبٍ لَهُ و اَن وَلَدَهُ لَمَقْتُوْلٌ فِیْ مَحَبَّةٍ وَلَدَکَ». [۴۹۴]. ۳- باز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خطاب به امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: «کَأَنِّیْ بَکَ (یا علی) و اَنْتَ عَلِیْ حَوْضِیْ تَذُوْدُ عَنْهُ النَّاسُ و اَن عَلِیْهٖ لِأَبَارِیْقٍ مِّثْلَ عَدَدِ نَجُوْمِ السَّمَاءِ و اَنْتَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ فَاطِمَةُ وَ عَقِیْلٌ وَ جَعْفَرٌ فِی الْجَنَّةِ اِخْوَانًا عَلِیْ سِرِّرٍ مُّتَقَابِلِیْنِ...» [۴۹۵]. ۴- همچنین امیر مؤمنان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل نموده است که فرمود: «اعطِیْ لَکُلِّ نَبِیٍّ سَبْعَةٌ رَفَقَاءَ نَجَاءً و اَعْطِیْتُ اَنَا اَرْبَعَةٌ عَشَرَ فَذَکَرُ مِنْهُمْ عَقِیْلاً.» [۴۹۶]. [صفحه ۲۶۴]

عقیل و بیان فضائل امیر مؤمنان

علی رغم حساسیت عجیبی که نسبت به سفر عقیل به شام و به ملاقات وی با معاویه وجود داشته و در همین راستا تاریخ این سفر که پس از شهادت امیر مؤمنان (علیه السلام) به وقوع پیوسته تحریف گردیده و به دوران حیات آن بزرگوار نسبت داده شده است. و علی رغم اینکه هدف از این سفر و ملاقات با معاویه که دفاع از امیر مؤمنان و بیان فضائل آن بزرگوار بوده با انگیزه های دنیوی و اهداف مادی رنگ آمیز شده است. و علی رغم ضبط و نقل گفتگوهای عقیل و معاویه و حذف و اضافه هایی که در این مورد وجود داشته و بخشهای متعددی از این محاورات در منابع تاریخی هواداران حکومتها نقل گردیده است، در تمام این گفتگوها تا آنجا که به دست ما رسیده، آنچه از سوی عقیل مطرح شده دفاع از شخصیت امیر مؤمنان و بیان فضائل و توصیف زهد و تقوای آن بزرگوار و تعریف و حمایت از یاران آن حضرت و نکوهش از معاویه بوده است و علی رغم خواست معاویه و سؤال پیچ نمودن وی که بلکه بتواند کلمه ای در مدح خود و ذم و قدح امیر مؤمنان از زبان عقیل بشنود، حتی به یک مورد و به یک جمله ای که در آن

کوچکترین بی توجهی به شخصیت امیر مؤمنان و تعریض بر عملکرد و انتقاد از روش آن حضرت و یا مُشعر بر تعریف و توصیف از معاویه باشد، دست نیافتیم، گرچه یک مطلب جعلی و دست مایه مخالفان عقیل باشد که اگر در این جهت کوچکترین مطلبی وجود داشت، نه تنها به نقل آن مبادرت می ورزیدند بلکه همین موضوع را بزرگ نمایی نموده، همانند اصل سفر عقیل به صورت بهترین وسیله تبلیغی بر ضد وی بکار می گرفتند. آری عقیل در ملاقات با معاویه، گذشته از دفاع از شخصیت امیر مؤمنان و بیان شخصیت یاران آن حضرت، از بعضی فضائل امیر مؤمنان (علیه السلام) سخن گفته است که اگر او نمی گفت و از زبان او نقل نمی گردید، مانند خیلی از فضائل آن بزرگوار، کسی بر آن آگاهی نمی یافت و بطور کلی به دست فراموشی سپرده می شد. عقیل در شرایطی این فضائل را نقل نموده است که نه تنها نقل فضائل امیر مؤمنان در سراسر جهان اسلام ممنوع بود و نقل فضیلت او بزرگترین جرم محسوب می شد، بلکه به جای فضائل حدیثهای ساختگی در نکوهش آن بزرگوار رواج داشت و آن [صفحه ۲۶۵] حضرت در خطبه های جمعه مورد لعن قرار می گرفت. [۴۹۷]. عقیل در شرایطی و در مجلس و محفلی به نقل این فضائل لب به سخن گشوده و از مظلومیت امیر مؤمنان (علیه السلام) دفاع نموده است که خود آن حضرت چنین دفاع را، حتی از سوی کسانی که بعنوان اعتراض او را ترک نموده و به معاویه پیوسته اند، ستوده و کشته شدن آنها را در این راه، شهادت در راه خدا معرفی کرده است. [۴۹۸]. اینک چند نمونه از گفتگوهای عقیل و معاویه را، که درباره امیر مؤمنان بوده، می آوریم تا روشن شود آنچه عقیل درباره آن حضرت گفته است، دفاع و بیان فضیلت و تجلیل صریح از شخصیت آن بزرگوار و نکوهش از معاویه بن ابوسفیان بوده است: ۱ - ثقفی در الغارات نقل می کند: پس از ورود عقیل به شام، معاویه یکصد هزار درهم پول در اختیار وی قرار داد و این جمله را هم گفت: «یا ابایزید انا خیر لک أم علی؟» «عقیل! آیا من برای تو بهترم یا برادرت علی؟!» عقیل در پاسخ وی گفت: «وجدتُ علیاً أنظر لنفسه منه لی و وجدتك أنظر لی منك لنفسک». «معاویه! علی را چنین یافتم که دقت و نظارتش برای نجات خویش بیش از این بود که مرا ملاحظه کند و تو را چنین یافتم که ملاحظه ات نسبت به من بیش از نجات خویشنت می باشد». [۴۹۹]. ۲ - و نیز بنا به نقل بلاذری، معاویه در مجلسی به عقیل گفت: «یا أبا یزید أنا خیر لک من أخیك علی؟!» «من برای تو از برادرت علی بهترم!» عقیل [صفحه ۲۶۶] در پاسخ وی گفت: «ان أخی أثر دینه علی دُنیاه و أنت أثرت دُنیاک علی دینک، فأخی خیر لنفسه منك علی نفسک و أنت خیر لی منه». [۵۰۰]. «برادرم دینش را بر دنیا مقدم ساخت و تو دنیا را بر دینت، پس برادرم برای دین خود بهتر است از تو نسبت به دینت و لذا برای دنیای من تو بهتر از او هستی». ۳ - در مجلس دیگری معاویه چنین گفت: «اگر عقیل نمی دانست که من برای او بهتر از برادرش هستم، هیچگاه در نزد ما توقف نمی کرد، عقیل در پاسخ وی گفت: «أخی خیر لی فی دینی و أنت خیر لی فی دنیای و قد أثرت دنیای و اسئل الله تعالی خاتمة الخیر»؛ [۵۰۱] «برادرم از لحاظ دینی برایم بهتر بود و تو از لحاظ دنیا، و من اینک دنیا را در پیش گرفته ام و از خدا می خواهم عاقبت بخیرم گرداند». ۴ - روزی معاویه از عقیل پرسید: «کیف ترکت علیاً و أصحابه؟» «علی و یارانش را چگونه دیدی؟» عقیل گفت: «کأنهم أصحاب محمد إلا - أنهم لم أر رسول الله فیهم. و کأنک و أصحابک ابوسفیان و أصحابه إلا انی لم أر ابوسفیان فیکم» [۵۰۲]؛ «گویی آنان یاران و اصحاب پیامبرند، فقط رسول خدا را در میانشان ندیدم اما تو و یارانت را همانند ابوسفیان و یاران ابوسفیان دیدم، جز این که خود ابوسفیان را در میان شما ندیدم». ۵ - فضیلتی که تنها از زبان عقیل می شنویم: درباره اهتمام امیر مؤمنان به بیت المال و این که همه افراد در بهره برداری از آن، حتی از نظر زمان نیز مساوی و برابرند و برای کسی حق تقدم نیست، مطلبی از عقیل نقل شده که او این حادثه و فضیلت را در مجلس معاویه مطرح نموده است و ظاهراً از هیچ [صفحه ۲۶۷] کس نقل نشده و در هیچیک از منابع تاریخی و حدیثی نیامده است و اگر این فضیلت را از زبان عقیل نشنیده بودیم؛ مانند فضائل بسیار دیگر از امیر مؤمنان و سایر ائمه (علیهم السلام) به دست فراموشی سپرده می شد. ابن ابی الحدید این حادثه جالب تاریخی را چنین آورده است: معاویه روزی داستان آهن گداخته شده را، که در میان عقیل و امیر مؤمنان (علیه السلام) واقع شده بود، از وی پرسید. [۵۰۳] عقیل گریه کرد و گفت: «معاویه! برادرم علی در مورد

بیت المال داستانی جالبتر از این دارد، اول آن را بگویم سپس داستان آهن گداخته شده را. آنگاه چنین گفت: برای حسین فرزند برادرم میهمانی وارد شد و او برای پذیرایی میهمان یک درهم قرض کرد و با آن نان تهیه نمود و چون برای خورشت چیزی نداشت از قنبر خادم علی (علیه السلام) خواست تا یکی از چند مشک عسلی را که از یمن آمده بود، باز کند و مقداری عسل برای پذیرایی میهمان در اختیار وی قرار دهد. پس از چند روز که چشم علی به مشک افتاد، فرمود: قنبر! گویا این مشک باز شده است. قنبر جریان را برای حضرت عرض کرد و علی از این پیشامد خشمگین گردید و فرمود: حسین را حاضر کنید، آنگاه تازیانه را به سوی وی بلند کرد که صدای حسین بلند شد: «بحق عمی جعفر!»، «پدرجان تو را به جان عمویم جعفر آرام باش!» و هرگاه او را به حق جعفر قسم می دادند، ساکت می شد. وقتی ناراحتی اش فرو نشست، فرمود: فرزندم! چرا قبل از تقسیم بیت المال از عسل برداشته ای؟! عرض کرد: پدر! ما هم در آن سهمی داریم و به هنگام تقسیم محاسبه می کنیم. علی (علیه السلام) فرمود: «پدرت به قربانت، گرچه تو در آن حق داری، لیکن نباید پیش از سایر مسلمانان از حق خود استفاده کنی؛ «اما لو لا أنى رأيت رسول الله (صلی الله علیه و آله) يقبل ثيتك لأوجعتك ضرباً»؛ «اگر خود شاهد نبودم که رسول خدا لب و دندانت را می بوسید، با تازیانه می آزردمت. عقیل می گوید: آنگاه علی یک درهم از لای پیراهنش درآورد و به قنبر داد و دستور داد که با آن بهترین عسل را تهیه کند، معاویه! بخدا سوگند من به دستهای علی تماشا می کردم که چگونه دهانه مشک را باز کرده و قنبر آن عسل را به مشک می ریخت و خود علی دهانه مشک را محکم می بست و این [صفحه ۲۶۸] در حالی بود که اشک از چشمان وی جاری بود و در حق حسین (علیه السلام) دعا می کرد؛ (والله لكانى أنظر إلى يدى على و هى على فم الزق و قنبر يقلب العسل فيه، ثم شده و جعل يبيكى و يقول: اللهم اغفر للحسين فانه لم يعلم). [۵۰۴]. معاویه وقتی این جریان را از زبان عقیل شنید، گفت: از کسی یاد کردی که فضیلتش قابل انکار نیست. خدا رحمت کند ابوالحسن را. او بر گذشتگان سبقت جست. و آیندگان را بر خاک عجز نشانید.» عقیل! اینک داستان حدیده محمّاه را بگو. عقیل گفت: ماجرا از این قرار است که قحطی و تنگ دستی سختی بر من روی آورد و از علی (علیه السلام) استمداد نمودم، اما او اعتنایی نکرد. دست اطفالم را گرفتم در حالی که فقر و نداری از سر و صورت آنان ظاهر بود. نزد او رفتم و برای رفع فقر و گرسنگی یاری جستم. علی گفت: اول مغرب به نزد من آی. وقت موعود در حالی که یکی از فرزندانم دست مرا گرفته بود در نزد وی حاضر شدم. به فرزندم گفت: تا دور شود، آنگاه به من گفت: عقیل! بگیر، من هم، از آنجا که فقر و تنگ دستی عذابم می داد، به خیال این که کیسه درهم و دیناری تحویل می دهد با حرص و اشتیاق گرفتم. ناگاه دستم را به قطعه آهنی داغ گذاشتم. آنچنان داغ بود که گویی آتش از آن متصاعد است! آن را دور انداختم و مانند گاوی که در زیر کارد سلاخ قرار گیرد، نعره کشیدم. علی گفت: «مادر به عزا! این نعره تو، از آهنی است که با آتش دنیا داغ شده است، فردا من و تو چگونه خواهیم بود اگر با زنجیرهای جهنم ما را ببندند! و این آیه را خواند: (إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ) [۵۰۵] سپس فرمود: عقیل! تو در نزد من بیش از سهمی که خدا قرار داده، حقی نداری، مگر آنچه را که می بینی. اینک به [صفحه ۲۶۹] خانه ات باز گرد.» معاویه با شنیدن این حادثه از سرعجاب، این جمله را بر زبان می راند: «هیئات هیئات که مادرها از آوردن فرزندی مانند علی عقیمند. (هیئات عقلت النساء أن يلدن مثله). [۵۰۶]. ۶- دفاع عقیل از یاران امیر مؤمنان در این چند نمونه از گفتگوهای عقیل با معاویه، ملاحظه نمودید که او گاهی با یک جمله کوتاه و گاهی با بیان یک حادثه، توانسته است حق مطلب را درباره امیر مؤمنان (علیه السلام) بیان کند و برخلاف خواسته معاویه از روش آن حضرت با مدح و نیکی یاد کند و در عین حال از راه و روش معاویه انتقاد نماید. گفتنی است، مراجعه به منابع، این حقیقت را ثابت می کند که دفاع عقیل منحصر به شخص امیر مؤمنان (علیه السلام) نبوده بلکه گاهی که بحث و گفتگو به اصحاب و یاران آن بزرگوار منتهی می شد، عقیل با صراحت کامل از آنها نیز دفاع می نمود و علی رغم کراهت معاویه از شنیدن فضائل و صفات نیک آنان، به ذکر آنها پرداخته است. یکی از این موارد را مسعودی، طی گفتار مشروحی که بین عقیل و معاویه واقع شده، نقل نموده است و ما خلاصه آن را می آوریم: وی می نویسد: روزی عقیل وارد

مجلس معاویه شد و معاویه از این که برادر علی بن ابی طالب به نزدش آمده، شادمان گردید و در ضمن اکرام و احترام از وی پرسید: عقیل! علی را چگونه دیدی؟ عقیل پاسخ داد: «علی ما یحب الله و رسوله و ألفتک علی ما یکره الله و رسوله»؛ «او را آنچنان دیدم که خدا و رسولش از وی راضی بود و تو را آنچنان دیدم که خدا و پیامبرش ناراضی است» معاویه: عقیل! اگر میهمان ما نبودی، پاسخ تو آنچنان بود که تو را می آزد. سپس برای [صفحه ۲۷۰] این که گفتار عقیل را قطع کند تا سخن تلخ دیگری از وی نشنود، مجلس را ترک نمود. روز بعد بار دیگر عقیل را احضار و همان پرسش قبل را تکرار کرد: «کیف ترکت علیاً أخاک؟» عقیل پاسخ داد: «ترکته خیراً لنفسه منک و أنت خیرٌ لی منه»؛ «او را به گونه ای دیدم که برای خودش بهتر بود و تو برای من بهتری» معاویه: عقیل! پیری و گذشت زمان، تو را تغییر نداده و هنوز هم با وجود افرادی از بنی هاشم، به خود می بالی. عقیل: «ولکن أنت یا معاویة اذا افتخرت بنو امیة فیمن تفتخر؟»؛ «معاویه! اگر بنی امیه بخواهد با وجود افرادی از این قبیله افتخار کند، تو با کدام یک از سرشناسان آنها به خود افتخار می کنی» معاویه: ای ابایزید، به خدایت سوگند، ساکت باش؛ زیرا من منظوری نداشتم اما می خواهم از وضع یاران علی که به آنها آگاهی کامل داری پرسم، معاویه آنگاه از آل «صوحان» که چند برادر و در ارادت و صمیمیت نسبت به امیر مؤمنان شهرت داشتند، شروع کرد. عقیل از میان آنان اول درباره صعصعه سخن گفت: «عظیم الشأن، غضب اللسان، قائد فرسان، قاتل أقران، قلیل النظیر»؛ «او مردی است دارای مقامی بس بلند، در گفتار شیرین زبان، در جنگ فرماندهی شجاع، قاتل هماوران و بالأخره مردی است کم نظیر». آنگاه چنین گفت: و اما برادرانش زید و عبدالله به سلی می مانند که صفوف دشمن در مقابلش تاب مقاومت ندارد و به کوه بلندی شبیهند که دیگران در سختیها به آنها پناه می برند. مردانی هستند سرا پا اراده و تصمیم، بطوری که هیچ سستی بدان راه ندارد.

نامه تشکر آمیز صعصعه بن صوحان

مسعودی می گوید: چون گفتگوی عقیل با معاویه و حمایت و دفاع او از فرزندان صوحان، به صعصعه رسید، طی نامه ای از عقیل تشکر و سپاسگزاری نمود جملاتی از نامه اش را می آوریم: [صفحه ۲۷۱] «بسم الله الرحمن الرحیم، ذکر الله اکبر و به یستفتح المستفتحون و أنتم مفاتیح الدنیا و الآخرة، فقد بلغ مولاک کلامک عدو الله وعدو رسوله فحمدت الله علی ذلک و سألته أن یفی بک الی الدرجة العلیا...» «... یاد خدا بزرگترین ذکرها است و هر امری باید با یاد و نام او شروع شود و شما خاندان، مفاتیح و کلیدهای خیر دنیا و آخرت هستید. این خادم و غلام تو گفتار تو را که با دشمن خدا و دشمن رسولش انجام گرفته دریافت نمود، از خداوند مسألت دارم تو را بر این اظهار حقیقت از مقامی والا برخوردار سازد.» [۵۰۷].

عقیل بن ابی طالب ابوالشهاد

یکی از افتخارات و امتیازاتی که عقیل بن ابی طالب از آن برخوردار است این است که تعداد دوازده نفر از شهدای قیام عاشورا از اولاد و احفاد او می باشند و این افتخار بزرگ بجز وی و برادرش امیر مؤمنان (علیه السلام) نصیب هیچیک از مسلمانان نگردیده است. و اینک معرفی این شهدا:

شهدا از فرزندان عقیل

بلاذری می گوید: فرزندان عقیل که با حسین بن علی به شهادت رسیده اند، شش تن بودند، آنگاه شعری را که در رثای آنها سروده شده شاهد می آورد: یا عین جودی بعبرة و عویل واندبی ان ندبت آل الرسول تسعة منهم لصلب علی قد ابیدوا وستة لعقیل [۵۰۸]. آنگاه می گوید: محتمل است این شهدا، پنج نفر باشند بطوری که بعضیها در بیت اخیر به جای کلمه «ستة» «خمسة» خوانده

اند و این پنج شهید را چنین معرفی می کند: [صفحه ۲۷۲] ۱ - مسلم ۲ - جعفر اکبر ۳ - عبدالله اکبر ۴ - عبدالرحمان ۵ - محمد، که همه فرزندان عقیل بن ابی طالب بودند. [۵۰۹]. ابوالفرج اصفهانی هم پنج نفر شهید از فرزندان عقیل را اینچنین معرفی می کند: ۱ - مسلم بن عقیل. ۲ - عبدالله اصغر بن عقیل که مادر وی بطوری که مدائنی گفته کنیز بوده. ۳ - عبدالله اکبر بن عقیل باز طبق نقل مدائنی مادر وی کنیز بوده. ۴ - علی بن عقیل. ۵ - جعفر بن عقیل. [۵۱۰].

شهدا از نوادگان عقیل

ابوالفرج اصفهانی می گوید: شهدا از احفاد و نوادگان عقیل که آنها هم در حادثه عاشورا به شهادت رسیده اند عبارت بودند از: ۱ - محمد بن مسلم بن عقیل، که مادرش کنیز و قاتلش فردی است به نام لقیط بن اناس جهنی. ۲ - عبدالله بن مسلم بن عقیل، مادر وی رقیه دختر امیر مؤمنان و قاتل وی طبق نقل مدائنی شخصی است به نام عمرو بن صبیح. ۳ - محمد بن ابی سعید بن عقیل، (یکی از فرزندان عقیل ابوسعید ملقب به احوال بود که فرزند او به نام محمد جزء شهدا در کربلا می باشد). ۴ - جعفر بن محمد بن عقیل، ابوالفرج از ابن حمزه نقل می کند: یکی از نواده های عقیل، که در کربلا به شهادت رسیده است، جعفر بن محمد بن عقیل است که به همراه محمد بن ابی سعید کشته شد. [۵۱۱]. ۵ و ۶ - محمد و ابراهیم فرزندان مسلم بن عقیل، گذشته از چهار تن از احفاد عقیل [صفحه ۲۷۳] ابن ابی طالب که ابوالفرج اصفهانی از آنها یاد کرده و به نام معرفی نموده است. بنا به نقل مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) در امالی در ضمن یک روایت مفصل، در جریان عاشورا، دو تن از فرزندان مسلم بن عقیل به نام محمد و ابراهیم به اسارت گرفته شده و پس از یکسال که در کوفه زندانی بودند، با طرز فجیع به شهادت رسیده و به پدر و دو برادر شهید خود ملحق گردیده اند. [۵۱۲]. طبق این آمار که ملاحظه فرمودید، مجموع اولاد عقیل که در حادثه عاشورا به فیض شهادت نایل گشتند، بالغ بر دوازده نفر است که شش تن از فرزندان و شش تن دیگر از احفاد و نوادگان این «ابوالشهدا» می باشد. [صفحه ۲۷۷] بقعه حلیمه سعدیه مرضعه رسول خدا

قبر حلیمه سعدیه دایه رسول خدا صلی الله علیه و آله و صفیه

اشاره

از قبوری که در بقیع دارای گنبد و بارگاه بوده، قبر حلیمه سعدیه، مرضعه (دایه) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. این قبر در انتهای بقیع و در نزدیکی قبر عثمان واقع است. در سفرنامه ها و کتب مدینه شناسی کهن، مطلبی در این مورد دیده نمی شود و حتی ابن بطوطه (۷۵۷) در سفرنامه اش از وجود قبوری که منتسب به حلیمه سعدیه و فرزندش در شهر بصره است خبر می دهد [۵۱۳] ولی نویسندگان در قرون اخیر از این قبر که در بقیع بوده یاد نموده اند. از جمله نایب الصدر شیرازی ۱۳۰۶ در سفرنامه اش آورده است: «در محاذات قبه عثمان، قبه ای است بر سر درش این جمله نوشته شده: «هذه قبة حضرت حلیمة السعدیة - رضی الله عنها» و نیز این دو بیت را نوشته اند: یاپلبدی مرضیه فخرعالمه قبه حلیمه حضرتنه قیلدی پادشه حرمت که ذاتی در شرف دودمان مقدسه [۵۱۴]. مضمون این دو بیت ترکی نشانگر این است که ساختمان این بقعه متعلق به دوران سلاطین عثمانی است اما قبل از آن در چه وضعیتی بوده، برای ما روشن نیست. [صفحه ۲۷۸] حسام السلطنه ۱۳۳۰ در شمارش بقاع موجود در بقیع می گوید: «... نهم بقعه حلیمه سعدیه است» [۵۱۵]. ریچارد بورتون از جهانگردان غربی که در سال ۱۸۵۳ میلادی - ۱۲۷۶ هـ ق. بقیع را دیده است. می گوید: «سومین جایی که دیدیم بقعه ایست که در روی قبر حلیمه سعدیه بنا شده است» [۵۱۶]. با این که از تخریب این بقاع بیش از هفتاد سال می گذرد ولی در عین حال از جمله قبوری که هنوز از بین نرفته است یکی قبر حلیمه سعدیه است که در آخر بقیع

معروف، و مشهور و مورد توجه زائران است و از قبرهایی است که در نقشه های موجود و تألیفات جدید، منعکس و مشخص گردیده است؛ مانند «تاریخ المعالم المدینه المنوره» [۵۱۷].

قبر صفیه عمه رسول خدا

اشاره

در بقیع قبری است منسوب به صفیه، عمه پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مادر زبیر بن عوام و آن از جمله قبوری است در بقیع که از قرون اول اسلام تا به امروز، به وسیله مدینه شناسان و سفرنامه نویسان معرفی گردیده است.

قبر صفیه از دیدگاه مدینه شناسان

ابن شبه مدینه شناس معروف (متوفای ۲۶۲ هـ ق.) از عبدالعزیز، اولین مدینه شناس و مؤلف در این موضوع، نقل می کند: چون صفیه عمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت، پیکر او را در آخر کوچه ای که به بقیع منتهی می شود دفن نمودند و این قبر در کنار در خانه ای است که به مغیره بن شعبه منسوب است و چسبیده به دیوار این خانه است و این همان خانه ایست که مغیره در زمینی که عثمان به وی اقطاع کرده بود، احداث نمود. ابن شبه در نقل خود اضافه می کند: «هنگامی که مغیره این ساختمان را درست می کرد عبور زبیر از [صفحه ۲۷۹] آنجا افتاد و خطاب به مغیره گفت: مغیره! ریسمانت را از قبر مادر من کنار بکش. مغیره خواست با استفاده از موقعیت خود در نزد عثمان، نسبت به زبیر بی اعتنائی کند لیکن وقتی خبر به عثمان رسید به مغیره دستور داد طبق درخواست زبیر عمل کند و مغیره عقب نشینی کرد و لذا در این قسمت از دیوار خانه انحراف وجود دارد [۵۱۸]. ابن نجار (متوفای ۶۴۳ هـ ق.) می گوید: «و قبر صفیه بنت عبدالمطلب عمه النبی فی تربه فی أول البقیع» [۵۱۹]. سمهودی (متوفای ۹۱۱ هـ ق.) آورده است: «از مشاهد و مدفنهای معروف، مدفن صفیه عمه پیامبر و مادر زبیر بن عوام است و این مدفن، آنگاه که از باب البقیع [۵۲۰] خارج شدید در دست چپ شما قرار می گیرد. این مدفن بنایی از سنگ دارد ولی گنبدی در روی آن نیست.» و اضافه می کند: «مطری گفته است که قرار بود گنبد کوچکی نیز بر آن بنا کنند ولی انجام نگرفت.» مشابه همین جمله را صاحب عمده الاخبار، که از علمای اواخر قرن دهم است، آورده، می گوید: «و قبرها أول ما تلقی عن یسارک عند خروجک من باب [۵۲۱] البقیع» [۵۲۲]. این بود نظریه چهار مدینه شناس معروف که کتاب و تألیف هر یک از آنها در دسترس همگان است و در فن خود جزء منابع مورد اعتماد می باشد.

قبر صفیه از دید زائران و سیاحان

۱ - ابن جبیر (متوفای ۶۱۴ هـ ق.) در سیاحتنامه اش آورده است: «بقیع در شرق مدینه واقع است. پس از خروج از دروازه بقیع، اولین محلی که با آن مواجه می شوید [صفحه ۲۸۰] مدفن صفیه عمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مادر زبیر است. [۵۲۳]. ۲ - ابن بطوطه (متوفای ۷۷۹ هـ ق.) می نویسد: «البقیع و تخرج علیه علی باب يعرف بباب البقیع و أول ما یلقى الخارج الیه علی یساره عند خروجه من الباب قبر صفیه بنت عبدالمطلب وهی عمه رسول الله» [۵۲۴]. ۲ - سید اسماعیل مرندی در سفرنامه خود («توصیف المدینه»، ۱۲۵۵ هـ ق.) چنین آورده: «و دیگر، قبه حضرت صفیه بنت عبدالمطلب عمه حضرت رسول و مادر زبیر است.» [۵۲۵]. این بود نظریه مدینه شناسانی از قرن اول تا یازده هجری و همچنین نظریه سه تن از جهانگردان مسلمان و زائران «مدینه الرسول» از اوائل قرن هفتم تا اواسط قرن سیزدهم هجری.

حاصل نظریات و گفتار کتب تاریخ

قبر صفیه پیشتر در خارج از بقیع قرار داشته است

تاریخ نگاران در نگاشته های خود تصریح کرده اند آن بخش از بقیع که قبر صفیه در آن واقع است، پیشتر خارج از اصل بقیع قرار داشته و در داخل کوچه ای که بعدها مغیره در آنجا خانه ساخت، بوده است تا این که اخیراً به بقیع منظم گردید. و تاریخ این انضمام را ۱۳۷۳ هـ نوشته اند. علی حافظ از نویسندگان اخیر می گوید: «بقیع العمات قبلاً جدا از بقیع بود و کسی پیکر مرده خود را در آنجا دفن نمی کرد و در فاصله آنجا با بقیع کوچه ای وجود داشت که به حره شرقی متصل می شد تا این که در حوالی سال ۱۳۷۳ هـ شهرداری مدینه با برداشتن دیوارها، این بخش و کوچه را به بقیع منضم ساخت و مساحت بقیع العمات که اضافه شده، ۳۴۹۴ متر مربع می باشد. [۵۲۶]. [صفحه ۲۸۱]

قبر صفیه پس از قرن دهم دارای گنبد بوده است

به طوری که پیش از این تصریح سمهودی را ملاحظه کردید تا زمان وی؛ یعنی اوایل قرن دهم، قبر صفیه گنبدی نداشته است لیکن از گفتار سید اسماعیل مرندی برمی آید که در زمان او؛ یعنی اواسط قرن سیزدهم، این قبر دارای گنبد بوده گرچه تاریخ دقیق بنای آن روشن نیست. و طبق گفتار رفعت پاشا (که نقل خواهیم نمود) این گنبد در آخرین سال زیارت او (۱۳۲۵ هـ ق.) و یکصد و هفتاد و پنج سال پس از دیدار مرندی همچنان پابرجا بوده است.

بقیع العمه، نه بقیع العمات!

سومین نکته اینکه در این محل تنها یکی از عمه های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یعنی صفیه مدفون است و در منابع یاد شده نیز سخن از قبر صفیه بود و بس و بقیع العمات اصطلاحی است که بعدها در افواه مردم رایج شده و شاید علت آن، دفن شدن فرد دیگری در کنار قبر صفیه بوده و این تعدد، این توهم را به وجود آورده است که آن دو قبر متعلق به دو عمه پیامبر (صلی الله علیه و آله) صفیه و عاتکه می باشد لیکن همانگونه که ملاحظه فرمودید تا نیمه قرن سیزدهم، هیچ یک از نویسندگان، نه از عاتکه یاد کرده اند و نه تعبیر بقیع العمات را آورده اند و این خود حاکی از آنست که قبر دوم متعلق به هر کسی که باشد، پس از این تاریخ به وجود آمده و به تدریج در السنه و زبان مردم به «بقیع العمات» معروف گشته است و با گذشت زمان به بعضی از کتابها و سفرنامه ها، که جدیداً نوشته شده، راه یافته است. در صورتی که هیچ منبع تاریخی و مبنای صحیح علمی ندارد؛ مثلاً رفعت پاشا (۱۳۲۵ هـ ق.) در معرفی گنبد های بقیع و اطراف آن، می گوید: «والثی علی یمین البرجین لعاتکه وصفیه عمتی الرسول (صلی الله علیه و آله)». [۵۲۷]. «گنبدی که در سمت راست دوبرج قرار گرفته، به عاتکه و صفیه، عمه های رسول خدا تعلق دارد. [صفحه ۲۸۲] و همچنین بیست و هفت سال قبل از وی، حسام السلطنه در سفرنامه اش از بقعه خارج بقیع، به عنوان «بقعه صفیه و عاتکه» نام می برد. [۵۲۸]. البته از آنان انتظار بیش از این نیست؛ زیرا اولی یکی از درجه داران عالی رتبه مصر بود که با سمت فرماندهی نیروی محافظ محمل، از طرف پادشاه مصر به حجاز سفر کرده و دومی یکی از وزرای دوران قاجار است که دیده ها و شنیده های خود را به رشته تحریر درآورده اند. [۵۲۹]. از مطالبی که مؤید نظریه ما است، گفتار علی حافظ از نویسندگان اخیر و از اهالی مدینه است. او می گوید: «در این محل دو قبر وجود دارد؛ یکی قبر صفیه و دیگری در میان مردم مدینه شهرت دارد که به عاتکه متعلق است و لذا این بخش را بقیع العمات می گویند آنگاه اضافه می کند: ولی از نظر تاریخی هجرت عاتکه به مدینه معلوم نیست و حتی پذیرفتن اسلام از سوی وی نیز مورد اختلاف است. [۵۳۰]. نگارنده در تأیید این مطلب می گوید: مراجعه به کتب رجال و

تراجم هم مبین این است که از میان پنج عمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تنها صفیه به مدینه مهاجرت کرده و بقیه آنها یا قبل از اسلام از دنیا رفته اند و یا به عللی از جمله در اثر ممانعت همسرشان به مدینه هجرت ننموده اند. ابن قتیبه (م ۲۷۶) می گوید: «وَلَمْ تَسْلَمْ مِنْ عَمَاتِهِ (صلی الله علیه و آله) إِلَّا صَفِيَّةُ»؛ [۵۳۱] «از عمه های رسول بجز صفیه هیچ یک اسلام را نپذیرفت». عزالدین جزری (م ۶۳۰ هـ) می گوید: «و اسلمت عمتہ صفیۃ اجماعاً و اختلفوا فی اروی و عاتکہ» [۵۳۲] ابن عبدالبر (م ۴۶۳ هـ) می گوید: «اختلف فی اسلام عاتکہ والاكثر [صفحه ۲۸۳] یأبون ذلك». [۵۳۳]. ابن حجر عسقلانی اول به اختلاف موجود در اسلام عاتکہ اشاره می کند و سپس می گوید: «ابن اسحاق به صراحت گفته است که از عمه های رسول (صلی الله علیه و آله) بجز صفیه هیچ یک ایمان نیاورده ولی بعضی درباره عاتکہ با استناد به شعری که در وصف پیامبر سروده است، معتقدند که او نیز ایمان آورده است». [۵۳۴]. به هر حال اولاً از نظر تاریخی، اسلام عاتکہ معلوم نیست بلکه عدم اسلام او معلوم است. ثانیاً: دلیلی بر هجرت او بمدینه وجود ندارد بلکه عدم هجرت او از مسلمات است. و ثالثاً اگر همه این احتمالات را بپذیریم با استناد به کدام دلیل تاریخی می توان ادعا کرد که جسد او در کنار خواهرش صفیه و در خارج بقیع دفن گردیده و پس از سیزده قرن به بقیع منضم شده است و نه در نقاط دیگر بقیع.

قبر ام البنین علیها السلام در کجا است؟

تا اینجا در مورد عدم صحت مدفن عاتکہ در کنار بقیع و بی اساس بودن بقیع العمات و نداشتن دلیل تاریخی بر اصالت آن مطالبی آوردیم و از چگونگی انتقال آن به بعضی از سفرنامه ها و کتابها آگاهی پیدا کردیم و دریافتیم که همین نوشته ها برای بیشتر مردم سند تاریخی گردیده است ولی بی اساستر، و بی سندتر از قبر عاتکہ مسأله قبر «ام البنین» است که اخیراً پدید آمده و بعضی از زائران ایرانی به هنگام زیارت قبر صفیه، در مقابل قبر دیگری که در کنار آن است می ایستند و به عنوان قبر ام البنین همسر امیر المؤمنین نوحه سرایی کرده، ناله و ضجه سر می دهند و به سر و سینه می زنند، در صورتی که این نیز هیچ شاهد تاریخی ندارد، نه در منابع اصیل بلکه حتی در سفرنامه هایی که به زبان فارسی و غیر فارسی، که در یکی دو قرن اخیر نگاشته شده، از این مطلب خبری [صفحه ۲۸۴] نیست و شاید پیدایش آن به ربع قرن هم نرسد ولی مانند قبر عاتکہ و بیت الاحزان در خارج بقیع، به سرعت و سینه به سینه منتشر شده و حتی به بعضی از کتابها راه یافته است! [۵۳۵]. آری تنها مدرک این موضوع، نوحه سرایی مداحان و نوحه خوانان در کنار قبر صفیه است که: «و یک لا تدعونی أم البنین!». پاسخ یک سؤال: گاهی که سخن از بی اساس بودن وجود قبر ام البنین در کنار قبر صفیه به میان می آید بلافاصله این سؤال ساده از سوی بعضی ها مطرح می شود که «اگر قبر ام البنین در آن محل نیست پس در کجای بقیع قرار گرفته است؟!». پاسخ این سؤال با توجه به مطالب گذشته و اینکه از انضمام مقبره و یا قبر صفیه به بقیع هنوز یک قرن نمی گذرد و این منطقه در طول بیش از سیزده قرن خارج از بقیع بوده روشن می شود. گذشته از این باید در پاسخ این سؤال چنین گفت قبر همسران دیگر امیر مؤمنان (علیه السلام) و همچنین قبور فرزندان آن حضرت از ذکور و اناث در هر نقطه ای از بقیع باشد قبر ام البنین هم در کنار آنها است؛ زیرا می دانیم قبور خیلی از اقوام و صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فرزندان و همسران ائمه (علیهم السلام) و رجال و شخصیت های بزرگ اسلامی که در طول تاریخ در بقیع دفن شده اند بجز تعدادی قلیل و انگشت شمار مشخص نیست و قبر ام البنین (علیها السلام) هم یکی از آنها است مثلاً: مؤرخان می گویند امیر مؤمنان (علیه السلام) دارای بیست و هفت فرزند بوده و بعضی دیگر می گویند آن حضرت سی و شش نفر فرزند داشت. هجده نفر ذکور و هجده نفر اناث. اینک این سؤال مطرح است که آیا قبور آنان که بجز چند تن همه در بقیع مدفونند. در کجای بقیع قرار گرفته است؟ و در میان فرزندان آن حضرت که پس از حسنین (علیهما السلام) محمد حنفیه از جایگاه خاصی برخوردار بوده و بنا به قولی در بقیع دفن شده است در کدام نقطه از بقیع قرار گرفته است؟ [۵۳۶] و همچنین امیر مؤمنان (علیه السلام) در طول زندگیش و پس

از [صفحه ۲۸۵] حضرت زهرا (علیها السلام) با نه نفر بانو [۵۳۷] ازدواج نموده که مسلماً وفات اکثر آنان در مدینه واقع گردیده و در بقیع دفن شده اند. قبور آنان در هر نقطه از بقیع قرار گرفته باشد قبر ام البنین هم در کنار آنها است. [صفحه ۲۸۹] بقاع پیشوایان اهل سنت در بقیع

اشاره

تا اینجا پیرامون تعدادی از آثار و بقاع شناخته شده در بقیع، که به شخصیت‌های مشترک اسلامی و مورد احترام در میان همه گروه‌های اسلامی بود و به وسیله وهابیان منهدم و تخریب گردیده، مطالبی نوشتیم و اینک با سه بقعه دیگر، که در روی سه قبر متعلق به پیشوایان اهل سنت بنا گردیده بود و همانند دیگر بقاع به وسیله وهابیان منهدم شده اند آشنا می شویم. گفتنی است که این قسمت از بحث، گذشته از بیان چگونگی این سه بقعه در طول قرن‌ها و تاریخ تخریب آنها، بیانگر این بحث کلامی - فقهی نیز هست که در مسأله ساختن بنا بر روی قبور شخصیت‌های دینی و علمی، همه مسلمانان؛ اعم از شیعه و سنی همفکر و هم عقیده بوده اند و این تنها گروه وهابیانند که پس از قرن‌ها پدید آمده و در مسائل متعدد اعتقادی؛ از جمله در این مورد با مسلمانان به منازعه و مبارزه برخاستند و احیاناً تصور نشود آنچه تا کنون از آثار در بقیع سخن گفته شده، به لحاظ این که بیشتر آنها متعلق به شخصیت‌هایی بوده که برای شیعه بیش از دیگر مسلمانان مورد توجه بوده اند، بناچار این آثار به وسیله آنان در طول تاریخ به وجود آمده است. آری این عقیده مشترک و استحباب ساختن بنا بر قبور بزرگان دین از دیدگاه فقه شیعه و اهل سنت را نه تنها در نقاط مختلف کشورهای اسلامی مانند حرم امیر مؤمنان و سیدالشهداء (علیه السلام) در نجف و کربلا و مانند حرم ابوحنیفه و احمد بن حنبل در بغداد و حرم و [صفحه ۲۹۰] ضریح امام شافعی در مصر می توان دید، بلکه در داخل بقیع و در کنار قبور ائمه و شخصیت‌های مذهبی شیعه نیز می توان یافت. که اینک به بیان اجمالی تاریخ این بقاع می پردازیم:

بقعه عثمان بن عفان

به طوری که در منابع تاریخی آمده، پس از کشته شدن عثمان بن عفان، از دفن شدن جسد وی در داخل بقیع جلوگیری شد و طبعاً در خارج بقیع و در طرف شرقی آن، در محلی به نام «حش کوب» دفن گردید. لیکن در دوران معاویه که مروان بن حکم به حکومت مدینه دست یافت، دیوار موجود در میان بقیع و حش کوب را برداشت و محل دفن عثمان را به بقیع ضمیمه نمود و قطعه سنگی را که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با دست مبارک خویش بر قبر عثمان بن مظعون نصب کرده بود بر قبر عثمان بن عفان منتقل کرد و چنین گفت: «والله لا یكون علی قبر عثمان بن مظعون حَجَر یعرف به!». [۵۳۸]. به هر حال از قبوری که از دورانهای دور تا زمان تسلط وهابیان، دارای بقعه و گنبد بوده همان قبر عثمان است. گرچه تاریخ ساختمان اول و همچنین مؤسس و بنیانگذار آن معلوم نیست ولی دو نفر از نویسندگان که هر دو در اوایل قرن هفتم هجری می زیستند، از وجود چنین بقعه ای در این تاریخ سخن گفته و آن را تأیید نموده اند و باید این نکته را بر این سخن تاریخی افزود که: معمولاً در این گونه آثار و ابنیه امکان فاصله سالیان متمادی میان «اصل احداث» آنها و «زمان مشاهده و معرفی آن» وجود دارد و ممکن است ساختمانی که در قرن هفتم معرفی شده، به قرن پنجم و چهارم متعلق باشد. ابن جبر (م ۶۱۴ هـ ق.) در سفرنامه اش آورده: «و فی آخر البقیع قبر عثمان و علیه قبه صغیره مختصره» [۵۳۹]؛ «قبر عثمان در آخر بقیع واقع شده و در روی آن قبه کوچکی و بنای مختصری وجود دارد.» [صفحه ۲۹۱] ابن نجار (م ۶۴۳ هـ ق.) می گوید: «و قبر عثمان - رضی الله عنه - و علیه قبه عالیّه» [۵۴۰]؛ قبر عثمان دارای گنبدی است بزرگ. از گفتار این دو نفر، که یکی جهانگرد است و دیگری مدینه شناس، چنین برمی آید که در آن تاریخ و به فاصله سی سال، تحول و تجدید بنا در بقعه عثمان به وجود آمده و آن قبه کوچک و مختصر به یک قبه بزرگ تبدیل شده است. برخورداری قبر عثمان از بقعه، در طول

تاریخ ادامه داشته تا در سال ۱۳۴۴ مانند دیگر آثار و بقاع به وسیله وهابیان منهدم گردیده است. ولذا سمهودی (متوفای ۹۱۱ هـ ق.) قبر عثمان را به عنوان «قبره ای بزرگ» معرفی می کند و می گوید: «و علیه قبة عالیة البناء» [۵۴۱] و مشابه همین جمله را صاحب کتاب عمدة الاخبار فی مدینة المختار، که تقریباً یک قرن پس از سمهودی می زیسته، به کار برده است. [۵۴۲]. از گفتار نایب الصدر شیرازی [۵۴۳] و رفعت پاشا [۵۴۴] که در آخرین دهه های قبل از انهدام بقیع به حج مشرف شده اند چنین برمی آید که در زمان آنها نیز این بقعه با همین مشخصات، که پیشتر گذشت، موجود بوده است.

بقعه امام مالک و نافع

اشاره

در آگاهی تاریخ و کیفیت ساختمان بقعه و گنبد متعلق به امام مالک، که یکی از پیشوایان چهارگانه اهل سنت است و نیز گنبد منتسب به نافع مولا ابن عمر یا نافع که یکی از قاریان معروف هفتگانه می باشد نیز به منابع مدینه شناسی و سفرنامه ها مراجعه می کنیم و می بینیم آنچه از مجموع گفتار این نویسندگان برمی آید این است که: تاریخ ساختمان [صفحه ۲۹۲] بقعه امام مالک به قبل از قرن هفتم منتهی می شود و کیفیت آن قبل از این تاریخ معلوم نیست ولی ساختمان قبر منتسب به نافع در حدود قرن نهم هجری بنا شده است و قبل از این تاریخ از بقعه ای بنام وی سخن به میان نیامده است. ابن جبیر (متوفای ۶۱۴ هـ ق.) می گوید: «قبر مالک بن انس الامام المدنی (رضی الله عنه) و علیه قبة صغيرة مختصرة البناء» [۵۴۵]. سمهودی (متوفای ۹۱۱ هـ ق.) هر دو بقعه را با این بیان معرفی نموده است: «ومنها مشهد الامام ابی عبدالله مالک بن انس الاصبیحی علیه قبة صغيرة و الی جانبه فی المشرق و الشام قبة لطيفة ایضاً لم يتعرض لذكرها المطری و من بعده، فیحتمل أن تكون حادثة و یقال ان بها نافعاً مولا ابن عمر». [۵۴۶]. صاحب عمدة الاخبار نیز یک قرن پس از سمهودی هر دو بقعه را مانند وی معرفی می کند. [۵۴۷]. در مرآت الحرمین می گوید: «و قبة الإمام أبی عبدالله مالک بن أنس الأصبیحی امام دارالهجرة و قبة نافع شیخ القراء». [۵۴۸]. نایب الصدر شیرازی می گوید: دو قبر وصل یکدیگر؛ یکی از مالک بن انس که مذهب مالکی به او منسوب است و دیگری از نافع که از قراء معروف است». [۵۴۹]. در نقشه های موجود، از وضع فعلی بقیع که دیگر چندان اثری از قبور باقی نمانده است، هر دو قبر در کنار هم قرار دارد و در کنار هم معرفی می شود؛ مثلاً سید احمد آل یاسین نقشه فعلی بقیع را در کتاب خود آورده و چنین توضیح می دهد: «قبر الإمام مالک ابن انس... و قبر نافع مولا عبدالله بن عمر شیخ القراء». [۵۵۰]. [صفحه ۲۹۳]

این کدام نافع است؟!

از آنجا که عثمان بن عفان نیازی به معرفی ندارد، معرفی اجمالی داریم از انس بن مالک و نافع و در این معرفی نافع را مقدم می داریم و به بیان خطا و اشتباهی که در اثر تشابه اسمی در شخصیت وی به وجود آمده است می پردازیم: همانگونه که ملاحظه کردید، در معرفی نافع و قبرش، که در بقیع است و این که پیشتر دارای بقعه بوده، تعبیرهای مختلفی به کار رفته است؛ زیرا گاهی می گویند: «نافع مولا ابن عمر» و گاهی می گویند: «نافع شیخ القراء» و گاهی نیز با تعبیر «نافع مولا عبدالله ابن عمر شیخ القراء» نام می برند. و در کتابهای دیگر نیز همین وضع مشاهده می شود، به خصوص کتابهای جدید التألیف. این تعبیرهای گوناگون، ناشی از عدم تشخیص درست و عدم شناخت صحیح از شخصیت نافع می باشد؛ زیرا نافع مولا ابن عمر و نافع شیخ القراء دو شخصیت جداگانه و مستقل هستند و تاریخ مرگشان به فاصله پنجاه سال واقع شده است. نافع اول، محدث و فقیه، و نافع دوم اشتهار در قرائت داشته است. - نافع مولا ابن عمر ملقب به فقیه، مکنی به ابو عبدالله است او از اسرای جنگی بوده که در اختیار عبدالله فرزند عمر بن

خطاب قرار گرفته و لذا معروف به مولا ابن عمر گردیده است و در اثر استعدادی که از آن برخوردار بوده، در مدینه فقه و حدیث یاد گرفته است. او را جزو محدثین در طبقه تابعین می‌شمارند. او در زمان عمر بن عبد العزیز (۹۹ - ۱۰۱) به عنوان تعلیم احکام برای مردم مصر به آن دیار اعزام گردید و در سال یکصد و هفده یا نوزده و یا یکصد و بیست از دنیا رفت و در بقیع به خاک سپرده شد. [۵۵۱]. -نافع مدنی فرزند عبدالرحمان، کنیه اش ابن نعیم و نیاکانش از اصفهان می‌باشند. ابن جزری درباره او می‌نویسد: «نافع یکی از قاریان و دانشمندان هفتگانه علم قرائت می‌باشد. مردی است موثق و صالح و اصالتاً اصفهانی است. او قرائت را به گروهی از [صفحه ۲۹۴] طبقه تابعین از اهل مدینه یاد داده است. مالک بن انس می‌گفت: قرائت اهل مدینه سنت و روش پیامبر خدا است، سؤال کردند: منظور شما همان قرائت نافع است؟ گفت: آری. وفات نافع شیخ القراء در سال (۱۶۹ هـ. ق.) در مدینه واقع شده و در بقیع دفن گردیده است [۵۵۲]. از این مطالب می‌توان چنین نتیجه گرفت که: هر دو نافع، نافع و مفید بودند؛ یکی در حدیث و دیگری در علم قرائت. و از نظر زمان نیز تقریباً معاصر بودند و هر دو در مدینه از دنیا رفته و در بقیع دفن شده اند. لیکن پس از گذشت سیزده قرن نمی‌توان درباره نفعی که قبرش در بقیع معروف و دارای بقعه بوده، اظهار نظر قطعی نمود که نافع مولا ابن عمر است یا نافع شیخ القراء، و موضوع برای نویسندگان هم آنچنان مشتبه گردیده که گاهی چنین تعبیر نموده اند: «نافع مولا ابن عمر شیخ القراء!»

امام مالک

مالک بن اصبحی معروف به «امام دار الهجره» کنیه اش ابو عبدالله یکی از پیشوایان چهارگانه اهل سنت و مذهب مالکی بر وی منتسب است که گروهی از اهل سنت از این مذهب پیروی می‌کنند. تولد وی در سال ۹۳ واقع شده است. در شرح حال امام مالک می‌نویسند: مدت حمل او سه سال طول کشیده است. امام مالک از افراد بسیاری؛ از جمله امام ششم، حضرت صادق (علیه السلام) علم و حدیث فرا گرفته است. کتاب او «موطأ» اولین مدون حدیثی موجود در جهان اهل سنت می‌باشد. در این کتاب بیش از پانصد حدیث مسند جمع آوری شده است.

احترام مالک نسبت به رسول خدا

درباره احترام امام مالک نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اهتمام وی نسبت به حدیث آن حضرت نوشته اند: با کبر سن و ضعف شدید که بر وی مستولی شده بود، باز هم در مدینه [صفحه ۲۹۵] از سوار شدن بر مرکب امتناع می‌ورزید و همیشه با پای پیاده حرکت می‌کرد و چنین می‌گفت: «لا أركب في مدينة دفنت جثة رسول الله فيها»؛ «در شهری که پیکر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن دفن شده است سوار مرکب نخواهم شد.» و هر وقت می‌خواست حدیث نقل کند وضو می‌گرفت و محاسنش را شانه می‌زد و با وقار و متانت در صدر مجلس می‌نشست. چون علت این اظهار وقار را از او جویا شدند، پاسخ داد: «احب ان اعظم حدیث رسول الله (صلی الله علیه و آله)»؛ «دوست دارم از حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) تعظیم و تکریم بیشتری به عمل آورم.»

مناظره مالک با منصور دوانیقی در توسل به رسول خدا

قاضی عیاض در شفاء، از ابن حمید، یکی از شاگردان برجسته امام مالک نقل می‌کند: در سفری که ابو جعفر منصور به مدینه نمود، در کنار قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با امام مالک پیرامون مسأله ای بحث کردند. منصور در این بحث گاهی با صدای بلند صحبت می‌کرد. مالک گفت: یا امیر المؤمنین در این مسجد نباید با صدای بلند سخن بگویی: زیرا خداوند گروهی را با این آیه نکوهش کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ...» و گروه دیگر را با این آیه مدح و تعریف نمود:

(إِنَّ الَّذِينَ يُغْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ...) و باز گروه دیگر را با این آیه مورد ملامت قرار داد: (إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ) مالک سپس گفت: احترام پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از مرگش، مانند حال حیاتش، بر همه مسلمانان لازم است. منصور گفتار مالک را پذیرفت و سکوت اختیار کرد. سپس پرسید: ای ابوعبدالله، به هنگام دعا کردن رو به قبله بایستم یا رو به سوی قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله)؟ مالک [صفحه ۲۹۶] پاسخ داد: ای امیر مؤمنان، چرا از پیامبر رو بر می گردانی در حالیکه او در قیامت وسیله شفاعت و آمرزش تو و پدرت آدم خواهد بود! آری رو به سوی او کن و او را به پیشگاه خدا شفیع قرار ده تا خدا هم شفاعت او را درباره تو بپذیرد؛ زیرا خودش فرموده است: (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا). [۵۵۳]. امام مالک در چهاردهم ربیع الاول سال یکصد و هفتاد و نه در هشتاد و پنج سالگی و بقولی در نود سالگی در مدینه بدرود حیات گفت و در بقیع دفن گردید. [۵۵۴]. [صفحه ۲۹۹] بقعه اسماعیل فرزند امام صادق

اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام

اشاره

به دنبال مطالب گذشته که درباره تاریخ هر یک از بقعه ها و گنبد بارگاههای موجود در داخل بقیع که به وسیله وهابیان تخریب گردیده است، بحث و بررسی به عمل آمد. اینک تاریخ سه بقعه دیگر را که در خارج بقیع قرار داشتند و دارای معروفیت و مورد توجه بودند، بررسی می کنیم و مطلب را از بقعه اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام) که نزدیکترین بقعه به بقیع بوده است، آغاز می کنیم:

بقعه و قبر اسماعیل، آنگونه که ما دیدیم

پیش از بیان اصل موضوع، یادآوری این نکته ضروری است که وهابیان بر خلاف قبور داخل بقیع - که به هنگام تخریب هیچ اثری از ساختمان و دیوار برای آنها باقی نگذاشتند - گرچه ساختمان قبور خارج بقیع را هم ویران نمودند اما به دور این قبور، که در معبر عام قرار گرفته بودند، دیواری کشیدند بدون هیچ در و پنجره ای؛ از جمله آنها قبر منتسب به فاطمه بنت اسد و قبر سعد بن معاذ است. این دو قبر در شمال قبر عثمان ابن عفان و خارج از رکن شمال شرقی بقیع قرار داشتند که پس از انضمام این ضلع به بقیع در سالهای اخیر دیوار موجود در اطراف آنها نیز برداشته شد. و همچنین بود قبر اسماعیل بن امام صادق (علیه السلام). [صفحه ۳۰۰] در سال ۱۳۵۳ ش. - ۱۳۹۴ ق. که به حج تمتع و زیارت مدینه مشرف بودم، بقعه جناب اسماعیل در خارج بقیع و در سمت غربی آن، در محاذات قبور ائمه (علیهم السلام) به فاصله پانزده متر از دیوار بقیع قرار گرفته بود، در محوطه ای تقریباً سه متر در سه متر، با دیواری به ارتفاع دو و نیم متر که حدود نصف آن در فضای پیاده رو و نصف دیگرش در داخل خیابان واقع شده بود، و اینک این خیابان جزو محوطه و میدان وسیع مسجدالنبی است و پیاده رو به صورت محلی مرتفع در کنار بقیع برای استفاده زائران در آمده است و چون دیوار بقعه، هیچ درب پنجره و منفذی نداشت وضع داخلی آن و کیفیت اصل قبر معلوم نبود و زائران از پشت دیوار و در محوطه پیاده رو به زیارت و دعا می پرداختند و گاهی در اثر ازدحام، از طرف مأموران ممانعت به عمل می آمد. و در همین روزها که مشرف بودم، تخریب بخشی از سطح خیابان و وجود دستگاههای خاک برداری و آسفالت ریزی، در آن خیابان، حاکی از زیر سازی و توسعه این خیابان بود که به مناسبت ایام حج و کثرت جمعیت متوقف شده بود. آن سال حرکت ما به سوی مکه مصادف بود با شب اول ذی حجه.

انعکاس خبر کشف جسد اسماعیل

پس از انجام مراسم حج (۱۳۵۳ ش.) و مراجعت به ایران این خبر جالب، از زبان حجاج مدینه بعد، در حوزه علمیه قم و در میان علما، در سطح وسیعی مطرح گردید که: «به هنگام زیر سازی خیابان غربی بقیع به وسیله سعودیها، جسد اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام) پس از گذشت قرن‌ها، سالم کشف شده و در داخل بقیع دفن گردیده است.» برای تحقیق موضوع، فردی آگاهتر از مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ محمد فقیهی رشتی [۵۵۵] نیافتم. در یکی از شبهای محرم، پس از نماز مغرب و عشا به دیدارش شتافتم [صفحه ۳۰۱] و در منزل وی که به مناسبت تشکیل مجلس روضه، عده ای از علمای معروف نیز حضور داشتند سؤال مورد نظر را مطرح ساختم. گر چه پس از گذشت بیش از بیست سال از ماجرا، حافظه ام برای ذکر جزئیات مطالبی که ایشان پیرامون این حادثه جالب بیان نمودند یاری نمی کند، لیکن خلاصه گفتار ایشان در تأیید و تثبیت این خبر بود که هم برای حاضران و هم برای حقیر اطمینان بخش و جالب بود، به طوری که در صحت موضوع جای شک و تردید باقی نمی گذاشت و بدینگونه خبر این حادثه به وسیله یکی از افراد مطلع و معتمد مورد تأیید قرار گرفت.

تأیید دیگر

در سال بعد (۱۳۵۴ ش.) باز هم توفیق تشرف حاصل گردید و در آن سال از مسائلی که در مدینه منوره توجه مرا به خود مشغول کرده بود، جریان انتقال پیکر اسماعیل به داخل بقیع و مدفن جدید وی بود. در خارج بقیع هر بیننده ای متوجه می شد که از بقعه اسماعیل - که تا سال ۱۳۵۳ ش. (۱۳۹۴ ق.) در کنار خیابان و در جوار بقیع قرار داشت دیگر اثری باقی نمانده است.

اسماعیل در کجا دفن شد؟

در همین روزها کنار قبور شهدای حره واقع در بقیع، که در میان عوام به «شهدای احد» معروف است، مشغول خواندن زیارت و عرض ارادت و احترام بودم که متوجه شدم در فاصله چند قدمی، یکی از زیارتنامه خوانهای بومی، با گروهی از زائران آفریقایی در کنار قبری ایستاده و با صدای بلند می خواند: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یا اِسْمَاعِیلَ بنِ الإمام جعفر الصادق...»، به سرعت به طرفش رفتم و دستش را گرفته، گفتم: «سال قبل که ما مشرف بودیم قبر اسماعیل را در بیرون بقیع زیارت کردیم شما چطور این محل را به عنوان قبر وی معرفی می کنید؟! پاسخ داد: آری قبر وی قبلاً در همان محل بود ولی در توسعه و زیر سازی خیابان، پیکر او را سالم یافتند و به همین محل منتقل و در اینجا دفن نمودند. [صفحه ۳۰۲] در اطراف قبر جدید اسماعیل قطعه سنگهای بزرگی نصب شده بود و آن را از سایر قبور مشخص و متمایز می ساخت و محل دقیق آن در سمت شرقی قبور شهدا، به طرف قبر حلیمه سعدیه و دقیقاً به فاصله ده قدم معمولی - ۱۰ متر - است و بعد از آن سالها مشخص و مورد توجه و محل دعا و زیارت افراد با اطلاع بوده است لیکن متأسفانه اخیراً در اثر جابجا شدن قطعه سنگها و ایجاد پیاده رو در میان این قبر و قبور شهدا و از بین رفتن نشانه های موجود، این نگرانی وجود دارد که مانند قبور شخصیتها و بزرگان دیگر، به طور کلی فراموش و از خاطرها محو شود! به هر حال وجود این قبر دلیل روشنی بر صحت جریان و حاکی از کشف شدن پیکر جناب اسماعیل بطور سالم است؛ زیرا با بینش خاصی که علمای وهابی در تعمیر و تجدید قبور دارند و آن را جزو اعمال حرام و غیر مشروع می دانند، احداث چنین قبری بدون صحت قضیه، نه قابل قبول است و نه توجیهی برای آن متصور است.

مرقد جناب اسماعیل دارای قدیمی ترین و بزرگترین ساختمان بود

پس از نقل تاریخ انتقال قبر و جسد جناب اسماعیل به داخل بقیع، به بیان تاریخ بنا و کیفیت حرم این سلاله رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فرزند امام هدی (علیه السلام) می پردازیم: آنچه از منابع تاریخی و مدینه شناسی به دست می آید، این است که این مرقد شریف دارای دو خصوصیت بارز و مشخص نسبت به اکثر قبور و مراقد موجود در داخل بقیع بوده است: ۱- قدمت و داشتن تاریخی کهن. ۲- وسعت و بزرگی این حرم شریف. سمهودی (متوفای ۹۱۱) در مورد قدمت این بنا، از مطری که از مدینه شناسان قرن هفتم است، چنین نقل می کند: «بناه بعض العییدیین من ملوک مصر»؛ [۵۵۶]. [صفحه ۳۰۳] «این حرم را بعضی از ملوک و سلاطین فاطمی مصر بنا کرده اند». همین جمله را شیخ احمد عباسی از مدینه شناسان قرن یازده نیز بدون انتساب به مطری آورده است. [۵۵۷]. گفتنی است که سلطنت خاندان فاطمیه در مصر از سال سیصد و دو شروع و تا سال پانصد و شصت و چهار ادامه داشته است [۵۵۸] و به مناسبت این که نام مؤسس این سلسله «عبیدالله» بوده، به آنان «عییدیون» نیز می گویند. [۵۵۹].

تعمیر حرم اسماعیل در سال پانصد و چهل و شش

سمهودی به دنبال گفتار قبلی اش چنین ادامه می دهد: در کنار در وسطی مرقد جناب اسماعیل که به میدان باز می شود، قطعه سنگی نصب گردیده است که در آن این جملات حکاکی شده است: «عمره حسین بن ابی الهیجاء سنه ست وأربعین و خمسماً». سمهودی سپس می گوید: شاید مطری به استناد همین قطعه سنگ و اثر تاریخی، بنای این ساختمان را به فاطمیه نسبت داده است؛ زیرا ابن ابی الهیجاء از سوی آنان بر حجاز حکومت می کرده است. به هر حال از گفتار سمهودی، که هم شاهد بر قطعه سنگ تاریخی است که بیانگر تاریخ تعمیر این حرم بوده و هم نظریه مطری را نقل نموده است، می توان به قدمت بنای اصلی آن پی برد که اگر تاریخ تعمیر ساختمان این حرم را حداقل پنجاه سال پس از احداث آن بدانیم بنای اصلی ساختمان، متعلق به قرن پنجم خواهد گردید و این ساختمان هم مانند ساختمان حرم شریف ائمه بقیع از قدیمی ترین ابنیه مذهبی است که پس از گذشت نه قرن به وسیله وهابیان تخریب و منهدم شده است. [صفحه ۳۰۴]

وسعت این مرقد شریف

باز هم می پردازیم به نقل آنچه که سمهودی آن را مشاهده و بازگو نموده است: وی افزون بر این که از این حرم با تعبیر «کبیر» [۵۶۰] یاد می کند، برای آن سه در معرفی می نماید: ۱- در جنوب شرقی؛ «... وهو کبیر.. وهو رکن سور المدینه من القبلة و المشرق بنی قبل السور فاتصل السور به فصار باب من داخل المدینه». «این حرم بزرگ است و فعلاً در رکن قلعه شهر مدینه از سمت جنوب شرقی واقع شده چون بنای حرم قبل از احداث این قلعه بوده، و دیوار قلعه به آن متصل گردیده است و دربی برای حرم از داخل مدینه (داخل سور) باز می گردد». ۲- در وسطی که به طرف میدان و خارج قلعه شهر باز می شد؛ سمهودی می گوید: «وعلى باب المشهد الأوسط الذى أمامه الرحبة التى بها البئر التى يتبرك بها حجر فيه أن حسين بن ابی الهیجاء عمره سنه ست وأربعین وخمسماً». ۳- در آخری؛ همچنین سمهودی می گوید: «على يمين الداخل الى المشهد بين الباب الأوسط والآخر حجر منقوش فيه وقف الحديقة التى بجانب المشهد فى المغرب على المشهد...». [۵۶۱]. از این سه جمله به وضوح به دست می آید که این حرم حداقل دارای سه در بوده است؛ دربی به داخل قلعه، در وسط و در آخر.

خانه امام سجاد

سمهودی آنگاه از مطری نقل می کند که محوطه این حرم و اطراف آن در سمت شمال خانه امام زین العابدین (علیه السلام) بوده و در سمت غربی حرم، مسجد کوچک و متروکی [صفحه ۳۰۵] است [۵۶۲] که به «مسجد امام زین العابدین» مشهور است. سمهودی

اضافه می کند: و در میان در وسطی و آخری این حرم، قطعه سنگی نصب شده است و در آن نوشته شده: «باغ موجود در سمت غربی این حرم را حسین بن ابی الیهجاء به این حرم وقف نمود.» و در ذیل این وقفنامه آمده است که محوطه این حرم، خانه متعلق به امام زین العابدین است و مسجد هم منتسب به آن حضرت می باشد و چاه موجود در محوطه، چاهی است که از آب آن برای استشفای مریضان استفاده می شود. سمهودی پس از نقل مطالب این قطعه سنگ، این جمله را هم می افزاید: «و نقل می کنند که امام محمد باقر در دوران طفولیت در حالی که پدرش امام سجاد (علیه السلام) مشغول نماز بود به داخل این چاه افتاد ولی امام سجاد نمازش را قطع نکرد.» سمهودی آنگاه از گفتار ابن شبه (متوفای ۲۶۲) مؤیدی برای این مطلب می آورد که او نیز این محوطه را خانه امام سجاد معرفی نموده است. [۵۶۳].

انگیزه وسعت حرم جناب اسماعیل

ممکن است این پرسش در ذهن خواننده به وجود آید که حرم جناب اسماعیل چرا نسبت به حرمها و مقابر موجود در بقیع و منسوب به خاندان پیامبر، از وسعت و عظمت بیشتری برخوردار بوده است؟ پاسخ این پرسش، با توجه به مطالب گذشته و آنچه در آینده درباره عقیده گروه اسماعیلیان خواهیم گفت، روشن است؛ زیرا اولاً: بر خلاف قبور واقع در بقیع [۵۶۴]، که در یک مزار و گورستان عمومی تقریباً محدود و غیر وسیع واقع شده اند، مرقد اسماعیل در [صفحه ۳۰۶] کنار محوطه ای آزاد و خانه های مسکونی و شخصی؛ از جمله خانه امام سجاد (علیه السلام) قرار گرفته است که با مرور زمان سمت دیگر آن به صورت باغ و نخلستان در آمده و به همین مرقد وقف گردیده است. وثانیاً: نباید نقش سلاطین فاطمی را، که نزدیک به چهار قرن در شام و قسمتی از آفریقای شمالی و مصر حکومت داشتند و به امامت جناب اسماعیل معتقد بودند نادیده گرفت؛ زیرا طبیعی است آنها هم علاقه داشتند که در کنار گنبد و بارگاه ائمه بقیع و دیگر امامان و پیشوایان شیعه و اهل سنت در کشورهای مختلف، ساختمان حرم امام و پیشوای آنان نیز از عظمت و شکوه بیشتر برخوردار باشد.

شخصیت معنوی اسماعیل

مرحوم شیخ مفید نقل می کند: چون اسماعیل در میان هفت فرزند ذکور امام صادق (علیه السلام) از نظر سن بزرگترین آنان و از لحاظ لیاقت و شایستگی از مقام ارجمندی برخوردار بود و لذا محبت، عنایت، اعزاز و اکرام آن حضرت را بیش از بقیه به سوی خود جلب کرده بود و به همین دو جهت عده ای از شیعیان امام صادق فکر می کردند پس از آن بزرگوار، امامت به وی منتقل خواهد شد ولی او در حال حیات پدر بزرگوارش در عریض [۵۶۵] از دنیا رفت و تابوتش بر روی دوش مردم به مدینه منتقل و در کنار بقیع دفن گردید. شیخ مفید می افزاید: و روایت شده است که امام صادق (علیه السلام) در مرگ این فرزند جزع و بی تابی زیاد می نمود و به شدت اندوهگین بود؛ به طوری که در پیشاپیش جنازه اش، با پای برهنه و بدون عبا حرکت می کرد و به هنگام تشییع دستور داد چندین بار تابوت را بر [صفحه ۳۰۷] زمین نهادند و کفن را کنار زد و به صورتش تماشا نمود. منظور آن حضرت از این عمل این بود که مرگ اسماعیل بر همگان معلوم شود و برای کسی در مرگ وی شک و شبهه ای باقی نماند و این فکر که شاید او امام پس از پدرش باشد، به کلی از ذهنها زدوده شود. از این رو پس از مرگ اسماعیل - رحمه الله علیه - کسانی که گمان می کردند او در آینده به مقام امامت خواهد رسید، به اشتباه خود پی بردند و از عقیده خویش برگشتند ولی تعداد اندکی از کسانی که در مناطق دور زندگی می کردند و رابطه با شخص امام و اصحاب آن حضرت نداشتند، در عقیده خویش مبنی بر زنده بودن اسماعیل و امامت وی بعد از امام صادق باقی ماندند.

پیدایش مذهب اسماعیلیه

شیخ مفید می نویسد: پس از شهادت امام صادق (علیه السلام) گروهی از همان افراد، راه حقیقت را دریافتند و از عقیده به حیات و امامت اسماعیل منصرف و به امامت حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) معتقد گردیدند و در این عقیده نماند مگر تعدادی اندک و نادر که آنان هم به دو گروه تقسیم شدند: گروهی وفات اسماعیل را پذیرفتند لیکن بر این عقیده بودند که به هر حال او شایسته امامت بود نه برادران دیگرش و پس از مرگ او و مرگ پدرش، این مقام به فرزند او «محمد بن اسماعیل» منتقل می شود نه برادرش «موسی بن جعفر»! بنابراین به امامت «محمد بن اسماعیل» معتقد گردیدند. اما بعضی از آنها در عقیده به حیات اسماعیل ثابت و پابرجا ماندند، و این هر دو گروه را اسماعیلیه می گویند. مفید - رضوان الله تعالی علیه - اضافه می کند امروزه تعداد پیروان اسماعیلیه اندک است و چندان قابل توجه نیست و آنچه امروز از عقیده آنان معروف است، این است که به عقیده اسماعیلیه، امامت پس از اسماعیل بن امام صادق در میان فرزندان او، تا قیامت نسل به نسل باقی خواهد ماند. [۵۶۶]. [صفحه ۳۰۸] همین مطالب را مرحوم طبرسی حرف به حرف در «اعلام الوری» [۵۶۷] بدون ذکر مأخذ درباره عقیده و تاریخ پیدایش اسماعیلیان آورده است. لازم به ذکر است با توجه به این که در زمان فوت مرحوم شیخ مفید (۴۱۳هـ) و همچنین در زمان مرحوم طبرسی (قرن ششم)، به ترتیب بیش از یک قرن و دو قرن و نیم از تأسیس حکومت و سلطنت فاطمیه در آفریقا و مصر، که از پیروان اسماعیلیه بودند، می گذشت وصیت آنان در همه کشورهای اسلامی از نظر قدرت و اعمال قوانین اسلامی گسترده بود. گفتار این دو بزرگوار که در زمان آنان اسماعیلیه را یک فرقه اندک و غیر قابل ذکر معرفی نموده اند، جای ابهام و محل بحث و تحقیق است که آیا فاطمیان در آن دوران، به عنوان «اسماعیلیه» معروف نبودند؟! و این انتساب و اشتها بعدها به وجود آمده است و یا مسأله دیگری است؛ زیرا نمی توان گفتار شخصیتی مانند شیخ مفید این استوانه بزرگ علمی را ساده تلقی نمود و از کنار آن گذشت. به هر حال، مذهب اسماعیلیه نیز مانند بیشتر مذاهب دیگر در طول تاریخ، فراز و نشیبهایی را پشت سر گذاشته است و امروز در تعدادی از کشورها به خصوص در هندوستان گروهی از این مذهب پیروی می کنند و به نام «اسماعیلیه» معروفند. [صفحه ۳۱۱] بقعه جناب عبدالله پدر گرامی رسول خدا

عبدالله بن عبدالمطلب پدر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله

اشاره

از آثار معروف در مدینه طیبه و از بقاع خارج از بقیع، که تا سال ۱۳۵۵ شمسی مورد توجه و محل زیارت زائران و دارای ساختمان بوده، مرقد شریف جناب عبدالله بن عبدالمطلب پدر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. این بقعه شریف در تاریخ یاد شده، که به عنوان توسعه مسجدالنبی و میداین اطراف آن انجام گرفت، به وسیله وهابیان تخریب گردید و اینک اثری از آن باقی نیست.

بحثی کوتاه در ایمان پدر و مادر پیامبر

پیش از ورود به کیفیت و چگونگی این بنا در طول تاریخ، مناسب دیدم بحثی کلامی را طرح کنم: به عقیده علما و متکلمان شیعه و همچنین به عقیده گروهی از عالمان و دانشمندان اهل سنت و طبق دلائلی از آیات و احادیث از طریق اهل سنت و شیعه، پدر و مادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و همه اجداد آن بزرگوار موحد و خدانشناس بوده اند و هیچیک از آنان به شرک و بت پرستی آلوده نگردیده اند و نه تنها نطفه پاک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و نور آن وجود مقدس از صلبهای پاک و ارحام پاکیزه، به

صلب عبدالله موحد و رحم آمنه با ایمان منتقل [صفحه ۳۱۲] گردیده بلکه انبیای دیگر نیز دارای چنین ویژگی هستند و از چنین طهارت مولد برخوردار بودند.

دیدگاه دانشمندان اهل سنت

جلال الدین سیوطی صاحب تفسیر «الدر المنثور» و کتابهای زیاد دیگر و از بزرگترین شخصیت‌های علمی اهل سنت، در این باره بحث مفصلی دارد که اینک خلاصه آن را می آوریم: او می گوید: قبل از اسلام، همانگونه که در جزیره العرب گروهی از مردم مانند ورقه بن نوفل و زید بن عمرو بن نفیل بر توحید و یگانه پرستی پایدار بودند، خاندان پیامبر و پدر و مادر او هم از «حُنفًا» و در دین جدشان حضرت ابراهیم (علیه السلام) بودند و بر آیین او عمل می کردند. سیوطی اضافه می کند: گروهی از علمای ما درباره اجداد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر همین عقیده هستند که از جمله آنها است امام «فخر رازی». او در تفسیر خود «انوار التنزیل» چند دلیل بر این مطلب آورده است: ۱- اولین دلیل فخر رازی این آیه شریفه است: (الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ، وَ تَقْلُبُكَ فِي السَّجْدِ). [۵۶۸]. «خدایی که تو را می بیند، آنگاه که به عبادت بر می خیزی و آنگاه که در میان سجده کنندگان منتقل می گردی». فخر رازی می گوید: به عقیده مفسران منظور از «قلب و جابجا شدن در میان ساجدین» انتقال نطفه پیامبر از صلب سجده کننده و موحد و خداشناسی است به صلب سجده کننده و موحد دیگر. و این آیه دلیل است بر این که همه پدران پیامبر، موحد و خداشناس و از کسانی بودند که به پیشگاه خداوند یکتا سجده و ستایش می کردند. ۲- دلیل دوم فخر رازی حدیث شریف نبوی (صلی الله علیه و آله) است که فرمود: «لَمْ أَزَلْ أُنْقَلُ مِنْ أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ»؛ «من همیشه از صلبهای پاک به ارحام پاک منتقل شده ام». در صورتی که خداوند متعال می فرماید: (إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ) و اگر اجداد و جدہ های پیامبر مشرک بودند آن حضرت پاکی آنها را تأیید نمی کرد. سیوطی پس از نقل دلایل دیگر از فخر رازی، می گوید: فخر رازی که به ایمان و قداست اجداد پیامبر معتقد است و این دلایل را بیان کرده، در عظمت و شخصیت وی همین بس که بزرگترین امام و پیشوای دینی و یگانه شخصیت علمی و تنها پاسخگوی سؤالات مختلف علمی دانشمندان دوران خود می باشد. سیوطی آنگاه در تأیید نظریه فخر رازی به بیان چند دلیل عقلی و نقلی دیگر می پردازد و در اثبات این موضوع احادیثی از بخاری، بیهقی و ابونعیم و سایر محدثان نقل می کند و سپس دلائلی را که شهرستانی و ماوردی آورده اند متذکر می شود. [۵۶۹].

کتابهایی که علمای اهل سنت در این باره نوشته اند

علمای اهل سنت درباره ایمان اجداد و پدر و مادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تألیفات زیادی دارند که تنها سیوطی چهار جلد کتاب در موضوع یاد شده به رشته تألیف در آورده است: ۱- الدرر الرفیعة فی الآباء الشریفة. ۲- المقاصد السندسیة فی النسبة المصطفویة. ۳- التعظیم والمنه بأن أبوی رسول الله (صلی الله علیه و آله) فی الجنة. ۴- السبل الجلیة فی الآباء العلیة. [۵۷۰].

دیدگاه علما و دانشمندان شیعه

به طوری که قبلاً اشاره کردیم، ایمان پدر و مادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و طهارت و قداست ولادت همه انبیاء از مسلمات بلکه از مشخصات بارز عقیده شیعه به حساب می آید. [صفحه ۳۱۴] فخر رازی می گوید: «قَالَتِ الشَّيْعَةُ أَنَّ أَحَدًا مِنْ آبَاءِ الرَّسُولِ وَ أَجْدَادِهِ مَا كَانَ كَافِرًا...». [۵۷۱]. گفتار فخر رازی نشانگر آن است که عقیده شیعه و اتفاق علمای آنان در موضوع مورد بحث، حتی برای اهل سنت نیز معلوم و در نزد آنان هم از مسلمات بوده است. مجلسی (رحمه الله) می گوید: امامیه اتفاق نظر دارند بر این که پدر و مادر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و همه اجداد آن بزرگوار، تا آدم (علیه السلام) نه تنها موحد و با ایمان بلکه از گروه

صدیقین بوده اند؛ زیرا یا پیامبر بوده اند یا از اوصیای پیامبران و شاید بعضی از آنها به جهت تقیه یا مصالح دینی دیگر، از اظهار اسلام خود امتناع می ورزیده اند. [۵۷۲].

دلائل علمای شیعه

اشاره

در کتب کلامی و تفسیری شیعه، آنجا که سخن از ایمان اجداد پیامبر به میان آمده، دلائل متعددی از قرآن و حدیث بر این مطلب ارائه گردیده است که برای رعایت اختصار، تنها به یک آیه و چند روایت بسنده می کنیم:

دلیل قرآنی

در مورد قرآن به همان آیه شریفه که قبلاً گذشت و مورد استشهاد و استدلال فخر رازی نیز قرار گرفت اکتفا می کنیم. خداوند متعال در آن آیه خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: (الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقْلُبُكَ فِي السَّاجِدِينَ). ترجمه و توضیح آیه در بیان فخر رازی در صفحات پیش آمد که از تکرار خودداری می شود.

دلائل روایی

الف: در حدیث شریف نبوی (صلی الله علیه و آله) خطاب به امیر مؤمنان، علی (علیه السلام) چنین آمده است: [صفحه ۳۱۵] «یا علی، إِنْ عَبْدَ الْمُطَلَبِ كَانَ لَا يَسْتَقْسِمُ بِالْأَزْلَامِ وَلَا يَعْزِيذُ الْأَصْنَامَ وَلَا يَأْكُلُ مَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ، وَيَقُولُ أَنَا عَلَى دِينِ إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام)». [۵۷۳]. «ای علی، عبدالمطلب استقسام به ازلام - که از اعمال دوران جاهلی بود - نمی کرد و بتها را نمی پرستید و از گوشت حیوانی که با نام بتها ذبح می کردند، نمی خورد و می گفت من در آیین ابراهیم هستم.» ب: اصبغ بن نباته می گوید که امیر مؤمنان، علی (علیه السلام) فرمود: «والله ما عَبَدَ أَبِي وَلَا خَدَى عَبْدِ الْمُطَلَبِ وَلَا هَاشِمَ وَلَا عَبْدَ مَنْفٍ صَنِمًا قط. قيل فما كانوا يعبدون؟ قال: كانوا يُصَيِّمُونَ إِلَى الْبَيْتِ عَلَى دِينِ إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) مُشْتَمْسِكِينَ بِهِ». [۵۷۴]. «به خدا سوگند نه پدرم و نه جدم عبدالمطلب و نه هاشم و نه عبدمناف، بتی را نپرستیدند. پرسیدند: ای امیر مؤمنان آنان در دوران جاهلی چه چیزی را می پرستیدند؟! فرمود: بر آیین ابراهیم به سوی بیت نماز می خواندند و از آیین او جدا نبودند.»

نیاکان پیامبر چرا متهم می شوند؟!

به طوری که می دانیم افرادی در قرن اول اسلام به قدرت رسیدند و سرنوشت مسلمانان در دست آنان قرار گرفت که پدران و برادران و نزدیکترین اقوامشان نه تنها با شرک و بت پرستی چشم از این جهان فرو بستند بلکه حتی در میدان جنگ و در راه تحکیم شرک و بت پرستی و مبارزه با توحید به دست مسلمانان کشته شدند و این لکه ننگی است که برای همیشه تاریخ در پیشانی آنان حک شده و زدودنی نیست. از این رو با قرار دادن پدر و مادر و اجداد و نزدیکترین اقوام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در صف نیاکان خویش و متهم ساختن آنان به شرک و بت پرستی، در صدد حل این مشکل بزرگ اجتماعی خویش برآمدند. [صفحه ۳۱۶] آری آنها از زبان رسول خدا به دروغ نقل کردند که: «إِنْ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْنَ أَبِي؟ قَالَ: فِي النَّارِ، فَلَمَّا قَفَى دَعَاهُ. فَقَالَ إِنَّ أَبِي وَأَبَاكَ فِي النَّارِ!». [۵۷۵]. «مردی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: ای رسول خدا، پدر من در کجا است؟ فرمود: در میان آتش است! چون آن مرد خواست برود، پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را صدا کرد و چنین فرمود: پدر من و پدر تو هر دو در

آتش هستند!

ماجرای حضور رسول خدا در کنار قبر مادرش و تحریف آن

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از فتح مکه و به هنگام مراجعت، در «ابواء» قبر مادرش «آمنه» را زیارت کرد و در کنار آن نشست و عاطفه سرشار و روح لطیفش موجب گردید که خاطرات گذشته و زحمات طاقت فرسای مادرش را تداعی کند و گریه شدید سر دهد؛ به طوری که صحابه آن حضرت نیز شدیداً متأثر گشته و گریه کردند. همه صحابه و یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آن روز، آن تکریم و احترام را از سوی آن حضرت نسبت به مادرش مشاهده نمودند. زیارت کردن قبر مادر و گریه شدید در مرئی و منظر عموم، چیزی نبود که در آن شرایط و با وجود چند هزار نفر که در این سفر به همراه پیامبر بودند به فراموشی سپرده شود و حادثه ای باشد که بتوان از اصل انکارش نمود و لذا با حفظ اصل این جریان تاریخی، در کیفیت آن دخل و تصرف کردند و از همان شیوه ای که در ماجرای «غدير» و در تصرف و تحریف در لفظ «مولا» استفاده نمودند، در این جریان نیز بهره گرفته و چنین گفتند: «این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) قبر مادرش را زیارت و در کنار آن گریه کرد و صحابه نیز گریه کردند، درست است، لیکن این عملکرد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دلیل بر ایمان و توحید مادر آن حضرت نیست؛ زیرا پیامبر پس از این مراسم جمله ای فرموده است که شرک و کفر مادر [صفحه ۳۱۷] او را به اثبات می رساند! و آن این که: «از خداوند برای مادرم اجازه طلب مغفرت کردم چنین اجازه ای به من داده نشد، اما برای زیارت قبرش اجازه خواستم که خداوند این اجازه را به من داد!». متن حدیث چنین است: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: زَارَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَبْرَ أُمِّهِ فَبَكَى وَأَبَكَى مَنْ حَوْلَهُ، فَقَالَ اسْتَأْذَنْتُ رَبِّي فِي أَنْ أَسْتَغْفِرَ لَهَا فَلَمْ يَأْذَنْ لِي وَاسْتَأْذَنْتُهُ فِي أَنْ أُزَوِّرَ قَبْرَهَا فَأْذَنْ لِي، فزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تَذَكُرُ الْمَوْتَ». این حدیث که ناقل آن ابوهریره است، در صحیح مسلم [۵۷۶]، سنن نسائی [۵۷۷]، سنن ابن ماجه [۵۷۸]، سنن ابی داود [۵۷۹] و تاریخ المدینه ابن شَبَه [۵۸۰] آمده است و در سه سنن یاد شده، با مضمون آن، بر جواز زیارت قبور مشرکان استدلال گردیده است و برای این حدیث باب مستقلی به عنوان: «جواز زیارة قبر المشرك» اختصاص یافته است.

این حدیث مخالف مضمون قرآن است

ما فعلا- در مقام پاسخگویی مشروح بر این تحریف، که به صورت حدیث نقل شده است، نیستیم ولی تذکره نکته را لازم می دانیم: ۱- این حدیث با مفهوم قرآن و مضمون آیه کریمه منافات دارد که می فرماید: (وَلَا تَصْلُ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ) [۵۸۱]. [صفحه ۳۱۸] در این آیه شریفه، همانگونه که از دعا کردن و نماز خواندن بر منافق نهی شده، از ایستادن در کنار قبرش نیز منع گردیده است و این نهی و منع، با کفر باطنی آنان نسبت به خدا و رسولش تعلیل شده است و اگر این علت در منافقان دارای یک جنبه و تنها مربوط به اعتقاد باطنی و مکنون قلبی آنها باشد در کفار و مشرکان دارای دو جنبه است؛ زیرا کفار و مشرکان هم در باطن و هم در ظاهر و با زبان کفر می ورزند و خدا و رسول را انکار می کنند پس طبیعی است این نهی در کفار شدیدتر و با اولویت خواهد بود، نه آن که در مورد منافقان هم دعا و هم توقف در کنار قبرشان ممنوع ولی در مورد کفار و مشرکان دعا کردن ممنوع و توقف در کنار قبرشان مجاز باشد و این مخالف مفهوم آیه شریفه است! ۲- اگر در حدیث ابوهریره آمده است که: «درخواست استغفار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره مادرش مورد اجابت واقع نگردید و این حاکی از عدم رضای خداوند از «آمنه» است!» در مقابل، از عبدالله بن مسعود صحابی جلیل القدر نقل شده است که: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چون بر سر قبر مادرش رسید، فرمود: «این قبر آمنه است و مرا هم جبرئیل بر آن راهنمایی نمود. (دلی جبرئیل علیه). [۵۸۲]. آری مضمون حدیث عبدالله بن مسعود نیز قداست و عظمت شخصیت «آمنه» را می

رساند که معرف قبر او جبرئیل امین بوده است. ۳- نکته آخر این که حدیث ابوهریره به لحاظ مخالفتش با قرآن و بر اساس دلائل دیگر، حتی از نظر عده ای از محققان علمای اهل سنت نیز مردود شناخته شده و به طوری که گذشت دانشمندانی مانند فخر رازی و سیوطی این حدیث و مانند آن را نادیده گرفته و همانند علمای شیعه به موحد بودن پدر و مادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قائل شده و حتی در این باره کتابهای متعدد تألیف نموده اند.

مسجد دارالنابعه یا مدفن پدر گرامی رسول خدا

دخل و تصرفی که در مورد ماجرای زیارت پیامبر از قبر مادرش به عمل آمده و ما [صفحه ۳۱۹] انگیزه تحریف و کیفیت آن را توضیح دادیم، مشابه آن را می توانیم در مورد قبر جناب عبدالله بن عبدالمطلب پدر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضور و نماز خواندن آن حضرت در کنار این قبر نیز بینیم و این مطلب زمانی روشن می شود که با تاریخ «دارالنابعه» (محل دفن پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله) و تحولی که در طول تاریخ در آن به وجود آمده است آشنا شویم:

خلاصه ای از تاریخ دارالنابعه

اشاره

دارالنابعه خانه ای بود در میان خانه های قبیله بنی نجار در مدینه، متعلق به شخصی از همان قبیله به نام «نابعه». این خانه ها در سمت غربی مسجد النبی واقع بود و به مناسبت سابقه قوم و خویشی که در میان بنی النجار و قبیله آمنه بنت وهب همسر جناب عبدالله وجود داشت، عبدالله به هنگام مراجعت از سفر تجارت شام در مدینه به این قبیله وارد و در همانجا مریض شد و از دنیا رفت و پیکرش بر طبق روال آن روز در داخل همان خانه «دارالنابعه» به خاک سپرده شد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شش ساله بود که به همراه مادرش برای دیدار با اقوام مادریش به مدینه مسافرت کرد و مانند پدرش عبدالله وارد بر همین قبیله بنی نجار گردید و یکماه در دارالنابعه اقامت گزید. آن حضرت پس از هجرت به مدینه، در ضمن بازگویی خاطرات سفر دوران کودکیش می فرمود: «قبر پدرم عبدالله هم در داخل این خانه است.» و چون رسول خدا پس از هجرت در همین خانه و در کنار قبر عبدالله گاهی نماز می خواند به این محل «مسجد دارالنابعه» نیز گفته شد. مدینه شناسان تا قرن سوم در معرفی دارالنابعه هر دو عنوان را مطرح ساخته و این خانه را هم به عنوان «محل دفن عبدالله» و هم به عنوان «مسجد دارالنابعه»، معرفی نموده اند. ولی به فاصله نه چندان زیاد، از سوی نویسندگان در حمایت از همان سیاستی که در بحث گذشته و در مورد زیارت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از قبر مادرش ملاحظه نمودید، عنوان مدفن بودن دارالنابعه در بوته فراموشی قرار گرفته و گاهی از محل دفن عبدالله در [صفحه ۳۲۰] مدینه اصلاً سخن به میان نیامده است! و دارالنابعه فقط به عنوان یکی از مساجد مدینه! معرفی شده است. و این وضع تقریباً تا قرن دهم ادامه داشته و در این دوران ساختمان جدید برای دارالنابعه احداث شده و با نصب ضریح روی قبر و ایجاد محراب در کنار ضریح هر دو عنوان تجدید و محل هر یک از قبر و مسجد مشخص و حفظ گردیده است. البته بیشتر مردم و زائرانی که آشنایی با تاریخ نداشتند و از وجود «مسجد» در این محل مطلع نبودند، تنها به جنبه مدفن بودن این بقعه توجه می کردند و این بقعه را منحصرراً مرقد پدر گرامی پیامبر و نه محلی که دارای عنوان مسجد است، می شناختند و به نظر می رسد انگیزه اصلی و علت مهم حفظ این بقعه از سوی مسؤولان سعودی تا سال ۱۳۵۵ شمسی با این که آنها هفتاد سال قبل همه ساختمانهای بقاع را در مدینه و سایر شهرهای حجاز منهدم و با خاک یکسان نمودند، توجه به جنبه مسجد بودن دارالنابعه بوده نه به علت وجود قبر پدر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که از نظر وهابیه جزو کفار و مشرکان! می باشد. و اینک مشروح این بحث:

دار النابغه مدفن عبدالله

کاتب واقدی (متوفای ۲۳۰ ق.) درباره عبدالله بن عبدالمطلب و مرگ وی در مدینه می گوید: «وَدُفِنَ فِي دَارِ النَّابِغَةِ وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي عَدِي بْنِ نَجَارٍ...» [۵۸۳]. ابن شبه (متوفای ۲۶۲ ق.) هم می گوید: «قبر عبدالله بن عبدالمطلب فی دارالنابغه» [۵۸۴]. [صفحه ۳۲۱] و باز ابن شبه از تاریخ المدینه عبدالعزيز زنده در سال ۹۵ ق. نقل می کند که محل دقیق قبر عبدالله به او ارائه و معرفی شده است که در آستانه ورود به «خانه نابغه» و در سمت چپ کسی که وارد می شود قرار گرفته است. [۵۸۵]. طبری (متوفای ۳۱۰ ق.) می گوید: «وَدُفِنَ فِي دَارِ النَّابِغَةِ فِي الدَّارِ الصَّغْرَى إِذَا دَخَلْتَ الدَّارَ عَنْ يَسَارِكَ لَيْسَ بَيْنَ أَصْحَابِنَا فِي ذَلِكَ اخْتِلَافٌ». [۵۸۶]. باید گفت که نظریه و گفتار مورخان و مدینه شناسان در این باره بسیار است و نقل گفتار همه آنان به درازا خواهد کشید.

توجه خاص رسول خدا به دار النابغه

کاتب واقدی مطلب مشروحی در زمینه سفر آمنه به همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مدینه نقل نموده که اینک خلاصه آن را در اینجا می آوریم: وی می نویسد: آمنه به همراه رسول خدا، که طفل شش ساله بوده، و در معیت ام ایمن و به وسیله دو نفر شتر، برای دیدار با اقوام خویش «بنی النجار» رهسپار مدینه شد و در این شهر یک ماه توقف کرد و در «دارالنابغه» اقامت گزید و به هنگام مراجعت به مکه در «ابواء» از دنیا رفت و در همین محل دفن گردید. واقدی همچنین آورده است که: پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از هجرت به مدینه، از این سفر خویش یاد می کرد و دیدنیها و شنیدنیهای حساس آن دوران را که از مدینه در خاطرش بود مطالبی نقل می نمود و به خصوص درباره دارالنابغه می فرمود: «در آن سفر به همراه مادرم در این خانه اقامت کردیم و قبر پدرم عبدالله نیز در میان این خانه است». [۵۸۷]. و این بود بخشی از گفتار مدینه شناسان درباره خانه نابغه و این که این محل مدفن پدر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده است. [صفحه ۳۲۲]

مسجد دار النابغه!

ابن شبه در طی روایات متعدد نقل می کند که از جمله مکانها و نقاطی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آنها نماز خوانده «دار النابغه» است. [۵۸۸]. تعدد این روایات، نشانگر این است که نماز خواندن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در این محل، مکرر و متعدد بوده، و از ظاهر این روایات استفاده می شود که هر یک از راویان آنچه مشاهده نموده نقل کرده است و بعید است که همه آنها همزمان باشد و همه آنان تنها یکبار نماز خواندن آن حضرت را مشاهده کنند و در موارد متعدد نقل نمایند. سمهودی از علمای اوائل قرن دهم نیز در شمارش مساجد مدینه یکی از آنها را مسجد دارالنابغه معرفی کرده و گفتار قبلی ابن شبه را بازگو می کند و دو نکته بر آن می افزاید: الف: دار النابغه که به عنوان مسجد مطرح است، همان خانه ای است که طبق نقل ابن شبه قبر پدر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در داخل آن واقع شده است. ب: دار النابغه در سمت غربی مسجدالنبی و در کنار خانه های بنی جدیل قرار گرفته است. [۵۸۹]. مؤلف کتاب عمده الاخبار نیز که تقریباً معاصر با سمهودی است، روش مشابه سمهودی را در پیش گرفته و پس از معرفی «مسجد دارالنابغه» به گفتار ابن شبه پرداخته است که دارالنابغه همان خانه ای است که قبر عبدالله در آن واقع شده است. [۵۹۰]. ولی هیچ یک از این دو مدینه شناس و بعضی از نویسندگان دیگر در قرون مختلف، قبر و مدفن عبدالله را به طور مستقل عنوان نکرده اند. آنچه از مجموع این نقل ها و اظهار نظرها به دست می آید این است که رسول خدا پس از هجرت به مدینه، با مشاغل فراوانی که داشت «دار النابغه» را به عنوان این که قبر پدر گرامیش در داخل آن قرار داشت فراموش نکرده بود و گهگاهی این قبر و سابقه این [صفحه ۳۲۳] خانه را یادآوری می فرمود و در بعضی مواقع در کنار همان قبر نماز می

خوانند و این حقیقتی است که مورخان قرون اول اسلام به آن اعتراف نموده اند ولی به تدریج به عنوان مسجد بودن دارالنابعه اهمیت بیشتری داده شده و بقعه و مرقد بودن آنجا تحت الشعاع قرار گرفته است. و این نوعی تحریف آگاهانه یا ناآگاهانه! در حقایق تاریخی است.

ساختمان بقعه جناب عبدالله و تخریب آن

چگونگی ساختمان بقعه عبدالله و مسجد دارالنابعه، قبل از قرن دهم به چه شکلی بوده است، برای ما معلوم نیست ولی پس از این دوران، برای مقبره عبدالله بقعه ای نسبتاً رفیع و بنایی وسیع به وسیله بعضی از سلاطین عثمانی ساخته شد و ضریحی بر روی قبر وی نصب و محرابی در کنار همان ضریح ایجاد گردید تا هر دو عنوان یعنی مسجد بودن و مقبره بودن محفوظ و مشخص شود و این بقعه تا روی کار آمدن وهابیان یکی از امکنه و بقاع مورد توجه برای زائرین در مدینه به شمار می آمد و نویسندگان در این مقطع این بقعه را معرفی و گاهی به ذکر جزئیات آن پرداخته اند. و با اینکه وهابیه پس از تسلط، همه بقعه های موجود در بقیع و خارج بقیع را تخریب نمودند اما ساختمان بقعه جناب عبدالله تا سال ۱۳۵۵ شمسی همچنان باقی بود و در ورودی آن را با سنگ و آجر تیغه کرده بودند و راهی به داخل بقعه وجود نداشت. در سال ۱۳۵۴ شمسی بود که (نویسنده این سطور) برای انجام حج تمتع به آن دیار مقدس مشرف شدم مانند دیگر زائران و حجاج، این بقعه را از بیرون در ورودی، که در داخل کوچه تنگی قرار داشت، مشاهده و زیارت نمودم و در سردر این ساختمان سنگ نوشته ای مشاهده می شد که در آن دو بیت شعر به زبان ترکی حاوی نام تعمیر کننده و تاریخ تعمیر بنا منعکس گردیده بود. آن دو بیت اینست: قبر پاک والد شاه رسلدر بو مقام فضل حق سلطان محمودن بو خیر برتری وصف اعمارنده پرتو جوهری تاریخلر قبر پاکیزه مقام والد پیغمبری ۱۲۴۵ و این سنگ نبشته همانست که نایب الصدر شیرازی در تحفه الحرمین از آن یاد [صفحه ۳۲۴] نموده است. و به فاصله چند ماه که برای انجام عمره مشرف شدم، شاهد تخریب بقعه و بازار و خانه های اطراف آن برای توسعه مسجد و میادین اطراف آن بودم و این خانه به میدان بزرگ واقع در سمت غربی مسجد ضمیمه و بدین صورت دارالنابعه که شامل قبر جناب عبدالله و مسجد بود پس از چهارده قرن به کلی محو گردید.

بقعه عبدالله قبل از تخریب

به طوری که اشاره کردیم مدینه شناسان و نویسندگان در قرنهای اخیر؛ مانند مدینه شناسان قرون اولیه، از بقعه عبدالله گاهی مشروحاً و گاهی به طور اجمال سخن گفته اند، از جمله آنها است علی حافظ. وی که از نویسندگان و از اهالی مدینه است در کتاب خود در ذیل عنوان «قبر والد النبی (صلی الله علیه و آله)» می نویسد: «وَدَفَنَ فِي الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ وَ قَبْرُهُ مَعْرُوفٌ لِدَى أَهْلِ الْمَدِينَةِ بِزِقَاقِ الطَّوَالِ». [۵۹۱]. ابراهیم رفعت پاشا مصری می نویسد: «مِنَ الْأَصْرَحَةِ الَّتِي فِي خَارِجِ الْبَقِيعِ، ضَرِيحٌ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ وَالِدِ النَّبِيِّ وَهُوَ بِدَاخِلِ الْمَدِينَةِ». [۵۹۲]. از نویسندگان فارسی زبان فرهاد میرزا، [۵۹۳] نایب الصدر شیرازی [۵۹۴] و سید اسماعیل مرندي [۵۹۵] و تعدادی دیگر از سفرنامه نویسان، بقعه جناب عبدالله را یکی از بقاع در مدینه معرفی نموده اند. حسام السلطنه که در سال ۱۲۹۷ ق. به مکه مشرف شده، می نویسد: «دوشنبه عاشورا به عزم زیارت مقبره جناب عبدالله پدر بزرگوار حضرت پیغمبر و [صفحه ۳۲۵] زیارت ائمه بقیع (علیهم السلام) از منزل بیرون آمدم، بقعه و مقبره آن بزرگوار در سوق الطوال در سمت یسار کوچه واقع است. حیاط کوچکی دارد. ایوانی در برابر آن است. در بقعه در یسار فضای ایوان است. در بقعه بسته بود، مدتی معطل شدیم تا متولی را حاضر کردند، در را باز کرد، داخل بقعه شده، آغاز زیارت نمودیم. ضریح چوبین داشت. جامه گلی مفتول دوز دور مضجع آن بزرگوار کشیده بودند و این جامه را والده سلطان عبدالمجید خان در سلطنت سلطان عبدالعزیز خان دوخته است. در محراب آن دو رکعت نماز کردیم. در سمت یسار محراب طاقچه ای بود که به سمت باغچه باز می شد و بعد از

آن بیرون آمده به سمت بقیع رفتیم.» [۵۹۶]. این بود آنچه می توان در حد یک مقاله درباره سابقه تاریخی «دارالنابعه» از دو جنبه مختلف بحث و بررسی کرد و چنین استنباط نمود که جنبه دوم آن یعنی مسأله نماز خواندن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این خانه نمی تواند با جنبه اول آن؛ یعنی وجود قبر پدر گرامیش بی ارتباط باشد و همانگونه که آن حضرت به هنگام سیر و حرکت قبر مادرش را زیارت می کند و در کنار آن به شدت گریه می کند، تا آنجا که اصحاب و یاران او نیز گریه می کنند در کنار قبر پدرش نیز که همیشه در دسترس و در داخل مدینه بود قرار می گیرد و به نماز و دعا و به راز و نیاز با پروردگارش می پردازد تاجایی که آن محل به عنوان «مسجد دارالنابعه» معروف و مشهور می گردد. [صفحه ۳۲۹] حرم حضرت حمزه

حمزه سیدالشهدا و حرم شریف آن حضرت

اشاره

یکی از شخصیت های بزرگ در تاریخ اسلام، که در راه قرآن و دفاع از اسلام فداکاری و ایثار را به حد اعلی رسانید و در شرایطی که توحید در مقابل شرک و خداپرستی در مقابل بت پرستی قرار گرفته بود و پیامبر اسلام به یاران صدیق و حامیان مخلص و دلسوز نیازمند بود، به یاری اش شتافت، جناب حمزه بن عبدالمطلب بود که مانند امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) در مقابل پرچم شرک، لوای توحید را برافراشت و تعهد و ایمان خویش را در صحنه های جنگ متجلی ساخت. او در سخت ترین و خطرناک ترین وضعیت جنگ، که حتی بعضی از یاران نزدیک پیامبر معرکه را ترک کرده، به قله کوه ها و شیار دره ها پناه می بردند، دلیرانه مقاومت نمود، نه با یک دست که با دو شمشیر و با هر دو دست از رسول خدا دفاع کرد و با سپر قرار دادن وجود خویش، حملات پیاپی دشمن را که متوجه جان آن حضرت بود، درهم شکست تا اینکه با فجیع ترین وضع به مقام ارجمند شهادت نایل شد و در تاریخ به عنوان یکی از بزرگترین سرداران و مجاهدی مقاوم از مجاهدان شجاع و با اخلاص و از مدافعان و شهدای نامی اسلام و به صورت عالترین الگو و سرمشق متجلی گردید. حمزه در قرآن مجید و در احادیث و روایات، مورد تقدیر و تجلیل فراوان قرار گرفته و مدال پرافتخار «سید الشهدا» از سوی رسول خدا نصیب او گردید و لقب زیبای [صفحه ۳۳۰] «اسدالله» و «اسدالرسول» بر او داده شد. و ائمه هدی (علیهم السلام) با شخصیت و فداکاری او، در مقابل مخالفان مناظره و احتجاج و در میان پیروانشان مباهات و افتخار نموده اند و در اثر ترغیب و تشویق رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر زیارت قبر حضرت حمزه، قبر و حرم آن بزرگوار در طول تاریخ مورد توجه مسلمانان قرار گرفت و زیارت او را مانند زیارت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر خود لازم دانستند و در ساختن حرم و گنبد و بارگاه بر روی قبر او، مانند حرم پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) به همدیگر سبقت می جستند و از این رو قبر شریف آن بزرگوار دارای مجموعه ای از حرم و رواق و گنبد و بارگاه بود که قدمت و پیشینه آن، به قرنهای اول اسلام می رسید ولی نزدیک به یکصد سال قبل، این حرم شریف مانند سایر بقاع و حررها در مدینه و مکه، به وسیله وهابیان تخریب گردید و اینک از این بقعه پاک، بجز یک قبر خاکی و ساده چیزی باقی نیست. با این مقدمه لازم است در این مختصر چهار موضوع به ترتیب زیر بحث و بررسی شود: ۱- حضرت حمزه از دیدگاه قرآن ۲- حضرت حمزه در کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) ۳- حضرت حمزه در جنگ ها ۴- حرم حضرت حمزه در بستر تاریخ

نگاهی کوتاه به دوران زندگی حضرت حمزه

حمزه بن عبدالمطلب ملقب به «سیدالشهدا»، «اسدالله» و «اسدالرسول» کنیه او ابوعمار و ابویعلی است. مادرش هاله دختر «وهیب» و دختر عموی «آمنه» بنت وهب، مادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. حضرت حمزه عموی پیامبر اسلام و برادر رضاعی او

است؛ زیرا هر دو از پستان مادری بنام ثَوْبِیَه شیر خورده اند. [صفحه ۳۳۱] حضرت حمزه، بنابر مشهور دو سال از رسول خدا بزرگتر بود و بنا به گفته مشهور مورخان، او در سال دوم بعثت، اسلام را پذیرفته است. بنا به نقل ابن اثیر و گروهی از مورخان، چون حمزه سیدالشهدا ایمان خویش را اظهار کرد، سردمداران قریش فهمیدند که پیامبر از این پس نیرومند شده و اسلام دارای مدافع قوی گردیده است و با گرویدن وی به اسلام، از طرحها و نقشه های زیادی که بر علیه اسلام و مسلمین ترسیم کرده بودند منصرف شدند. حضرت حمزه همزمان با هجرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مدینه، هجرت نمود و در صف مهاجرین اولین قرار گرفت. او اولین فرمانده و پرچمدار اسلام است که از سوی رسول خدا در رأس گروهی از مسلمانان برای پاسخ گویی به حمله مشرکان، به محلی بنام «سيف البحر» اعزام گردید. در جنگهای متعدد دیگر مانند بدر و احد شرکت نمود و در بدر امتحان سختی را از سر گذراند و از سران قریش چند نفر، از جمله شیبیه بن ربیع و طعیمه بن عدی را به دست خود هلاک ساخت و در قتل یکی دیگر از مشرکان نامی؛ یعنی «عتبه بن ربیع» با امیرمؤمنان (علیه السلام) شرکت جست. شجاعت حضرت حمزه در جنگ ها زبانزد خاص و عام و مورد تأیید دوست و دشمن است؛ زیرا او در جنگ بدر و احد با هر دو دست و با دو شمشیر می جنگید. حضرت حمزه در میدان جنگ با نصب کردن «پر شترمرغی» به سینه اش از دیگر فرماندهان و جنگجویان مشخص و برجسته بود و به همین جهت در جنگ بدر یکی از سران دشمن پس از آنکه به اسارت مسلمانان در آمد و چشمش به حمزه افتاد، پرسید: این کیست؟ گفتند: حمزه بن عبدالمطلب. وی با تعجب گفت «ذَلِكَ فَعَلَ بِنَا الْأَفَاعِيلَ» او بود که صفوف ما را تار و مار کرد و ما را به روز سیاه نشاند! حضرت حمزه در سال سوم هجرت در جنگ احد پس از کشتن سی و یک تن از سران دشمن به مقام ارجمند شهادت نایل گردید. [صفحه ۳۳۲]

حضرت حمزه از دیدگاه قرآن

در قرآن مجید چون به آیاتی مانند آیه شریفه (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ) [۵۹۷] می رسیم، حمزه بن عبدالمطلب را در رأس این مؤمنان حقیقی مشاهده می کنیم: ایمان آوردن در وضعیت سخت، یاری کردن و پناه دادن به رسول خدا در مقابل دشمنان، آنگاه که همه مشرکان و دشمنان بر علیه او بسیج شده بودند. و باز چون به آیه شریفه (لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا...) [۵۹۸] می رسیم حضرت حمزه را در اول این صف از مؤمنان می بینیم که قبل از فتح، جان خویش را در طبق اخلاص گذاشت و با دشمنان به قتال و جهاد پرداخت و به خیل اولین شهدای اسلام پیوست؛ قتال و شهادتی که با مثله و قطعه قطعه شدن اعضای بدنش توأم گشت و علفهای بیابان بر پیکر خونینش کفن گردید. و آیات متعدد دیگری که سیدالشهدا، حمزه (علیه السلام) مصداق روشن و نمودار بارزی از این آیات است. ولی در قرآن مجید آیات متعدد دیگری وجود دارد که طبق نظر مفسران و محدثان و بر اساس مضمون روایات از ائمه هدی (علیهم السلام) بخصوص درباره حضرت حمزه سیدالشهدا نازل شده و خداوند سبحان در این سند آسمانی و از طریق وحی بر ایمان و پایداری او در دفاع از اسلام مهر تأیید زده و استقبال او از شهادت در راه خدا را ستوده است که در این زمینه به نقل سه آیه بسنده می کنیم: ۱- (هَٰذَا خِطْمَانِ اخْتَضَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَلَاذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ [صفحه ۳۳۳] نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ) [۵۹۹]. «اینان دو گروهند که در باره پروردگارشان به مخاصمه و جدال پرداختند، کسانی که کافر شدند، لباسهایی از آتش برای آنها بریده شده و مایع سوزان و جوشان بر سرشان ریخته می شود.» در صحیح بخاری [۶۰۰] و صحیح مسلم [۶۰۱] و سنن ترمذی [۶۰۲] و ابن ماجه [۶۰۳] و منابع دیگر از اهل سنت و شیعه [۶۰۴] آمده که حضرت ابوذر (رحمه الله) فرموده است: این آیه در باره دو گروه؛ گروهی حامی و مدافع سرسخت اسلام و گروه دیگر دشمن کینه توز و سرسخت اسلام نازل گردیده است. گروه اول امیرمؤمنان و حمزه و عبیده [۶۰۵] و گروه دوم ولید، عتبه و شیبیه از سران

قریش می باشند که در جنگ بدر مقابل هم قرار گرفتند. در تفسیر فرات کوفی نزول آیه شریفه را از طریق سیدی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل و اضافه می کند که رسول خدا پس از نزول این آیه فرموده است: «هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَوَاسِطُهُ الْقَلَادَةُ فِي الْمُؤْمِنِينَ وَ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةُ كَوَاسِطُهُ الْقَلَادَةُ فِي الْكَفَّارِ». [۶۰۶]. «در روز قیامت این سه تن در میان مؤمنان همانند مهره ی درشت گردن بند خواهند درخشید، همانگونه که این سه تن دیگر در میان کفار و مشرکین مانند مهره درشت گردن بند خواهند بود.» ۲- (مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ [صفحه ۳۳۴] وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا بُدِيلًا). [۶۰۷]. «در میان مؤمنان مردانی هستند که بر عهدهی که با خدا بسته اند، صادقانه ایستاده اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و گروهی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.» در تفسیر قمی ابن ابی الجارود از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که این آیه در باره حمزه و جعفر و علی (علیهم السلام) نازل گردیده است. منظور از «مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ» حمزه و جعفر و منظور از «مَنْ يَنْتَظِرُ» علی بن ابی طالب است. [۶۰۸]. ابن حجر مکی نقل می کند امیرمؤمنان (علیه السلام) در کوفه بر فراز منبر بود که از ایشان درباره این آیه پرسیدند. حضرت فرمود: «اللَّهُمَّ غُفْرًا» این آیه در باره من و عمویم حمزه و پسر عمویم عبیده نازل شده است که عبیده در بدر و حمزه در احد به شهادت رسیدند و اما من منتظر شقی ترین این اتمم تا محاسنم را از خون سرم خضاب کند. این پیمانی است که حبیب ابوالقاسم (صلی الله علیه و آله) از آن خبر داده است. [۶۰۹]. ۳- (أَمْ نَجْعَلُ الْمَدِينَةَ آمَنًا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ). [۶۱۰]. «آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، همچون مفسدان در زمین قرار می دهیم یا پرهیزکاران را همچون کافران؟!» در تفسیر فرات کوفی از ابن عباس نقل می کند که این آیه در باره سه تن از مؤمنان متقی که عمل صالح انجام داده بودند؛ علی بن ابی طالب و حمزه و عبیده و سه نفر مشرک مفسد؛ عتبه و شیبه و ولید بن عتبه نازل گردیده است. ابن عباس اضافه می کند این دو گروه [صفحه ۳۳۵] بودند که در جنگ بدر با هم به مبارزه برخاستند؛ علی (علیه السلام) ولید را کشت، حمزه عتبه را و عبیده شیبه را. [۶۱۱].

حضرت حمزه در حدیث رسول خدا

اشاره

پس از نقل چند آیه در فضیلت حضرت حمزه اینک به بیان بخشی از فضایل آن حضرت می پردازیم که از زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) نقل شده و به دست ما رسیده است، و با بخشی دیگر، در صفحات آینده و به مناسبتهای مختلف آشنا خواهیم شد.

حمزه، سید همه شهدا، جز انبیا و اوصیا است

شیخ المحدثین صدوق (رحمه الله) در ضمن حدیث مفصلی، با اسناد به حضرت سلمان، نقل می کند: «در ایام مریضی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که به ارتحال آن بزرگوار منتهی گردید، در کنار بستر آن حضرت بودم که فاطمه زهرا (علیها السلام) وارد شد، وقتی ضعف شدید را در پدر بزرگوارش دید، اشک به صورتش جاری گردید. رسول خدا برای تسلی و آرامش دخترش، از عنایات و برکات خداوند بر اهل بیت سخن گفت و بخشی از نعمت های خدا را، که بر این خاندان ارزانی داشته است، بر شمرد تا بدینجا رسید که:.... دخترم! ما اهل بیتی هستیم که خداوند شش صفت و ویژگی را بر ما عطا کرده است که بر هیچیک از گذشتگان و آیندگان عطا ننموده است؛ زیرا پیامبر ما سید انبیا و مرسلین است و آن پدر تو است و وصی ما سید اوصیا است و آن همسر تو است و شهید ما سیدالشهدا است و آن حمزه بن عبدالمطلب عموی پدر تو است. فاطمه (علیها السلام) گفت: ای فرستاده

خدا، آیا او فقط سید شهیدانی است که با وی به شهادت رسیده اند؟ [صفحه ۳۳۶] پیامبر فرمود: نه، بلکه او سید شهدای اولین و آخرین، بجز انبیا و اوصیا است. [۶۱۲]. با توجه به مضمون این حدیث، معلوم می شود که هم حضرت حمزه و هم حضرت حسین بن علی (علیهما السلام) برای همیشه، از افتخار «سید الشهداء» بودن برخوردارند. و این لقب برای همیشه به آن دو بزرگوار اطلاق می گردد؛ با این تفاوت که حسین بن علی حتی نسبت به حضرت حمزه هم سید و سرور است ولی حضرت حمزه سید است نسبت به سایر شهدا.

حضرت حمزه از سروران اهل بهشت است

شیخ صدوق همچنین از انس بن مالک نقل می کند که: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ما فرزندان عبدالمطلب، سروران اهل بهشتیم. رسول الله، حمزه سید الشهداء، جعفر ذوالجناحین، علی، فاطمه، حسن، حسین و مهدی (علیهم السلام). [۶۱۳].

حضرت حمزه، محبوب ترین عموی رسول خدا

صدوق (رحمه الله) از امام صادق (علیه السلام) و آن بزرگوار از جدش رسول خدا نقل می کند که فرمود: «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَى عَلِيٍّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ وَأَحَبُّ أَعْمَامِي إِلَى حَمْزَةَ». [۶۱۴]. «محبوب ترین برادرانم علی بن ابی طالب و محبوب ترین عموهایم حمزه است.»

حمزه محبوب ترین نامها در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله

کلینی (رحمه الله) از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که: [صفحه ۳۳۷] «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَدٌ لِي غُلَامٌ فَمَاذَا أَسْمِيهِ؟ قَالَ: سَمِّهِ بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيَّ؛ حَمْزَةً». [۶۱۵]. «شخصی محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد: ای فرستاده خدا، فرزند ذکوری برایم متولد شده است، چه نامی بر وی نهیم؟ فرمود: او را «حمزه» نام بگذار که محبوب ترین نامها در نزد من است.»

حمزه یکی از چهار راکب در قیامت

مرحوم صدوق (رحمه الله) در ضمن حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین نقل می کند: «وَمَا فِي الْقِيَامَةِ رَاكِبٌ غَيْرُنَا وَنَحْنُ أَرْبَعَةٌ فَقَامَ إِلَيْهِ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِالمَطْلَبِ، فَقَالَ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: أَمَّا أَنَا فَعَلَى الْبِرَاقِ... وَ عَمِي حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِالمَطْلَبِ اسدالله و اسد رسوله سید الشهداء عَلَى نَاقَتِي الْغُضْبَاءِ... وَ أَخِي عَلِيٌّ، عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نَوَقِ الْجَنَّةِ». [۶۱۶]. «در قیامت همه پیاده هستند بجز ما چهار تن. عباس بن عبدالمطلب عرض کرد: ای رسول خدا، آن چهار تن کدامند؟ فرمود: اما من سوار بر براق خواهم بود... و عمویم حمزه بن عبدالمطلب اسدالله و اسد رسول و سید شهدا بر شتر غضبای من سوار خواهد شد. و برادرم علی بر شتری از شتران بهشتی.»

حضرت حمزه در گفتار ائمه

اشاره

اینک به نقل و بیان گفتار ائمه هدی (علیهم السلام) در این زمینه می پردازیم و سخن آن بزرگواران را که همانند حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بیان شخصیت حضرت حمزه به عنوان یکی از افتخارات از خاندان نبوت و در کنار شخصیت وجود مقدس

رسول الله و امیر مؤمنان و حسنین و حضرت مهدی (علیهم السلام) عنوان گردیده است، در اختیار خواننده ارجمند قرار می دهیم: [صفحه ۳۳۸]

حضرت حمزه در گفتار و احتجاج امیر مؤمنان

۱- حمیری [۶۱۷] در قرب الإسناد آورده است که امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: «منا سبعة خلقهم الله (عز و جل) لم يخلق في الأرض مثلهم؛ منا رسول الله (صلى الله عليه و آله) سيد الأولين و الآخرين، خاتم النبیین و وصيه خير الوصیین و سبطاه خير الأسباط؛ حَسَنًا و حُسَيْنًا و سيد الشهداء حمزة عمه و من قد كان مع الملائكة جعفر و القائم عج». [۶۱۸]. «خداوند در میان خاندان ما هفت نفر خلق کرد که در روی زمین مانند آنها را نیافریده است. آنگاه در معرفی این هفت تن چنین فرمود: از ما است رسول خدا که سید اولین و آخرین و خاتم پیامبران است. و از ما است وصی او که بهترین اوصیا است و دو سبطش حسن و حسین که بهترین اسباطند و عمویش سید الشهداء و جعفر که به همراه فرشتگان پرواز می کند و قائم عج». ۲- حضرت حمزه در احتجاج امیر مؤمنان: عمر بن خطاب هنگام مرگش خلافت را به شورای شش نفری، متشکل از امیر مؤمنان، عثمان بن عفان، طلحه، زبیر، عبدالرحمان عوف و سعد بن ابی وقاص محول نمود و دستور داد پس از مرگ وی این شش نفر در خانه ای برای تعیین خلیفه جمع شوند و با یکی از امامان بعنوان خلیفه بیعت کنند، به طوری که اگر چهار نفر با یکی از آنان بیعت کرد و تنها یک نفر امتناع ورزید، گردن او را بزنند و اگر دو نفر امتناع کرد گردن آن دو نفر را بزنند و زمینه را طوری فراهم نمود که با عثمان بن عفان بیعت نمودند. در این جلسه امیر مؤمنان سخنانی ایراد کرد و خصوصیات خانواده اش را برای اتمام حجت برشمرد تا اینکه فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما بجز من کسی هست که عمویش سید الشهداء باشد؟ گفتند: نه. (نشدتکم بالله هل فيكم أحدٌ عمه سید الشهداء [صفحه ۳۳۹] غیری؟! قالوا: لا). [۶۱۹].

حضرت حمزه در احتجاج امام حسن مجتبی علیه السلام

شیخ طوسی (رحمه الله) از امام صادق از پدر ارجمندش امام باقر و او از امام سجاد (علیهم السلام) نقل می کند که: امام حسن مجتبی (علیه السلام) در یک محاجه و مناظره با معاویه چنین فرمود: «... قال الحسن بن علي فيما احتج علي معاوية: و كان ممن استجاب الرسول الله (صلى الله عليه و آله) عمه حمزة و ابن عمه جعفر فقتلا- شهيدین رضی الله عنهما فی قتلی کثیره معهما من اصحاب رسول الله (صلى الله عليه و آله) فجعل الله تعالى حمزة سيد الشهداء من بينهم و جعل لجعفر جناحين يطير بهما مع الملائكة كيف يشاء من بينهم و ذلك لمكانهما من رسول الله (صلى الله عليه و آله) و منزلتهما و قرابتهما عند رسول الله و صلى على حمزة سبعين صلاةً من بين الشهداء الذين استشهدوا معه». «و از کسانی که دعوت رسول خدا را اجابت کردند، عمویش حمزه و پسر عمویش جعفر بود که هر دو به همراه گروهی از اصحاب پیامبر شربت شهادت نوشیدند اما خداوند از میان همه آنان حمزه را به عنوان «سیدالشهدا» معرفی کرد و برای جعفر دو بال عنایت فرمود که آزادانه در میان فرشتگان پرواز می کند و این دو امتیاز برای این دو شهید به جهت موقعیت «معنوی» و قرابت آنها نسبت به رسول خدا بود و باز رسول خدا از میان همه شهدا که با حمزه به شهادت رسیده بودند، تنها بر پیکر او هفتاد بار نماز خواند». [۶۲۰].

حضرت حمزه در احتجاج حسین بن علی

حسین بن علی (علیهما السلام) در صبح عاشورا، خطاب به افراد لشکر عمر سعد، سخنان مفصلی ایراد و با آنان اتمام حجت نمود و در ضمن این بیانات، چنین فرمود: [صفحه ۳۴۰] «أيها الناس أنسبوني من أنا ثم ارجعوا إلى أنفسكم و عاتبوا هل يحل لكم

قتلی و انتهاک حرمتی؟! اَلَسْتُ ابْنِ بَنْتِ نَبِیْکُمْ و ابن وصیه و ابن عمه و اول المؤمنین بالله و المصدق لرسوله بما جاء من عند ربه؟ اَوَلَيْسَ حَمْزَةُ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ عَمِّ أَبِي اَوْ لَيْسَ جَعْفَرُ الطَّيَّارِ عَمِّي اَوْ لَمْ يَبْلُغْكُمْ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ لِي وَلَا خِي هَذَا شَبَابُ أَهْلِ الْجَنَّةِ...». [۶۲۱]. «مردم! بگوئید من چه کسی هستم، سپس به خود آید و خویشتن را ملامت کنید و ببینید آیا قتل من و شکستن حرمتم برای شما جایز است؟ آیا من فرزند دختر پیامبر شما نیستم؟ آیا من فرزند وصی و پسر عموی پیامبر شما نیستم؟ مگر من فرزند کسی نیستم که پیش از همه به خدا ایمان آورد و پیش از همه رسالت پیامبر را تصدیق کرد؟ آنگاه فرمود: آیا حمزه سید الشهداء عموی پدر من نیست؟ آیا جعفر طیار عموی من نیست؟ آیا شما سخن پیامبر را در حق من و برادرم نشنیده اید که فرمود: این دو، سروران جوانان بهشت هستند؟...»

حضرت حمزه در گفتار و احتجاج علی بن الحسین

۱- صدوق (رحمه الله) از ثابت بن ابی صفیه نقل می کند: «نَظَرَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ (عليهما السلام) إِلَى عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فَاسْتَعْبَرَ ثُمَّ قَالَ: مَا مِنْ يَوْمٍ أَشَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ مِنْ يَوْمٍ أُخِذَ قَتْلُ فِيهِ عَمَةُ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ اسْمُ اللَّهِ وَ اسْمُ رَسُولِهِ وَ بَعْدَهُ يَوْمُ مَوْتِهِ قَتْلُ فِيهِ ابْنِ عَمِّ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ قَالَ وَ لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) إِذْ دَلَفَ إِلَيْهِ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عِزُّ وَ جَلُّ بَدْمِهِ...» «روزی علی بن الحسین (علیهما السلام) عبیدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) را استعبر نمود و فرمود: «روزی که علی بن الحسین (علیهما السلام) عبیدالله بن عباس بن علی را دید و اشک در چشم آن بزرگوار حلقه زد، آنگاه فرمود: برای پیامبر روزی سخت تر از جنگ احد پیش نیامد؛ [صفحه ۳۴۱] زیرا در آن روز بود که عموی حمزه بن عبدالمطلب، اسدالله و اسدالرسول شربت شهادت نوشید و پس از احد سخت ترین روز برای آن حضرت جنگ موته بود که پسر عموی جعفر بن ابی طالب را شهید کردند. و سخت تر از روز حسین (علیه السلام) پیش نیامده؛ زیرا سی هزار نفر آن بزرگوار را احاطه کرده بودند که همه آنها خود را جزو امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) تصور می کردند و همه آنها با ریختن خون فرزند همان پیامبر به پیشگاه خدا تقرب می جستند...» [۶۲۲].

حمزه سید الشهداء در جنگ بدر

اشاره

(وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ)؛ «خداوند شما را در بدر یاری نمود، در حالی که شما ناتوان بودید.»

اهمیت جنگ بدر

امروز با وجود جنگهای جهانی و جنگهای بزرگ منطقه ای که میلیونها انسان در آنها از بین می رود و ضایعات فراوان و غیر قابل جبران به همراه دارد، جنگ بدر با محدودیت مقتولان و اسرای آن شاید برای بعضی از خوانندگان دارای چندان اهمیتی نباشد و مانند یک برخورد قبیله ای و عشیره ای تلقی شود ولی با توجه به اهداف و آثار این جنگ، می توان به اهمیت آن پی برد و ابعاد آن را که در هیچیک از جنگها در تاریخ اسلام وجود ندارد درک نمود؛ زیرا سرنوشت اسلام با این جنگ رقم می خورد و پیروزی مسلمانان در آن مساوی با پیروزی قطعی اسلام و احیاناً شکست آنان در این جنگ پیروزی قطعی شرک و بت پرستی را در کل تاریخ به دنبال داشت. و لذا قرآن مجید از این جنگ به عنوان: (... يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّنْفِي الْجَمْعَانِ ...) [۶۲۳] یاد نمود؛ یعنی جنگی که حق و باطل و توحید و بت پرستی در اثر آن ظاهر گردید؛ روزی که در آن، دو گروه متکی به ایمان و متکی به کفر درگیر شدند. [صفحه ۳۴۲] و در آیه دیگر در اهمیت این جنگ چنین فرموده است: «به خاطر بیاورید زمانی را که از شدت ناراحتی، از

پروردگارتان تقاضای کمک می کردید و او تقاضای شما را پذیرفت و گفت من شما را با یک هزار از فرشتگان که پشت سرهم می آید یاری می کنم ولی خدا این را تنها برای شادی و اطمینان خاطر شما قرارداد و گرنه پیروزی جز از طرف خدا نیست. [۶۲۴]. در این جنگ رسول خدا مکرر دست دعا و تضرع به سوی پروردگار برمی داشت و گاهی پیشانی به سجده می نهاد و از خداوند درخواست پیروزی می کرد و از جمله دعاهایش این بود: «اللهم إِنْ تَهْلِكْ هَذِهِ الْعَصَابَةُ لَمْ تُعْبِدْ بَعْدُ». «خدایا! اگر این گروه مسلمانان از بین بروند کسی تو را پرستش نخواهد کرد!»

نقش حضرت حمزه در پیروزی جنگ بدر

در پیروزی سپاه توحید، در جنگ بدر مانند هر جنگ دیگر، عوامل مختلفی قابل بررسی است ولی از همه مهمتر فضل و عنایت پروردگار بود که در اثر استغاثه و استمداد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان برای شادی و اطمینان خاطر سپاهیان اسلام و برای امداد و یاری آنان هزار فرشته را پیاپی فرو فرستاد: (إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ - وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ). [۶۲۵]. و هر یک از سپاهیان اسلام به اندازه درجه ایمان و کمال یقینش از این مدد غیبی و اطمینان الهی بهره جسته و در شکستن صفوف دشمن و پیروزی اسلام سهمی را ایفا نموده است. [صفحه ۳۴۳] اینک باید دید این مژده و بشارت الهی بر دل کدام یک از لشکریان اسلام بیش از دیگران اشراق داشته و این اطمینان آسمانی در آن صحنه حساس در دست و بازوی کدام یک از حاضرین ظهور و تجلی بیشتری یافته و مشرکین را ناباورانه به خاک مذلت کشانیده است.

آمار مقتولان از مشرکان

برای روشن شدن این حقیقت، باید آمار مقتولان از مشرکان را و اینکه به دست چه کسانی کشته شده اند، به دست بیاوریم تا راه قضاوت درست در این فضیلت را در پیش روی خواننده عزیز قرار دهیم. لازم به یادآوری است همانگونه که آمار دقیق مقتولین جنگ بدر و معرفی همه آنان و خصوصیات دیگر به دست ما نرسیده و آنچه در تاریخ منعکس گردیده است اغلب درباره سران و سردمداران شرک بوده است. این ابهام درباره تلاش قهرمانان اسلام نیز، که نقش اساسی را در این جنگ ایفا نموده اند، صادق است و تعداد دقیق کسانی که به وسیله آنان به هلاکت رسیده اند مشخص نیست، ولی می توان از آنچه در تاریخ به طور ناقص به دست می آید، تا حدی به حقیقت امر پی برد و با نقش این افراد در این جنگ آشنا گردید. ابن ابی الحدید در زمینه عدم انعکاس آمار دقیق پس از نقل و معرفی تعداد پنجاه و دو نفر از مقتولان از واقدی، می گوید: روایات زیادی داریم که مقتولان بدر هفتاد نفر بوده، ولیکن آنها که به نام شناخته شده اند، همان افرادی است که ما معرفی نمودیم. [۶۲۶]. باید به گفتار ابن ابی الحدید این نکته را نیز اضافه کنیم: همانگونه که در شرح حال عقیل اشاره نمودیم و در آینده ملاحظه خواهید کرد در تعمیه و پرده پوشی حقایق تاریخی، به ویژه درباره امیرمؤمنان و حمزه (علیهما السلام) نباید نقش سیاستها را نادیده گرفت و از جعل و تحریف در پیروزی های آن دو بزرگوار، که در ارتباط مستقیم با سلطه گران بنی امیه قرار داشت، غفلت نمود. [صفحه ۳۴۴]

دو قهرمان جنگ بدر، علی امیر مؤمنان علیه السلام و حمزه سید الشهداء

کشته شدن بیشتر مقتولین جنگ بدر به دست مهاجرین و به ویژه اقربای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و در رأس آنان امیرمؤمنان (علیه السلام) و حمزه سید الشهداء به وقوع پیوسته است. و به طوری که در تاریخ آمده است در همین جنگ بدر بود که از سوی مشرکان امیرمؤمنان به لقب «موت احمر»؛ «مرگ سرخ» ملقب گردید و چرا چنین نباشد در حالی که در همین جنگ بیش از نصف مقتولین را او از پای آورده و در به هلاکت رسانیدن تعداد دیگر نیز سهمیم گردیده است؛ به طوری که شیخ مفید تعداد سی و

شش تن از مقتولین را، که به دست آن حضرت کشته شده اند، به نام معرفی نموده است. [۶۲۷]. ابن اسحاق از مورخان معروف جهان تسنن می گوید: «أكثر قتلى المشركين يوم بدر كان لعلی»؛ [۶۲۸]. «در جنگ بدر بیشترین کشته شدگان از مشرکان به دست علی بوده است.» ولی بعضی از مورخان این تعداد را بیست و هفت، [۶۲۹] و گاهی حتی به بیست و دو نفر تنزل داده اند. [۶۳۰].

آمار مقتولین به دست حمزه سید الشهداء

در منابع اهل سنت تعداد مقتولین به دست حمزه سید الشهداء نه نفر ذکر شده است که در میان این عده، افرادی هستند مستقلاً به وسیله آن حضرت و افراد دیگر به اشتراک او و حضرت علی، امیرمؤمنان (علیه السلام) به هلاکت رسیده اند و تنها در یک مورد از سعد بن وقاص به عنوان شریک آن بزرگوار یاد شده است. لازم است قبل از بیان آمار و معرفی این مقتولین به این مطلب توجه شود که بر [صفحه ۳۴۵] اساس دلایل تاریخی، این تعداد بخشی از کسانی هستند که به وسیله حضرت حمزه به هلاکت رسیده اند نه همه آنها، ولی عدم ذکر همه مقتولین و یا اختلاف نظر در مورد آنان، همانند اختلاف نظر در آمار مقتولین به وسیله امیرمؤمنان (علیه السلام) که بعضی از مورخان بیشترین کشته شدگان و بعضی دیگر تنها بیست و دو تن را از آن آن حضرت دانسته اند. با در نظر گرفتن حقایق موجود تاریخی چندان مهم نیست؛ زیرا اگر همه مقتولان در این جنگ مشخص و منعکس می گردید نظر مورخان در مورد هر دو بزرگوار تغییر می کرد. به هر حال با اینکه آمار دقیق از آن مقتولین به دست دو بزرگوار در دست نیست ولی دلائل مسلم تاریخی نقش اساسی آنها را در پیروزی جنگ بدر ثابت نموده است و در این جنگ شکست دشمن در مرحله اول به دست امیرمؤمنان و سپس به دست حضرت حمزه آنگاه به دست سایر افراد سپاه توحید به وقوع پیوسته است، آنهم نه همه افراد سپاه؛ زیرا طبق مضمون صریح قرآن تعدادی از صحابه از اول حرکت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از مدینه، از این برخورد ناخشنود و از ورود به صحنه جنگ شدیداً مضطرب و نگران بودند. [۶۳۱] و تاریخ هم گویای این واقعیت است که بعضی از صحابه در میدان جنگ یا نقشی نداشتند و یا دارای نقش کم رنگی بودند.

تحلیل ابن ابی الحدید از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر

در اینجا مناسب است تحلیلی را که ابن ابی الحدید از پیروزی در جنگ بدر و از شجاعت و نقش مؤثر امیرمؤمنان و حضرت حمزه (علیهما السلام) در این پیروزی ارائه داده است به طور خلاصه نقل نماییم: وی در تحلیل خود از این پیروزی با وجود نیروی قوی و توانای مشرکین و ضعف و ناتوانی مسلمانان می گوید: آری، سپاه کوچک اسلام از عده ای از انصار از قبیله اوس و خزرج و تعدادی از مهاجرین که در بطولت و شجاعت معروف بودند، تشکیل یافته بود و مهمتر اینکه در کنار این گروه به ظاهر کم، علی بن ابی طالب و حمزه بن عبدالمطلب که [صفحه ۳۴۶] شجاع ترین افراد در تاریخ بشریت می باشند، قرار گرفته بودند و فرماندهی آنها را شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن پیامبر داعی به حق و منادی توحید و عدل و مؤید به قوه الهی به عهده داشت. «وفیهم علی بن ابی طالب و حمزه بن عبدالمطلب وهما أشجع البشر! و جماعة من المهاجرین أنجاد وأبطال». [۶۳۲].

اعتراف یکی از سران مشرکین به شجاعت حضرت حمزه

پس از خاتمه جنگ و در هنگام انتقال اسیران به پشت جبهه، یکی از آنان به نام «امیه بن خلف» که از مشرکین سرشناس بود، چون چشمش به حضرت حمزه افتاد از عبدالرحمان بن عوف پرسید: «مَنْ هَذَا الْمُعْلَم؟»؛ «این که در سرش علامت است کیست؟». گفتنی است حضرت حمزه در جنگها با نصب ریش نعامه ای بر کلاه خودش، از دیگر سرداران متمایز بود. عبدالرحمان پاسخ داد: «او حمزه بن عبدالمطلب است.» امیه با تأسف و تحسر شدید از شکست سپاه شرک، چنین گفت: «ذاک الذی فعل بنا الأفاعیل»؛ «این

بود که صفوف ما را در هم شکست و ما را به خاک سیاه نشاند!» [۶۳۳].

حضرت حمزه در جنگ احد

اشاره

مشهور در میان مورخان آن است که مجموع شهدای احد هفتاد نفر بوده است و اقوال غیر مشهوری هم وجود دارد که تعداد آنان را بیشتر و یا کمتر دانسته اند. به هر حال، چهار نفر آنان؛ یعنی حضرت حمزه، عبدالله بن جحش، معصب بن عمیر و شماس مخزومی از مهاجرین و بقیه از انصار بودند. به حقیقت، شهدای احد و بازماندگان، صبر و استقامت و وفاداری و اخلاص را [صفحه ۳۴۷] به حد اعلا رساندند و درس وفاداری و شهادت را به همه مسلمانان در پهنه گیتی، آموختند. اکنون به چند نمونه اشاره می کنیم: ۱- به هنگام فرو کش کردن شعله جنگ، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به کسانی که در کنارش بودند، فرمود: آیا در میان شما کسی هست که ما را از سرنوشت سعد ابن ربیع [۶۳۴] آگاه کند و بگوید که او در میان زنده ها است یا در میان کشته شدگان؟! [۶۳۵]. ابی بن کعب عرض کرد: ای رسول خدا، من این خبر را برایت می آورم. وی می گوید: من خود را با سرعت تمام به میدان و به کنار پیکرهای شهدا رساندم، پیکر خون آلود سعد را، که آخرین دقایق زندگی اش را سپری می کرد، در میان آنها یافتم و او را صدا کردم، چشمانش را باز کرد. به او گفتم: سعد! مرا رسول خدا فرستاد تا خبر وضعیت و حال تو را به او برسانم، اینک چگونه ای؟ به آرامی پاسخ داد: من دیگر از مردگانم، سلام مرا به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برسان و از قول من بگو: «جَزَاكَ اللهُ عَنَّا خَيْرَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ»؛ «خداوند تو را از بهترین پاداش هایی که بر دیگر پیامبران، در راه هدایت امتشان خواهد داد، برخوردار نماید.» و نیز سلام مرا به قبیله ام برسان و به آنان بگو: مباد پیمان شکنی کنید، اگر یک نفر از شما زنده باشد و دشمن به رسول خدا راه پیدا کند، نزد خداوند هیچ عذری نخواهید داشت. ابی می گوید: این خبر را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آوردم، آن حضرت فرمود: «رَحِمَ اللهُ سَعْدًا نَصَرْنَا حَيًّا وَ أَوْصَى بِنَا مَيِّتًا» [۶۳۶]؛ «خدا رحمت کند سعد را، که در زنده بودنش ما را یاری رسانید و در مرگش هم یاری کردن بر ما را توصیه نمود.» ۲- یکی دیگر از شهدای جنگ احد، «انس بن نَضْر» است. او هنگامی که فرار [صفحه ۳۴۸] عده ای از صحابه را دید، گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلَاءِ وَ أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا جَاءَ بِهِ هَؤُلَاءِ». «خدایا! من از آنچه اینها (فراریان از صحابه) انجام دادند، در پیشگاهت اعتذار و از آنچه اینان (مشرکین) آورده اند، تبری می جویم.» آنگاه وارد جنگ شد و به شهادت رسید. نوشته اند که در پیکرش بیش از هشتاد زخم بود و کسی نتوانست او را بشناسد، مگر خواهرش «ربیع» آن هم از طریق انگشتانش که از زیبایی خاصی برخوردار بود. [۶۳۷]. ۳- به هنگام مراجعت رسول خدا و اصحابش از احد، زنان مدینه به استقبال آمدند، بانویی از قبیله «بنی دینار» پیش آمد و از کشته شدگان در جنگ پرسید. به او گفتند همسر، پدر و برادرت، هر سه از کشته شدگانند. او به این خبر توجهی نکرد و پرسید: پیامبر چه شد؟! گفتند: به سلامت برگشته است. گفت او را به من نشان دهید و چون رسول خدا را دید گفت: «كُلُّ مُصِيبَةٍ بَعْدَكَ جَلَلٌ»؛ [۶۳۸] «همه مصیبت ها با سلامتی تو کوچک است!» و بدین گونه در مصیبت و فراق سه تن از عزیزانش، صبر و بردباری را پیش گرفت. [۶۳۹].

حمزه سید الشهداء

آری، اینان تنها چند نمونه بودند از شهدای احد و اصحاب و یاران فداکار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که در راه ایمان و عقیده و در دفاع از توحید و مبارزه با شرک و بت پرستی، جان خود را در طبق اخلاص گذاشتند و صداقت و وفاداری و شهادت را به اوج رساندند. اما می توان گفت که اگر همه این بزرگواران و همه این شهدای عزیز و همه شهدای [صفحه ۳۴۹] اولین و

آخرین، در یک صف و حمزه سید الشهداء به تنهایی در یک صف قرار گیرد، طبق گفته رسول خدا، او بر همه این شهیدان، به جز انبیا و اوصیا، فضیلت و برتری خواهد داشت؛ «سَيِّدُ شُهَدَاءِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ مَا خَلَا الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَوْصِيَاءَ». [۶۴۰]. آری، تنها او است که با لقب «افضل الشهداء» و «اسد الله و اسد رسوله» و «سید الشهداء» مفتخر و ملقب گردید. «وَعَلَى قَائِمَةِ الْعَرْشِ مَكْتُوبٌ؛ حَمْزَةُ أَسَدِ اللَّهِ وَ أَسَدِ رَسُولِهِ وَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ» [۶۴۱].

حضرت حمزه در آستانه جنگ

«وَالَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ لَتَجَادِلَنَّهُمْ». به هنگام عزیمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به احد، هر یک از یاران آن حضرت در استقامت و پایداری و حمایت خود از پیامبر مطلبی می گفت و در وفاداری خویش و تشجیع دیگران جمله ای به کار می برد، آنان که در جنگ بدر حضور نداشتند می گفتند: ای رسول خدا، ما برای جبران جنگ بدر در انتظار چنین روزی به سر می بردیم. بعضی دیگر می گفتند: اگر ما امروز در مقابل مشرکان مقاومت نکنیم پس کی این مقاومت را نشان خواهیم داد و... و بدین گونه به سوی احد حرکت کردند و به طوری که پیشتر گفتیم، گروهی از آنها نتوانستند بر وعده خویش استوار بمانند و در لحظات سخت جنگ، جبهه را ترک کردند. اما در مقابل، گروهی، بر گفتارشان پایدار ماندند و بر وعده خویش عمل نمودند و در این راه به شهادت رسیدند و یا با تن مجروح برگشتند. از جمله این شهدا، حمزه سید الشهداء است. او به هنگام حرکت عرض کرد: «یا رَسُولَ اللَّهِ، وَالَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ لَتَجَادِلَنَّهُمْ» [۶۴۲]. «ای پیامبر خدا، سوگند به خدایی که قرآن را بر تو فرستاد، در مقابل دشمن تا آخرین نفس مبارزه سختی خواهیم کرد.» [صفحه ۳۵۰]

شهادت حمزه و رؤیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

رسول خدا به هنگام عزیمت به احد، خطاب به یارانش فرمود: «من دیشب، در عالم خواب دیدم که گاوی نزد من ذبح گردید و قبضه شمشیرم شکست. تعبیر من از این خواب این است که گروهی از یارانم کشته می شوند و یک نفر هم از اهل بیت من به شهادت می رسد؛ «أَمَّا الْبَقَرُ فَهِيَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِي يُقْتَلُونَ وَأَمَّا الثَّلْمُ الَّذِي رَأَيْتُهُ فِي ذُبَابٍ سَيَفِي فَهُوَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقْتَلُ» [۶۴۳]. و در بعضی از روایات به جای «رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي»، «رَجُلٌ مِنْ عِزَّتِي» آمده است.

شهادت با دهان روزه

واقعی می نویسد: «وَيُقَالُ كَانَ حَمْزَةُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ صَائِمًا وَيَوْمَ السَّبْتِ صَائِمًا فَلَقَاهُمُ وَهُوَ صَائِمٌ» [۶۴۴] «مورخان نوشته اند: حمزه روز جمعه، یک روز قبل از جنگ، و روز شنبه که جنگ واقع شد، روزه دار بود و با دهان روزه با دشمن مواجه گردید و به شهادت رسید.»

چگونگی شهادت حمزه

گرچه حضرت حمزه به دست غلامی شقی، به نام وحشی حبشی به شهادت رسید لیکن در انجام این جنایت هولناک، او را دو نفر تشویق و ترغیب نمود و در واقع در اجرای این عمل فجیع، دو عامل نقش اساسی را ایفا نمودند: ۱- جبیر بن مطعم ابن ابی الحدید در این باره می گوید: «وَكَانَ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمَطْلَبِ مَغَامراً عَشْمَ شَمّاً لَا يَبْصُرُ أَمَامَهُ»؛ «حمزه بن عبدالمطلب بسیار نترس و جسور بود و در جنگ ها پیش [صفحه ۳۵۱] پای خود را نمی دید.» سپس می گوید: در جریان جنگ احد، جبیر بن مطعم به غلام خویش وحشی چنین گفت: «وَلَيْكَ إِنْ عَلِيًّا قُتِلَ عَمِي طُعِيمُهُ وَ...»؛ «وای بر تو! می دانی که علی در جنگ بدر، عمویم «طعیمه را کشت و...»

پس اگر در این جنگ تو او را بکشی آزادت می کنم و اگر محمد و یا حمزه را هم بکشی آزاد خواهی شد؛ زیرا بجز این سه تن کسی با عمومی من هم سنگ نیست. وحشی پاسخ داد: اما محمد، یارانش دور او را می گیرند و راهی بر او نیست و اما علی به هنگام جنگ آن چنان چابک و فرزانه است که بر کسی اجازه تحرک نمی دهد و اما حمزه چرا، زیرا او به هنگام جنگ آن چنان به خشم می آید که زیر پای خود را نمی بیند! [۶۴۵]. جبر بن مطعم به وعده اش وفا نمود و پس از مراجعت وحشی به مکه او را آزاد کرد. ۲- و دیگر کسی که وحشی را بر این جنایت تشویق کرد و در به شهادت رسانیدن حمزه نقش اساسی داشت، هند همسر ابوسفیان بود. او که در چرب زبانی و زیبایی زبانزد مردم مکه بود [۶۴۶] و از فتاکی و بی باکی وحشی و از پیمانش با جبر آگاهی داشت، با وی ملاقات نمود و بر انجام مأموریتی که بر عهده گرفته بود تأکید و ترغیب کرد و در مقابل قتل یکی از سه نفر که جبر پیشنهاد داده بود، جایزه بزرگی را بر وی وعده داد. پاسخ وحشی به هند همان بود که به جبر داده بود ولی در قتل حمزه او را امیدوار ساخت و لذا در طول راه هر وقت وحشی و هند به همدیگر می رسیدند هند او را با این جمله خطاب می کرد و بر تصمیمش تشویق می نمود: «وَيَهَا يَا أَبَا دَسْمَةَ إِشْفِ وَاشْتَفِ»؛ [۶۴۷] «به هوش باش ای ابا دسمه (کنیه وحشی است) تا دل ما را آرام و خودت را آزاد کنی.» [صفحه ۳۵۲] از وحشی بشنویم: بر اساس نقل مورخان، وحشی خود گفته است که: در اثر این تشویق ها، به همراه مشرکان وارد منطقه احد گردید و مترصد بود تا به آزادی خویش و به وعده های هند و جوايز او نایل گردد. او که در «حربه» [۶۴۸] اندازی فن آور بود و در اصابت هدف کمتر خطا می کرد، می گوید: در اوج درگیری جنگ، برای دست رسی به حمزه وارد میدان شدم و در پی فرصت مناسب لحظه شماری می کردم و در پشت هر درخت و قطعه سنگی مخفی می شدم تا بلکه در تیر رس من قرار گیرد؛ «... أَشَيَّيْتُ مِنْهُ بِشَجَرَةٍ أَوْ بِحَجَرٍ لِيَدُنُو مَنِي...». در این هنگام حمزه در میدان ظاهر گردید که با هر کس رو به رو می شد یا او را فراری می داد و یا با ضربتی از کار می انداخت. حمزه در میدان با دو علامت شناخته می شد؛ یکی آن که با دو دست و با دو شمشیر می جنگید و دیگر این که پر شتر مرغی به کلاه خود نصب می کرد. وحشی می گوید: در این میان «سباع بن عبدالعزی» از سران سپاه شرک به مصاف حمزه درآمد و حمزه فریاد می زد: «هَلَمْ إِلَى يَا ابْنَ مُقَطَّعَةِ الْبُظُور»، «ای پسر زن پست، به سوی من آی»، آنگاه به وی حمله نمود. در این درگیری و جنگ و گریز بود که به کمین گاه من نزدیک شد، او که مانند شیر ژیان به کسی مجال تحرک نمی داد، در موقعیت مناسبی در مقابل من قرار گرفت و من به «حربه» ام تکان سختی وارد کردم و به سوی حمزه انداختم حربه من به زیر شکم [۶۴۹] حمزه اصابت کرد و از پشتش سر درآورد! او هم به من هجوم آورد ولی توانش را از دست داده بود و در چند قدمی من بر زمین افتاد. و این در وضعیتی بود که در اثر درگیری شدید، هیچ یک از مسلمانان متوجه جریان نبودند و لذا من در گوشه ای صبر کردم و مطمئن شدم که حمزه دیگر زنده نیست. به سویی برگشتم و حربه را برگرفتم و مژده قتل او را که هدفی جز آن نداشتم، بر لشکریان رسانیدم. [۶۵۰]. [صفحه ۳۵۳] در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که حربه وحشی به زیر گلوی حمزه اصابت کرد و چون بر زمین افتاد، دشمن از هر طرف بدو حمله آورد و با ضربه های متعدد و کاری و به صورت قتل صبر او را به شهادت رساندند. در اینجا بود که وحشی سینه آن حضرت را شکافت و کبدش را برای گرفتن جایزه نزد هند برد، هند کبد را در دهان گذاشت و خواست آن را بجود و ببلعد ولی کبد در دهانش مانند قطعه استخوانی شد و آن را بیرون انداخت. [۶۵۱].

پیکر حمزه پس از شهادت

اشاره

پس از شهادت حضرت حمزه تا دفن آن حضرت، چند حادثه نسبت به پیکر پاکش رخ داده که به نقل آنها می پردازیم:

هند و پیکر حمزه

اولین حادثه پس از شهادت حضرت حمزه، مثله شدن پیکر آن حضرت به وسیله هند بود. طبری در این باره می گوید: پس از شهادت حمزه بن عبدالمطلب و خاموش شدن شعله جنگ، هند به همراه دیگر زنان قریش، به سوی میدان جنگ هجوم بردند و به مثله کردن اعضای یاران پیامبر پرداختند؛ یکی از آنها هند بود که خود را به پیکر حمزه رسانید و آن را قطعه قطعه کرد. و گوش و بینی و سایر اعضایش را برید و از آنها برای خود خلخال و گردن بند ساخت و زیور آلات خود را به وحشی بخشید و هم او سینه حمزه را شکافت و کبدش را درآورد و خواست آن را ببلعد که نتوانست [۶۵۲]. در تفسیر قمی آمده است: «فَجَاءَتْ إِلَيْهِ هِنْدُ فَقَطَعَتْ مِذَاكِيرَهُ! وَقَطَعَتْ أُذُنَيْهِ وَقَطَعَتْ يَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ» [۶۵۳]؛ «هند آنگاه که در کنار پیکر حمزه قرار گرفت، تمام اعضای او! و [صفحه ۳۵۴] دست و پایش را قطع کرد.» طبری می نویسد: هند پس از انجام این جنایت بر بالای سنگ بزرگی رفت و مسلمانان را مورد خطاب قرار داد و اشعار معروف خود را با صدای بلند خواند. اشعار هند، که بیشتر مورخان آن را نقل کرده اند چنین است: نَحْنُ جَزِينَاكُمْ يَوْمَ يَدِرُ وَالْحَرْبُ بَعْدَ الْحَرْبِ ذَاتَ سَعَرٍ مَا كَانَ عَنْ عُتْبَةَ لِي مِنْ صَبْرٍ وَلَا اخِي وَعَمِهِ وَبَكْرِي شَفِيتُ نَفْسِي وَقَضَيْتُ نَذْرِي شَفِيتُ وَحْشِي غَلِيلَ صَدْرِي فَشُكِرَ وَحْشِي عَلَى عُمَرَى حَتَّى تَرَمَ أَغْظَمِي فِي قَبْرِی [۶۵۴]. «این کشتار، پاداش ما بود بر شما از جنگ بدر؛ زیرا جنگ پس از جنگ است که ارزش دارد.» «در مصیبت عتبه و برادرم و عمویم و بکر صبرم به آخر رسیده بود.» «واینکه شفا یافتم و نذر من را ادا کردم؛ وحشی! تو بودی که بر عهد خود با من وفا کردی و غم را از سینه ام زدودی.» «بر من است که تا زنده ام شکر گزار او باشم بلکه تا پوسیدن استخوان هایم در درون قبرم سپاسگزارش گردم.» ابن اسحاق می گوید: از جمله اشعاری که هند پس از مثله کردن پیکر حمزه می خواند، این بود: شَفِيتُ مِنْ حَمْزَةَ نَفْسِي بِأُحْدٍ حَتَّى بَقِرْتُ بَطْنَهُ عَنْ الْكَبِدِ أَذْهَبَ عَنِّي ذَاكَ مَا كُنْتُ أَجِدُ مِنْ لَذَعِ الْحُزْنِ الشَّدِيدِ الْمُعْتَمِدِ «من از کینه ای که از حمزه در دل داشتم، در احد تشفی یافتم، آنگاه که شکم او را تا کبد شکافتم.» «این عمل ناراحتی مرا از میان برد که مدام به صورت اندوه شدید بر من فرود می آمد.» [۶۵۵]. [صفحه ۳۵۵]

ابوسفیان و پیکر حمزه

ابن اسحاق می نویسد: پس از مثله شدن حمزه «حُلَيسُ بْنُ زَبَانٍ»، از سران سپاه شرک، دید که ابوسفیان با نوک نیزه به گونه آن حضرت فشار می دهد و می گوید: «ذِقْ يَا عَقْقُ» [۶۵۶]؛ «بچش ای کسی که بر بت ها عاق شدی!» حلیس گفت: عجب کار شرم آوری! کسی که خود را ریس قومش می داند، با پسر عمویش که تکه گوشتی بیش نیست، با چنین خشونت و تحقیر برخورد می کند! ابوسفیان گفت: «وَيَحْكُ اَكْتَمَهَا عَنِّي فَأَنهَا كَانَتْ زَلَّةً»؛ «لغزشی بود روی داد، فاش نکن!» [۶۵۷].

رسول خدا و پیکر حمزه

بنا به نقل بعضی از مورخان، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با این که شدیداً مجروح بود و حالی به شدت آزرده داشت، در جستجوی پیکر حضرت حمزه برآمد. ابن اسحاق می گوید: «وَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ فِيمَا بَلَغْنِي يَلْتَمِسُ حَمْزَةَ بْنَ عَبْدِالمطلبِ فَوَجَدَهُ بِبَطْنِ الوَادِي قَدْ بُقِرَ بَطْنُهُ» [۶۵۸]. در تفسیر قمی آمده است: پس از فروکش کردن شعله جنگ، رسول خدا به یارانش فرمود: آیا در میان شما کسی هست که از عمویم حمزه خبری بیاورد؟! «حرث بن امیه» عرض کرد: من محلی را که او افتاده است می شناسم و خود را به کنار پیکر حمزه (علیه السلام) رسانید اما چون او را با وضع فجیع و دلخراش دید، نتوانست خبر را به رسول خدا برساند و چون دیر کرد پیامبر (صلی الله علیه و آله) به امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: «يَا عَلِيُّ أَطْلُبُ عَمَّكَ؟» «ای علی، به سراغ عمویت برو» آن حضرت نیز چون وضع حمزه (علیه السلام) را مشاهده کرد، به خود اجازه نداد که رسول خدا را آگاه سازد و لذا خود پیامبر با چند

تن از صحابه حرکت کرد و چون پیکر پاره پاره و مثله شده عمویش را دید گریه کرد و فرمود: «لَنْ أَصَابَ بِمِثْلِكَ أَبَدًا»؛ «برای من مصیبتی بالاتر از مصیبت تو نخواهد بود.» [صفحه ۳۵۶] و نیز فرمود: «وَاللَّهِ مَا وَقَفْتُ مَوْقِفًا أُغَيِّظُ عَلَىٰ مِنْ هَذَا الْمَكَانِ»؛ [۶۵۹] «به خدا سوگند تا کنون چنین مصیبت سختی بر من روی نداده بود.» در آن حال بود که فرمود: هم اینک جبرئیل نازل شد و این مژده را به من داد: «إِنَّ حَمْزَةَ مَكْتُوبٍ فِي السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ حَمْزَةُ بَنِ عَبْدِ الْمُطَّلَبِ أَسَدُ اللَّهِ وَأَسَدُ رَسُولِهِ»؛ [۶۶۰] «در آسمان های هفتگانه نوشته شده است که حمزه شیر خدا و شیر رسول خدا است.» و در روایت دیگر از جابر بن عبد الله انصاری نقل شده است که چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جسد عمویش را دید گریه کرد و چون دید او را مثله کرده اند، «شَهِقَ»، با صدای بلند گریست. [۶۶۱]. باز روایت شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) چون بدن مثله شده حمزه (علیه السلام) را دید، فرمود: «رَحِمَكَ اللَّهُ يَا عَمَّ فَقَدْ كُنْتَ وَصُولًا - لِلرَّحِمِ فَعُولًا بِالْخَيْرَاتِ»؛ [۶۶۲] «ای عم، خدای رحمت کند بر تو که در زندگیت نسبت به ارحام خود ایفای وظیفه کردی و آنچه نیکی بود انجام دادی.»

صفیه و پیکر حضرت حمزه

ابن اسحاق می نویسد: صفیه خواهر حمزه خود را به احد رسانید تا پیکر برادرش را ببیند، چون خبر به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید، به زیر دستور داد که «أَلْقِهَا فَأَرْجِعْهَا، لَا تَرَىٰ مَا بِأَخِيهَا»؛ «برو و مادرت را برگردان تا برادرش را با این وضع نبیند.» زیر به استقبال مادرش شتافت و گفت مادر! رسول خدا دستور می دهد که بر گردی، صفیه گفت: چرا برگردم؟ من شنیده ام که برادرم را مثله کرده اند و می خواهم با پیکر مثله شده اش دیدار کنم ولی بدان تحمل همه این مصائب در راه خدا سهل است و به هر چه در این راه پیش آید راضی ام و از خدا پاداش و صبر می خواهم. زیر چون گفتار صفیه را به رسول خدا عرض کرد، حضرت فرمود: «خَلِّ سَبِيلَهَا»؛ [صفحه ۳۵۷] «پس او را آزاد بگذار!» چون چشم صفیه به بدن قطعه قطعه شده برادرش افتاد، گفت: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) آنگاه درباره او دعا و استغفار کرد. [۶۶۳]. ابن ابی الحدید از واقعی نقل می کند که چون صفیه به احد آمد، انصار مانع شدند که نزد رسول خدا بیاید ولی آن حضرت فرمود «دَعُوها»؛ «مانعش نشوید.» آنگاه در نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشست و شروع به گریه کرد. او که گریه می کرد، رسول خدا هم می گریست و چون صدایش به گریه بلند می شد رسول خدا بلند می گریست؛ «فَجَعَلَتْ إِذَا بَكَتْ يَبْكِي رَسُولُ اللَّهِ وَ إِذَا نَشَجَتْ يَنْشَجُ رَسُولُ اللَّهِ» فاطمه زهرا (علیها السلام) که در کنار آنان بود و گریه می کرد و رسول خدا هم به همراه او گریه می کرد. آنگاه فرمود: «لَنْ أَصَابَ بِمِثْلِ حَمْزَةَ أَبَدًا»، سپس خطاب به صفیه و فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمود: بشارت می دهم بر شما که جبرئیل، نازل گردید و به من خبر داد: «إِنَّ حَمْزَةَ مَكْتُوبٌ فِي أَهْلِ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ حَمْزَةُ بَنِ عَبْدِ الْمُطَّلَبِ أَسَدُ اللَّهِ وَأَسَدُ رَسُولِهِ» [۶۶۴].

گریه شدید رسول خدا به هنگام نماز بر عمویش حمزه

در ذخائر العقبی آمده است که پیامبر خدا چون در کنار پیکر حمزه برای اقامه نماز ایستاد، با صدای بلند گریست، سپس آه عمیقی کشید و خطاب به پیکر او گفت: «يَا حَمْزَةُ، يَا عَمَّ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَسِيدَ اللَّهِ وَ أَسِيدَ رَسُولِهِ، يَا حَمْزَةُ، يَا فَاعِلَ الْخَيْرَاتِ، يَا حَمْزَةَ يَا كَاشِفَ الْكُرْبَاتِ، يَا حَمْزَةَ يَا ذَابَ عَنْ وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ». باز هم گریه طولانی کرد، آنگاه به نماز پرداخت. [۶۶۵]. [صفحه ۳۵۸]

هفتاد نماز بر پیکر حمزه

بیشتر مورخان و محدثان، از عبدالله بن عباس نقل کرده اند بر خلاف همه شهیدان، که رسول خدا بر آنان، مانند همه مسلمانان

دیگر، یک نماز می خواند، بر پیکر عمویش حمزه هفتاد نماز یا هفتاد و دو نماز گزارد. بدین ترتیب که: ابتدا پیکر عمویش را با یک قطعه لباس سفید پوشاند، سپس با هفت تکبیر بر وی نماز خواند. پس از آن هر یک از شهدا را آوردند که بر وی نماز بخواند، در کنار پیکر حمزه قرار داد و به هر دو نماز خواند و سرانجام بر پیکر عمویش هفتاد و دو نماز گزارد. [۶۶۶].

دفن حضرت حمزه با کفن

آنچه مسلم است، این است که: بر پیکر شهدا که در جبهه و میدان جنگ به شهادت می رسند، نه غسل می کنند و نه کفن، بلکه با همان پیکر و لباس خون آلود به خاک می سپارند. عمل رسول خدا درباره شهدای احد هم، چنین بوده است. در منابع حدیثی، از جمله در سنن ابی داود آمده است که در جنگ احد رسول خدا دستور داد سلاح را از پیکر شهدا بگیرند و با لباس خون آلودشان دفن کنند. [۶۶۷]. کلینی (رحمه الله) از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند: «چون مشرکان لباس از تن حمزه برگرفته بودند و پیکرش برهنه بود، رسول خدا دستور داد بر عمویش کفن بپوشانند و لذا او را در میان نمدی قرار دادند و دفن کردند؛ «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) صَلَّى عَلَى حَمْزَةَ وَ كَفَنَهُ لِأَنَّهُ كَانَ جُرِدًا». [۶۶۸].

دفن حضرت حمزه

به هنگام دفن شهدا، پیکر چند تن از آنان برای دفن شدن به مدینه منتقل گردید، چون این خبر به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید، از این عمل منع کرد و فرمود: «ادْفَنُوهُمْ حَيْثُ [صفحه ۳۵۹] صُرِعُوا»؛ «در همانجا که به شهادت رسیده اند، دفن کنید.» و چون دستور پیامبر به مدینه رسید و جنازه «شماس مخزومی» هنوز دفن نشده بود، او را به احد برگرداندند و در همانجا به خاک سپردند. [۶۶۹]. رسول خدا در بالای سر هر یک از شهدا قرار می گرفت، جمله ای در مقام ارجمند شهادت و رتبه و درجه شهدا در قیامت بیان می کرد؛ از جمله این که می فرمود: «أَنَا شَهِيدٌ عَلَى هَؤُلَاءِ أَنَّهُ مَا مِنْ جَرِيحٍ يُجْرَحُ فِي اللَّهِ إِلَّا وَاللَّهُ يَبْعَثُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ جُرْحُهُ يُدْمِي اللَّوْنُ لَوْنُ دَمٍ وَ الرِّيحُ رِيحُ مِسْكٍ». آنگاه می فرمود: «انْظُرُوا أَكْثَرَ هَؤُلَاءِ جَمْعًا لِلْقُرْآنِ فَاجْعَلُوهُ أَمَامَ أَصْحَابِهِ فِي الْقَبْرِ». [۶۷۰]. «من شهادت می دهم که کسی در راه خدا مجروح نمی شود مگر اینکه خداوند در روز قیامت او را در حالی محشور می کند که از جراحت او خون جاری است، رنگ آن رنگ خون و بویش بوی مشک است.» سپس فرمود: هر یک از این شهدا بیشتر قرآن بلد است، در داخل قبر، پیش روی همقبرش قرار دهید.

حمزه به تنهایی در یک قبر

در منابع حدیثی آمده است: در جنگ احد انصار نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمدند و گفتند: یا رسول الله، بدنهای خسته و مجروح و قبر کردن بر تک تک شهدا طاقت فرسا است، فرمود: «احْفَرُوا وَ أَوْسِعُوا وَ اجْعَلُوا الرَّجُلَيْنِ فِي الْقَبْرِ الْوَاحِدِ». «قبر را وسیع تر حفر کنید و هر دو نفر را در یک قبر به خاک بسپارید.» [صفحه ۳۶۰] پرسیدند: «أَيُّهُمْ يُقَدَّمُ؟» «کدام را در سمت قبله قرار دهیم؟» فرمود: «أَكْثَرُهُمْ قُرْآنًا»؛ «آنکه بیشتر قرآن بلد است.» و بدین گونه، دو نفر و گاهی سه نفر در یک قبر دفن می شدند. [۶۷۱]. از جمله پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دستور داد خارجه بن زید با سعد بن ربیع و نعمان ابن مالک با عبده در یک قبر دفن شدند و همچنین عمرو بن جموح و عبدالله بن عمرو بن حرام که با هم دوست صمیمی بودند، در یک قبر دفن گردیدند. [۶۷۲] ولی حمزه به تنهایی و مستقلاً در یک قبر دفن گردید و در دفن او چند نفر شرکت نمودند؛ از جمله امیر مؤمنان (علیه السلام) و ابوبکر و عمر و زبیر داخل قبر شدند و این در حالی بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با حالت تأثر در کنار قبر نشسته بود و بر خاکسپاری او نظارت می فرمود. [۶۷۳].

تشکیل مجلس عزا

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به همراه صحابه، پس از دفن شهدا، با استقبال زنان بیوه و کودکان یتیم وارد مدینه گردید. در صفحات گذشته به بعضی از جریانات که به هنگام مراجعت آنان واقع شده است اشاره کردیم ولی شاید جالب ترین این حوادث و حساس ترین این صحنه ها که در مدینه به وقوع پیوست تشکیل مجلس عزا برای حمزه سید الشهداء باشد. ابن هشام از ابن اسحاق چنین نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از کنار خانه های قبیله «بنی عبدا الأشهل» و بنی ظفر عبور می کرد، صدای بانوان این دو قبیله را که بر شهدای خود می گریستند شنید به آن حضرت رقت دست داد و گریست و اشکش جاری گردید و فرمود: «لَکُنْ حَمَزَةً لَا بَوَاکِیَ لَهُ»؛ «ولی حمزه گریه کننده ای ندارد» چون این سخن پیامبر را به سعد بن معاذ و اسید بن حضیر نقل کردند، به بانوان این دو قبیله دستور دادند لباس عزا به تن کنند و در کنار بیت رسول خدا بر عموی آن بزرگوار گریه و عزاداری نمایند؛ «أَمَرَا نِسَاءَهُمْ أَنْ يَتَخَزَمْنَ ثُمَّ يَذْهَبْنَ فَيُكَيِّنَ عَلَى عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله)». [۶۷۴]. [صفحه ۳۶۱] ابن اسحاق اضافه می کند که چون صدای گریه این بانوان از کنار مسجد «و مجلس عزا» به گوش رسول خدا رسید، از منزل خود حرکت کرد و به میان آنها رفت و چنین فرمود: خدا بر شما رحمت کند که با وجود خویش مرا یاری و مواسات نمودید به خانه های خود برگردید و «ارْجِعْنَ يَرْحَمَكَنَّ اللَّهُ فَقَدْ آسَيْتَنَ بِأَنْفُسِكُنَّ» و اقدی متوفای ۲۰۷ پس از نقل همان مطالب می گوید: بر اساس همان مراسم رسم زنان مدینه، تا امروز چنین است که اگر یکی از عزیزانشان از دنیا برود اول بر حمزه گریه و عزاداری می کند سپس بر عزیز از دست رفته خود «فَهُنَّ إِلَى الْيَوْمِ إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ مِنَ الْأَنْصَارِ بَدَأَ النِّسَاءَ فَبَكَيْنَ عَلَى حَمَزَةٍ ثُمَّ بَكَيْنَ عَلَى مَيِّتِهِنَّ» [۶۷۵].

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چرا اندوهگین بود؟!

از آنچه ملاحظه کردید، معلوم شد که رسول خدا در شهادت عمویش به شدت متأثر و اندوهگین بود و لذا چون پیکر او را دید با صدای بلند گریست و فرمود: «لَنْ أَصَابَ بِمِثْلِكَ أَبَدًا» و به همراه عمه اش صفیه و دخترش فاطمه نیز گریست. دوست داشت بانوان هم بروی گریه کنند و از گریه کنندگان تقدیر و آنها را دعا نمود و به هنگام اقامه نماز بر پیکر او، گریه ممتد و زمزمه در دل داشت. پر واضح است که این حزن و اندوه شدید رسول خدا، نبود مگر به جهت فداکاری و ثبات قدم حمزه و این گریه نبود مگر به جهت تلاش و جانفشانی عموی رسول خدا در اعلاء کلمه حق، همانگونه که فرمود: «كُنْتُ فَعُولًا بِالْخَيْرَاتِ». در واقع اندوه رسول خدا اندوه بر مصیبتی بود که از فقدان یک مجاهد مخلص و مدافع شجاع بر اسلام وارد شده بود؛ زیرا رسول خدا نه در اثر عواطف شخصی و به انگیزه علاقه قومی بر کسی محزون می گردید و نه کسی را با این انگیزه ها به گریه تشویق می نمود بلکه علاقه و دوستی او برای خدا و دوری و انزجارش هم برای خدا بود. آری، معیار اندوه رسول خدا بر حمزه، بر ارتباط حمزه با خدا بر می گردد و حزن [صفحه ۳۶۲] پیامبر بر وی به مقیاس خسارت فقدان او نسبت به اسلام بود و گرنه همانگونه که حمزه عموی پیامبر است، ابولهب نیز عموی پیامبر بود ولی هیچ عداوت و دشمنی مانند عداوت و دشمنی ابولهب نسبت به رسول خدا و هیچ ایذاء و اذیتی مانند اذیت او نسبت به آن حضرت نبود و به همین نسبت انزجار رسول خدا از وی و در مقابل این دوری و انزجار متقابل عنایت و علاقه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را می بینیم نسبت به سلمان، که می فرمود: نگوئید سلمان فارسی، بگوئید سلمان محمدی تا آنجا که درباره او فرمود: «سَلِمَانٌ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ». شاعر می گوید: کانت مودةً سلمان لهم رحماً ولم يكن بين نوح و ابنه رحم [۶۷۶]. همان گونه که عملکرد هند و ابوسفیان با پیکر آن شهید عزیز و اهانت ابوسفیان بر قبر شریفش در دوران خلافت عثمان و تصمیم معاویه بر محو اثر قبر او پس از گذشت بیش از چهل سال از جنگ احد [۶۷۷] همه اینها دلیل محکم بر نقش مؤثر آن بزرگوار در اعلا کلمه حق و در هم کوبیدن شرک و الحاد بود.

حرم حضرت حمزه در بستر تاریخ

اشاره

قبر شریف و حرم مطهر حضرت حمزه، آن بزرگ مجاهد اسلام و عموی دلسوز رسول الله (صلی الله علیه و آله) از سال سوم هجرت، که آن حضرت به شهادت رسید، تا سال ۱۳۴۴ که گنبد و بارگاهش به وسیله وهابیان تخریب گردید، مراحل طی کرده و حوادثی را به خود دیده است که از نظر فقهی و مذهبی دارای نکاتی آموزنده و از نظر تاریخی حاوی مطالب ارزنده و قابل توجه است و ما در این بخش، مطالبی را به تناسب تاریخ وقوع آنها، در اختیار خوانندگان عزیز قرار می دهیم: [صفحه ۳۶۳]

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و قبر حمزه

محدثان و مورخان نقل کرده اند که: «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هر سال به زیارت قبور شهدا می رفت و خطاب به آنان می گفت: «السَّلَامُ عَلَیْکُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» [۶۷۸] در این بخش از نقل ها این مطلب نیز اضافه شده است که: پس از رسول الله (صلی الله علیه و آله) ابوبکر، عمر و عثمان نیز قبر حمزه (علیه السلام) و شهدای احد را زیارت می کردند و معاویه نیز در سفر حج خود شهدای احد را زیارت نمود. و این جمله نیز آمده است که وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از فاصله دور، قبور را مشاهده می کرد، با صدای بلند چنین می گفت: «السَّلَامُ عَلَیْکُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ...».

سفارش امام صادق علیه السلام

حضرت صادق (علیه السلام) در ضمن توصیه به زیارت مساجد و مشاهد مدینه منوره، به معاویه بن عمار می فرماید: «لَا تَدْعُ اثْنَانِ الْمَشَاهِد... وَ قُبُورَ الشَّهْدَاءِ وَ بَلَّغْنَا أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله) كَانَ إِذَا أَتَى قُبُورَ الشَّهْدَاءِ قَالَ: «السَّلَامُ عَلَیْکُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» [۶۷۹]. زیات مشاهد و قبور شهدا (ی احد) را ترک نکن (زیرا) به ما نقل شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به (زیارت) قبور شهدا می رفت می گفت: «السَّلَامُ عَلَیْکُمْ...».

فاطمه زهرا علیها السلام و زیارت حضرت حمزه

مرحوم کلینی از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند: «فاطمه (علیها السلام) پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هفتاد و پنج روز زنده بود و در این مدت بشاش و متبسم دیده نشد و هر هفته دو بار؛ روزهای دوشنبه و پنج شنبه به زیارت قبور شهدا می رفت و گاهی محل استقرار مشرکان در احد و [صفحه ۳۶۴] همچنین جایگاه رسول خدا را به همراهانش معرفی می کرد؛ «لَمْ تُرْ کَاشِرَةً وَلَا ضَاحِکَةً تَأْتِي قُبُورَ الشَّهْدَاءِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّتَيْنِ؛ الْإِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ، فَتَقُولُ: هَهْنَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ وَ هَهْنَا كَانَ الْمُشْرِكُونَ». درباره زیارت و حضور حضرت زهرا در کنار قبر حمزه (علیه السلام)، در منابع شیعه و اهل سنت مطالب فراوانی نقل است؛ از جمله اینکه: «إِنَّ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَام) كَانَتْ تَزُورُ قُبُورَ الشَّهْدَاءِ بَيْنَ الْيَوْمَيْنِ وَ الثَّلَاثَةِ وَ تَدْعُو وَ تَبْكِي حَتَّى مَاتَتْ». [۶۸۰].

زیارت حضرت حمزه از مستحبات مؤکده است

بر اساس سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و معصومان (علیهم السلام)، یکی از اعمال مستحب و بلکه یکی از مستحبات مؤکد برای مسلمانان، زیارت قبر حضرت حمزه و دیگر شهدای احد است و در این موضوع، فقهای شیعه و علمای اهل سنت اتفاق نظر دارند و

بهترین روز زیارتی آن حضرت را روز دوشنبه و پنج شنبه دانسته اند. [۶۸۱].

ابوسفیان و قبر حمزه

ابن ابی الحدید می نویسد: در دوران خلافت عثمان، ابوسفیان از کنار قبر حضرت حمزه گذر می کرد، وقتی چشمش به قبر افتاد با پایش به قبر کوبید و خطاب به حضرت حمزه چنین گفت: «یا أبا عماره، إن الأمر الذي اجتلدنا عليه بالسيف أمسى في يد غلماننا اليوم يتلعبون به» [۶۸۲]. [صفحه ۳۶۵] «ای ابا عماره، (سر از قبر بیرون آر و ببین) حکومتی که ما بر سر آن با هم می جنگیدیم چگونه ملعبه و بازیچه جوانان ما گردیده است!» و بدینگونه بار دیگر ابوسفیان کفر و نفاق خویش را نسبت به اسلام و کینه و عداوتش را نسبت به سید شهیدان آشکار ساخت!

کرامت شهدای احد و شکست سیاست معاویه

در سال چهل و نه هجری و پس از گذشت چهل و شش سال از جنگ احد و در دوران ریاست بلا منازع معاویه بن ابوسفیان، از طرف او دستور صادر شد که در احد قناتی حفر و مجرای آن را در کنار و یا داخل قبور شهدا قرار دهند و با آماده شدن قنات، منادی در مدینه اعلان کرد: افرادی که در احد شهید دارند برای در امان ماندن اجساد و قبور آنان از نفوذ و جریان آب، این قبور را نبش و اجساد شهدا را به محل دیگر انتقال دهند و بر اساس این دستور به نبش قبور شهدا اقدام گردید. از جمله قبر حمزه (علیه السلام) و عمرو بن جموح و عبدالله پدر جابر شکافته شد، عمال معاویه با تعجب مشاهده کردند که این اجساد تر و تازه مانده اند؛ به گونه ای که گویی دیروز دفن گردیده اند. حتی لباسها و قطیفه ها و علفهایی که آنان را پوشش می داد با همان وضع باقی است و کوچکترین تغییری در آنها رخ نداده است؛ به طوری که وقتی بیل کارگر به پای حضرت حمزه خورد، خون جاری گردید و یا آنگاه که دست یکی از شهدا، که در روی زخم پیشانی قرار داشت، برداشته شد خون جاری گردید و این کرامت شهدا موجب شد که عمال معاویه از تصمیم خود منصرف شده، قبور شهدا رابه حال خود بگذارند. این خلاصه ای است از آنچه در منابع تاریخی و مدینه شناسی گاهی به طور مشروح و گاهی به طور اختصار آمده است. [۶۸۳]. [صفحه ۳۶۶] یکی از راویان این حادثه تاریخی، جابر انصاری، صحابی معروف و فرزند عبدالله از شهدای احد است که می گوید: «استصرخنا علی قتلانا يوم أحد يوم حفر معاوية العين فوجدناهم رطاباً يثنون فأصاب المسحاة رجُل حمزة فطار منها الدم». و در بعضی از این روایات آمده است: «كأنهم نَوْم»؛ «شهدا را دیدیم تر و تازه گویا به خواب عمیقی فرو رفته اند.» درباره عبدالله یا عمرو بن جموح که در یک قبر دفن شده بودند آمده است: «فأميطة يده عن جرحه فانبعث الدم فردت الى مكانها فسكن الدم»؛ «به هنگام شهادت، پیشانی او مجروح و دستش روی جراحت گذاشته شده و با همان وضع دفن گردیده بود، هنگام نبش قبر دستش را از روی جراحت برداشتند، خون سیلان کرد تا مجدداً دست را به روی پیشانی مجروح گذاشتند و خون قطع شد.»

هدف معاویه چه بود؟!

هدف معاویه از حفر این قنات و جاری ساختن آن از کنار یا از داخل قبور شهدا، که به دستور مستقیم وی انجام می گرفت این بود که با انتقال اجساد شهدا به نقاط مختلف و محو آثار و قبور آنان، یک مشکل سیاسی - اجتماعی را که فکر او را دائماً به خود مشغول ساخته بود حل نماید؛ زیرا علی رغم تبلیغات فراوانی که به نفع او و بر ضد اهل بیت، به ویژه بر ضد امیر مؤمنان، علی (علیه السلام) در سراسر کشور اسلامی انجام می گرفت، سالانه هزاران زائر که از نقاط مختلف وارد مدینه می شدند، با حضور در کنار قبر حمزه و شهدای احد، صحنه جنگ اُحد و جنایت های ابوسفیان و هند و شخص معاویه در به شهادت رسانیدن این شهدا و مثله

کردن آنان و شکافتن سینه حمزه (علیه السلام) و جویدن جگر او و به طور کلی برافراشتن پرچم جنگ بر ضد اسلام و قرآن به وسیله خاندان معاویه در اذهان زنده می شد و همه جنایات آنان را تداعی می کرد و این وضع برای معاویه قابل تحمل نبود و لذا تصمیم گرفت اجساد این شهدا را که به عقیده او پس از گذشت بیش از چهل سال بجز یک مشت استخوان پوسیده از آنان باقی نیست، به دست بازماندگان خود این شهدا به نقاط مختلف منتقل و پراکنده کند و اثر قبرها را محو سازد تا احد و جنگ آن در اثر عدم حضور [صفحه ۳۶۷] مسلمانان در این نقطه، به فراموشی سپرده شود. آری برای اجرای این سیاست بود که معاویه دستور حفر قنات و عبور دادن آن، از محل دفن شهدا را صادر کرد و تا نبش قبر آنان، این سیاست به خوبی پیش رفت ولی با کرامت شهیدان و سالم بودن اجسادشان مواجه گردید و برای جلوگیری از تبلیغات منفی بر ضد او و به طور اجبار اجساد شهدا در همان محل به خاک سپرده شدند.

فاطمه زهرا علیها السلام نخستین کسی که قبر حمزه را ترمیم نمود

به طوری که ملاحظه خواهید کرد، قبر شریف حمزه از قرن دوم هجری در زیر سقف و دارای ساختمان بود ولی طبق نقل محدثان و مورخان، از امام باقر (علیه السلام)، اولین کسی که این قبر را پس از گذشت چند سال و ظهور آثار فرسودگی در آن، تعمیر و ترمیم و سنگچینی و علامت گذاری نمود و از سایر قبور مشخص ساخت، حضرت زهرا (علیها السلام) بود و جالب این است که این روایت در منابع اهل سنت بیش از منابع شیعه منعکس گردیده است! متن روایت چنین است: «... عن سعد بن طریف، عن أبي جعفر (عليهما السلام) إن فاطمة بنت رسول الله (صلى الله عليه و آله) كانت تزور قبر حمزة (عليه السلام) تزوره و تُصلحُه و قد تعلمته بحجر». [۶۸۴]. «سعد بن طریف از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که دختر رسول خدا، فاطمه زهرا قبر عمویش حمزه را زیارت و آن را ترمیم و اصلاح می کرد و این قبر را با سنگ چینی، علامت گذاری و مشخص ساخته بود.»

حرم حضرت حمزه در قرن دوم

سمهودی از عبدالعزيز (قدیمی ترین مدینه شناس) نقل می کند: «إنه كان على قبر [صفحه ۳۶۸] حمزة قديماً مسجداً؛» [۶۸۵] «از قدیم الایام قبر حمزه در زیر مسجد [۶۸۶] قرار داشت.» سمهودی سپس می گوید: «وذلك في المأة الثانية». گفتار عبدالعزيز به قرن دوم مربوط است. پس بنا به گفتار این دو مدینه شناس، قبر حضرت حمزه در قرن دوم دارای حرم بوده و در زیر سقف قرار داشته است، گرچه تاریخ دقیق این بنا و همچنین بانی آن برای ما روشن نیست. در ادامه همین بحث، ملاحظه خواهیم کرد که کتیبه موجود در کنار مدفن شهدای اُحد بیانگر این بوده که قبور آنان هم در سال ۲۷۵ دارای بنا بوده است.

حرم حضرت حمزه در قرن ششم

ابن جبیر جهانگرد معروف (متوفای ۶۱۴) که در سال پانصد و هفتاد و نه به زیارت حرمین شریفین مشرف شده، می گوید: «وعلى قبره (رضی الله عنه) مسجد مبنی و القبر بر حبه جوفی المسجد». [۶۸۷]. «مسجدی بر روی قبر حمزه (رضی الله عنه) ساخته شده است و قبر در فضای داخلی مسجد قرار گرفته است.»

ایجاد بنای باشکوه در قرن هفتم

ابن نجار، مدینه شناس قرن هفتم (متوفای ۶۴۳) که تقریباً شصت و چهار سال پس از دیدار ابن جبیر از حرم حضرت حمزه، کتاب خود را نگاشته است، می نویسد: در سال پانصد و نود و نه مادر خلیفه عباسی، ناصر لدین الله [۶۸۸] برای [صفحه ۳۶۹] حمزه حرم

بزرگی بنا نهاد و ضریحی منقش از چوب ساج بر قبر او نصب کرد و اطراف حرم را دیوار کشید و بر این حرم دری از آهن گذاشت که این در، روزهای پنج شنبه به روی زائران باز است. [۶۸۹].

حرم حضرت حمزه در قرن دهم

سمهودی (متوفای ۹۱۱) حرم حضرت حمزه را به همان شکلی که ابن نجار در سه قرن قبل از وی توصیف کرده است مشاهده نموده، می گوید: «وعلیه قبه عالیة حسنة مُتَقَنَّةٌ وبابه مُصَفَّحٌ كله بالحديد بَنَتْهُ أُمُ الْخَلِيفَةِ النَّاصِرُ لَدِينِ اللَّهِ كما قاله ابن النجار وذلك في سنة تسعين وخمسائة، قال: وجعلت على القبر ملبناً من ساج وحوله حصباء وباب المشهد من حديد يُفْتَحُ كل يوم خميس...» [۶۹۰]. به طوری که ملاحظه می شود، اصل بنای ساختمان حرم حضرت حمزه در قرن دهم، همان بوده که ابن نجار در اواسط قرن هفتم از کیفیت و اتقان و از در آهنی و از دیوارکشی اطراف آن سخن گفته است. [۶۹۱]. سمهودی بقیه کلام ابن نجار را در مورد ضریح حضرت حمزه نقل می کند که: دارای ضریحی از چوب ساج همانند ضریح جناب ابراهیم و جناب عباس و حضرت حسن مجتبی (علیه السلام) می باشد. سپس می گوید: ولی امروز بر خلاف سه قبر یاد شده اخیر در قبر حمزه، ضریح چوبی که ابن نجار از آن یاد نموده است وجود ندارد، بلکه ضریح و قبر او از گچ و آجر است و شاید این ضریح با مرور زمان و با از بین رفتن آن ضریح چوبی ساخته شده است. سمهودی در آخر گفتارش، انتساب این بنا را به مادر خلیفه عباسی مورد تأکید قرار [صفحه ۳۷۰] می دهد و می گوید: تاریخ این بنا که سال ۵۹۰ می باشد، در دیوار آن، با خط کوفی گچ کاری و تا امروز باقی است. [۶۹۲].

حرم حضرت حمزه در قرن سیزدهم و هشتاد و نه سال قبل از تخریب

مرحوم سید اسماعیل مرندی که در سال هزار و دویست و پنجاه و پنج و سه قرن و نیم پس از سمهودی به مدینه و به زیارت قبر حضرت حمزه مشرف شده است، می گوید: «قبر حضرت حمزه، عم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آنجا (احد) است. قبه و صحن دارد. یک صندوق چوبی دارد. بالای قبر مطهر پرده انداخته اند...» [۶۹۳]. از این مطالب روشن می شود که در فاصله سه قرن و نیم، تغییرات نه چندان اساسی در حرم حضرت حمزه به وجود آمده که از جمله آنها نصب مجدد ضریح چوبی به جای ضریح آجری می باشد.

حرم حضرت حمزه در سال ۱۳۲۵

از توصیف ابراهیم رفعت مصری، [۶۹۴] که در تاریخ پیشگفته و نوزده سال پیش از تخریب حرم حضرت حمزه را زیارت کرده است، معلوم می شود که اصل بنا و ساختمان حرم آن بزرگوار همان بوده است که پیشینیان در قرن های گذشته آن را تعریف و توصیف نموده اند و همان ساختمان که در قرن ششم بنا گردیده بود. ولی در عین حال از سخن او به دست می آید که در زمان وی بعضی توسعه ها در اطراف حرم و بعضی تزیینات در داخل آن وجود داشته است که این توسعه ها در گذشته وجود نداشته و یا مورخان گذشته از آنها یاد نکرده اند. به هر حال، چون گفتار او دارای نکات قابل توجه است، آن را از نظر خوانندگان می گذرانیم. او درباره حرم و ضریح [صفحه ۳۷۱] حضرت حمزه می گوید: این مسجد (حرم) دارای بنایی محکم و در عین حال ساده و خالی از تزیینات و دارای گنبدی است که در بالای ضریح حمزه قرار گرفته است و بر این ضریح پرده ای مليله دوزی کشیده شده است، پارچه این پرده از جنس پرده در کعبه است که در مصر بافته می شود و در یک طرف آن نوشته شده است: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، (قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا). و در طرف دیگرش نوشته شده است: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا). آنگاه عکسی را از داخل حرم ارائه

می دهد که گویای وجود شبکه فلزی نسبتاً بزرگ در روی قبر شریف است و چند نفر، از جمله خود او در کنار ضریح نشسته اند و در ضمن معرفی آنان می گوید از دست راست اولین شخص متولی حرم می باشد. [صفحه ۳۷۲]

توسعه اطراف حرم

ابراهیم رفعت پاشا می نویسد: گرچه حرم حضرت حمزه را مادر خلیفه عباسی در سال ۵۹۰ بنا کرده است لیکن این حرم در سال ۸۹۳ توسعه یافت و به دستور ملک اشرف قایتبای [۶۹۵] و با سرپرستی شاهین الجمالی متولی حرم شریف نبوی (صلی الله علیه و آله) در سمت غربی آن چاهی حفر شد و چاه دیگری نیز با چند دستگاه دستشویی به فاصله دور از حرم، برای استفاده زائران احداث گردید.

مصرع حضرت حمزه

ابراهیم رفعت با بیان اینکه در بیشتر منابع تاریخی آمده است: «مَصْرِع» و محل شهادت حضرت حمزه در دامنه «جبل الرمات» بوده و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیکر او را به این محل مسطح و هموار منتقل کرده و در آنجا دفن نموده است، به معرفی مصرع پرداخته، می گوید: در داخل ساختمان «مصرع»، ضریحی دیده می شود که در اطراف آن پنج بیت شعر نوشته شده، با مطلع: أعظم بمشهد لیث الله حمزه من یوم أخذ لخی الخلق قد نصراً «چه با عظمت و با شکوه است محل شهادت شیر خدا حمزه؛ کسی که در جنگ احد به بهترین خلق یاری کرد». ابراهیم رفعت سپس قطعه شعر دیگری را نقل می کند که در لوحی نوشته اند و در داخل ساختمان مصرع نصب کرده اند که از جمله ابیاتش این است [۶۹۶]. [صفحه ۳۷۳] مسجد حاز کل فخر و سؤدد بدا نوره إلی العرش یصعدُ مسجد منه روحٌ خیر شهید رجعت بالرضا یفوز مؤبداً «این مسجدی است که روح بهترین شهید، از آن برای نیل به سعادت ابدی به سوی خدا رجعت نمود». ابراهیم رفعت می گوید لوح دیگری در بالای ضریح «مصرع» دیده می شود که در آن، این دو بیت نگاشته شده است: قِفْ علی أبوانا فی کل ضیق واطلب الحاجات وأبشر بالمنی فحمانا ملجأ للطلالین و بنا تجلی الکروب والعنا «در هر پیش آمد ناگوار به آستانه ما ملتجی باش و حاجات خود را بخواه و مژده باد بر تو برآورده شدن خواسته هایت». «آستانه ما پناهگاه نیازمندان است و به وساطت ما است که غمها و رنجها برطرف می شود». او سپس ضمن ارائه عکسی از اطراف حرم حضرت حمزه، به خانه ای که در پشت باغ خرما دیده می شود، اشاره نموده، می گوید: اینجا منزل مسکونی خادم «مصرع» حمزه (علیه السلام) است.

دو باب آب انبار در محوطه صحن

ابراهیم رفعت در همان عکس به مسجدی در پشت حرم حضرت حمزه اشاره می کند و می گوید: در کنار این مسجد دو باب آب انبار وجود دارد که دارای بنای محکم و درهای آهنین هستند، و از آب باران و سیلاب رودخانه ای پر می شوند که با مدینه چهار ساعت فاصله دارد و به وسیله تنبوشه و لوله سفالین هدایت می شود. [صفحه ۳۷۴] سپس می گوید: بانی این آب انبارها علی بک، بزرگ حاج سلطان عبدالحمید می باشد. [۶۹۷].

گنبد مصرع حمزه در نوشته بورتون

ریچارد بورتون، جهانگرد انگلیسی که در سال ۱۸۵۳ میلادی تقریباً یکصد و پنجاه سال پیش، از احد دیدار کرده است، می نویسد: اینک در جایگاهی که حمزه به شهادت رسیده، قبه و گنبد محکمی بنا گردیده است. [۶۹۸].

تبرک جستن به خاک قبر حضرت حمزه

گفتار سمهودی، مدینه شناس معروف نشانگر آن است که مسلمانان از گذشته های دور به عنوان تبرک و استشفاء، خاک اطراف قبر حضرت حمزه را به اوطان خویش حمل و به صورت هدیه مدینه منوره، در میان اقوام و دوستان خود توزیع می کردند و با اینکه در میان فقهای اهل سنت انتقال خاک حرم مدنی مورد اختلاف بوده و عده ای از آنان حمل خاک مدینه را هم مانند خاک حرم مکی جایز نمی دانستند، ولی همین علما نیز حمل تربت حمزه (علیه السلام) را به دلیل سیره عملی مسلمانان جایز می دانستند. سمهودی در این مورد می گوید: زرکشی [۶۹۹] حمل تربت حمزه را از خاک سایر نقاط مدینه مستثنی دانسته و به دلیل اینکه مسلمانان در طول قرن های متمادی این تربت را برای استشفاء و مداوای سردرد به شهر و دیار خود حمل می کردند تجویز نموده است. [۷۰۰]. و همچنین او از احمد بن یکوت نقل می کند درباره حمل خاک قبور شهدا از وی سؤال نمودند، و او چنین پاسخ داد: اشکال ندارد؛ زیرا از گذشته های دور حمل خاک قبر [صفحه ۳۷۵] حمزه در میان مسلمانان مرسوم بوده است. [۷۰۱]. و باز او از ابن فرحون نقل می کند که در دوران ما هم مانند گذشته رسم بر این است که مسلمانان از خاک موجود در نزدیکی قبر حمزه به صورت تسبیح و گردن بند ساخته، به شهر و دیار خویش حمل می کنند. [۷۰۲]. سمهودی می افزاید: چون حمل این تربت برای استشفاء و مداوا است، آن را از سیل گاهی که در نزدیکی حرم حمزه (علیه السلام) واقع است اخذ می کنند و نه از خود قبر. [۷۰۳]. به طوری که ملاحظه کردید، حمل تربت حمزه و استشفاء به آن، از قرنهای اول در میان مسلمانان معمول بوده است؛ به طوری که علمای قرن های ششم و هفتم عمل آنها را به عنوان سیره مسلمانان صدر اسلام ملاک و دلیل فتوای خویش قرار داده اند.

در قرن های اخیر

و این بینش مسلمانان نسبت به خاک حمزه (علیه السلام) و تبرک جستن با آن، تا تسلط سعودی ها و روی کار آمدن وهابی ها ادامه داشته است؛ زیرا دونالدسون جهانگرد غربی که چند سال قبل از تخریب آثار مدینه از این شهر دیدار کرده، مشاهدات خود را در کتاب خود به نام «عقیده شیعه» آورده و ضمن گزارش از اُحد و حرم حضرت حمزه، می نویسد: «در پیرامون قبور شهدا، خاک سرخ رنگی وجود دارد که به حمزه (علیه السلام) نسبت داده می شود و مردم با آن تبرک می جویند.» [۷۰۴].

زیارت رجیبه در کنار حرم حضرت حمزه

ابراهیم رفعت می گوید: از قرن های گذشته در میان مردم مدینه عادات و برنامه های مختلفی رواج داشته که یکی از آن مراسم و برنامه ها، اجتماع مردم این شهر در کنار حرم [صفحه ۳۷۶] حضرت حمزه (علیه السلام) است و این اجتماع همه ساله از اول تا نیمه ماه رجب با حضور زن و مرد تشکیل می گردد. در این مراسم افزون بر مردم مدینه گروهی از اهالی مکه و طائف و جدّه و رابغ و بادیه نشینان که همه ساله برای زیارت رجیبه در مدینه حاضر می شوند - شرکت می کنند و در این اجتماع قربانی های زیادی ذبح و به حاضرین اطعام و احسان می شود. [۷۰۵].

سخن بورخارت

بورخارت مسیحی که در سال ۱۹۱۵ میلادی و در آستانه تسلط سعودی ها بر حجاز در زی یک مسلمان در موسم حج شرکت نموده و مطالب فراوانی از مشاهدات خود و گاهی تحلیل های نادرستی را در سفرنامه اش منعکس ساخته است، به این مراسم اشاره می کند و می نویسد: «رسم اهالی مدینه این است که هر سال یک بار از شهر خارج و سه روز متوالی در دامنه کوه احد اجتماع می

کنند و در این مدت به سیاحت و شادمانی می پردازند.» [۷۰۶]. همانگونه که پیشتر ملاحظه کردید، هدف از این اجتماع در ماه رجب، عبادت و زیارت بوده نه جشن و سیاحت که بورخارت این جهانگرد غربی با برداشت و بینش خود مطرح نموده است.

چادرهایی که در این مراسم برافراشته می شد

لیب بتونی مصری نیز که پیش از تخریب آثار مدینه به حج مشرف شده، در سفرنامه اش عکسی از حرم حضرت حمزه ارائه می کند که در اطراف آن چادرهای زیادی برافراشته شده و در زیر آن عکس، این جمله را می نویسد: «مسجد سیدنا حمزه و حوله زوار المدینه»؛ [۷۰۷] «این حرم حضرت حمزه است که در اطراف آن چادرهای زائران مدینه دیده می شوند.» [صفحه ۳۷۷]

عقیده و عملکرد وهابیان

این بود آنچه که درباره ساختمان حرم حضرت حمزه (علیه السلام) از قرن اول تا قرن چهاردهم هجری رخ داده است و این بود گوشه ای از زیارت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مراسم زیارت و اظهار ارادت مسلمانان نسبت به ساحت مقدس حمزه سید الشهداء که بر اساس پیروی آنان از رسول گرامیشان انجام می گرفته است. ولی با تسلط وهابیان و با روی کار آمدن سعودی ها در حجاز، نه تنها حرم شریف حضرت حمزه و حرم ها و بقاع متعلق به شخصیت های اسلامی منهدم گردید، بلکه آنان از راه فرهنگی و ممنوع ساختن زیارت، به تضعیف عقیده و بینش مسلمانان و تقویت عقیده نو ظهور خویش پرداختند که تعطیل نمودن زیارت رجبیه در کنار حرم حضرت حمزه از نمونه های آن می باشد. و جای تأسف است که امروز نویسندگان و مؤلفان در حجاز، اقدامات این گروه تندرو را بزرگترین افتخار تلقی می کنند و دور شدن از راه و رسم رسول خدا را نسبت به [صفحه ۳۷۸] نسل های آینده مسلمانان، بزرگترین امتیاز مذهبی برای خود می دانند و سایر مسلمانان را به شرک و بت پرستی متهم می سازند. مثلاً نویسنده و مورخ معاصر «احمد سباعی» مکی با اشاره به این نوع مراسم و اجتماعات و ادعیه و زیارات، می گوید: «این بدعتها! از دوران فاطمی ها و در اثر تمایل و تشیع آنان نسبت به اهل بیت به وجود آمده بود و در طول تاریخ ادامه داشت تا اینکه سعودی ها در سال ۱۳۴۳ به مکه وارد شدند و این اعمال را ابطال و این مراسم را الغاء نمودند.» [۷۰۸]. آری، آنان در عقیده خود آنچنان پافشاری و اصرار ورزیدند که حتی مسافرت به شهر مدینه را، اگر توأم با قصد زیارت قبر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) باشد، عملی حرام و گناهی بس بزرگ و غیر قابل بخشودنی دانستند.

باورقی

[۱] یکی از این تألیفات که در سال ۱۴۱۲ ق در مدینه منتشر شده کتابی است به نام «تاریخ المعالم المدینه المنوره قدیمًا وحديثًا» به قلم سید احمد یاسین. مؤلف در این کتاب چهارصد صفحه ای تا آنجا که توانسته است آثار قدیمی و تازه های مدینه را از مساجد و قلعه ها و چاه ها و قصرها و بناهای مهم اداری را با عکس و شرح و تفصیل معرفی نموده ولی از بقیع حساس ترین اثر تاریخی مدینه فقط در هفت سطر و به عنوان گورستان عمومی مردم مدینه یاد نموده است. [۲] صافات، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۸۱. [۳] همان. [۴] همان. [۵] نساء: ۶۹. کسانی که از خدا و پیامبرش اطاعت کنند، با آنها خواهند بود که خداوند نعمتشان داده است؛ آنان همانا پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحان هستند، و چه نیکو رفیقانند. [۶]. نساء: ۶۵... اگر مسلمانان بر خود ستم روا دارند (و آلوده به گناه گردند) و به نزد تو آیند و توبه و استغفار کنند و رسول هم بر آنان استغفار و درخواست آمرزش از خدا کند، خدا را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت. [۷] منافقون: ۵. [۸] کهف: ۲۱. [۹] نام اصلی «الخلیل» که در ۲۵ کیلومتری بیت المقدس واقع شده، «حَبْرُون» یا «حَبْرَى» است. [۱۰] تاریخ طبری، ۳ / ۴۰۵ چاپ لبنان مؤسسه اعلمی. تاریخ ابوالفداء، ۷ / ۵۸، چاپ مکتبه المعارف

بیروت. [۱۱] در باره احادیث، به کتاب «شفاء السقام» از شبکی (متوفای ۷۵۶) و «وفاء الوفا» ی سمهودی (متوفای ۹۱۱) ج ۴، که هر دو از علمای بزرگ اهل سنت می باشند، مراجعه شود. [۱۲] صحیح مسلم کتاب الزکات باب ذکر الخوارج، حدیث شماره ۱۰۶۳. [۱۳] همان، ح ۱۰۶۴. [۱۴] اخبار مربوط به خوارج، در صحیح بخاری، در ضمن نه حدیث و در صحیح مسلم و سایر صحاح و مسانید، در طی سی حدیث آمده است. [۱۵] صحیح مسلم، ح ۱۴۸. [۱۶] همان، ح ۱۴۷. [۱۷] همان، ح ۱۵۶. [۱۸] صحیح مسلم، ح ۱۵۸. [۱۹] همان، ح ۱۰۶۴. [۲۰] یکی از معروف ترین کتاب های ابن تیمیه، منهاج السنه است در چهار جلد بزرگ. او این کتاب را در رد کتاب «منهاج الاستقامه فی اثبات الامامه تألیف عالم بزرگ شیعه، علامه حلی» (م ۷۲۶ ق.) نوشته است. آنچه در این پیشگفتار از منهاج السنه نقل می شود از چاپ اول این کتاب است که در بولاق مصر به طبع رسیده است. [۲۱] الدرر الکامنه، ج ۱، ص ۱۵۴. [۲۲] همان. [۲۳] همان. [۲۴] به نام «الصواعق الالهیه» نسخه هایی از این کتاب که در استانبول چاپ شده است در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی موجود است. [۲۵] الفجر الصادق، ص ۲۲، به نقل وهابیت مبانی فکری و کشف الارتیاب، ص ۲۴. [۲۶] تاریخ المملکه العربیه السعودیه، ج ۳، ص ۷۳، به نقل وهابیت مبانی فکری. نوشته آیت الله سبحانی. [۲۷] محمد ابوزهره، العقائد الاسلامیه، ص ۳۴۳. [۲۸] در این بحث به جلد اول کتاب بیان ترجمه نویسند با همکاری آقای هریسی مراجعه شود. [۲۹] خدا قابل رؤیت و قابل درک با هیچ یک از حواس نیست زیرا خداوند می فرماید چشم ها او را نمی بیند ولی او همه چشم ها را می بیند. [۳۰] منهاج السنه، ج ۱، ص ۲۱۸، چاپ بولاق مصر طبع اول. [۳۱] طه: ۵. [۳۲] فتح: ۱۰. [۳۳] رحله ابن بطوطه، ص ۹۰، چاپ دار التراث بیروت. [۳۴] الدرر الکامنه، ج ۱، ص ۱۰۴. [۳۵] ج ۱، صص ۴۵۱ و ۴۵۲ به نقل از دائرة المعارف اسلامی ج ۱۸۷. [۳۶] منهاج السنه، ج ۱، ص ۲۶۲. [۳۷] یکی از کتاب های ابن قیم اعلام الموقنین و یکی دیگر القصیده النونیه است که الکافیة الشافیة فی الانتصار للفرقة الناجیه نامیده است و دارای بیش از شش هزار بیت است که اکثر این اشعار بیان عقیده استادش ابن تیمیه است. این کتاب در دارالمعرفه بیروت از روی نسخه ای که در ۱۳۴۵ ق. در قاهره چاپ شده، افست گردیده است. [۳۸] منهاج السنه ۱ / ۲۱۶ - ۲۱۵. [۳۹] القصیده النونیه، ص ۲۴۳. [۴۰] الدرر الکامنه، ۱ / ۱۵۵. [۴۱] کشف الارتیاب، ص ۱۲۵. [۴۲] صص ۱۳۰ - ۱۳۳. [۴۳] کشف الارتیاب، ص ۱۲۷. [۴۴] همان. [۴۵] کشف الارتیاب، ص ۵۵. [۴۶] کهف: ۱۰۳ و ۱۰۴. [۴۷] سمهودی از امام مالک نقل می کند که تعداد ده هزار نفر از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مدینه از دنیا رفته اند و طبیعی است که همه یا اکثر آنان در بقیع به خاک سپرده شده اند. [۴۸] نهایه؛ واژه بقیع. [۴۹] معجم البلدان، واژه بقیع. [۵۰] ابن شبه، تاریخ، ۱ / ۹۶. [۵۱] ابن شبه، همان، استیعاب، ۳ / ۸۵؛ اسد الغابه، ۳ / ۳۸۷. [۵۲] در تاریخ وفات عثمان بن مظعون و ابراهیم به اسد الغابه شرح حال آنان مراجعه شود. [۵۳] ابن شبه، تاریخ، ۱ / ۹۶. [۵۴] همان، ۹۱؛ وفاء الوفا، ۳ / ۸۸۳. [۵۵] ترمذی، سنن، ۲ / ۲۵۸، حدیث شماره ۱۰۵۹. [۵۶] سمهودی، وفاء الوفا، ۳ / ۸۸۵. [۵۷] ابن شبه، تاریخ، ج ۱، ص ۸۹، ۹۰ و ۹۵. [۵۸] سمهودی متوفای ۹۱۱ هـ در وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۸۸ می گوید: این دو گورستان با مرور زمان متروک و آثار آنها از بین رفته و لیکن سمت آنها در مدینه معلوم و مشخص است. [۵۹] وفات وی در دو سال و نیم از هجرت گذشته، واقع شده است. [۶۰] وفات وی در ذی حجه سال هشتم هجری واقع شده است. [۶۱] بجز خدیجه که در مکه و میمونه که در سرف دفن شده اند. [۶۲] «روحاء»؛ جایگاه انبساط و راحتی و «زوراء»؛ محل توجه و زیارت را گویند. روحاء بخش میانی بقیع و محلی است که قبر عثمان بن مظعون و ابراهیم فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آن قرار گرفته و این تسمیه و تفأل از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده که به هنگام دفن عثمان بن مظعون فرمود: «هذه الروحاء». تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۰. [۶۳] اخبارالمدینه ج ۱، ص ۱۵۲. - وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۸۹. - عمدة الأخبار فی مدینه المختار، ص ۱۵۱. [۶۴] در صفحات آینده این مطلب روشن خواهد شد. [۶۵] ابن نجار می گوید: عمر بن عبدالعزیز خانه ای را که متعلق به زید بن علی و خواهرش خدیجه بود، به مبلغ هزار و پانصد دینار خریداری و تخریب نمود و جزو بقیع قرار داد و مقبره خصوصی خاندان عمر بن خطاب گردید. اخبار المدینه، ص ۱۵۶. [۶۶] تاریخ المدینه، ابن شبه، ج ۱، ص ۱۰۱. [۶۷] تاریخ المدینه، ج

۱، ص ۱۰۱ - عمده الأخبار فی مدینه المختار، ص ۵۲. [۶۸] تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۵ - وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۰۱. [۶۹] همان؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۰۱. [۷۰] تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۱ - وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۰۱. [۷۱] تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۶ - وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۰۱. [۷۲] اعیان الشیعه، شرح حال امیرمؤمنان و حضرت زهرا (علیهما السلام). [۷۳] وفات فاطمه بنت اسد در سال چهارم و بنا به قولی در سال ششم هجرت واقع شده است. [۷۴] وفات عباس عموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در ماه رجب و یا در ماه رمضان در سال سی و دو واقع شده است. مرحوم شهید ثانی در دروس به استحباب زیارت او تصریح نموده و در زیارت رسول خدا از دور آمده است: «السلام علی عمک سید الشهداء، السلام علی عمک العباس بن عبدالمطلب». محدث قمی، تحفه الأحباب، ۲۴۱. [۷۵] تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۲۷. [۷۶] وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۰. [۷۷] عمده الأخبار، ص ۱۵۳. [۷۸] عمده الأخبار، ص ۱۵۳. [۷۹] تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۱۱. [۸۰] ارشاد مفید، ص ۱۹۲ - اعلام الوری، ص ۲۱۱. [۸۱] اخبار مدینه الرسول، ص ۱۵۳. [۸۲] احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۲۶۰. [۸۳] مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۶۹. [۸۴] همان، ص ۲۳۲. [۸۵] همان، ص ۲۹۷. [۸۶] در مورد دفن عبدالله در آینده بحث مستقل خواهیم داشت. [۸۷] رافع بن مالک انصاری از شخصیت‌های بارز و از صحابه و یاران با وفای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشد او برای بیعت با رسول خدا به مکه مسافرت نموده و در بیعت عقبه اول و دوم حاضر گردید و پس از فراگرفتن چند سوره از قرآن، به مدینه مراجعت و به دعوت اقوام و عشیره اش به اسلام مشغول شد و در دو جنگ مهم بدر و احد حضور داشت که در جنگ احد به شهادت رسید و جنازه اش به مدینه حمل و در خانه آل نوفل به خاک سپرده شد. - اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۵۸ - اصابه، ج ۱، ص ۴۹۹ - وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۴۱. [۸۸] سعد بن مالک ساعدی (پدر سهل ساعدی) از صحابه و از انصار است. وی که برای شرکت در جنگ بدر آمده می گردید مریض شد و از دنیا رفت. جنازه اش را در کنار خانه ی بنی قارط به خاک سپردند. رسول خدا او را عملاً از شرکت کنندگان در جنگ محسوب نمود و سهم وی را از غنائم جنگی به فرزندانش تحویل داد. اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۸۹ - اصابه، ج ۲، ص ۳۴ - استیعاب، ج ۲، ص ۳۵. [۸۹] اعلام الوری، ص ۱۴۴. [۹۰] همان، ص ۱۵۸. [۹۱] وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۹۰ - اخبار المدینه ابن نجار، ص ۱۵۷. در نسخه موجود از اخبار المدینه جمله: «یرید العریض و معه اهله» وجود ندارد. [۹۲] و بنا به نقل رافعی در «عنوان النجابه فیمن دفن بالمدینه من الصحابه» محتمل است قبر عبدالله در مکه باشد. [۹۳] وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۹۰. [۹۴] صحیح مسلم، ج ۴، ح ۲۴۰۴ - سنن ترمذی، ص ۵ - کتاب المناقب، ح ۳۸۰۸. سنن ابن ماجه مقدمه، ح ۱۱۵. [۹۵] سنن ترمذی، ج ۵ - کتاب المناقب، ح ۳۷۹۶ - مسند احمد، ج ۱، ص ۳۳۱. [۹۶] سنن ترمذی، ج ۵ - المناقب، ح ۳۸۱۵ - مسند احمد، ج ۱، ص ۳۳۱ و ج ۲، ص ۲۶. [۹۷] این مطلب در طی چندین حدیث در کتب تفسیر در ذیل تفسیر آیه تطهیر آمده است و متن یکی از این احادیث که در تفسیر الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹ و در المیزان، ج ۱۶، ص ۳۳۷ نقل گردیده این است: «و اخرج ابن مردویه عن ابن عباس قال شهدنا رسول الله (صلی الله علیه و آله) تسعة اشهر یأتی کل یوم باب علی بن ابی طالب رضی الله عنه عند وقت کل صلوٰۃ فیقول السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته اهل البیت، انما یرید الله لیزهبن عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً، الصلوٰۃ رحمکم الله». [۹۸] سنن ابی داود کتاب الفتن و الملاحم، ص ۴۱۶ - مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۶۳ - سنن ابن ماجه، ج ۲، کتاب الفتن ح ۳۹۵۸ - مستدرک صحیحین، ج ۳، ص ۱۵۸. [۹۹] نفس زکیه محمد بن عبدالله بن حسن بن امام حسن مجتبی (علیهم السلام) در ماه رجب ۱۴۵ در مدینه قیام نمود و مردم این شهر و مکه و یمن با وی بیعت نمودند. منصور ولیعهد و برادرزاده خویش، عیسی بن موسی را به همراه شش هزار تن به مدینه اعزام کرد. محمد و یارانش غسل نموده و کفن پوشیدند و خود را معطر کردند و در میان او و نیروهای عیسی جنگ سختی در گرفت تا به احجار زیت کشیده شد و نفس زکیه و همراهانش در این نقطه پس از مقاومت شدید به شهادت رسیدند، سر او را نزد منصور فرستادند و پیکرش به وسیله خواهرش زینب و دخترش فاطمه در بقیع دفن گردید. می گویند بر بدن وی آنقدر زخم وارد شده بود که به هر عضوی از اعضایش دست می زدند، متلاشی و از تنش جدا می گردید، شهادت نفس زکیه در چهاردهم ماه رمضان ۱۴۵ - بوقوع

پیوست. تاریخ طبری کامل ابن اثیر و تاریخ ابن کثیر حوادث سال ۱۴۵. مقاتل الطالبیین، ص ۱۶۱ - تذکره الخواص، ص ۲۳۱ - تمته المنتهی، ص ۱۳۵. [۱۰۰] مقاتل الطالبیین، ص ۲۹۰. [۱۰۱] اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۴. [۱۰۲] صحیح بخاری، ج ۹ - کتاب الفتن باب الإستخلاف و کتاب الاحکام - صحیح مسلم، ج ۶، کتاب الاماره. [۱۰۳] مرگ سعد بن ابی وقاص در سال ۵۶ واقع شده است. [۱۰۴] اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۹۳؛ تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۱۶؛ عمده الاخبار، ص ۱۵۲؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۹۹. [۱۰۵] ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب پسر عموی رسول خدا و برادر رضاعی آن حضرت است و از فضیلتی صحابه به شمار می آید. در فتح مکه و جنگ حنین شرکت جسته و در سال بیست وفات نموده است. نک: اسد الغابه. [۱۰۶] اقرب الموارد می گوید: فضای بدون سقف و بنا را که در وسط خانه های محله ای واقع شود «قاعه» می گویند. [۱۰۷] اصابه، ج ۴، ص ۹۰؛ تاریخ المدینه ابن شبه، ج ۱، ص ۱۲۷؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۱؛ عمده الاخبار، ص ۱۵۶. [۱۰۸] تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۲۷. [۱۰۹] تاریخ المدینه، ص ۱۲۶. [۱۱۰] احسن التقاسیم، به ترجمه علی النقی منزوی، ج ۱، ص ۱۱۸. [۱۱۱] قال الذین غلبوا علی أمرهم لتتخذن علیهم مسجداً، کهف: ۲۱. [۱۱۲] تاریخ طبری، چاپ دارالقلم بیروت، ج ۳، ص ۱۴۳. کامل ابن اثیر، چاپ دارالکتاب بیروت، ج ۳، ص ۹۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید به تحقیق محمد ابراهیم ابوالفضل، ج ۱۰، ص ۹۱. [۱۱۳] مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۹۸ - ۳۹۷. تاریخ المدینه ابن شبه، ج ۱، ص ۱۳۲. دلائل النبوة بیهقی به نقل وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۳۹. اسد الغابه، ج ۲، ص ۵۰. [۱۱۴] تاریخ المدینه ابن زباله، به نقل وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۹۴ و ۹۱۴. تاریخ المدینه ابن شبه، ج ۱، ص ۱۰۲. عمده الاخبار، ص ۱۵۲. اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۸۷. [۱۱۵] در توضیح این مطلب به جلد اول سیری در صحیحین از این نویسنده مراجعه شود. [۱۱۶] نمونه هایی از این حدیثهای ساختگی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل گردیده است: الف: یخرج عند انقطاع من الزمان و ظهور من الفتن رجل یقال له السفاح فیکون اعطائه المال حشیاً. مسند احمد، ج ۳، ص ۸۰. تاریخ الخلفاء، ص ۲۳۸. ب: منا السفاح و منا المنصور و منا المهدی. تاریخ الخلفاء، ص ۲۴۲. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۶۳. ج: اوصانی الله بذی القربی و امرنی ان ابدء بالعباس. مستدرک صحیحین، ج ۳، ص ۳۳۴ بدین ترتیب رسول خدا هم سه تن از خلفای عباسی را مورد تأیید قرار داده و هم عباس را برتر از همه افراد اهل بیت معرفی نموده است. [۱۱۷] سفاح بهنگام ایراد اولین خطبه، زبانش بند آمد، داود بن علی در پایه دوم منبر قرار گرفت و بجای وی خطبه خواند که از جملات خطبه اش این است: ما وقف هذا الموقف بعد رسول الله احداً ولی به من علی بن ابی طالب و هذا القائم خلفی. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵۰. [۱۱۸] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۶ معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۹. [۱۱۹] زیرا مخالفت منصور با علویان از سال ۱۴۵ با قیام محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله بن حسن علنی گردید بطوری که مورخان درباره او گفته اند: «كان المنصور اول من أوقع الفتنة بين العباسيين والعلويين و كانوا قبل شيئاً واحداً. تاریخ الخلفاء، ص ۲۴۳. [۱۲۰] مجله میقات، ش ۴، مقاله: حجاج شیعی در دوره صفوی، ص ۱۲۵ - ۱۲۴. [۱۲۱] برکیارق بن ملک شاه سلجوقی ملقب به رکن الدین و مکنی به ابوالمظفر از پادشاهان مشهور سلسله سلاجقه و چهارمین پادشاه (۴۹۸ - ۴۸۶ هـ ق.) از این سلسله است. نکا: لغتنامه دهخدا. [۱۲۲] صحیح آن براوستانی است. یاقوت حموی می گوید: براوستان از روستاهای قم و از آنجاست مجدالملک وزیر برکیارق که در سال ۴۷۲ به قتل رسید. [۱۲۳] الکامل چاپ دارالکتاب العربی، بیروت، ج ۸، ص ۲۱۴. مرحوم قاضی نورالله شوشتری مطلبی نقل می کند که دلیل بر متهم بودن مجدالملک به کشتن یک نفر از اهل سنت می باشد، آنگاه این موضوع را مورد تردید قرار می دهد. به نظر می رسد قتل معمار یاد شده هم با این قتل ارتباط داشته و موضوع دارای اهمیت بوده که در تاریخ منعکس شده است. [۱۲۴] النقض، ص ۵۸، قزوینی از بزرگان علما و متکلمین در قرن ششم می باشد. از آثار اوست کتاب النقض معروف به «بعض مثالب النواصب» که برای اولین بار به همت مرحوم محدث ارموی در سال ۱۳۳۱ در بیش از هفتصد صفحه چاپ شده است. [۱۲۵] اصل این قبه از آثار مجدالملک، ولی ایوانهای اطراف از آثار سلاطین صفوی است. [۱۲۶] مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۵۸. [۱۲۷] هدیة الاحباب، ص ۱۱۹. [۱۲۸] رحلة ابن جبیر، چاپ دارالکتاب اللبنانی، ج ۶۴. [۱۲۹] اخبار مدینه الرسول، ص ۱۵۳؛ گفتار ابن نجار را سمهودی در

وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶ آورده است. [۱۳۰] تاج المفرق فی تحلیه علماء مشرق مطبعة فضالة مغرب، ج ۱، ص ۲۸۸. [۱۳۱] رحلة ابن بطوطه چاپ دارالتراث بیروت، ص ۱۱۹. [۱۳۲] وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶. [۱۳۳] موسوعة العتبات المقدسه، ج ۳، ص ۲۸۳. [۱۳۴] وصف المدينة المنورة صفحه ۱۰. این کتاب جزو مجموعه ای است به عنوان رسائل فی تاریخ المدینه که در سال ۱۳۹۲ هـ از طرف منشورات دارالایمامه ریاض منتشر شده است. [۱۳۵] مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶. [۱۳۶] وفاء الوفا ج ۳، ص ۹۱۶. [۱۳۷] وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶. [۱۳۸] تاریخ الخلفاء، ص ۴۲۴. [۱۳۹] قبلا اشاره گردید که بانی هر سه حرم شریف، مجدالملک براوستانی است. [۱۴۰] اخبار المدینه، از انتشارات مکتبه الثقافه، مکه مکرمه، ص ۱۵۳. [۱۴۱] تاج المفرق فی تحلیه علماء مشرق، چاپ مطبعة فضاله، مغرب، ج ۱، ص ۲۸۸ و ۲۸۹. [۱۴۲] وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶. [۱۴۳] وی سلطان محمود ثانی سی امین سلطان عثمانی است که در سال ۱۲۲۳ در ۲۴ سالگی به سلطنت رسیده و در سال ۱۲۵۵ هـ از دنیا رفته است. نک: قاموس الاعلام ترکی، ج ۶، ص ۴۲۲۵. [۱۴۴] سفر نامه فرهاد میرزا، چاپ مطبوعاتی علمی ۱۳۶۶ ش. تهران، ص ۱۴۱. [۱۴۵] همان. [۱۴۶] تحفه الحرمین، ص ۲۲۷. [۱۴۷] میرزا محمد حسین فراهانی در سال ۱۲۶۴ هـ در قریه آهنگران از قرای فراهان متولد گردید، پدرش میرزا مهدی معروف به ملک الکتاب از شعرا و خوشنویسان دوران فتحعلی شاه است. [۱۴۸] سفر نامه فراهانی (ص ۲۲۸ این کتاب) به کوشش مسعود گلزاری در سال ۱۳۶۲ شمسی چاپ شده است. [۱۴۹] اخبار مدینه الرسول، چاپ مکتبه دارالثقافه، مکه مکرمه، ص ۱۵۳. همین مطلب در وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶ آمده است. [۱۵۰] وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶. [۱۵۱] جمع جنی واحد پول مصر است. [۱۵۲] تحفه الحرمین، ص ۲۵۷. [۱۵۳] امین الدوله میرزا علی خان در سال ۱۳۱۵ هـ ق. در اوائل سلطنت مظفرالدین شاه، به نخست وزیری رسید و در سال ۱۳۱۶ عزل گردید و در سال ۱۳۲۲ هـ از دنیا رفت. وی در ایجاد رسم الخط جدید (شکسته نستعلیق) و طرز ساده نویسی سرآمد زمان خویش به شمار می آید. نک: لغتنامه دهخدا. و می توان سفرنامه او را به عنوان نمونه ای از رسم الخط وی، معرفی نمود که در کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشی قم به شماره ۲۵۳۳۳۷ موجود است. [۱۵۴] یک کلمه ناخوانا. [۱۵۵] یک کلمه ناخوانا. [۱۵۶] سفرنامه امین الدوله - این سفرنامه شماره صفحه ندارد. [۱۵۷] مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۷. این کتاب در سال ۱۳۴۳ هـ در مصر چاپ شده است. [۱۵۸] سفر نامه سیف الدوله به تصحیح علی اکبر خدا پرست، چاپ ۱۳۶۴ ش. ص ۱۴۳. [۱۵۹] منظور وی از «وکلا»، سران و امرای مدینه است که از طرف حکام عثمانی تعیین می گردیدند. [۱۶۰] تحفه الحرمین، ص ۲۱۲. [۱۶۱] رحلة ابن جبر - چاپ دارالکتاب اللبنانی، ص ۱۴۴. [۱۶۲] تاج المفرق فی تحلیه علماء مشرق - چاپ مطبعة فضاله مغرب ج ۱، ص ۲۸۹ - ۲۸۸. [۱۶۳] رحلة ابن بطوطه، ص ۱۱۹. وی این کتاب را در سال ۷۵۷ نوشته است. [۱۶۴] وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۶. [۱۶۵] توصیف مدینه، مجله میقات حج - شماره ۵ ص ۱۱۸. [۱۶۶] سفر نامه فرهاد میرزا چاپ علمی، ص ۱۴۰. [۱۶۷] سفر نامه فراهانی، ص ۲۲۸. [۱۶۸] سید محسن جبل عاملی ملقب به امین متولد روستای شقرای جبل عامل تحصیل کرده حوزه علمیه نجف مقیم دمشق از بزرگان علمای امامیه و از مفاخر شیعه اثنی عشریه در قرن چهاردهم مؤلف ده ها جلد کتاب سودمند در موضوعات مختلف از جمله آنهاست. کتاب اعیان الشیعه که قبلا در بیش از پنجاه جلد و اخیراً در ده مجلد بزرگ و قطور در لبنان چاپ شده همانگونه که از اسمش پیداست کتابی است پر ارزش و از محاسن جهان شیعه در عصر حاضر و کتاب دیگر او کشف الارتیاب است در رد وهابیت و بهترین تألیف در موضوع خود. رفع الله فی الخلد مقامه. [۱۶۹] کشف الارتیاب: ۳۲۴. [۱۷۰] رحله بتنونی، ص ۲۳۷. این کتاب سفرنامه حج سال ۱۳۲۷ هـ است که در سال ۱۳۲۹ در مصر چاپ شده است. [۱۷۱] سفر نامه میرزا حسین فراهانی، ص ۲۲۸. [۱۷۲] تحفه الحرمین، ص ۲۲۷. [۱۷۳] توصیف مدینه - فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص ۱۱۸. [۱۷۴] سفرنامه فرهاد میرزا، ص ۱۵۶. [۱۷۵] سفر نامه سیف الدوله، ص ۱۴۳. [۱۷۶] نوشته مخبر السلطنه که «این ضریح را امین السلطنه نصب کرده است» از جهاتی قابل تردید است - نک: سفر نامه مخبر السلطنه، ص ۲۷۰. [۱۷۷] موسوعة العتبات المقدسه، ۳ / ۳۲۹. [۱۷۸] شرح تائیه دعبل خزاعی - علامه مجلسی (رضی الله عنه). [۱۷۹] وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۰۶. [۱۸۰] صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب غزوه خیبر، ح ۳۹۹۸؛ صحیح

مسلم، کتاب الجهاد و السیر، ح ۱۷۵۹. [۱۸۱] استیعاب مطبوع در حاشیه اصابه، ج ۴، ص ۳۷۹. [۱۸۲] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۰.

[۱۸۳] امالی مفید، ص ۱۴۶. [۱۸۴] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۳. [۱۸۵] در آینده توضیح خواهیم داد که از قرن ششم این خانه مجدداً با نرده کشی اطراف آن، بطوری که امروز می بینیم، از مسجد مجزا و محوطه آن مشخص شده است. [۱۸۶] اصول کافی ج ۱، ص ۴۶۱؛ عیون الأخبار، ص ۳۱۱. [۱۸۷] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۱. [۱۸۸] مناقب، ج ۳، ص ۳۶۵. [۱۸۹] بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۱. [۱۹۰] عیسی بن موسی از محدثین و علمای اهل سنت و معاصر با امام صادق (علیه السلام) است. نک: تهذیب التهذیب. [۱۹۱] قرب الإسناد به نقل بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۲. [۱۹۲] اقبال الاعمال، ص ۶۲۳. [۱۹۳] روضه کافی، به نقل وسائل الشیعه، ح ۱، کتاب الطهاره؛ ب ۱۳، از ابواب دفن، حدیث ۶ و ۱۰. [۱۹۴] اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵۶. [۱۹۵] نهج البلاغه، گفتار ۲۰۲. [۱۹۶] اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵۹. [۱۹۷] امالی، ص ۳۳. [۱۹۸] امالی، ج ۱، ص ۱۰۸. [۱۹۹] این زیارت همان زیارت معروف است که در کتب ادعیه و زیارات نقل شده است، به انضمام صلوات مخصوص برای هر یک از معصومین (علیهم السلام). [۲۰۰] من لایحضره الفقیه، به تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، ص ۵۷۴ - ۵۷۲ زیارت معروف: «یا ممتحنه امتحنک الله الذی خلقک...» را مرحوم علامه مجلسی در مزار بحار از طریق محمد عریضی، از امام باقر (علیه السلام) نقل نموده است. لابد این زیارت منقول، به دست مرحوم صدوق نرسیده و یا در سند آن مناقشه فرموده است. [۲۰۱] معانی الأخبار، ص ۲۶۸. [۲۰۲] مقنعه، طبع دبیرخانه کنگره شیخ مفید، ص ۴۵۹. [۲۰۳] مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۶۵. [۲۰۴] اعلام الوری، ص ۱۵۹. [۲۰۵] اقبال، ص ۲۲۴. [۲۰۶] این سومین روایت از روایاتی است که ما نقل نمودیم. [۲۰۷] اقبال، ص ۶۲۳. [۲۰۸] بحار، ج ۴۳، ص ۱۸۸. [۲۰۹] بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۳. [۲۱۰] همان. [۲۱۱] لوح این سؤال و جواب که جنبه تخصصی دارد در جلد سوم هزار و یک کلمه، صفحه ۴۴۷ منعکس گردیده است. [۲۱۲] وی اولین مدینه شناسی است که در این موضوع تألیفی هم داشته و در سال ۱۹۹ در قید حیات بوده است. [۲۱۳] تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۸. [۲۱۴] تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۱۷۶. [۲۱۵] این اقوال را ابن شبه در تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۵ و ۱۰۶ و سمهودی در وفاء الوفا ج ۳، ص ۹۰۱ نقل نموده اند. [۲۱۶] وفاء الوفا ج ۳، ص ۹۰۱. [۲۱۷] اخبار المدینه، ص ۱۵۴. [۲۱۸] عمده الاخبار، ص ۱۵۴. [۲۱۹] مانند علی حافظ در کتاب خود فصول من تاریخ المدینه، ص ۱۶۸. [۲۲۰] تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۲۷؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۰. [۲۲۱] ابن حبان از بزرگترین محدثان و علمای اهل سنت در قرن چهارم (متوفای ۳۵۴) می باشد و کتاب او از بهترین کتابهای حدیث به شمار می آید. [۲۲۲] عمده الاخبار، ص ۱۵۳. [۲۲۳] مروج الذهب ج ۳، ص ۲۹۷؛ سمهودی در وفاء الوفا ج ۳، ص ۹۰۵ می گوید: این گفتار مسعودی متعلق به سال ۳۳۲ هـ ق. می باشد. [۲۲۴] توصیف مدینه، به نقل از فصلنامه میقات حج شماره ۵، ص ۱۱۷. [۲۲۵] ذخائر العقبی، ص ۵۴. [۲۲۶] محمد بن عبدالبر قرطبی مالکی (متوفی ۴۶۳ هـ ق.) از شخصیت های علمی و دارای کتابها و تألیفات متعددی است، از معروفترین آنها «استیعاب فی اسماء الأصحاب» می باشد. این کتاب در پاورقی «الإصابة» در مصر چاپ شده است. محب الدین طبری مکی شافعی، محدث و مفتی حرم مکه، مؤلف کتاب «الأحكام و ذخایر العقبی» می باشد، وفات وی در سال ۶۷۴ یا ۶۹۴ واقع شده است. [۲۲۷] تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۲۳. [۲۲۸] وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۹۵. [۲۲۹] اخبار مدینه الرسول، ص ۱۵۶. این دو قبر که در خارج بقیع و دارای گنبد قدیمی و جداگانه ای بودند، پس از تخریب گنبدها با احداث دیواری به دور آنها، مشخص و مورد توجه عده ای از زائران بودند ولی در این چند سال اخیر، به علت توسعه بقیع در داخل بقیع قرار گرفتند و اینک اثری از آنها باقی نیست. [۲۳۰] وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۹۳. [۲۳۱] عمده الاخبار، ص ۱۵۳ و ۱۵۷. [۲۳۲] سید بن طاوس در مصباح الزائر، صص ۲۴ و ۲۵ در این باره بیان زیبایی دارد. [۲۳۳] فروع کافی؛ ج ۴، ص ۵۵۶؛ صحیح بخاری، ابواب فضائل المدینه، ح ۱۷۸۹ و ابواب التطوع، ح ۱۱۳۷، ۱۱۳۸؛ صحیح مسلم، ح ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۳۶، ۲۹۷، ۴۳۸ و ۴۶۶. [۲۳۴] کامل الزیارات، ص ۱۶. [۲۳۵] فروع کافی، ج ۴، ص ۵۵۶؛ کنز العمال، ج ۱۲، صص ۲۵۷ و ۲۵۸. [۲۳۶] فروع کافی، ج ۴، ص ۵۵۶. [۲۳۷] منابع این حدیث را پیشتر آوردیم. [۲۳۸] مسند احمد، ج ۲، ص ۳۳۴.

[۲۳۹] مسند احمد، ج ۳، ص ۳۸۹؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۶۰. [۲۴۰] مسند احمد، ج ۳، ص ۶۴؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۶۱. [۲۴۱] کنز العمال، ج ۱۲، ص ۲۶۰. [۲۴۲] وفاء الوفا، ج ۱، ص ۴۳۵. [۲۴۳] وفاء الوفا، ج ۱، ص ۴۳۵. [۲۴۴] تاریخ المسجد النبوی، ص ۱۱۶، چاپ مدینه. [۲۴۵] فروع کافی، ج ۴، ص ۵۵۵. [۲۴۶] مناقب، ج ۳، ص ۳۶۵. [۲۴۷] فروع کافی، ج ۴، ص ۵۵۶. [۲۴۸] همان. [۲۴۹] همان. [۲۵۰] عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱۱. [۲۵۱] قرب الاسناد، ص ۲۹۳، چاپ ۱۴۱۷، مؤسسه کوشانپور. [۲۵۲] اقبال الاعمال، ص ۶۲۳. [۲۵۳] من لا یحضره الفقیه، با تصحیح غفاری، ج ۲، ص ۵۷۲. [۲۵۴] به نقل از مناقب، ج ۳، ص ۳۶۵. [۲۵۵] اعلام الوری، ص ۱۵۹. [۲۵۶] اقبال الاعمال، ص ۶۲۴. [۲۵۷] به نقل وافی، ج ۸، ص ۱۳۷۰. [۲۵۸] مناقب، ج ۳، ص ۳۶۵. [۲۵۹] رساله حسنیه، چاپ سنگی بدون مشخصات. [۲۶۰] تحریر، فصل زیارات، ص ۱۳۱، چاپ ایران ۱۳۱۴. [۲۶۱] قد انعقد الاجتماع علی تفضیل ما ضمن الأعضاء الشریفه حتی علی الکعبه المنیعہ. وقال الفاکھی: قالوا لا خلاف ان البقعه التي ضمت الأعضاء الشریفه أفضل بقاع الأرض علی الاطلاق حتی موضع الکعبه واقول أنا أفضل بقاع السماوات أيضاً. وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۸. [۲۶۲] احزاب: ۳۳. [۲۶۳] «... عن ابن عباس (رضی الله عنه) قال شهدنا رسول الله (صلی الله علیه و آله) تسعة أشهر يأتي كل يوم باب علي بن أبي طالب (رضی الله عنه) عند وقت كل صلاة فيقول السلام عليكم ورحمة الله وبركاته اهل البيت: (انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت، ويطهركم تطهيراً) الصلاة الصلوة! كل يوم خمس مرات. تفسير «الدر المنثور»، ج ۵، ص ۱۹۹. [۲۶۴] معانی الأخبار، تصحیح: غفاری، ص ۲۶۷. [۲۶۵] مقباس الهدایه، مامقانی (رحمه الله)، ج ۱، ص ۲۲۱. [۲۶۶] ارشاد مفید، چاپ بصیرتی، ص ۱۰۰. [۲۶۷] معانی الاخبار، ص ۲۶۸. [۲۶۸] بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۳. [۲۶۹] الدر الثمینة فی اخبار المدینه، ص ۷۳. [۲۷۰] وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۶. [۲۷۱] دوران خلافت وی ده سال از ۸۶ تا ۹۶ هجری بوده است. [۲۷۲] ذهبی در تاریخ الاسلام در شرح حال شخصیت‌هایی که در صدمین سال هجری بدرود حیات گفته اند می گوید: حسن وصی پدرش امام مجتبی (علیه السلام) و متولی موقوفات امیر مؤمنان (علیه السلام) بوده. از این گفتار ذهبی، شخصیت وی و علت سکونتش در حجره فاطمه (علیه السلام) و علت انتقالش به خانه دوم امیر مؤمنان معلوم می گردد. و باز ذهبی نقل می کند که ولید کتباً دستور داد که به حسن بن حسن یکصد تازیانه بزنند و یک روز تمام در معرض تماشای مردم قرار دهند و در نامه اش آمده بود: «والله انا قاتله» و امام سجاد (علیه السلام) کلمات فرج را به او تعلیم فرمود تا از توطئه ای که برای شکستن شخصیت وی طراحی شده بود، نجات یافت. [۲۷۳] وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۶. [۲۷۴] خلاصه این حادثه تاریخی، در تاریخ طبری و کامل ابن اثیر و تاریخ یعقوبی و سایر منابع تاریخی و مشروح آن در البدایه و النهایه، در حوادث سال ۸۸ نقل شده است. [۲۷۵] ارتفاع این دیوار تقریباً شش متر و نیم و عرض آن شصت سانتی متر بوده است. [۲۷۶] همانگونه که در صفحات قبل و روایات بزنطی از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل گردید «دُفنت فی بیتها فلما زادت بنو امیه فی المسجد صارت فی المسجد». [۲۷۷] وی از سلاطین مقتدر مصر و از کسانی بود که به مسائل اساسی مذهبی توجه بیشتری داشت، از همین رو توانست در سال ۶۶۵ با یک برنامه وسیع، همه عقاید و مذاهب فقهی اهل سنت را به چهار مذهب معروف منحصر نماید. نک: خطط مقریزی، ج ۲، ص ۳۴۴. [۲۷۸] جریان نصب شبکه به وسیله ملک ظاهر در وفاء الوفا، ج ۲، ص ۶۰۴ و فصول من تاریخ المدینه، ص ۱۲۶ آمده است. [۲۷۹] اخبار مدینه الرسول، ص ۷۶. [۲۸۰] وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۹. [۲۸۱] بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۳. [۲۸۲] حشر، ۹ - ۸. [۲۸۳] صحیح بخاری تفسیر سوره آل عمران ذیل آیه شریفه. [۲۸۴] تاریخ المدینه ابن شبه ۱ / ۲۳۵؛ وفاء الوفا ۲ / ۷۲۸. [۲۸۵] وفاء الوفا ۲ / ۷۳۱. [۲۸۶] تاریخ المدینه ۱ / ۲۴۲. [۲۸۷] عمده الاخبار ۱۱۶. [۲۸۸] طبقات ۳ / ۱۵۰ وفاء الوفا ۲ / ۷۳۱. [۲۸۹] تاریخ ابن نجار، ص ۱۵۲؛ عمده الاخبار، ص ۱۵۱؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۸۹. [۲۹۰] به نقل سمهودی در وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۹. علی رغم دقت نظر و صداقت و امانت در نقل سمهودی، که زبانزد مورخان است، این مطلب را که وی از ابن شبه نقل نموده است در نسخه چهار جلدی - که از تاریخ ابن شبه در اختیار ماست - با بررسی مکرر به دست نیامد و دلیل آن همان است که مصحح این کتاب در صفحات اول آن تذکر داده است که نسخه موجود در اختیار وی از نظر خط غیر خوانا و در مطالب و

صفحاتش سقط فراوان وجود داشته است. [۲۹۱] اخبار المدینه، ج ۱، ص ۵۴. [۲۹۲] وفاء الوفا، ج ۲، ص ۴۶۶. [۲۹۳] او خواهر زاده عثمان بن عفان است. در اواخر دوران حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) متولد و در سال ۹۰ هـ وفات نموده است. [۲۹۴] الروض الأنف، ج ۳، ص ۱۶۲. [۲۹۵] وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۸. [۲۹۶] از جملات این وقف نامه است: «وإنه يقوم على ذلك حسن بن علي... وإن حدث بحسن حدث و حسين حى فإنه إلى حسين بن علي وإن حسين بن علي يفعل مثل الذي أمرت به حسناً...». [۲۹۷] حادثه هجوم به خانه فاطمه زهرا و دستور احراق باب آن حضرت در کتب تاریخی اهل سنت از جمله در منابع زیر آمده است: تاریخ طبری، حوادث سال ۱۱ هجری؛ الإمامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۱؛ عقد الفريد، چاپ مصر، ج ۳، ص ۶۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۶؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، ج ۲، ص ۴۵ و ۴۶ و ۵۶ و ۵۷. [۲۹۸] طبری ۲ / ۶۸. [۲۹۹] الإمامة و السياسة ۱ / ۱۲. [۳۰۰] نهج الحق ۲۷۱. [۳۰۱] تاریخ یعقوبی ۲ / ۱۲۷. [۳۰۲] شرح نهج البلاغه ۶ / ۴۸. [۳۰۳] همان، ۴۹. [۳۰۴] شرح نهج البلاغه ۱۶ / ۲۱۱ احتجاج طبرسی ۱ / ۱۳۱ بلاغات النساء ۱۲ / ۱۲. [۳۰۵] شرح نهج البلاغه ۶ / ۴۹. [۳۰۶] مأساة الزهراء ۲ / ۱۷۷. [۳۰۷] كشف الغممة ۲ / ۱۲۷ بحار الانوار ۴۳ / ۱۸۷. [۳۰۸] ابن شبه تاریخ المدینه ۱ / ۱۰۸ ابن اثیر اسد الغابة ۷ / ۲۲۶ سمهودی وفاء الوفاء ۳ / ۹۰۴. [۳۰۹] دلائل الصدق، ج ۳، ص ۴۶. [۳۱۰] خصال ابواب الخمسه - وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۲۲، باب ۸۷ از ابواب دفن. [۳۱۱] بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۷. [۳۱۲] البیت المسکن سواء کان من شعر او مدر - اقرب الموارد. [۳۱۳] قدیمی تر از این کتاب، تاریخ المدینه ابن زباله است که وی در سال ۱۹۹ در قید حیات بوده و در کتابهایی که تا قرن دهم در تاریخ مدینه تألیف گردیده، از جمله در وفاء الوفا، از تاریخ ابن زباله مطالب فراوان نقل شده است ولی متأسفانه از این کتاب در قرنهای اخیر خبری نیست. [۳۱۴] ابوزید عمر بن شبه نمیری فقیه و محدث و مورخ نامی در سال ۱۷۳ متولد و در سال ۲۶۲ وفات نموده است. در شرح حال ابن شبه چنین نوشته اند، او شخصی است ادیب، فقیه، مورخ، صادق و دقیق، عالم به آثار، ناقل اخبار و صاحب تألیفات بسیار و... - ابن ندیم از وی ۱۸ کتاب معرفی می کند. در شرح حال او به فهرست ابن ندیم و فیات الاعیان، تاریخ بغداد، تهذیب الأسماء و اللغات، تذکره الحفاظ و لسان المیزان مراجعه شود. تاریخ ابن شبه برای اولین بار در سال ۱۳۹۹ هـ با تحقیق فهیم محمد شلتوت در چهار جزء و ۱۳۹۶ صفحه در عربستان سعودی چاپ و اخیراً در قم افست گردید. قسمت مهم جلد سوم و چهارم این کتاب به شرح زندگانی و حوادث دوران خلافت عثمان اختصاص یافته است که دلیل هواداری و علاقه شدید او نسبت به عثمان است. [۳۱۵] ابن حجر عسقلانی (در اصابه) ج ۳، ص ۳۰۵ با استناد به همین مطلب ابن بانو را نیز در ردیف سایر زنان، یکی از صحابه رسول خدا معرفی نموده است. [۳۱۶] واخبرنی مخبر ثقة قال یقال ان المسجد الذی یصلی جنبه شرقیاً علی جنائز الصبیان کان خیمه لامرئه سوداء یقال لها رقیه کان جعلها هناک حسین بن علی (علیه السلام) تبصر قبر فاطمه (علیها السلام) و کان لایعرف قبر فاطمه رضی الله عنها غیرها. تاریخ المدینه ج ۱، ص ۱۰۶. [۳۱۷] احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۲۶۰. [۳۱۸] ابن جبیر از علمای اندلس و در علم فقه و شعر و نویسندگی از بارزترین دانشمندان دوران خویش و از معروفترین و قدیمی ترین جهانگردان اسلامی است، او رحله و سیاحتنامه خود را چنین نامیده است: «تذکره بالاخبار عن اتفاقات الأسفار» این کتاب قبلاً در لیدن و اخیراً در بیروت چاپ شده است. در شرح حال ابن جبیر، رجوع شود به دائرة المعارف اسلامی، ج ۳، ص ۲۰۴ - ۲۰۷ و مقدمه رحله، چاپ لبنان و الکنی و الألقاب، ج ۱، ص ۲۳۲. [۳۱۹] ویلی هذه القبة العباسية بیت ينسب لفاطمة بنت الرسول (صلی الله علیه و آله) یقال انه الذی آوت اليه والتزمت فيه الحزن علی موت ابیها المصطفی (صلی الله علیه و آله) رحله ابن جبیر چاپ لیدن، صفحه ۱۹۶ و چاپ دارالکتب اللبنانی ص ۱۴۴. [۳۲۰] وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۸. [۳۲۱] در طول تاریخ تعداد زیادی از جهانگردان غربی در قیافه مسلمانان و در زی حجاج وارد مکه و مدینه گردیده اند و اکثر آنان نیز که از نویسندگان بوده اند، توانسته اند مشاهدات و برداشتهای خود را به صورت کتاب و سفرنامه در اختیار دیگران قرار دهند، گرچه بعضی از این نوشته ها و برداشتها توأم با مطالب خلاف واقع و نادرست و همراه با اغراض و تعصب است، ولی در عین حال، می توان مطالب و نکات ارزشمند و پر بها نیز از آنها بدست آورد که یکی از جهانگردان همان

«ریچارد بورتون» انگلیسی است که در سال ۱۸۵۳ میلادی به صورت یک مسلمان افغانی به نام «عبدالله» به مکه و مدینه مسافرت کرده و در تمام مراسم حج شرکت و از همه اماکن و بقاع متبرکه دیدن نموده و به همه جزئیات پرداخته است و سفرنامه خود را در دو جلد بزرگ منتشر ساخته است. موسوعه العتبات المقدسه، ج ۳، ص ۲۶۰. [۳۲۲] موسوعه العتبات المقدسه، ج ۳، ص ۲۸۵. [۳۲۳] هدایه السبیل چاپ مطبوعاتی علمی تهران، ص ۱۴۱. [۳۲۴] ابراهیم رفعت پاشا، در سال ۱۳۱۸ ق فرمانده نگهبانان محمل مصری و در سال ۱۳۲۰ و ۲۱ و ۲۵ به عنوان امیرالحاج از طرف خدیو مصر به حج مشرف شده و خاطرات خود را به نام مرآت الحرمین نگارش نموده است. این کتاب به نوبه خود یکی از کتابهای سودمند که در دو جلد در مصر چاپ و در اولین سال پیروزی انقلاب اسلامی در قم افست شده است. [۳۲۵] مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶. [۳۲۶] خاطرات مکه - چاپخانه حیدری تهران، ص ۱۲۹. [۳۲۷] علامه بزرگوار و شخصیت مجاهد و احیاگر شیعه در شام و لبنان. مرحوم سیدشرف الدین، مستغنی از تعریف و بالاتر از توصیف است که خدمات ارزنده و ضد استعماری و آثار ارزشمند و علمی او مانند: «النص و الاجتهاد» و «المراجعات» و ده ها کتاب دیگر، شاهد مجاهدات و دلیل بر عظمت شأن و علو مقام علمی و سعه اطلاعات وی می باشد. [۳۲۸] النص و الاجتهاد، با تحقیق ابو مجتبی، ص ۳۰۲. [۳۲۹] رحله ابن جبیر، ص ۱۴۴. [۳۳۰] رحله ابن بطوطه، ص ۱۱۹. [۳۳۱] رحله، ابن جبیر، ص ۱۴۴. [۳۳۲] اخبار المدینه، ص ۱۵۵. [۳۳۳] التعریف بما انسته الهجره من معالم دار الهجره، چاپ قاهره، ص ۴۶. [۳۳۴] وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۸. [۳۳۵] توصیف مدینه به نقل فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص ۱۱۸. [۳۳۶] سفرنامه نایب الصدر شیرازی، ص ۲۳۰. [۳۳۷] مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶. [۳۳۸] البدايه والنهایه، کامل ابن اثیر، شرح حال ماریه. [۳۳۹] اخبار مدینه الرسول، ص ۱۵۶. [۳۴۰] عمده الاخبار فی مدینه المختار، ص ۱۵۲. [۳۴۱] فصول من تاریخ المدینه المنوره، ص ۱۶۹. [۳۴۲] در بحث تاریخ حرم ائمه بقیع، مردود بودن این احتمال را توضیح داده ایم مراجعه شود. [۳۴۳] وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۹. [۳۴۴] مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۵۸. [۳۴۵] طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۸۶؛ اصابه، ج ۲، ص ۴۶۴؛ استیعاب، ج ۳، ص ۸۵؛ تاریخ الإسلام ذهبی، حوادث سال دوم هجرت. [۳۴۶] تلخیص از اسدالغابه، ج ۳، ص ۳۸۶؛ اصابه، ج ۲، ص ۴۶۴؛ استیعاب، ج ۳، ص ۸۷؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۹؛ فروع کافی، ج ۲، ص ۵۶، ۵۷. [۳۴۷] و اولین کسی که از انصار در بقیع دفن شده است اسعد بن زراره می باشد. [۳۴۸] استیعاب، ج ۳، ص ۸۷؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۸۳. [۳۴۹] من لایحضره الفقیه، ج ۱، احکام الاموات؛ فروع کافی، ج ۱، ص ۷۲ و ۷۳؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۹. [۳۵۰] سنن ترمذی کتاب الجنائز، ح ۹۹۴؛ استیعاب، ج ۳، ص ۸۵. [۳۵۱] سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۷۹؛ تاریخ المدینه ابن شبه، ج ۱، ص ۱۰۰؛ اسدالغابه، ج ۳، ص ۳۸۷؛ استیعاب، ج ۳، ص ۸۵؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۹. [۳۵۲] مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۵۵ و ۵۶ و ۲۰۶؛ طبقات، ج ۳، ق ۱، ص ۲۸۸. [۳۵۳] تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۰؛ استیعاب، ج ۳، ص ۸۵؛ اسدالغابه، ج ۳، ص ۳۸۷؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۹. [۳۵۴] همان. [۳۵۵] تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۰؛ استیعاب، ج ۳، ص ۸۵؛ اسدالغابه، ج ۳، ص ۳۸۷؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۹. [۳۵۶] استیعاب، ج ۳، ص ۸۵. [۳۵۷] همان. [۳۵۸] طبقات، ج ۳، ق ۱، ص ۲۸۹. [۳۵۹] بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۲. [۳۶۰] الکامل، ج ۲، ص ۹۷ و ۹۸. [۳۶۱] وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۴. [۳۶۲] اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۸۷؛ تاریخ المدینه ابن زباله به نقل وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۹۴ و ۹۱۴؛ تاریخ المدینه ابن شبه، ج ۱، ص ۱۰۲؛ عمده الاخبار، ص ۱۵۲. [۳۶۳] طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، ص ۸۶؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۸؛ البدايه والنهایه، ج ۵، ص ۳۰۷. [۳۶۴] مشربه ام ابراهیم در دو کیلومتری سمت شرقی مسجد قبا واقع است. به مناسبت نماز خواندن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این محل تبدیل به مسجد گردیده و مورخان این مسجد را جزو مساجد اطراف مدینه معرفی نموده اند و اینک این مسجد و محوطه متعلق به آن، تخریب و به صورت گورستانی جهت ساکنین آن منطقه درآمده، با دیواری مرتفع و قفل بزرگی بر در آهنی آن که هیچ زائری نتواند وارد این محوطه شود. این وضع را اینجانب در ذیقعده ۱۴۱۳ هـ مشاهده نمودم. [۳۶۵] طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۶۸؛ البدايه والنهایه، ج ۵، ص ۳۰۴؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۷؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۸۶. [۳۶۶] «ان رسول الله حجب ماریه وقد ثقلت علی

نساء النبی (صلی الله علیه و آله) و غرن علیها ولا مثل عایشه» طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، ص ۸۶ [۳۶۷] «فقال انظری الی شبهه بی

فقلت ما أرى شبهاً فقال الا ترین الی بیاضه و لحمه قلت من سقی البان الضأن سمن و ابيض. طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۸۶؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۰۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۷. [۳۶۸] طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۸۷. [۳۶۹] طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۸۷؛ استیعاب، ج ۱، ص ۴۳؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۹. [۳۷۰] اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۹. [۳۷۱] این دو حدیث از منابع حدیثی اهل سنت در صحیح بخاری ج ۱، کتاب الجنائز، حدیث ۱۲۴۱؛ صحیح مسلم، ج ۲؛ صحیح مسلم کتاب الفضائل، ح ۲۳۱۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، کتاب الجنائز، ح ۱۵۸۹؛ سنن ابی داود، ج ۲ کتاب الجنائز، باب البكاء علی المیت، مسند احمد، ج ۳، ص ۱۹۴. و از منابع تاریخی و رجالی استیعاب، ج ۱، ص ۴۴؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۹ نقل شده و در طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، ص ۸۸ و ۸۹ در طی ده روایت با مضامین متعدد نقل گردیده است. [۳۷۲] طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۹؛ استیعاب، ج ۱، ص ۲۴. [۳۷۳] سنن ابی داود، کتاب الجنائز باب البكاء علی المیت. [۳۷۴] طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۹؛ استیعاب، ج ۱، ص ۲۴. [۳۷۵] تاریخ المدینه ابن شبه، ص ۱۰۰؛ استیعاب، ج ۳، ص ۸۵؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۸۷؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۴۹. [۳۷۶] طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲. [۳۷۷] استیعاب، ج ۱، ص ۴۳. [۳۷۸] البدایه و النهایه، ج ۴۵، ص ۳۱۱. [۳۷۹] استیعاب، ج ۱، ص ۴۳. [۳۸۰] طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۰. [۳۸۱] سنن ابن ماجه، کتاب الجنائز، ح ۱۴۷۵. [۳۸۲] البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۱۰. [۳۸۳] البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۱۱. [۳۸۴] سنن ابی داود، ج ۲، باب الصلاة علی الطفل. [۳۸۵] سنن ابن ماجه، ج ۱، کتاب الجنائز باب «ما جاء فی الصلاة علی ابن رسول الله، ح ۱۵۱۱؛ سنن ابی داود، ج ۲ کتاب الجنائز باب فی الصلاة علی الطفل، المصنف، ج ۳، ص ۵۳۲؛ طبقات ابن سعد، ج ۱، ق ۱، ص ۹؛ استیعاب، ج ۱، ص ۴۵؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۰. [۳۸۶] از گفتار یاقوت حموی در معجم البلدان معلوم می شود که در مدینه چند محل بعنوان «مقاعد» یعنی میدان و محل نشست عمومی شناخته می شد و معروفترین آنها مقاعدی بود که در مقابل دکانهایی در نزدیکی خانه عثمان بن عفان واقع شده بود. [۳۸۷] البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۱۰. [۳۸۸] البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۱۱. [۳۸۹] طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲؛ استیعاب، ج ۱، ص ۴۶. [۳۹۰] البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۱۱. [۳۹۱] طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۹۲. [۳۹۲] طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۹۱. [۳۹۳] طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۹۱. [۳۹۴] استیعاب، ج ۱، ص ۴۶؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۰. [۳۹۵] صحیح بخاری، ج ۱، ح ۹۹۵ و ۹۹۶؛ صحیح مسلم، ج ۲، ح ۹۱۱، ۹۱۴ و ۹۱۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ح ۱۲۶۱؛ طبقات ج ۱، ق ۱، ص ۹۲. [۳۹۶] صحیح مسلم، ج ۲، ح ۹۰۱ موطأ مالک ج ۱، ص ۱۵۰؛ اسد الغابه ج ۱، ص ۳۹؛ استیعاب، ج ۱، ص ۳۵؛ البدایه و النهایه ج ۵، ص ۳۱۱. [۳۹۷] منابع این حدیث در بخش گذشته آمده است. [۳۹۸] لاتدرجوه فی أكفانه حتی انظر الیه. [۳۹۹] البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۳۱۰. [۴۰۰] صحیح بخاری، ج ۱، کتاب الجنائز باب ۷۰ باب من یدخل قبر المرأة، ح ۱۲۷۷. [۴۰۱] استیعاب، ج ۱، ص ۲۷۵. [۴۰۲] سیره حلبیه، ج ۲، ص ۳۲۳. [۴۰۳] وسائل الشیعه، ج ۲، باب ۷۰ و باب ۸۷ از ابواب دفن. [۴۰۴] سیری در صحیحین، ج ۲، ص ۴۰۲. [۴۰۵] جواهر الکلام، ج ۴، ص ۳۹۴. [۴۰۶] «یحرم البكاء علی المیت برفع الصوت و الصیاح عند المالکیه و الحنفیه و قال الشافعیه و الحنابله مباح، اما هطل الدموع بدون صیاح فانه مباح یا اتفاق (الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۵۳۳). [۴۰۷] صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب البكاء، عند المریض، ذیل حدیث ۱۲۴۲. [۴۰۸] مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۳۵؛ طبقات، ج ۸، ص ۷۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۵۲؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۹۴. [۴۰۹] مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۳۳۳. [۴۱۰] صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۴۳، کتاب الخصومات، باب اخراج اهل المعاصی. [۴۱۱] تاریخ طبری، حوادث پس از مرگ ابوبکر (سال ۱۳). [۴۱۲] شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۱. [۴۱۳] صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب آخر ما تکلم به النبی (صلی الله علیه و آله)؛ سنن نسائی، ج ۴، ص ۱۳ باب البكاء علی المیت. [۴۱۴] سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۳۴. [۴۱۵] ابن تیمیه برای اثبات عقاید انحرافش کتابهایی نیز تألیف نمود که علمای آن روز بر تألیفاتش پاسخ نوشتند و با خود وی به بحث و مناظره پرداختند و بر انحراف او فتوا صادر نمودند. علمای اسلامی

از مصر، حجاز، عراق و شام بر ضد او قیام کردند. ابن تیمیه پس از چند بار زندانی شدن در سال ۷۲۸، در زندان دمشق از دنیا رفت.

[۴۱۶] عنوان این کتاب «الصواعق الإلهیة فی الرد علی الوهابیه» و یکی از بهترین تألیفات در رد عقیده وهابیان است در تاریخ ۱۳۰۶ ه. برای اولین بار در ۶۴ صفحه چاپ و در سال ۱۳۹۶ ه. در استانبول بصورت افست تجدید چاپ شده است. در کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی در قم در ضمن مجموعه ای از چند جلد کتاب و رساله در رد وهابیان موجود است. [۴۱۷]

عن جابر بن عبدالله ان رسول الله (صلی الله علیه و آله) «کان یجمع بین الرجلین من قتلی أحد فی ثوب واحد». صحیح البخاری، کتاب المغازی، ح ۳۸۵۱. [۴۱۸] و کفن حمزة فی نمره إذا ترک علی رأسه بدت رجلاه و اذا غطی رجلاه بدارأسه فجعلت علی رأسه و جعل علی رجلیه شیء من الأذخر. اسدالغابه، ج ۲، ص ۴۹. [۴۱۹] صحیح بخاری، کتاب فضائل الصحابه، حدیث ۳۵۸۷.

[۴۲۰] در این بخش علاوه بر منابعی که در موارد متعدد اشاره شده است، از البدایة و النهایه، ج ۳، ص ۲۱۹ - ۲۱۵ و وفاءالوفا، ج ۱، ص ۳۴ - ۳۲۲ استفاده شده است. [۴۲۱] این مطلب در صحیح بخاری، ج ۱، باب ۸ از مواقیع الصلوة در ضمن ۴ حدیث و همچنین در سنن ترمذی، ج ۱، ص ۱۰۵ و ۱۰۶ آمده است. [۴۲۲] ثم اشد علیهم الحر فقالوا یا رسول الله لو أمرت بالمسجد فظلل قال نعم.». [۴۲۳] وفاءالوفا، ج ۱، ص ۳۳۶. [۴۲۴] سنن ابوداود، ج ۱، ص ۱۰۸ باب فی حصی المسجد. [۴۲۵] صحیح بخاری، ج ۱، کتاب المساجد، ح ۴۳۵ سنن ابوداود، ج ۱، ص ۱۰۶ باب فی بناء المسجد. [۴۲۶] سنن ابن ماجه، کتاب المساجد، ح ۷۶۰؛ اصابه، ج ۱، ص ۱۸۴. تمیم بن اوس داری از مسیحیان فلسطین بود. در سال نهم هجرت وارد مدینه گردید و اسلام را پذیرفت. او از قصاصان است و در زمان عمر در مسجد به مردم قصه می گفت در زمان عثمان داستان سرایی او بیشتر گردید و پس از وی به شام منتقل و در سال چهل بدرود حیات گفت. الاصابه، ج ۱، ص ۱۸۲ استیعاب، ج ۱، ص ۱۸۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۴۸. [۴۲۷] وی فرزند محمد بن ابوبکر و برادرزاده عایشه است. [۴۲۸] سنن ابی داود، ج ۲، کتاب الجنائز، ص ۱۹۲. [۴۲۹] وفاءالوفا، ج ۳، ص ۹۱۷. [۴۳۰] سفرنامه فرهاد میرزا، ص ۱۵۶. [۴۳۱] شمس الدین محمد بن یوسف کرمانی فقیه اصولی، محدث، مفسر و متکلم. دارای تألیفات متعدد؛ از جمله شرح بر صحیح بخاری و حاشیه بر تفسیر بیضاوی و کتاب مناسک حج است. معجم المؤلفین عمر رضا کحاله. [۴۳۲] تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۱۷۶. [۴۳۳] اخبارالمدینه، ابن نجار، ص ۱۵۴. [۴۳۴] وفاءالوفا، ج ۳، ص ۹۱۷. [۴۳۵] تاریخ المدینه، ابن شبه، ج ۱، ص ۱۲۰؛ این دو مطلب با تفاوت مختصر در وفاءالوفا، ج ۳، ص ۹۳ و تاریخ المدینه ابن نجار، ص ۱۵۵ آمده است. [۴۳۶] سفرنامه نایب الصدر، ص ۲۲۹. سفر وی به حرمین شریفین در سال ۱۳۰۵ بوده است. [۴۳۷] معجم البلدان می گوید: سرف (بفتح اول و کسر ثانی) محلی است که به فاصله شش میل و بنا به قولی بفاصله دوازده یا نوزده میل از مکه واقع شده است که میمونه همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این محل از دنیا رفته و در آنجا به خاک سپرده شده است. صاحب مرآت حرمین می گوید: قبر بانو میمونه در سرف دارای قبه ای است. [۴۳۸] فصول من تاریخ المدینه، ص ۱۶۸. [۴۳۹] سنن بیهقی ج ۴، ص ۷۶. [۴۴۰] ابن شبه، تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۰۲. [۴۴۱] توصیف المدینه به نقل فصلنامه «میقات حج»، ش ۵، ص ۱۱۸. [۴۴۲] سفرنامه فرهاد میرزا، ص ۱۵۶. [۴۴۳] مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶. [۴۴۴] فصول من تاریخ المدینه، ص ۱۶۸. [۴۴۵] اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۵۶؛ الاصابه، ج ۴، ص ۳۰۴. [۴۴۶] اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۶۷؛ الاصابه، ج ۴، ص ۲۹۹. [۴۴۷] تنقیح المقال، ج ۳، باب الکنی و الالقاب، ص ۷۹. [۴۴۸] ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۸۹. [۴۴۹] ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۹۲. [۴۵۰] همان، ج ۶، ص ۲۸۲. [۴۵۱] ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۹۳. [۴۵۲] شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۹۳. [۴۵۳] اسدالغابه، ج ۵، ص ۲۳۷ شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۹۵. [۴۵۴] اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۶۷. [۴۵۵] اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۵۶ و ۶۱۲؛ الاصابه، ج ۴، ص ۳۰۴؛ استیعاب، ج ۴، ص ۲۹۹. [۴۵۶] اسدالغابه ج ۵، ص ۴۵۶ و ج ۴، ص ۳۰۰؛ الاصابه ۴ / ۳۰۴. [۴۵۷] ذخائر العقبی، ص ۱۶۴. [۴۵۸] استیعاب، ج ۴، ص ۴۸۷؛ الاصابه ۴۸۹۴؛ اسدالغابه، ج ۵، ص ۱۲؛ تنقیح المقال، ج ۳، فصل النساء؛ البدایة و النهایه، ج ۵، ص ۳۰۷. [۴۵۹] همانگونه که در بعضی از این احادیث به صراحت آمده است: «من لم یقارف

اللیل اهله فیدخل»؛ یعنی هر کس با همسرش همبستر نگردیده داخل قبر شود. [۴۶۰] به متن احادیث در صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب من یدخل قبر المرأة، ح ۱۲۷۷؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۲۶، ۱۲۷ و ۲۷۰ مراجعه شود. [۴۶۱] سید ابوالقاسم علی بن احمد بن موسی ابن الإمام محمد بن علی بن موسی بن جعفر (علیهم السلام) متوفای جمادی الاولی ۳۵۲ در ناحیه کرمی فسا، از شهرهای فارس، او دارای تألیفات متعدد؛ از جمله کتاب الاستغاثه است که در دو جزء و در یک مجلد چاپ شده است. [۴۶۲] الاستغاثه، ج ۱، ص ۷۶ - ۶۴. [۴۶۳] وی نویسنده و محقق جناب آقای سید جعفر مرتضی عاملی است و کتاب او تحت عنوان «بنات النبی أم ربائبه» همانند سایر تألیفاتش بر نقاط تاریکی از تاریخ پرتو افکنی می کند. [۴۶۴] تنقیح المقال، ج ۳، فصل النساء، ص ۷۹. [۴۶۵] رحله ابن جبیر، چاپ لندن، ص ۱۴۴. [۴۶۶] الدرّة الثمینة فی اخبار المدینه، چاپ مکه، ص ۱۵۴. [۴۶۷] وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۱. [۴۶۸] فصلنامه میقات حج، شماره ۸، ص ۱۶۴. [۴۶۹] تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۱۷۶. [۴۷۰] جذب القلوب الی دیار المحبوب، ص ۱۸۳؛ دهلوی عبدالحق بن سیف الدین (متوفای ۱۰۵۲ ه. ق.). فقیه حنفی، از اهالی دهلی هند بوده و از بزرگترین محدثان دوره خویش به شمار می رفته و چهار سال مجاورت حرمین را اختیار نموده است. گویند که تألیفاتش به یکصد جلد بالغ می شود، از آنها است «جذب القلوب» در تاریخ مدینه و «فتح المنان» و کتب دیگر. جذب القلوب را در سال ۹۸۸ نوشته است. نک: «معجم المؤلفین»، عمر رضا کحاله و «الاعلام» زر کلی. [۴۷۱] عمده الاخبار فی مدانیة المختار، ص ۱۵۴. [۴۷۲] فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص ۱۱۸. [۴۷۳] تحفه الحرمین، ص ۲۳۰. [۴۷۴] مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶. [۴۷۵] تاریخ معالم المدینه، ص ۲۴۴ و ۲۴۵. [۴۷۶] فصول من تاریخ المدینه المنوره. [۴۷۷] در کتابهایی که اخیراً نوشته شده، بجای «ابوسفیان»، «سفیان بن حارث» آمده است که در اثر عدم توجه نویسنده می باشد. [۴۷۸] اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۱۳؛ الاصابه، ج ۴، ص ۹۰. [۴۷۹] اسد الغابه، ج ۶، ص ۱۴۶؛ و سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۲۰۳ و ص ۲۰۴. [۴۸۰] تاریخ مدینه، ابن شبه، ج ۱، ص ۱۲۷؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۱؛ عمده الأخبار، ص ۱۵۶. [۴۸۱] اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۰۰. [۴۸۲] سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۵۶. [۴۸۳] اصابه، ج ۲، ص ۳۸۹. [۴۸۴] اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۰۰. [۴۸۵] الاصابه، ج ۲، ص ۲۸۹. [۴۸۶] تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۱۷۰. [۴۸۷] تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۷۳. [۴۸۸] مشروح این جریان: در شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۹۵ آمده است. [۴۸۹] طبقات، ج ۴، ص ۱، ص ۲۹ تاریخ الاسلام ذهبی متوفیات سنه ۵۰؛ ذخائر العقبی، ص ۲۲۲. [۴۹۰] اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۲۳. [۴۹۱] ذهبی در تاریخ الاسلام، شرح حال عقیل گوید: «وله من النبی أحادیث». [۴۹۲] طبقات، ج ۴، ص ۳۰؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۲۲. [۴۹۳] شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۵۰. [۴۹۴] امالی، ص ۲۷؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۵۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۵۹؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ص ۲۲۲، شرح حال عقیل. [۴۹۵] طبرانی و مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۳؛ به نقل الغدیر، ج ۲، ص ۳۲۲. [۴۹۶] ذهبی، تاریخ اسلام، شرح حال عقیل. [۴۹۷] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۴ تا ۴۶ و سیری در صحیحین از نویسنده، ج ۱، ص ۴۴. [۴۹۸] آنگاه که امیر مؤمنان (علیه السلام) به نجاشی شاعر مخصوصش حد شرابخواری جاری نمود، اعضای فامیل او؛ از جمله طارق بنی نهدي به همراه نجاشی از کوفه فرار و به معاویه پیوستند. در یک جلسه، معاویه از امیر مؤمنان (علیه السلام) بدگویی کرد، طارق با این که از آن حضرت بریده بود ولی نتوانست تحمل کند و به مقام پاسخگویی برآمد. این جریان که در حضور امیر مؤمنان (علیه السلام) چنین نقل شده فرمود: «لو قتل أخو بنی نهدي یومئذ لقتل شهیداً». نک: الغارات ثقفی، ج ۲، ص ۵۴۵، ۵۴۰. [۴۹۹] الغارات، ج ۲، ص ۵۵۱. [۵۰۰] انساب الأشراف، ج ۲، ص ۷۳. [۵۰۱] اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۲۳ استیعاب مطبوع در حاشیه؛ اصابه، ج ۳، ص ۱۵۸. [۵۰۲] اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۲۳. [۵۰۳] جریان آهن داغ شده در نهج البلاغه، در ضمن خطبه ۲۱۹ آمده است. [۵۰۴] این جریان گویای مراعات احتیاط شدید و سخت گیری امیر مؤمنان (علیه السلام) در مقام امامت مسلمانان و حمایت آن حضرت از اموال عمومی، به عنوان «رهبر جامعه» است که کوچکترین اغماض را و لو درباره فرزندش روا نمی داند و اما در مورد حسین بن علی (علیه السلام) بعنوان فردی از افراد جامعه، با شرایط خاص و ضرورت موجود، استفاده نمودن از سهم اختصاصی خود، با نظارت خازن بیت المال کار خلافي نبود؛ زیرا به فرض

وقوع عمل خلاف، هیچ رادع و مانعی نمی توانست امیر مؤمنان (علیه السلام) را از اجرای تعزیر جلوگیری کند. [۵۰۵] غافر: ۷۱.

[۵۰۶] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۵۳. [۵۰۷] مشروح این بخش از گفتار عقیل و نامه صعصعه در مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۵ آمده است. [۵۰۸] «ای چشم یاریم کن با اشک و ناله و گریه کن اگر گریه کردی بر خاندان پیامبر.» «که نه تن از آنان از صلب علی کشته شدند و شش تن دیگر از اولاد عقیل.» [۵۰۹] انساب الأشراف، ج ۲، ص ۷۰. [۵۱۰] مقاتل الطالبیین، ص ۶۶ و ۶۷. [۵۱۱] ولی او احتمال می دهد که شهادت وی در جنگ «حره» و پس از جریان عاشورا واقع شده است. [۵۱۲] امالی صدوق، مجلس ۱۹. [۵۱۳] رحله ابن بطوطه، ص ۱۸۴. [۵۱۴] سفرنامه نایب الصدر شیرازی، ص ۲۳۰. [۵۱۵] سفرنامه حسام السلطنه، ص ۱۵۲.

[۵۱۶] موسوعة العتبات المقدسه، ج ۳، ص ۲۸۲. [۵۱۷] ص ۲۴۵. [۵۱۸] تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۲۶ و ۱۲۷. [۵۱۹] اخبار مدینه الرسول، ص ۱۵۴. [۵۲۰] وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۹. [۵۲۱] منظور از باب البقیع دروازه شرقی مدینه است که باب البقیع معروف بود. [۵۲۲] عمده الاخبار فی مدینه المختار، ص ۱۵۶. [۵۲۳] رحله ابن جبیر، ص ۱۴۴. [۵۲۴] رحله ابن بطوطه، ص ۱۱۹. [۵۲۵] فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص ۱۱۸ باید توجه داشت که این جمله در فصلنامه دو غلط چاپی دارد که یکی صفیه را فاطمه نوشته و دیگری زیبر را بریر. [۵۲۶] فصول من تاریخ المدینه، ص ۱۷۳. [۵۲۷] مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶. [۵۲۸] سفرنامه مکه، ص ۱۵۲.

[۵۲۹] در مورد کتابهای جدید، که قبر عاتکه را در کنار قبر صفیه تثبیت نموده اند، می توان از تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره و آثار اسلامی مکه و مدینه و گنجینه های ویران نام برد. [۵۳۰] فصول من تاریخ المدینه، ص ۱۷۰. [۵۳۱] المعارف، ص ۵۷. [۵۳۲] اسد الغابه، چاپ بیروت، ج ۱، ص ۴۰. [۵۳۳] استیعاب مطبوع به حاشیه اصابه، ج ۴، ص ۳۶۸. [۵۳۴] الاصابه، ج ۴، ص ۳۵۷. [۵۳۵] مانند تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره. [۵۳۶] در محل وفات و دفن محمد حنفیه دو قول است: طائف و مدینه. [۵۳۷] این بانوان عبارتند از: ۱- امامه، ۲- خوصاء، ۳- خوله حنفیه، ۴- ام حبیب دختر ربیع، ۵- ام البنین، ۶- لیلی بنت مسعود، ۷- أسماء بنت عمیس، ۸- ام سعید بنت عروه بن مسعود، ۹- ام شعیب مخزومیه. [۵۳۸] اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۸۷، تاریخ المدینه، ابن زباله به نقل وفاء الوفا، ج ۳، صص ۹۱۴ - ۸۹۴. [۵۳۹] رحله ابن جبیر، ص ۱۴۴. [۵۴۰] الدرر الشحینه فی اخبار المدینه، ص ۱۵۶. [۵۴۱] وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۱۹. [۵۴۲] ص ۱۵۹. [۵۴۳] سفرنامه، ص ۲۳۰. [۵۴۴] مرآت الحرمین ۱ / ۴۲۶. [۵۴۵] رحله ابن جبیر، ص ۱۴۴. [۵۴۶] وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۲۰. [۵۴۷] عمده الاخبار، ص ۱۵۶. [۵۴۸] مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶. [۵۴۹] سفرنامه نایب الصدر شیرازی، ص ۲۳۰. [۵۵۰] تاریخ المعالم المدینه المنوره، ص ۲۴۵. [۵۵۱] تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۴۱۳ و ۴۱۴. [۵۵۲] طبقات القراء، ج ۲، ص ۳۳۰؛ تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۴۰۷. [۵۵۳] وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۷۶. [۵۵۴] در شرح حال امام مالک به تهذیب التهذیب، ج ۱۰، صص ۱۰ - ۵ تنویر الحوالک فی شرح موطأ مالک و کوثر المعانی فی کشف خیایا صحیح البخاری مراجعه شود. [۵۵۵] مرحوم حاج شیخ عبدالحسین نجفی رشتی، معروف به «فقیهی» از علمای اعلام و شخصیت های برجسته حوزه علمیه قم، عالمی کامل و فقیهی از بیت فضل و کمال و صاحب شرح بر مکاسب و کفایه می باشد که سالیان متمادی از طرف مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجردی در موسم حج برای پاسخ گویی به مسائل شرعی و مراجعات حجاج، عازم حج می شد و پس از ارتحال آن مرجع بزرگ و تا اواخر دوران زندگیش این روش را ادامه داد. (رحمة الله علیه). [۵۵۶] وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۲۰. [۵۵۷] عمده الاخبار، ص ۱۵۸. [۵۵۸] دائرة المعارف وجدی، ج ۷، صص ۳۲۵ - ۳۱۴. [۵۵۹] دائرة المعارف وجدی، ج ۷، صص ۳۲۵ - ۳۱۴. [۵۶۰] همانگونه که در «رسائل فی تاریخ المدینه» ص ۱۰۲، آمده است: «وفی الجهة الشرقیة، قبة كبيرة فیها مرقد سيدنا اسماعيل...». [۵۶۱] وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۲۰. [۵۶۲] سمهودی می گوید این مسجد در سال ۸۸۴ تجدید بنا شده است. [۵۶۳] سمهودی متن گفتار ابن شبه را در ضمن هفت سطر از وی نقل نموده است ولی در نسخه موجود از کتاب وی «تاریخ المدینه» چنین مطلبی به دست نیامد و این گفتار مصحح این کتاب را تأیید می کند که نسخه موجود از یک نسخه خطی که در آن سقط و تشویش فراوانی وجود داشته چاپ شده است. [۵۶۴] به استثنای قبور ائمه چهارگانه که از ابتدا در خانه شخصی و متعلق به عقیل واقع گردیده است. [۵۶۵]

عَرِض بضم اول روستای سرسبزی است که در بین مدینه و أُحُد در سمت راست جاده و نزدیک به احد واقع شده است. علی العریضی یکی دیگر از فرزندان امام صادق (علیه السلام) و از راویان حدیث در این محل مدفون و قبرش معروف است. امام صادق (علیه السلام) و فرزندانش در این روستا دارای باغ و نخلستان بودند. ما در سال ۷۰ ش. با عده ای از همسفران برای زیارت علی العریضی به این روستا رفته و دقائقی در آنجا به سر بردیم. اکثر ساکنین آنجا را شیعیان تشکیل می دهند. [۵۶۶] ارشاد شیخ مفید، ص ۲۸۵، چاپ بصیرتی قم. [۵۶۷] اعلام الوری، ص ۲۸، چاپ اسلامیة تهران. [۵۶۸] شعرا: ۲۱۷ و ۲۱۸. [۵۶۹] مالک الحنفاء: ص ۱۷، به نقل پاورقی بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۲۱ - ۱۲۸. [۵۷۰] همان. [۵۷۱] همان. [۵۷۲] بحارالأنوار، ج ۱۵، ص ۱۱۷. [۵۷۳] خصال صدوق، به نقل بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۴۴، ومن لا- یحضره الفقیه، باب النوادر. [۵۷۴] کمال الدین، به نقل از بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۴۴. [۵۷۵] صحیح مسلم، ج ۱، کتاب الایمان، باب «بیان أن مَنْ ماتَ علی الکفر فهو فی النار». سنن ابن ماجه، حدیث ۱۵۷۲؛ سنن أبی داود، ج ۲، ص ۵۳۲. [۵۷۶] ج ۱، کتاب الایمان، باب «مَنْ ماتَ علی الکفر فهو فی النار». [۵۷۷] ج ۴، کتاب الجنائز، باب «زيارة قبر المشرک». [۵۷۸] ج ۱، کتاب الجنائز، باب «ما جاء فی زیارة قبور المشرکین». [۵۷۹] ج ۲، ص ۱۹۵. [۵۸۰] ج ۱، ص ۱۱۸. [۵۸۱] توبه: ۸۴. [۵۸۲] عن عبدالله بن مسعود قال: کنا نمشی مع النبی (صلی الله علیه و آله) ذات یوم إذ مرَّ بِقَبْرِ فَقَالَ: أَتَدْرُونَ قَبْرَ مَنْ هَذَا؟ قلنا: الله ورسوله أعلم، قال: قَبْرُ آمَنَه، دلنی علیه جبرئیل. تاریخ المدینة ابن شبه، ج ۱، ص ۱۱۷. [۵۸۳] طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۶۱. [۵۸۴] تاریخ المدینة ابن شبه، ج ۱، ص ۱۱۷ - ۱۱۶. [۵۸۵] تاریخ المدینة ابن شبه، ج ۱، ص ۱۱۷ - ۱۱۶. [۵۸۶] تاریخ طبری، چاپ لندن، ج ۲، ص ۷۶. [۵۸۷] طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۷۳. [۵۸۸] تاریخ المدینة، ج ۱، ص ۶۵ - ۶۴. [۵۸۹] وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۶۷. [۵۹۰] عمدة الاخبار فی مدینة المختار، ص ۱۹۴. [۵۹۱] فصول من تاریخ المدینة، چاپ دوم، ص ۱۷۱. [۵۹۲] مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۷. [۵۹۳] سفرنامه، ص ۱۵۲. [۵۹۴] سفرنامه، ص ۲۳۲. [۵۹۵] توصیف مدینة، فصلنامه میقات حج، شماره ۵، ص ۱۱۷. [۵۹۶] سفرنامه مکه حسام السلطنه، ص ۱۴۸. [۵۹۷] «وآنان که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنان مؤمنان حقیقی اند، برای آنها آمرزش «رحمت خدا» و روزی شایسته ای است». انفال: ۷۴. [۵۹۸] «کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند با کسانی که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند، یکسان نیستند، آنها بلند مقام تر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند». حدید: ۱۰. [۵۹۹] حج: ۱۹. [۶۰۰] ج ۴، تفسیر سوره حج. [۶۰۱] به تفسیر الدر المنثور و المیزان، تفسیر سوره حج مراجعه شود. [۶۰۲] همان. [۶۰۳] همان. [۶۰۴] همان. [۶۰۵] عبیده بن حرث بن عبدالمطلب، پسر عمومی رسول خدا است. او از شجاعان عرب و از مدافعان اسلام بود که در جنگ بدر به شهادت رسید. [۶۰۶] تفسیر فرات کوفی، ص ۲۷۱. [۶۰۷] احزاب: ۲۳. [۶۰۸] تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۸۸. [۶۰۹] صواعق محرقه، ص ۸۰. [۶۱۰] ص: ۲۸. [۶۱۱] تفسیر فرات کوفی، ص ۳۵۹، چاپ سال ۱۴۱۰ هـ تهران. [۶۱۲] «قالت یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) هو سید الشهداء الذین قُتِلُوا معه؟ قال بل سید شهداء الأولین و الآخرين، ما خلا الأنبياء و الأوصیاء». مشروح و متن این حدیث را در اکمال الدین، ج ۱، صص ۲۶۴ - ۲۶۳، چاپ دارالکتب الاسلامیه ملاحظه کنید. [۶۱۳] «نحن بنو عبدالمطلب سادة أهل الجنة، رسول الله و حمزة سیدالشهداء...». امالی صدوق، مجلس هفتاد و دوم. [۶۱۴] امالی صدوق، مجلس هشتاد و دوم، عمده ابن عقده ۲۸۱. [۶۱۵] کافی، کتاب العقیقه، باب الأسماء و الکنى. [۶۱۶] خصال باب الأربعة. [۶۱۷] وی از اصحاب امام حسن عسکری است. و کتابش، قرب الاسناد، از منابع حدیثی شیعه می باشد. [۶۱۸] قرب الإسناد، چاپ کوشانفر، ص ۳۹. [۶۱۹] مشروح این سخنرانی در احتجاج طبرسی، ج ۱، صص ۱۸۸ - ۲۱۰ آمده است. [۶۲۰] مجالس طوسی به نقل بحارالأنوار، ج ۲۲، ص ۲۸۳. [۶۲۱] این سخنرانی با مختصر اختلاف در متن آن، در تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۲۸؛ کامل ابن اثیر ج ۳، ص ۲۸۷؛ ارشاد مفید، ص ۲۳۴؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۵۳ و طبقات ابن سعد آمده است. [۶۲۲] امالی صدوق، ص ۲۷۷؛ بحارالأنوار، ج ۲۲، ص ۲۷۴ و ج ۴۴، ص ۲۹۸. [۶۲۳] انفال: ۴۱. [۶۲۴] انفال: ۱۰. [۶۲۵] همان. [۶۲۶] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۲۱۲. [۶۲۷] ارشاد، ص ۳۹. [۶۲۸] به نقل بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۲۹۱. [۶۲۹] تفسیر

قمی، ج ۱، ص ۲۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۲۴۰. [۶۳۰] نور الابصار شبلنجی، ص ۸۶. [۶۳۱] انفال: ۵. [۶۳۲] شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۰۷. [۶۳۳] شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۴۹؛ الروض الأنف، ج ۲، ص ۴۱؛ تاریخ الخميس، ج ۱، ص ۳۸۲. [۶۳۴] از انصار، قبيله بنی خزرج، بنی حارث بن خزرج. [۶۳۵] «مَنْ رَجُلٌ يَنْظُرُ لِي مَا فَعَلَ سَعْدُ بْنُ الرَّبِيعِ، أَفِي الْأَحْيَاءِ هُوَ أَمْ فِي الْأَمْوَاتِ؟». [۶۳۶] سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۹؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۱۲؛ طبری، ج ۲، ص ۳۸۸؛ تاریخ الخميس، ج ۱، ص ۴۴۰؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۹؛ أسد الغابه، ج ۲، ص ۲۴۹. [۶۳۷] کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۰۹؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۵۴. [۶۳۸] جَلَل، هم در کثرت و هم در قلت به کار می رود که در اینجا معنای دوم منظور است. [۶۳۹] سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۴۳؛ طبری، ج ۲، ص ۳۹۲. [۶۴۰] کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۳. [۶۴۱] بصائر الدرجات، ص ۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۷. [۶۴۲] تاریخ ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۲. [۶۴۳] الروض الأنف، ج ۳، ص ۱۳۹؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۲؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۶. [۶۴۴] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۴۳ و ج ۱۴، ص ۲۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۱۲۵. [۶۴۵] شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۴۳؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۱؛ الروض الأنف، ج ۳، ص ۱۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۸۳. [۶۴۶] مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۱۷۸. [۶۴۷] طبری، ج ۲، ص ۳۶۸؛ کامل، ج ۲، ص ۱۰۳؛ البرایة و النهایه، ج ۳، ص ۱۱. [۶۴۸] حربه به فارسی زوبان و آن نیزه کوتاهی است که از چند قدمی به سوی دشمن انداخته می شود. [۶۴۹] در بعضی از متون «فَأَصَابَتْ لَيْتَهُ» و در بعضی دیگر «فَأَصَابَتْ ثَنِيَّتَهُ» ضبط شده است که اولی به معنای زیر شکم و دومی به معنای زیر گلو است. [۶۵۰] تاریخ ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۹؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۰۸. [۶۵۱] ارشاد مفید، ص ۹۲. [۶۵۲] طبری، ج ۲، ص ۳۸۵؛ کامل، ج ۲، ص ۱۱۱؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۶. [۶۵۳] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۷. [۶۵۴] الروض الأنف، ج ۳، ص ۱۶۹؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۷. [۶۵۵] الروض الانف، ج ۳، ص ۱۰۷. [۶۵۶] عقق با ضم اول و فتح ثانی از عقق گرفته شده و صیغه مبالغه است مانند فسق. [۶۵۷] سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۷؛ الروض الأنف، ج ۳، ص ۱۷۰. [۶۵۸] البدایه، ج ۳، ص ۳۹؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۸۸. [۶۵۹] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۳؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۱۲؛ تاریخ الخميس، ج ۱، ص ۳۳۱. [۶۶۰] تاریخ ابن ابی کثیر، ج ۴، ص ۴۰. [۶۶۱] اسد الغابه، ج ۲، ص ۵۴. [۶۶۲] همان. [۶۶۳] الروض الأنف، ج ۳، ص ۱۷۲؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۴۱؛ اسد الغابه، ج ۷، ص ۱۷۲؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۱۲. [۶۶۴] شرح ابن ابی الحدید، ص ۱۵، ص ۱۷. [۶۶۵] ذخائر العقبی، ص ۱۸۱. [۶۶۶] سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۰؛ الروض الأنف، ج ۳، ص ۱۷؛ سنن أبی داود، ج ۲، ص ۱۷۴. [۶۶۷] سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۷۴. [۶۶۸] فروع کافی، ج ۱، ص ۵۸. [۶۶۹] سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۴۲؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۸۰. [۶۷۰] فروع کافی، ج ۱، ص ۵۸. [۶۷۱] سنن ابی داود ج ۲، ص ۱۷۴؛ ابن کثیر ج ۴، ص ۴۲؛ ابن اثیر ج ۲، ص ۱۱۳. [۶۷۲] طبقات واقدی ج ۲، ص ۳۱. [۶۷۳] کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۱۳. [۶۷۴] سیره ابن هشام ج ۳، صص ۴۲ - ۴۳؛ ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۷؛ تاریخ الخميس ج ۱، ص ۴۴۴؛ طبری ج ۳، ص ۳۹۲. [۶۷۵] طبقات واقدی ج ۲، ص ۳۱. [۶۷۶] «محبت و دوستی سلمان موجب قرابت او با اهل بیت گردید ولی در میان نوح و فرزندش قرابتی نبود». [۶۷۷] در بخشهای آینده این دو موضوع را ملاحظه خواهید فرمود. [۶۷۸] ابن شبه، تاریخ مدینه، ج ۱، ص ۱۳۲؛ سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۳۲؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۴۰؛ ابن کثیر، تاریخ، ج ۴، ص ۴۵. [۶۷۹] کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۶۱. [۶۸۰] کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۶۱؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۷۹؛ واقدی به نقل از ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۴۰؛ سمهودی وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۳۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳ و ج ۴۳، ص ۹۰ و ج ۷۹، ص ۱۶۹ و ج ۹۹، ص ۳۰؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۴. [۶۸۱] علامه امینی، الغدیر، ج ۵، ص ۱۶۰. [۶۸۲] ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۳۶. [۶۸۳] ابن شبه، تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۳۳؛ طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۱۹؛ ابن کثیر، تاریخ، ج ۴، ص ۴۳؛ دیار بکری، تاریخ الخميس، ج ۱، ص ۴۴۳؛ ابن نجار، اخبار مدینه الرسول، ص ۵۷؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، صص ۱۴، ۲۶۴؛ سبکی، شفاء السقام، ص ۱۶۲؛ ابن اثیر، أسد الغابه، ج ۲، ص ۵۵؛ سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۳۸؛ ابن کثیر، تاریخ، ج ۴، ص ۴۳. [۶۸۴] ابن شبه، تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۳۱؛

ابن سعد، طبقات، ج ۳، ص ۱۱؛ سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۳۲. [۶۸۵] سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۲۲. [۶۸۶] در قرنهای اول به

بناهایی که در روی قبور ساخته می شد، مسجد اطلاق می گردید و این اصطلاح از آیه شریفه «قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا» اتخاذ شده بود و اصطلاح حرم، مزار، و مشهد در قرن های بعد پدید آمده است. [۶۸۷] ابن جبیر، رحله، ص ۴۴. [۶۸۸] الناصر لدین الله عباسی، سی و چهارمین خلیفه عباسی است، تولد وی در سال ۵۵۳ وفاتش در سال ۶۲۲ و دوران خلافتش چهل و هفت سال بوده، گویند او به تشیع تمایل داشت. حرم حضرات ائمه بقیع و عباس عموی پیامبر را تعمیر کرد. مادرش زمرد نام داشته است. سیوطی، تاریخ الخلفاء، قمی تتمه المنتهی. [۶۸۹] ابن نجار، اخبار مدینه الرسول، ص ۵۸. [۶۹۰] سمهودی، وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۲۱. [۶۹۱] در متن تاریخ ابن نجار آمده: «وجعل حوله حصاراً» و در نسخه وفاء الوفا اینگونه می خوانیم: «وجعل حوله حصباء»؛ یعنی «اطراف حرم را شن ریزی نمود» که ظاهراً متن اول «دور حرم را دیوار کشی نمود» صحیح است و این تغییر و خطا از چاپ است. [۶۹۲] سمهودی، وفاء الوفا، ج ۴، صص ۹۲۳ - ۹۲۱. [۶۹۳] توصیف مدینه، به نقل از فصلنامه «میقات حج»، ش ۵، ص ۱۱۹. [۶۹۴] ابراهیم رفعت پاشا چهار سال و آخرین بار در سال ۱۳۲۵ به عنوان امیر الحاج از سوی پادشاه مصر در مراسم حج شرکت نموده و از این سفرها خاطرات و مشاهدات خود را جمع آوری و در دو جلد به نام «مرآت الحرمین» منتشر ساخته است. [۶۹۵] ملک اشرف قایتبای از پادشاهان سلسله چراکسه است که در سال ۸۷۲ به تخت نشست. در سال ۹۰۱ وفات یافت. او را با جلالت و بزرگ منشی ستوده اند. در کارهای خیر و ساختن مدارس و قلعه شهرها خصوصاً در شهر مکه و مدینه پیش قدم بود و چند کتاب به او نسبت داده شده است و گنبد سبز رسول خدا نیز از آثار اوست. نک: حشمت سامی، قاموس الاعلام؛ دهخدا، لغت نامه. [۶۹۶] این قطعه شعر دارای سیزده بیت و بیانگر تاریخ بنای موجود (۲۶۵) به نام بانی آن «سلیم بک» می باشد. [۶۹۷] ابراهیم رفعت پاشا، مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۳۹۲ - ۳۹۰. [۶۹۸] موسوعه العتبات المقدسه، ج ۳، ص ۲۸۸. [۶۹۹] بدرالدین ابوعبدالله زرکشی مصری منهاجی (متوفای ۷۹۴) صاحب کتاب سلاسل الذهب در علم اصول و زهرالعیش فی احکام الحشیش و کتاب های دیگر. [۷۰۰] سمهودی وفاء الوفا، ج ۱، صص ۱۱۷ - ۱۱۶. [۷۰۱] سمهودی، وفاء الوفا، ج ۱، صص ۱۱۷ - ۱۱۶. [۷۰۲] همان. [۷۰۳] همان. [۷۰۴] موسوعه العتبات المقدسه، ج ۳، ص ۲۱۹. [۷۰۵] مرآت الحرمین، ج ۱، ص ۴۴۱. [۷۰۶] موسوعه العتبات المقدسه، ج ۳، ص ۲۵۵. [۷۰۷] رحله بتونی، ص ۳۴۵. [۷۰۸] احمد سباعی، تاریخ مکه، چاپ ششم، ج ۱، ص ۲۱۶.

سلام الله علیها
نورفاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatimah.org